

# دعا کلید مشکلات

از زبان امام زمان عجل فرجه

دعاها و اعمالی که امام زمان ع سفارش به خواندن آن نموده اند

محمد یوسفی





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# دعا کلید مشکلات

از زبان امام زمان علیه السلام

دعا و اعمالی که امام زمان علیه السلام سفارش به

خواندن آن نموده اند

گردآورنده:

محمد یوسفی

### شناسنامه کتاب

نام کتاب: ..... دعا کلید مشکلات از زبان امام زمان علیه السلام  
گردآورنده: ..... محمد یوسفی  
تعداد صفحات: ..... ۲۱۲  
نوبت و تاریخ چاپ: ..... اول / بهار ۸۸  
چاپ، صحافی و لیتوگرافی: ..... نینوا  
شمارگان ..... ۳۰۰۰  
ناشر: ..... خورشید هدایت  
قطع: ..... رقعی

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۳۱۶ - ۱۲ - ۴

مرکز پخش

قم، جمکران مقدس، مقابل درب ۶  
مجتمع ۱۵ شعبان طبقه همگف، پلاک ۲۳  
نمایشگاه کتاب خورشید آل یاسین،

فروش تلفنی کلی و جزئی، هزینه ارسال پستی به تمام نقاط کشور  
رایگان می باشد ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ و ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰  
مبلغ مورد نظر را به شماره حساب ۰۱۰۴۷۴۴۲۴۷۰۰۱ بانک ملی  
حساب سیبا به نام محمد یوسفی واریز نمایید و شماره فیش بانکی و  
آدرس خود را به شماره های فوق اعلام نمایید تا کتابهای شما ارسال  
گردد.

قیمت ۲۵۰۰ تومان



در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### تشریف شیخ ابن ابی الجواد نعمانی

شیخ ابن ابی الجواد نعمانی از کسانی است که - به فرمایش بعضی از بزرگان - به حضور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه رسیده است. او می گوید:

در آنجا به حضرت عرض کردم: مولای من، برای شما مقامی در نعمانیّه و مقامی در «حله» است؛ چه وقت هایی در این دو مکان تشریف دارید؟

فرمودند: «در شب و روز سه شنبه در نعمانیّه، و شب و روز جمعه در حله می باشم؛ اما اهل حله به آداب مقام من رفتار نمی کنند. هیچ کس نیست که به مقام من وارد شود و به آداب آن عمل کند؛ یعنی بر من و ائمه اطهار علیهم السلام سلام کند و دوازده بار صلوات فرستد بعد هم دو رکعت نماز با دو سوره بخواند و در آن دو رکعت با خدای تعالی مناجات کند، مگر این که خدای تعالی آن چه را که می خواهد به او عطا فرماید».

عرض کردم: مولا جان، آن مناجات را به من تعلیم فرمایید.

فرمودند: **اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبُ مِنِّي حَتَّى مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ مَا اقْتَرَفْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ اسْتَحِقُّ بِهِ أَضْعَافَ مَا أَدَّبْتَنِي بِهِ وَأَنْتَ حَلِيمٌ ذُو أَنْاتٍ تَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ عَذَابَكَ.**

و سه مرتبه این دعا را برای من تکرار فرمودند تا حفظ شدم. (۱)





در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

## تشریف محمد بن قاسم علوی در مسجد الحرام

ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری می گوید:

روز ششم ذی حجّة در مسجد الحرام کنار «مستجار» (دیوار پشت در کعبه) بودم. در آنجا جمعی حدود سی نفر حضور داشتند، در میان آن‌ها غیر از (محمد بن قاسم علوی) کسی از اهل اخلاص (شیعیان و موالیان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله) نبود، ناگاه جوانی که مشغول طواف بود به طرف ما آمد. او دو لباس احرام (آزار و رداء) به تن و نعل عربی به همراه داشت تا او را دیدیم همگی از جلالتش برخاستیم و کسی از ما باقی نماند جز آنکه برایشان سلام کرد.

آن جوان همان جا نشست و ما دور او گرد آمدیم. ایشان به سمت راست و چپ خود نظر انداخت و فرمود: «آیا می دانید ابو عبد الله صلی الله علیه و آله در دعای «الحاح» چه می گفت؟» عرض کردیم: نه

فرمود: «عرضه می داشت: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَقَدْ أَحْصَيْتَ بِهِ عَدَدَ الرَّمَالِ زِينَةَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا.**»

بعد برخاست و داخل طواف شد. ما هم به احترام ایشان برخاستیم اما از این که نام مقدّسش را بپرسیم غافل شدیم. روز بعد در همان وقت و همان مکان ایشان به طرف ما تشریف آورد. جهت احترام برخاستیم و او هم مثل روز قبل نشست و نظری به



راست و چپ کرد و فرمود: «می دانید امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت؟» گفتیم: نه.

فرمود: عرض می کرد:

إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ، وَ لَكَ خَضَعَتِ الرَّقَابُ  
(إِلَيْكَ) فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ أَحْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا ضَادِقُ يَا بَارِيءُ،  
يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَ وَعَدَ الْإِجَابَةَ، يَا مَنْ قَالَ:  
«أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» يَا مَنْ قَالَ: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ  
أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»  
وَ يَا مَنْ قَالَ: «يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ  
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

بعد دوباره به راست و چپ خود نظر کرد و فرمود: می دانید امیر المؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه دعایی می خواند؟ ایشان عرضه می داشت:

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ الْخَاحُ الْمُلْحِنَ إِلَّا كَرَمًا وَ جُودًا، يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ  
الدُّعَاءِ إِلَّا سَعَةً وَ عَطَاءً، يَا مَنْ لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ، يَا مَنْ لَهُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ، لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي  
الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ، فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ التَّجَاوُزِ، يَا رَبُّ يَا اللَّهُ، لَا تَفْعَلْ  
بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ، وَ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ، أَبِوءُ  
إِلَيْكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا كَيْ تَغْفُوَ عَنِّي، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَ أَبِوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ  
وَ كُلِّ خَطِيئَةٍ اخْتَمَلْتُهَا فِي كُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا، رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا  
تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

پس از بیان این جملات برخاست و مشغول طواف شد. ما هم به





احترام ایشان برخاستیم. تا این که روز سوّم باز در همان وقت آمد و ما هم مانند سابق به خاطر اکرام و احترام او برخاستیم. این بار روی زمین نشست و به سمت راست و چپ خویش نظر کرد و بعد در حالی که به «حجر اسماعیل علیه السلام» اشاره می کرد فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام در همین مکان» (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### تشرّف ابوالحسین بن ابی البغل کاتب

ابو الحسین بن ابی البغل کاتب نقل می کند:

از طرف (ابی منصور ابن صالحان) کاری را به عهده گرفتم؛ ولی اتفاقی افتاد که باعث شد من خودم را از او پنهان کنم. او هم در جستجوی من برآمد. مدّتی پنهان و هراسان بودم، آنگاه قصد کردم به (مقابر قریش) یعنی مرقد منور حضرت کاظم علیه السلام بروم و شب جمعه را آنجا بمانم و دعا و مسئلت کنم تا خدای تعالی به برکت آن حضرت فرجی در کار من بنماید.

آن شب باد و باران بود. از (ابو جعفر قیّم) خواهش کردم درهای حرم مطهر را ببندد و سعی کند آن جا خالی باشد تا من در حرم خلوت کنم و بتوانم آنچه را می خواهم انجام دهم. ابو جعفر همین کار را کرد و درها را بست. نصف شب شد و به قدری باد و باران آمد که تردّد زوّار را از آن مکان مقدّس قطع نمود. من هم در آن جا ماندم و دعا و زیارت می کردم و نماز می خواندم. ناگاه صدای پاییی از سمت

ضریح مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم و مردی را دیدم که زیارت می‌کند، او در زیارت خود بر حضرت آدم و انبیای اولوالعزم علیهم السلام و بعد بر یک یک ائمه سلام کرد تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید ولی ایشان را ذکر نکرد.

از این عمل تعجب کردم و گفتم: شاید حضرتش را فراموش کرده یا ایشان را نمی‌شناسد و یا این یک مذهبی است که خودش برای خودش دارد.

وقتی از زیارت فارغ شد دو رکعت نماز خواند و رو به طرف مرقد حضرت امام جواد علیه السلام کرد و حضرتش را مثل امام کاظم علیه السلام زیارت نمود و دو رکعت نماز خواند.

من ترسان بودم و او را نمی‌شناختم. دیدم شخصی است که سن جوانی را تمام کرده و در زمره افراد کامل محسوب می‌شود. پیراهن سفیدی به تن و عمامه‌ای با تحت الحنک بر سر دارد و ردایی بر کتف انداخته بود.

در این هنگام فرمود: «ای ابو الحسین بن ابی البغل، چرا دعای فرج را نمی‌خوانی؟» گفتم: مولای من، دعای فرج کدام است؟

فرمود: دو رکعت نماز می‌خوانی و می‌گویی؟

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ وَ السَّرِيرَةَ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّْ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، وَيَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا.

یا رَبَّاهُ ده مرتبه یا غَايَةَ رَغْبَتِنَاهُ ده مرتبه اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ



بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي، وَ نَفْسَتْ هَمِّي، وَ فَرَّجْتَ غَمِّي، وَ أَصْلَحْتَ حَالِي.

و بعد از این دعا هر چه می خواهی به طلب آنگاه طرف راست صورت خود را به زمین گذاشته و صد مرتبه در سجده می گویی:  
 يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ، وَ اَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ.

بعد طرف چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو:  
 «أَدْرِكْنِي» و آن قدر می گویی «الْغَوْثُ الْغَوْثُ، الْغَوْثُ» تا نفس تمام شود. بعد هم سرت را از سجده بردار؛ به راستی که خدای تعالی به کرم خود حاجت تو را ان شاء الله برمی آورد.

ابن ابی البغل می گوید: وقتی مشغول نماز و دعا شدم او بیرون رفت. هنگامی که نمازم تمام شد نزد ابو جعفر رفتم تا از او راجع به این مرد سؤال کنم که چطور داخل شده است؛ اما با کمال تعجب دیدم درها به حال خود بسته و قفل است!

با خود گفتم: شاید دری در این جا باشد که من نمی دانم. و خود را به ابو جعفر قیم رساندم. او هم از اتاق (زیت): (اتاقی که محل روغن چراغ حرم بود) به طرف من آمد. جریان آن مردم و کیفیت داخل شدنش را پرسیدم، گفت: درها همان طوری که می بینی قفل است و من آنها را باز نکرده ام.

قضیه را خبر دادم، در این جا ابو جعفر گفت: این آقا، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام است و من مکرر حضرتش را در مثل چنین شبی که حرم خالی از مردم است مشاهده نموده ام.



با این کلام ابو جعفر، به خاطر آنچه از دستم رفته بود تأسّف خوردم. نزدیک طلوع فجر از حرم مطهر خارج شدم و به کرخ (محلی که پنهان بودم) رفتم. هنوز آفتاب بالا نیامده بود که اطرافیان (ابن صالحان) جویای ملاقات من شدند و راجع به من از دوستانم سؤال می‌کردند. آنها با خود امان نامه‌ای از وزیر آورده بودند. من هم همراه شخص امینی از دوستان، نزد او حاضر شدم.

(ابن صالحان) از جای خود برخاست و مرا در آغوش گرفت طوری که تا آن وقت از او چنین کاری را ندیده بودم بعد گفت: کار تو به جایی رسید که از من نزد حضرت صاحب الزّمان شکایت کنی؟

گفتم: دعایی می‌کردم و سؤالی از آن جناب داشتم و این جمله را به این خاطر گفتم که از گفته خود صرف نظر کند، ولی او گفت: دیشب (شب جمعه) مولایم حضرت صاحب الزّمان علیه السلام را در خواب دیدم. آن حضرت با من طوری درشتی کردند که ترسیدم و دستور دادند هر کار نیک و خوبی را نسبت به تو انجام دهم.

ابو الحسین بن ابی البغل می‌گوید: گفتم: «لا اله الا الله» گواهی می‌دهم ایشان حقّند. شب گذشته مولایم را در بیداری زیارت کردم، ایشان به من فرمودند: فلان کار را بکن.

و شرح آنچه را در حرم مطهر دیده بودم برایش گفتم. او تعجب کرد و بعد از آن نسبت به من کارهای بزرگ و خوبی‌هایی انجام داد و به برکت مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام به مقاصدی که گمانش را هم از او نداشتم رسیدم. <sup>(۱)</sup>





در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

## رؤیای حاج ملا سلطانعلی روضه خوان

شیخ جلیل حاج ملا سلطانعلی روضه خوان تبریزی که از جمله عبّاد و زهّاد بود نقل کرد:

در عالم رؤیا به حضور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء مشرف شدم و خدمت ایشان عرض کردم: مولای من، آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است که می فرماید: «فلانديتك صباحاً ومساءً ولا بُكینَ عليك بدل الدموع دماً»؛ یا جداه یا ابا عبدالله «هر صبح و هر شب برایت با صدای بلند و فریاد ضجّه می زنم و به جای اشک خون گریه می کنم»، صحیح است؟ فرمودند: بلی صحیح است.

عرض کردم: آن مصیبتی که در آن به جای اشک خون گریه می کنید کدام است؟ آیا مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمودند: نه، اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود در این مصیبت او هم خون گریه می کرد. گفتم: آیا مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟ فرمود: نه، بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام در حیات بود او هم در این مصیبت خون گریه می کرد.

عرض کردم: لابد مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام است. فرمود: نه، حضرت سید الشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود در این مصیبت خون گریه می کرد.

عرض کردم: پس این کدام مصیبت است که من نمی دانم؟ فرمودند: «آن مصیبت، مصیبت اسیری حضرت زینب علیها السلام است»<sup>(۱)</sup>.



در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### مکاشفه ملا محمد تقی مجلسی رحمته الله

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رحمته الله می فرماید:

در اوائل بلوغ در پی کسب رضایت الهی بودم و همیشه به یاد او ناآرام بودم تا این که بین خواب و بیداری حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که در (مسجد جامع قدیم اصفهان) تشریف دارند. به آن حضرت سلام کردم و خواستم پای مبارکشان را ببوسم اما نگذاشتند و رفتند. دست مبارکشان را بوسیدم و مشکلاتی که داشتم از ایشان پرسیدم. یکی از آنها این بود که من در نماز وسوسه داشتم و همیشه با خود می گفتم: اینها آن نمازی که از من خواسته اند نیست، لذا دائماً مشغول قضا کردن آنها بودم و به همین دلیل «نماز شب» برایم میسر نمی شد. در این باره حکم را از استاد خود شیخ بهایی رحمته الله پرسیدم، ایشان فرمود: یک نماز ظهر و عصر و مغرب را به قصد نماز شب بجا آور. من هم همین کار را می کردم در این جا از حضرت حجّت علیه السلام این موضوع را پرسیدم فرمودند: «نماز شب بخوان و کار قبلی را ترک کن». مسائل دیگری هم پرسیدم که یادم نیست. آن گاه عرض کردم: مولا جان، برای من امکان ندارد که همیشه به حضورتان مشرف شوم، تقاضا دارم کتابی که همیشه به آن عمل کنم عطا فرمایید.

فرمودند: کتابی به تو عطا کردم و آن را به مولا محمد تاج داده ام برو و آن را از او بگیر. من در همان عالم مکاشفه آن شخص را می شناختم.

از در مسجد خارج شدم و به سمت «دار بطیخ» (محلّه ای در



اصفهان) رفتم وقتی به آن جا رسیدیم مولا محمّد تاج مرا دید و گفت: حضرت صاحب الامر علیه السلام تو را فرستاده‌اند؟ گفتم: آری.

او از بغل خود کتاب کهنه‌ای بیرون آورد. آن را باز کردم و بوسیدم و بر چشم خود گذاشتم و برگشتم و متوجه حضرت ولی عصر علیه السلام شدم. در همین وقت به حال طبیعی برگشتم و دیدم کتاب در دست من نیست. به خاطر از دست دادن کتاب تا طلوع فجر مشغول تضرّع و گریه و ناله بودم. بعد از نماز و تعقیب به دلم افتاده بود که مولا محمّد تاج همان شیخ بهایی است و این که حضرت او را تاج نامیده‌اند به خاطر معروفیت او در میان علماست. پس به سراغ ایشان رفتم. وقتی به محلّ تدریس او رسیدم، دیدم مشغول تصحیح و مقابله «صحیفه کامله سجّادیّه» است.

ساعتی نشستم تا از کار مقابله فارغ شد. ظاهراً مشغول بحث و صحبت راجع به سند صحیفه سجّادیّه بودند؛ اما من متوجه این مطلب نبودم و گریه می‌کردم. نزد شیخ رفتم و خواب خود را به او گفتم و به خاطر از دست دادن کتاب گریه می‌کردم.

شیخ فرمود: به تو بشارت می‌دهم، زیرا به علوم الهی و معارف یقینی خواهی رسید. گرچه شیخ این مطلب را فرمود اما قلب من آرام نشد. با حالت گریه و تفکر خارج شدم. به دلم افتاد به آن سمتی که در خواب دیده بودم بروم. به آنجا رفتم. وقتی به محله دار بطیخ که آن را در خواب دیده بودم رسیدم، مرد صالحی را که اسمش آقا حسن تاج بود دیدم. همین که او را دیدم سلام کردم.

گفت: فلانی، کتاب‌هایی وقفی نزد من هست، هر کدام از طلاب که





آن‌ها را می‌گیرد به شرائط وقف عمل نمی‌کند؛ ولی تو عمل می‌کنی. بیا و به این کتاب‌ها نگاهی بینداز و هر کدام را احتیاج داری بردار. با او به کتاب خانه‌اش رفتم و اولین کتابی که ایشان به من داد کتابی بود که در خواب دیده بودم؛ یعنی کتاب صحیفه سجّادیه.

شروع به گریه و ناله کردم و گفتم: همین برای من کافی است و نمی‌دانم خواب را برای او گفتم یا نه. بعد از آن به نزد شیخ بهایی آمدم و نسخه خودم را با نسخه ایشان تطبیق و مقابله کردم. نسخه جناب شیخ مربوط به جد پدر او بود که ایشان از نسخه (شهید اول) و او هم از نسخه (عمید الرؤسا) و (ابن سکون) برداشته بود. این دو بزرگوار صحیفه خود را با نسخه (ابن ادریس) بدون واسطه یا با یک واسطه اخذ کرده بودند و نسخه‌ای که حضرت صاحب الامر به من عطا فرمودند از خط شهید اول نوشته شده بود و حتی در مطالب حاشیه کاملاً با هم موافقت داشتند.

بعد از مقابله و تطبیق نسخه خودم، مردم نزد من آمدند و شروع به مقابله نمودند و به برکت حضرت حجّت علیه السلام صحیفه کامله سجّادیه در شهرها مخصوصاً اصفهان مثل آفتاب ظاهر شد و در هر خانه‌ای از آن استفاده می‌شود و خیلی از مردم صالح، و اهل دعا و حتی بسیاری از ایشان (مستجاب الدعوه) شدند. و اینها همه آثار و معجزاتی از حضرت صاحب الامر علیه السلام است و آنچه خدای متعال از برکات صحیفه سجّادیه به من عنایت فرمود نمی‌توانم به شمار آورم. <sup>(۱)</sup>

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

## رؤیای ابی الحسن محمد بن ابی الیث

جناب شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب «کنوز النجاح» می فرماید:  
یک وقتی «ابی الحسن محمد بن ابی الیث» از ترس کشته شدن به  
کاظمین گریخت و به قبر مطهر حضرت موسی بن جعفر و امام  
جواد علیهما السلام پناه آورد.

او در آن جا آقا امام زمان علیه السلام را در عالم رؤیا زیارت کرده بود و  
حضرت این دعا را تعلیمش داده بودند تا بخواند و از کشته شدن  
نجات یابد.

ایشان فرموده بودند بگو: **اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْقَطَعَ  
الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ  
الْمُسْتَكْنَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ  
وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، فَعَرَفْنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ،  
فَفَرَّجْنَا عَنْهُمْ، فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلَمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا  
عَلِيَّ اكْفِينِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَايَ يَا  
صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي.**

ترجمه: خدایا بلاء عظیم گشته و درون آشکار شد و پرده از کارها  
برداشته شد و امید قطع شد و زمین تنگ شد و از ریزش رحمت  
آسمان جلوگیری شد و تویی یاور و شکوه بسوی تو است و اعتماد و  
تکیه ما چه در سختی و چه در آسانی بر تو است خدایا درود فرست  
بر محمد و آل محمد آن زمامدارانی که پیرویشان را بر ما واجب کردی  
و بدین سبب مقام و منزلتشان را به ما شناساندی به حق ایشان به ما



گشایشی ده فوری و نزدیک مانند چشم بر هم زدن یا نزدیکتر ای محمد ای علی ای علی ای محمد مرا کفایت کنید که شما بید کفایت کننده ام و مرا یاری کنید که شما بید یاور من ای سرور ما ای صاحب الزمان فریاد، فریاد، فریاد، دریا ب مرا دریا ب مرا دریا ب مرا همین ساعت همین ساعت هم اکنون زود زود زود ای خدا ای مهربانترین مهربانان به حق محمد و آل پاکیزه اش

و در وقت گفتن «یا صاحب الزمان» حضرت به سینه خود اشاره فرموده بودند. محمد بن ابی اللیث می گوید: وقتی این دعا را همان طوری که فرموده بودند خواندم به برکت آن از کشته شدن رهایی یافتم. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### رؤیای صادق شیخ علی مکی

صالح متقی، حاجی شیخ علی مکی فرمود:

من به تنگی معیشت و بدهی های زیاد مبتلا شدم به حدی که ترسیدم طلبکارها مرا بکشند یا از تنگدستی و غصه بمیرم. ناگاه دست به جیب خود کردم دعایی در آن دیدم، بدون این که خودم گذاشته باشم یا کسی که او را دیده باشم در جیبم گذاشته باشد. از مشاهده آن دعا خیلی تعجب کردم و متحیر شدم.

در خواب مردی را به هیئت صلحا و زهاد دیدم که به من می گوید: «فلانی، دعای مربوط به خودت را به تو دادیم آن را بخوان تا از تنگی و شدت رها شوی»





من او را نشناختم و تعجبم زیاد شد.

مرتبه دوم حضرت حجت علیه السلام را در خواب دیدم فرمودند: آن دعایی را که به تو عطا کردیم بخوان و به هر کس که می خواهی تعلیم بده. شیخ علی مکی می گوید: آن دعا را چند بار تجربه کردم و فرج و گشایش را به زودی مشاهده نمودم ولی پس از مدتی گم شد و چندی هم مفقود بود. در این مدت به خاطر از دست دادن آن تأسف می خوردم و از بدی عمل خود استغفار می کردم. اما بعدها شخصی نزد من آمد و گفت: این دعا در فلان مکان از تو مفقود شده بود و آن را به من داد، ولی من به خاطر نمیامد که به آنجا رفته باشم.

دعا را گرفتم و سجده شکر به جای آوردم. دعا این است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. رَبِّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَدَدَ رَوْحَانِيًّا، تُقْوَى بِهِ قُوَى الْكَلِيَّةِ وَالْجُرْئِيَّةِ، حَتَّى أَقْهَرَ بِمَبَادِيءِ نَفْسِي كُلِّ نَفْسٍ قَاهِرَةٍ، فَتَنْقِضَ لِي إِشَارَةَ دَقَائِقِهَا، أَنْقِبَاضاً تَسْقُطُ بِهِ قُؤَاهَا، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْكُؤُونِ ذُرُوحٌ إِلَّا وَنَارُ قَهْرِي قَدْ أَحْرَقَتْ ظُهُورَهُ، يَا شَدِيدُ يَا شَدِيدُ، يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ، يَا قَهَّارُ أَسْأَلُكَ بِمَا أَوْدَعْتَهُ عِزْرَائِيلَ مِنْ أَسْمَائِكَ الْقَهْرِيَّةِ، فَانْفَعَلْتَ لَهُ النُّفُوسَ بِالْقَهْرِ، أَنْ تُودِعَنِي هَذَا السَّرِّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ حَتَّى أَلِينَ بِهِ كُلَّ صَعْبٍ وَأُذِلَّ بِهِ كُلَّ مَنِيْعٍ بِقُوَّتِكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ.

و کیفیت آن این است که در سحر سه مرتبه - در صورت امکان - و صبح سه مرتبه و در شب هم سه مرتبه خوانده شود و هرگاه کار سخت شود بعد از خواندن آن سی بار بگوید: يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ اللَّطْفَ بِمَا جَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

## رؤیای ملا محمد صادق عراقی

عالم ربّانی، حاج ملا فتحعلی عراقی فرمود:

آخوند ملا محمد صادق عراقی در نهایت سختی و پریشانی بود و به هیچ وجه برای او گشایشی واقع نمی شد. شبی در عالم خواب دید در بیابانی خیمه بزرگی برپاست. پرسید: این خیمه مربوط به کیست؟ گفتند: این جا خیمه امام زمان علیه السلام است.

با عجله خدمت آن حضرت مشرف شد و سختی حال خود را به آن سرور عرض کرد و از ایشان دعایی برای گشایش کار و رفع مشکلات خویش خواست. حضرت او را به سیدی از اولاد خود حواله دادند و اشاره به او و خیمه اش فرمودند.

آخوند از محضر آن حضرت خارج شد و به همان خیمه ای که اشاره فرموده بودند رفت. دید عالم مورد اعتماد جناب آقا سید محمد سلطان آبادی که روی سجاده نشسته و مشغول دعا خواندن است، در آن خیمه حضور دارد. به سید سلام کرد و کیفیت جریان را نقل کرد، ایشان جهت وسعت رزق دعایی به او تعلیم نمود.

در این جا آخوند از خواب بیدار شد و در حالی که دعا به یادش مانده بود به طرف خانه آن عالم بزرگوار به راه افتاد.

از طرفی، قبل از دیدن این خواب رابطه آخوند عراقی با سید قطع بود و علتش را اظهار نمی کرد. وقتی خدمت سید رسید او را به همان شکلی که در خواب دیده بود روی سجاده خود نشسته و مشغول ذکر و استغفار مشاهده نمود. سلام کرد. سید جواب سلامش را داد و



تبسمی نمود، مثل این که از قضیه مطلع باشد. آخوند برای گشایش کار خود دعایی خواست. مرحوم سلطان آبادی همان دعایی را که در عالم خواب تعلیم فرموده بود بیان کرد.

آخوند عراقی مقید به خواندن آن دعا شد و به اندک زمانی دنیا از هر طرف به او رو آورد و از سختی و تنگدستی راحت گردید.

بعد از این اتفاق مرحوم حاج ملا فتحعلی، سید را خیلی ستایش می کرد و مدتی هم نزد ایشان درس خوانده بود.

اما آنچه را سید به آخوند در عالم خواب و بیداری تعلیم داده بود سه چیز است:

اول این که بعد از نماز صبح دست به سینه بگذارد و هفتاد مرتبه یا فتاح بگوید.

دوم: دعایی را که در کتاب کافی هست همیشه بخواند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به مردی از صحابه که مبتلا به مرض و پریشانی بود تعلیم دادند و از برکت خواندن این دعا به اندک زمانی مشکلاتش برطرف شد. دعا این است:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ  
الدُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا

© سوم دعایی را که «ابن فهد حلی» از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که بعد از نماز صبح خواند شود و هر کس آن را بخواند حاجتش برآورده و مشکلاتش حل می شود. دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ





اللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ، فَوَقِيَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ، مَا شَاءَ اللَّهُ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةِ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُذْ كُنْتُ حَسْبِي، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### اولین نامه به شیخ مفید

اواخر ماه صفر سال چهار صد و ده هجری نامه ای به شیخ مفید رحمته الله رسید.

آورنده نامه گفته بود آن را از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله اروحنا فداه که به حجاز متصل است برداشته ام.

متن توقیع از این قرار است:

«به: برادر محکم و استوارم و آن دوستم که به راه راست هدایت شده، جناب شیخ مفید ابی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان؛ خداوند همیشه عزتت دهد.

از: طرف کسی که خدای تعالی ولایت خود را به او سپرده و از مخلوقات برای او پیمان گرفته است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اما بعد، سلام علیک ای یآوری که در دین خالص هستی، و همه چیزت را با یقین کاملی که داری به ما اختصاص داده‌ای، به راستی ما حمد می‌کنیم آن خدایی را که غیر از او خدایی نیست و از او درخواست می‌کنیم بر آقا و مولا و پیامبران محمد و آل طاهرینش علیهم‌السلام صلوات فرستد، و این خبر را به تو می‌دهیم - خدا برای یاری حق همیشه توفیقت دهد و پاداش تو را به خاطر این که صادقانه از طرف ما سخن می‌گویی زیاد کند - که خدا به ما اذن داد تو را به نوشتن نامه‌ای مفتخر کنیم و برای رساندن بعضی از امور به دوستانمان که در نزد تو هستند موظف نماییم؛ خدا آنان را به سبب اطاعتش عزیز فرماید و با مراعات و پاسداری آنان امور مهم زندگی شان را تأمین نماید!

پس آنچه می‌گوییم بدان و ان شاء الله آن را طبق دستور العملی که می‌گوییم به افراد مورد اعتماد برسان؛ خدای تعالی با نصرت خود تو را بر دشمنان از دین خارج شده‌اش یاری فرماید.

«و ما اگر چه طبق خواست خدا - که برای خودمان هم معلوم است و به صلاح ما و شیعیانمان می‌باشد - در جایی دور از مکان‌های ظالمان منزل کرده‌ایم و این موضوع تا وقتی که حکومت دنیا با فاسقان است ادامه دارد اما از اوضاع شما آگاهی کامل داریم و هیچ کدام از حالاتتان بر ما پنهان نیست!

و لغزش‌های شما را اطلاع داریم، در آن زمانی که خیلی از شماها به آن چیزی که گذشتگان صالحتان از آن دروی می‌جستند تمایل پیدا



کردند و آن عهدی که خدا از ایشان گرفته بود (ولایت اهل البیت علیهم السلام) را پشت سر انداختند گویا از هیچ چیز خبر ندارند.

به راستی ما از مراعات حال شما دست بر نمی داریم و یاد شما را فراموش نمی کنیم اگر این نباشد که بلاها بر شما نازل می شود و دشمنان شما را ریشه کن می کنند، پس تقوای الهی را رعایت کنید و با اطاعت خدا ما را در درمان فتنه ای که به شما رو آورده یاری کنید، فتنه ای که در آن بدکاران می لغزند و صالحان محفوظ می مانند. و این فتنه علامت نزدیک شدن حرکت ما و جدا شدن بد و نیک شما از یکدیگر به واسطه عمل کردن و عمل نکردن دستورات ماست، و خداوند نور خود (عظمت اهل بیت علیهم السلام) را تماماً ظاهر می کند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

با عمل به تقیه از برافروختن آتش جاهلیتی که بنی امیه افروخته اند و شیعیان از آن به وحشت می افتند جلوگیری کنید، و من ضامن نجات کسانی هستم که خودشان را میان آن فتنه نمی اندازند و از آن به روش صحیح اجتناب می کنند.

از آنچه امسال، در ماه جمادی الاولی واقع می شود عبرت بگیرید و از خواب گران خود برخیزید، به خاطر جریانی که بعد از آن واقع می شود؛ به زودی از آسمان و زمین علامتی واضح، آشکار می شود و در مشرق زمین موضوع حزن آوری اتفاق می افتد که باعث اضطراب و تشویش می گردد و بعد از گروهی بر عراق غالب می شوند که از اسلام خارجند و به دلیل اعمال بد آنها روزی عراقیان تنگ می گردد بعد فرج می رسد و غمها به سبب هلاکت یکی از اشرار تمام می شود







و مردمان خوب و با تقوی شاد و مسرور می شوند و کسانی که قصد حج دارند با یکپارچگی و جمعیت فراوان مشرف می شوند و به آرزوی خود می رسند.

و ما برای آسان برگزار کردن و یکپارچه انجام شدن و از روی اختیار به حج رفتن شما کارهایی انجام داده ایم که به موقع خود عملی می شود.

پس هر کدام از شماها باید کاری کند که به محبت ما نزدیک شود و از کاری که ما را ناراحت می کند و به غضب در می آورد اجتناب نماید، زیرا خدا مردگان را به طور ناگهانی زنده می کند در آن وقتی که توبه کردن فائده ای ندارد و پشیمانی از کارهای بد سودی نبخشد (پس همین الان به این دستورات عمل کنید تا با مرگ و بعد از آن روز قیامت ناگهانی که هیچ توبه ای پذیرفته نمی شود غافلگیر نشوید) خداوند هدایت را به تو (شیخ مفید رحمته علیه) الهام فرماید و به رحمت خود شما (شیعان) را توفیق دهد. (۱)



در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### دومین نامه به شیخ مفید

در روز پنج شنبه بیست و سوم ذی حجه سال چهار صد و دوازده هجری توقیعی به شیخ مفید رحمته علیه رسید که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه آن را در روز عید فطر همان سال مرقوم فرموده بودند که متن آن از این قرار است: این نامه از طرف آن بنده خدایی است که در راه او مشغول

۱ - عبقری الحسان (برکات حضرت ولی عصر علیه السلام ص ۴۱۲).

پاسداری از دین می باشد به کسی که مطالب حقه به او الهام می شود و دیگران را به راه حق راهنمایی می نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليك ای کسی که یاور حقی و مردم را به سوی کلمه صدق (دین خدا) دعوت می کنی! به راستی ما خدایی را حمد می کنیم که غیر از او پروردگاری نیست و او خدای ما و پدران پیشین ماست و درخواست می کنیم بر پیامبر و آقا و مولایمان محمد خاتم پیغمبران و آل طاهرینش علیهم السلام صلوات فرستد.

و بعد؛ واقع این است که ما بر مناجات تو نظارت داشتیم - خدا به واسطه آن چیزی که اولیائش به تو عطا کرده اند حفظت کند و از کید و مکر دشمنانش نگه دارد - و الآن در خیمه ای که برایمان برپا شده در این خصوص شفاعت کردیم، این خیمه بالای کوهی واقع در بیابانی نامعلوم قرار دارد و ما کمی قبل از تاریکی هوا به این جا آمده ایم. چون افراد بی ایمان ما را مجبور به گریز به آنجا کرده اند و به زودی به مکانی هموار نزول اجلال می نماییم که خبرش را به تو خواهیم داد و اعمالی را که باعث نزدیک شدنت به ما می شود به تو اعلام می کنیم و خداوند تو را به رحمت خود موفق می دارد.

پس تو که خدا با دیدگان همیشه بیدارش پاسداری ات کند باید با تقیه این نظر مرحمت ما (شفاعت ما) را پاسخ دهی؛ تقیه ای که آن کسانی را که بذر باطل در دل های خود کاشته اند هلاک می نماید و مؤمنین به آن مسرور می گردند و مجرمین محزون می شوند.

و علامت منتقل شدن ما از این موقعیتی که الآن در آن هستیم این



است که در حرم بزرگ (مکه معظمه) شخص منافق مذمومی حادثه‌ای ایجاد می‌کند، اما این منافق که خوثریزی را حلال می‌داند و با مکر و حيله مؤمنان را اذیت می‌کند به آن غرض ظالمانه و تجاوز کارانه‌ای که دارد نخواهد رسید؛ زیرا ما برای حفظ جان شیعیانمان دعایی می‌کنیم که سلطان زمین و آسمان آن را رد نمی‌کند و مستجاب خواهد فرمود. پس دل دوستان ما از حيله او آرام باشد و مطمئن باشند که شرش را از سر آنان کم می‌کنیم ولو دوستان ما کارهای سختی از آن منافق و اتباع او مشاهده خواهند نمود، اما عاقبت همه کارهای خدا نیکو خواهد بود تا وقتی که دوستان ما از گناهان اجتناب کنند (و اگر گناه کنند به ضرر آن‌ها تمام خواهد شد).

و ما با تو عهد می‌بندیم - ای دوستی که در راه ما با ظالمان مجاهده می‌کنی و خدا به یاری خود تأییدت کند همان گونه که دوستان صالح گذشته ما به آن یاری می‌شدند - که هر کس از برادران دینی ات تقوای الهی را رعایت کند و آنچه را که خدا به او عطا کرده (حقوق شرعی) به اهل و مستحقش برساند، از فتنه‌ای که در پیش است و از امتحانات گمراه کننده و ظلمت آن‌ها در امان بماند.

و هر کدام بخل کند و آن نعمتی را که خدا در نزد او به ودیعه گذاشته و به کسانی که باید بدهد ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

و اگر شیعیان ما که خدا آنها را برای اطاعتش توفیق دهد در وفای به عهدی که از آنها گرفته شده (حمایت و اطاعت اهل بیت علیهم السلام) یکدل باشند، سعادت ملاقات ما با ایشان در حالی که کاملاً ما را



بشناسند به تأخیر نمی افتاد و دیدار ما باورشان می شد، پس تنها چیزی که باعث غیبت ما از ایشان شده اعمال ناشایسته و بدی است که انجام می دهند و از آنها انتظار نمی رود و خبرش به ما می رسد. و خدا آن کسی است که باید از او کمک گرفت و برای ما کافی است و او وکیل خوبی برای انجام کارهاست و صلواته علی سیدنا البشیر النذیز محمد وآله الطاهرین وسلم. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### روای یکی از مشایخ قم

ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه رضی الله عنه می فرماید:

یکی از اساتید قمی من می گفت: مشکلی برایم پیش آمد که سینه ام از آن تنگ شد و طوری هم بود که نمی توانستم آن را به دوستان و نزدیکانم اظهار کنم و خیلی از این جهت غمگین بودم. تا این که یک شب خواب بودم. در عالم رؤیا مردی را دیدم که چهره ای نیکو و لباسی مرغوب داشت و از او بوی عطر خوشی به مشام می رسید. این طور به نظرم آمد که او یکی از علمای قم است که نزد ایشان درس می خواندم.

با خودم گفتم: تا چه وقت این غم و غصه و ناراحتی را تحمل کنم و درد دلم را به کسی نگویم، بالأخره این مرد از اساتید و علمای ماست و من باید درد خودم را به او اظهار کنم شاید بتواند در این باره علاج و تدبیری بنماید.

ناگاه دیدم آن مرد بر من پیشی گرفت و قبل از اینکه خودم سؤال



کنم فرمود: «برای ناراحتی خود به سوی خدا رجوع کن و از حضرت صاحب الزمان علیه السلام طلب یاری نما و جنابش را پناهگاه خود قرار بده، زیرا ایشان پشت و پناه خوبی است و اوست که حافظ اولیاء و مؤمنین است.»

بعد دست راست مرا گرفت و گفت: امام زمان علیه السلام را زیارت کن و به ایشان سلام بده و از حضرتش درخواست کن شفاعت کنند و حاجتت را از خدا بخواهند.

به او گفتم: به من تعلیم دهید چگونه زیارت کنم و چه بگویم زیرا این اندوهی که دارم هر چه زیارت و دعا را بلد بودم از خاطرم برده است.

آن مرد این سخنم را که شنید آه جانسوزی کشید و گفت: لا حول و لا قوة الا بالله.

بعد دست خود را به سینه من کشید و گفت: «باکی نیست، برخیز و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان. بعد از نماز رو به قبله و در زیر آسمان بایست و بگو:

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ، وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ، وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ، عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَوَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ، وَخَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَسُلَالَةِ النُّبُوَّةِ، وَبِقِيَّةِ الْعِثْرَةِ وَالصَّفْوَةِ، ضَاحِبِ الزَّمَانِ، وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ، وَمُلَقِّنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ، وَمُطَهِّرِ الْأَرْضِ، وَنَاشِرِ الْعَذْلِ فِي الطُّولِ وَالْعَرْضِ، وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ، وَابْنِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، الْوَصِيِّ بْنِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، الْهَادِي الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعَزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، السَّلَامُ





عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا  
 صَاحِبَ الزَّمَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ يَا بْنَ الْأَيْمَةِ الْحُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ، وَالْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ،  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي الْوِلَايَةِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ  
 الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا، وَأَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، بَعْدَ مَا مِلَّتْ  
 ظُلْمًا وَجَوْرًا، فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ، وَسَهَّلَ مَخْرَجَكَ، وَقَرَّبَ زَمَانَكَ، وَكَثَّرَ  
 أَنْصَارَكَ وَأَعْوَانَكَ، وَأَنْجَزَ لَكَ وَعَدَّكَ، فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ، وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ  
 عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، يَا  
 مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ خَاجَتِي كَذَا وَكَذَا وَ دَرَايِنِ جَا  
 بَجَايِ كَذَا وَكَذَا هَرِ حَاجَتِي كِه دَارِي ذِكْرَكُنْ. بَعْدَ بَگُو: فَاشْفَعْ لِي فِي  
 نَجَاحِهَا، فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، لِيَعْلَمِي أَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً،  
 وَمَقَامًا مَحْمُودًا، فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ، وَأَرْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ، وَبِالْشَّانِ  
 الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ، سَلِ اللَّهُ تَعَالَى فِي نُجْحِ طَلِبَتِي، وَاجَابَةِ  
 دَعْوَتِي، وَكَشْفِ كُرْبَتِي.

در این موقع از خواب بیدار شدم ولی حالم طوری بود که یقین  
 داشتم مشکلم حل می شود و به راحتی و گشایش می رسم. همان  
 وقت نگاه کردم دیدم زمان زیادی از شب باقی مانده است لذا مشغول  
 نوشتن زیارت شدم که از یادم نرود بعد وضو گرفتم و زیر آسمان رفتم  
 و در آنجا دو رکعت نماز خواندم. در رکعت اول همان طوری که آن  
 مرد در خواب گفته بود بعد از حمد سوره انا فتحنا لك فتحا مبينا و در  
 رکعت دوم بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله را خواندم و بعد از سلام



نماز برخاستم و رو به قبله ایستادم و آن زیارت را خواندم و حاجت خود را ذکر کردم و به مولایم حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمودم. بعد هم سر به سجده شکر گذاشتم و به قدری آن را طول دادم که ترسیدم وقت نماز شب فوت شود. آنگاه برخاستم و نماز شب را به جای آوردم. صبح که شد نافله و نماز صبح را خواندم و مشغول تعقیب شدم و دعا کردم.

به خدا قسم، هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که از آن شدت و حادثه‌ای که داشتم رها شدم و گشایشی برایم حاصل شد به طوری که آن مشکل در طول عمرم دیگر به سراغم نیامد و هیچ کس هم تا به امروز از آن حادثه اطلاع پیدا نکرده است. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### استخاره امام زمان علیه السلام

آیه الله علامه حلی رحمته الله علیه در کتاب «منهاج الصّلاح» به نقل از سید عظیم الشان سید رضی الدین محمد آوی حسینی رحمته الله علیه می‌فرمایند:  
یکی از انواع استخاره که امام عصر ارواحنا فداه آن را فرموده‌اند این است:

ده بار یا سه بار و یا لا اقل یک مرتبه سوره «فاتحة الكتاب» که همان سوره حمد است را بخواند آنگاه ده بار سوره انا انزلناه را قرائت کند و بعد این دعا را سه مرتبه بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَأَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَالْمُخْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْقُلَانِي قَدْ نَيْطَتْ بِالْبَرَكَاتِ



أَعْجَازُهُ وَبَوَادِيهِ وَحُفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَلِيَالِيهِ فَخْرِي فِيهِ خَيْرَةٌ تَرُدُّ  
 شُمُوسَهُ ذُلُولًا وَتُقَعِّصُ أَيَّامَهُ سُرُورًا اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَمْرٌ فَأَاءَ تَمِيرٌ وَإِنَّمَا نَهْيٌ فَأَنْتَهِي  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي غَافِيَةٍ.

آنگاه یک مشت از دانه‌های تسبیح را به دست بگیرد و حاجت  
 خود را در ذهن بیاورد و دانه‌های تسبیح را بشمارد اگر زوج بود  
 استخاره خوب است و اگر فرد بود بد است. البته این طبق قراردادی  
 است که استخاره کننده بنای آن را با خود گذاشته است یعنی اگر با  
 خودش قرار گذاشته بود فرد خوب باشد و زوج بد، طبق همان  
 می‌تواند عمل نماید. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### تشریف پیرزنی از کنیزان حضرت

یعقوب بن یوسف اصفهانی می‌گوید:

در سال ۲۸۱ با گروهی از اهل اصفهان که از اهل سنت بودند به  
 حج بیت الله الحرام مشرف شدم. وقتی وارد مکه شدیم بعضی از رفقا  
 خانه‌ای را که در کوچه «سوق الليل» و به نام «دار خدیجه علیها السلام» و «دار  
 الرضا علیه السلام» معروف بود کرایه کردند. در آن خانه پیرزنی زندگی می‌کرد.  
 هنگامی که وارد منزل شدیم از آن پیرزن پرسیدم: چرا این خانه را  
 دار الرضا علیه السلام می‌گویند؟ و تو با این خانه چه ارتباط و مناسبتی داری؟  
 گفت: این خانه، ملک حضرت رضا علیه السلام بوده و من هم از کنیزان این  
 خانواده می‌باشم. در گذشته حضرت عسکری علیه السلام را خدمت کرده‌ام و  
 ایشان مرا در این جا منزل داده‌اند.

۱ - عبقری الحسان (برکات حضرت ولی عصر علیه السلام ص ۴۹۴).

این مطلب را که شنیدم با او انس گرفتم؛ اما موضوع را از رفقایم چون شیعه نبودند پنهان کردم.

برنامه من این بود که شب‌ها هر وقت از طواف برمی‌گشتم با رفقا در ایوان خانه می‌خوابیدیم و در را می‌بستیم و سنگ بزرگی را برای اطمینان پشت آن می‌گذاشتیم.

در همان مدت، شبها روشنی چراغی را در ایوان می‌دیدم که شبیه روشنی مشعل بود و مشاهده می‌کردم که در منزل بدون این که کسی از اهل خانه آن را باز کند، گشوده می‌شود و باز می‌دیدم مردی با قد متوسط، گندمگون، مایل به زردی که در پیشانی‌اش آثار سجده است و پیراهن و لباس نازکی پوشیده و در پایش نعلین است با صورت‌های مختلف وارد می‌شود و به اتاقی که محل سکونت پیرزن بود بالا می‌رود. از طرفی پیرزن به من می‌گفت: در این اتاق دختری دارم؛ لذا به کسی اجازه نمی‌دهم بالا بیاید.

من آن روشنی را که شب‌ها در ایوان می‌دیدم، در وقتی که آن مرد از پله بالا می‌رفت، در پله و چون داخل اتاق می‌شد در غرفه می‌دیدم، بدون آن که چراغی دیده شود. رفقا هم این جریانات را می‌دیدند؛ ولی گمان داشتند این مرد، عجوزه را متعه کرده و به همین جهت رفت و آمد دارد و با خود می‌گفتند: این جمع، شیعه هستند و متعه را حلال می‌دانند و ما جائز نمی‌دانیم.

و باز می‌دیدیم آن مرد با این که از خانه خارج می‌شود یا داخل منزل می‌گردد، سنگ در جای خودش هست. در خانه هم در وقت خروج و ورود آن مرد باز و بسته می‌گردد؛ اما کسی که آن را بگشاید و



بیند دیده نمی شود.



وقتی من این امور را مشاهده کردم دلم از جا کنده شد و عظمت این قضایا در روحم اثر گذاشت. لذا با آن پیرزن بنای مهربانی را گذاشتم تا شاید خصوصیات آن مرد را بدانم.

روزی به او گفتم: فلانی، من از تو سوالی دارم و می خواهم آن را در وقتی که رفقایم نیستند بپرسم و تقاضا دارم وقتی مرا تنها دیدی از غرفه ات پایین بیایی و به درخواستم گوش دهی.

پیرزن وقتی خواهش مرا شنید گفت: من هم خواسته ام به تو چیزی بگویم؛ ولی حضور همراهان مانع شده بود.

گفتم: چه مطلبی؟ گفت: به تو می فرماید، (نام کسی را ذکر نکرد و فقط به همین صورت پیغام رساند) با آن جمعی که با تو رفیق و شریک هستند مخلوط نشو و در کارهایشان مداخله نکن، با آنها مدارا نما و بر حذر باش؛ زیرا دشمنان تو هستند.

گفتم: چه کسی این مطلب را می گوید؟ گفت: من می گویم.

در اینجا مهابت او مانع شد و نتوانستم دوباره در این مورد از او سؤال کنم.

گفتم: کدام جمع را می گویی؟ (گمان کردم منظورش همراهانم است). گفت: نه، اینها را نمی گویم؛ بلکه آن شریک هایی را می گویم که در شهر خود داری و در خانه با تو بودند.

یعقوب بن یوسف (صاحب قضیه) می گوید: میان من و جمعی را که ذکر کرد راجع به دین بحثی واقع شده بود، آنها سعایت و شکایت مرا نزد حاکم برده بودند. به همین جهت من فرار کردم.





وقتی پیرزن این مطلب را آهسته به من گفت با خود گفتم: راجع به امام غائب علیه السلام از او سوآلی کنم، پرسیدم: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا ایشان را به چشم خود دیده‌ای؟ گفت: برادر، من او را ندیده بودم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرا بشارت داد به این که او را در آخر عمرم می‌بینم و به من فرمود: «باید او را خدمت کنی همان طوری که مرا خدمت کردی». لذا سالهاست که من در مصر هستم و الآن آمده‌ام، یعنی حضرتش مرا با فرستادن نامه و هزینه سفر توسط مردی خراسانی، دعوت کرده است. آن مبلغ سی دینار است و به من امر کرده بود امسال به حج مشرف شوم، من هم آمده‌ام به امید آنکه او را ببینم.

وقتی پیرزن این جملات را گفت، در دل من افتاد که آن مردی که شب‌ها رفت و آمد دارد، باید خود آن حضرت باشد؛ لذا ده عدد درهم را که به نام حضرت رضا علیه السلام بود و با خود برای انداختن در مقام ابراهیم علیه السلام آورده بودم به آن پیرزن دادم و با خود گفتم: دادن به اولاد فاطمه علیه السلام افضل است از آن که در مقام انداخته شود و ثواب بیشتری دارد.

گفتم: اینها را به کسی از اولاد فاطمه علیه السلام بده که مستحق باشد. در نیت من این بود که آن مرد همان حضرت است و این درهم‌ها را پیرزن به او خواهد داد.

درهم‌ها را گرفت و بالا رفت. بعد از ساعتی برگشت و گفت: می‌فرماید: «ما در این‌ها حقی نداریم، آنها را در جایی که نذر کرده بودی ببنداز، اما این درهم‌ها را که به نام حضرت رضا علیه السلام است به ما

بده و به جایش درهم های معمولی بگیر و در مقام بپرداز.»



من هم آن طوری که فرموده بود عمل نمودم. ضمناً من نسخه توقیع «قاسم بن علاء» را که در آذربایجان صادر شده بود به همراه خود داشتم. به او گفتم: این توقیع را به کسی که توقیعات امام غائب علیه السلام را دیده و می شناسد عرضه کن.

گفت: آن را بده. گمان کردم سواد دارد و می تواند بخواند. نسخه را به او دادم.

گرفت و گفت: این جا نمی توانم بخوانم. و با خود بالا برد بعد برگشت و گفت: صحیح است.

سپس فرمود: به تو می فرماید: (باز اسم کسی را نبرد) «وقتی بر پیغمبر خود صلوات می فرستی چه می گویی؟

گفتم: عرض می کنم: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، بِأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.**

گفت: نه، وقتی بر ایشان صلوات می فرستی نامشان را هم ذکر کن. گفتم: همین کار را خواهم کرد.

پیرزن رفت و برگشت، در حالی که دفتر کوچکی همراهش بود. گفت: می فرمایند: «هر وقت بر پیغمبر صلوات می فرستی، بر او و اولیائش صلوات بفرست، همان طوری که در این دفتر هست.»

من هم دفتر را گرفتم و از روی آن نسخه برداشتم و به آن عمل کردم.

یعقوب بن یوسف می گوید: آن مرد را شب ها می دیدم که از غرفه



پایین می آمد و آن نور هم با او بود و از خانه بیرون می رفت؛ لذا من هم پشت سرش از خانه خارج می شدم. در آن جا نوری دیده می شد، اما شخص حضرت را نمی دیدم تا وقتی داخل مسجد الحرام می شدند. عده ای از مردم شهرهای مختلف را می دیدم که با لباس های کهنه به در آن خانه می آمدند و نوشته هایی به پیرزن می دادند. او هم به آنها نامه هایی می داد. آنها با پیرزن صحبت می کردند و من نمی دانستم در چه زمینه ای مکالمه می کنند. حتی جمعی از آن افراد را در راه برگشت، بین راه بغداد می دیدم.

و اما صلواتی را که حضرت ولی عصر ارواحنا فداء توسط کنیز خود به یعقوب بن یوسف اصفهانی تعلیم دادند، این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُنتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ، الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، الْبَرِيِّ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ، الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ، الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ، الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ، اللَّهُمَّ شَرِّفْ بَنِيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُ، وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَ أَضِي نُورَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ، وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْبُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ، وَ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ



الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ،  
 وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ  
 الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، إِمَامِ  
 الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ  
 عَلِيٍّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى  
 عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ  
 صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ  
 الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ  
 الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الْاَيِّمَةِ  
 الْهَادِيْنَ، الْعُلَمَاءِ الصّٰدِقِيْنَ، الْاَبْرَارِ الْمُتَّقِيْنَ، دَعَائِمِ دِيْنِكَ، وَارْكَانِ  
 تَوْحِيْدِكَ، وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَائِكَ فِي اَرْضِكَ، الَّذِيْنَ اخْتَرْتَهُمْ  
 لِنَفْسِكَ، وَاصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ، وَارْتَضَيْتَهُمْ لِدِيْنِكَ وَخَصَصْتَهُمْ  
 بِمَعْرِفَتِكَ، وَجَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ، وَغَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ، وَرَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ، وَ  
 غَذَيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ، وَالْبَسْتَهُمْ نُورَكَ، وَرَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ، وَخَفَّفْتَهُمْ  
 بِمَلَائِكَتِكَ وَشَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ، صَلِّوْا تَكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ،  
 صَلْوَةٌ كَثِيْرَةٌ، دَائِمَةٌ طَيِّبَةٌ، لَا يُحِيْطُ بِهَا اِلَّا اَنْتَ، وَ لَا يَسْعُهَا اِلَّا عِلْمُكَ،  
 وَ لَا يُخْصِيْهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ، اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُخْيِي سُنَّتِكَ، الْقَائِمِ  
 بِاَمْرِكَ، الدَّاعِي اِلَيْكَ الدَّلِيْلِ عَلَيْكَ، حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيْفَتِكَ فِي  
 اَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ، اَللّٰهُمَّ اَعِزَّ نَصْرَهُ، وَ مُدِّ فِي عُمْرِهِ، وَ زَيِّنِ  
 الْاَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اَللّٰهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْخٰسِدِيْنَ، وَ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكٰثِبِيْنَ،  
 وَ اَزْجُرْ عَنْهُ اِزَادَةَ الظّٰلِمِيْنَ، وَ خَلِّصْهُ مِنْ اَيْدِي الْجَبّٰرِيْنَ، اَللّٰهُمَّ اَعْطِهِ فِي  
 نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ، وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ، وَ جَمِيْعِ اَهْلِ



الدُّنْيَا، مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَ بَلَّغُهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلْتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ  
 الْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَنِي مِنْ دِينِكَ، وَ أَخِي  
 بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ، وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ، وَ  
 عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا، لَا شَكَّ فِيهِ، وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ، وَ لَا  
 بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ، اَللّٰهُمَّ تَوَزَّ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ،  
 وَ اَهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ، وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ أَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ، وَ  
 أَهْلِكْ بِعَذَابِهِ كُلَّ جَائِرٍ، وَ آجِرْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ، وَ اَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ  
 سُلْطَانٍ، اَللّٰهُمَّ اَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ، وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ، وَ اَمْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ، وَ  
 اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ، وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ، وَ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ، وَ آزَادَ  
 إِخْمَادَ ذِكْرِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ عَلَى الْمُرْتَضَى، وَ فَاطِمَةَ  
 الزَّهْرَاءِ، وَ الْحَسَنِ الرِّضَا، وَ الْحُسَيْنِ الْمُصَفَّى، وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ  
 الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ الْهُدَى، وَ مَنَارِ التَّقَى، وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ، وَ  
 الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وِلَاةِ عَهْدِهِ، وَ الْاَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَ  
 مَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ، وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَاً وَ آخِرَةً  
 إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

ترجمه:

خدایا درود فرست بر محمد آقای رسولان و خاتم پیامبران و  
 حجت پروردگار جهانیان برگزیده در روز عهد و پیمان انتخاب شده  
 در عالم اشباح و مجردات پاکیزه از هر آفت مبرای از هر عیب، نجات  
 از وی آرزو شود و امید شفاعت به اوست آن کس که دین خدا به او

۱ - مهدی موعود جلد ۱ ص ۵۳۸، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۳. صحیفه رضویه،



واگذار شده خدایا پایه و اساس کارش را برافراز و برهان و منطقتش را  
 عظمت ده حجّتش را پیروز گردان و درجه اش را بلند کن و تابان کن  
 نورش را و سفید گردان رویش را برتری و فضیلت و مقام و منزلت و  
 وسیله (بلندترین درجات بهشت) و درجه بلند به او عطا کن و او را به  
 مقام (شایسته و) پسندیده ای برگزین که مورد غبطه گذشتگان و  
 آیندگان باشد و درود فرست بر امیرمؤمنان و وارث (علم) پیمبران و  
 پیشوای سفیدرویان و آقای وصیان و حجت پروردگار جهانیان و درود  
 فرست بر حسن بن علی رهبر مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و حجت  
 پروردگار جهانیان و درود فرست بر حسین بن علی امام مؤمنان و  
 وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار جهانیان و درود فرست بر  
 علی بن الحسین رهبر مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و حجت  
 پروردگار جهانیان و درود فرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و  
 وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار جهانیان و درود فرست بر  
 جعفر بن محمد امام مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و حجت  
 پروردگار جهانیان و درود فرست بر موسی بن جعفر امام مؤمنان و  
 وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار و درود فرست بر علی بن  
 موسی امام مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار جهانیان  
 و درود فرست بر محمد بن علی امام مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و  
 حجت پروردگار جهانیان و درود فرست بر علی بن محمد امام مؤمنان  
 و وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار جهانیان و درود فرست بر  
 حسن بن علی امام مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار  
 جهانیان و درود فرست بر آن یادگار صالح راهنما حضرت مهدی امام



مؤمنان و وارث (علم) پیمبران و حجت پروردگار جهانیان خدایا  
درود فرست بر محمد و خاندانش پیشوایان راهنما و دانشمندان و  
راستگویان و پرهیزکاران که ستونهای دین تو و پایه‌های محکم توحید  
و مفسران وحی تو و حجت‌های تو بر تمام مخلوقات و جانشینانت که  
در روی زمین هستند آنان که ایشان را برای خویش برگزیدی و برای  
بندگان انتخاب کردی و برای دینت پسندیدی و به معرفت خویش  
مخصوصشان گرداندی و به کرامت جلالت و برجستگی‌شان دادی و  
به رحمت آنها را پوشاندی و به نعمت آنان را پروریدی و به  
حکمت غذایشان دادی و نورت را در برشان کردی و در ملکوت  
خویش آنها را بالا بردی و به فرشتگان گرداگردشان را پوشاندی و به  
پیامبرت ایشان را شرف بخشیدی درود تو بر او و آتش باد خدایا درود  
فرست بر محمد و بر ایشان درود پاک و روینده بسیار و همیشگی و  
پاکیزه‌ای که کسی جز تو بدان احاطه ندارد و جز در علم تو ننگجد و  
هیچکس جز تو شماره‌اش نتواند خدایا و درود فرست بر ولی خود و  
زنده کننده طریقت (آنکس که) به امرت قیام کند و بسویت بخواند و  
به راه تو دلالت کند حجت تو بر خلق و جانشینت در زمین و گواهد  
بر بندگان خدایا یاریش را نیرومند و با شوکت کن و بر عمرش بیفزا و  
زمین را به طول بقایش زیور بخش خدایا او را از ستم حسودان کفایت  
کن و از شر مکاران محافظتش کن و اراده ستمکاران را از او بگردان و  
از دست گردنکشان خلاصش کن خدایا به او عطا کن درباره خودش و  
فرزندان و شیعیان و رعایای او و نزدیکانش و عموم پیروانش و نیز  
درباره دشمنان او و تمام مردم دنیا آنچه را که چشمش بدان روشن





شود و دلش بدان شاد گردد و او را به بهترین چیزی که در دنیا و آخرت آرزو دارد برسان که همانا تو بر هر چیز توانایی خدایا تازه کن بوسیله او آنچه را که از دینت محو شده و زنده کن بدست او آنچه را که از کتابت تبدیل یافته و آشکار ساز بوسیله او آنچه را که از حکم تو تغییر یافته تا آنجا که برگردد دین تو بوسیله او و به دست او تر و تازه و پاک و بی آلایش که شکی در آن نباشد و شبهه‌ای بجای نماند و باطلی در آن نباشد و بدعتی بجای نماند خدایا روشن کن به نور او هر تاریکی را و درهم شکن به قدرتش هر بدعتی را و ویران کن بوسیله عزتش هر گمراهی را و بشکن به دست او (پشت) هر گردنکشی را و خاموش کن به شمشیرش آتش هر فتنه را و نابود ساز با عدالت او ستم هر ستمگری را و حکمش را فوق تمام حکمها بگذران و بوسیله سلطنتش هر سلطانی را زبون کن خدایا خوار کن هر که را قصد سوئی نسبت به او کند و نابود ساز هر که با او دشمنی کند و به مکر خویش دچار کن آنکه درباره‌اش کیدی کند و ریشه کن ساز هر که را منکر حقش گردد و کارش را سبک شمارد و در خاموش کردن نورش کوشا باشد و بخواهد او را از یاد ببرد خدایا درود فرست بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و بر حسن (دارای مقام تسلیم و) رضا و بر حسین مصفی و تمامی اوصیاء که چراغهای تاریکی و نشانه‌های هدایت و مشعلهای پرهیزکاری و دست آویزهای محکم و رشته‌های استوار و راه راست‌اند و درود فرست بر ولی خود و سرپرستان عهد و پیمانت و امامان از نسل او و عمرشان را دراز گردان و مدت زندگانشان را زیاد کن و به منتهای آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیزی قادر و توانایی



در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

## تشرّف دیگر ابو علی محمودی در غیبت صغری

ابو علی محمودی می‌گوید:

مدّتی بعد از آن تشرّف یک بار دیگر به حج مشرف شدم و دعا نمودم و همان حاجت را از خدا خواستم. روزی با «یمان بن فتح بن دینار» و «محمد بن قاسم علوی» و «علان کنانی» پشت خانه کعبه نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم. ناگاه مردی را دیدم که طواف می‌کرد. اشاره کردم که او را نگاه کنند. و خودم برخاستم و به دنبالش رفتم.

ایشان طواف کرد تا به حجر الأسود رسید. سائلی را دید که کنار حجر الأسود ایستاده و مردم را به خدای متعال قسم می‌دهد تا به او چیزی بدهند. وقتی نگاه آن مرد به سائل افتاد خم شد و از زمین چیزی برداشت و به او داد.

من نزد سائل رفتم و از او پرسیدم: ایشان چه چیزی به تو داد؟ جوابم را نداد. یک دینار به او دادم و راضی‌اش کردم، دستش را باز کرد، چیزی دیدم که حدود بیست دینار قیمت داشت. یقین کردم آن مرد مولایم بوده است.

به جای خود برگشتم و چشم خود را متوجه اهل طواف کردم تا آن مرد را از طواف فارغ شد و به طرف ما آمد. تا متوجه این حرکت شدیم هیبت ایشان در دل ما ترسی ایجاد کرد و چشم‌هایمان خیره شد، لذا بدون اختیار به احترامش برخاستیم. او هم آمد و نزد ما



نشست.



عرض کردیم: شما از کدام قوم و قبیله می باشید؟ فرمود: از عرب  
عرض کردیم: از کدام عرب؟ فرمود: از بنی هاشم. بعد فرمود: ان  
شاء الله مرا خواهید شناخت، آیا می دانید زین العابدین علیه السلام بعد از نماز  
در سجده شکر چه می گفت؟ عرض کردیم: نه.

فرمود: «یا کریمُ مِسْکِیْنُکَ بِفِئَاتِکَ. یا کریمُ فقیرُکَ زائرُکَ حَقیرُکَ بِبَابِکَ،  
یا کریمُ» این جملات را فرمود و رفت.

ما به فکر فرو رفتیم و راجع به او مشغول صحبت شدیم ولی هیچ  
تحقیق نکردیم که ایشان کجا رفتند. روز بعد باز او را در طواف دیدیم  
و چشم هایمان را به ایشان دوختیم. از طواف که فارغ شد به طرف ما  
آمد و نشست. با ما انس گرفت و برایمان حدیث می گفت. بعد فرمود:  
آیا می دانید زین العابدین علیه السلام بعد از نماز چه می گفت؟ گفتیم: نه.  
فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَبِاسْمِكَ  
الَّذِي بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَبِهِ تَفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ  
تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَعْلَمُ بِهِ كَيْلَ الْبِحَارِ، وَعَدَدَ  
الرَّمَالِ، وَوِزْنَ الْجِبَالِ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.

و باز بعد از این جملات از جا برخاست و رفت.

خلاصه این جریان بود تا ما به عرفات رفتیم و پس از آن راهی  
مشعر و مزدلفه شدیم و بیتوته نمودیم. در آن جا من رسول خدا صلی الله علیه و آله را  
در خواب دیدم که به نگریستند و فرمودند: آیا به حاجت خود  
رسیدی؟





وقتی این کلام را از ایشان شنیدم یقین کردم آن کسی را که دیده‌ام  
مولایم حضرت ولی عصر عجل الله فرجه بوده‌اند. (۱)



در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### مشاهده حاج سید احمد رشتی

حاج سید احمد رشتی می‌فرماید:

سال ۱۲۸۰ به قصد بیت الله الحرام از رشت به تبریز آمدم و در  
خانه حاج صفر علی تاجر تبریزی منزل کردم، اما چون قافله‌ای نبود  
متحیر ماندم تا این که حاج جبّار جلو دار سدهی اصفهانی برای  
طرابوزن (از شهرهای ترکیه) بار برداشت و آماده حرکت شد. من هم  
به تنهایی از او حیوانی کرایه کردم و راه افتادم.

وقتی به منزل اول رسیدیم سه نفر دیگر به تشویق حاج صفر علی  
به من ملحق شدند: یکی حاج ملا باقر تبریزی، دیگری حاج سید  
حسین تاجر تبریزی و سومی حاجی علی، که خادم بود.

به اتفاق روانه شدیم و به ارزنة الروم (شهری تجاری و صنعتی در  
شرق ترکیه) رسیدیم و از آنجا عازم طرابوزن شدیم.

در یکی از منازل بین این دو شهر حاج جبّار جلو دار آمد و گفت:  
منزلی که فردا در پیش داریم مخوف است، امشب زودتر حرکت کنید  
که به همراه قافله باشید.

این مطلب را به این خاطر می‌گفت که ما در سایر منازل غالبا با  
فاصله‌ای پشت سر قافله راه می‌رفتیم، لذا حدود سه ساعت پیش از

۱ - عبقری الحسان (برکات حضرت ولی عصر علیه السلام ص ۳۲۱).

اذان صبح حرکت کردیم. نزدیک نیم فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که ناگه هوا دگرگون شد و برف باریدن گرفت و طوری شد که هر کدام از رفقا سر خود را پوشاندند و به سرعت رفتند، اما من هر قدر تلاش کردم نتوانستم به آنها برسم و در آن جا تنها ماندم.

از اسب پیاده شدم و در کنار راه نشستم. خیلی مضطرب بودم چون حدود ششصد تومان برای مخارج سفر همراه داشتم و ممکن بود راهزن یا دزدی پیدا شود و مرا برای به دست آوردن آنها از بین ببرد.

بعد از تأمل و تفکر با خود گفتم: تا صبح همین جا می مانم بعد به منزل قبلی بر می گردم و چند محافظ همراه خود می آورم و به قافله ملحق می شوم.

در همین حال ناگاه باغی مقابل خود دیدم. در آن باغ باغبانی که در دست بیلی داشت مشاهده می شد. او بر درخت ها می زد تا برف آنها بریزد. پیش آمد و نزدیک من ایستاد و فرمود: تو کیستی؟ عرض کردم: رفقایم رفته اند و من مانده ام و راه را هم گم کرده ام.

فرمود: نافله شب بخوان تا راه را پیدا کنی.

مشغول نافله شب شدم. بعد از تهجد (نماز شب) دوباره آمد و فرمود: نرفتی؟ گفتم: والله راه را بلد نیستم.

فرمود: جامعه بخوان تا راه را پیدا کنی.

من جامعه را از حفظ نداشتم و الان هم از حفظ نیستم با این که مکرر به زیارت عتبات مشرف شده ام، از جای خود برخاستم و زیارت جامعه را از حفظ خواندم. باز آن شخص آمد و فرمود: نرفتی؟

بی اختیار گریه‌ام گرفت و گفتم: همین جا هستم چون راه را بلد نیستم.  
فرمود: عاشورا بخوان.

من زیارت عاشورا را نیز از حفظ نداشتم و الان هم حفظ نیستم در  
عین حال برخاستم و مشغول زیارت عاشورا از حفظ شدم، و تمام  
لعن و سلام‌ها و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود:  
نرفتی؟ گفتم: نه تا صبح همین جا هستم.

فرمود: الان تو را به قافله می‌رسانم.

ایشان رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و  
آمد. فرمود: پشت سر من بر الاغم سوار شو. سوار شدم و اسب خود  
را کشیدم اما حیوان حرکت نکرد. فرمود: دهنه اسب را به من بده.  
ایشان بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را با دست راست  
گرفت و به راه افتاد اسب کاملاً آرام می‌آمد و ایشان را اطاعت  
می‌نمود.

بعد آن بزرگوار دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود: «شما  
چرا نافله نمی‌خوانید؟! نافله، نافله، نافله». باز فرمود: «شما چرا  
عاشورا نمی‌خوانید؟! عاشورا، عاشورا، عاشورا» بعد فرمود: «شما  
چرا جامعه نمی‌خوانید؟! جامعه، جامعه، جامعه».

در زمان طی مسافت، مسیری دایره‌ای را پیمودیم ناگاه برگشت و  
فرمود: این‌ها رفقای شما هستند. دیدم رفقا کنار نهر آبی پیاده شده‌اند  
و مشغول وضو برای نماز صبح بودند.

از الاغ پیاده شدم تا سوار اسب خود شوم نتوانستم. آن جناب  
پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار نمود و سر اسب را به

سمت رفقا برگرداند.



..... دعا کلید مشکلات

من در آن حال به فکر افتادم این شخص که بود که به زبان فارسی صحبت می‌کرد در حالی که این طرف‌ها زبانی جز ترکی و مذهبی جز مذهب عیسوی وجود ندارد! تازه چطور به این سرعت مرا به رفقای خود رسانید.

با همین فکر پشت سرم را نگاه کردم اما با کمال تعجب کسی را ندیدم و از ایشان اثری نیافتم. بعد از این جریان به رفقای خود ملحق شدم. (۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### رؤیای مریض کربلایی و شفا از مرض

سید زین العابدین، علی بن حسین الحسینی می‌فرماید:

این دعا را حضرت حجّت علیه السلام در خواب به مرد مریضی از مجاورین حائر شریف (کربلا) تعلیم دادند، چون او از مرض خود به آن حضرت شکایت کرده بود.

به او دستور دادند این دعا را بنویسد و با آبی بشوید و همان آب را بیاشامد. شخص مریض طبق دستور حضرت عمل کرد و شفا یافت. دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءً، هُوَ الشَّافِي شِفَاءً، وَهُوَ الْكَافِي كِفَاءً، أَذْهِبِ الْبَأْسَ يَا رَبَّ النَّاسِ، شِفَاءً لَا يُفَادِرُ سَقَمٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ النَّجْبَاءِ. (۲)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### تشریف شاگرد شیخ محمد تقی تربتی

عالم متقی شیخ محمد تقی تربتی که از علمای اخلاق و شاگردان علامه میرزا حبیب الله رشتی رحمته الله بود فرمود: یکی از شاگردان متدینم که سید و از اهل تربت است گفت: در سفری که با یکی از طلاب بودم و از زیارت عتبات عالیات از راه خانقین به دنبال قافله و پیاده، رو به قصر شیرین می رفتیم، از شدت عطش و خستگی از راه رفتن عاجز شدیم، در عین حال هر دو نفرمان با زحمت زیاد خود را به قافله رساندیم؛ اما دیدیم دزدها کاروان ما را غارت کرده اند و اموالشان را دزدیده اند و بعضی مجروح در بیابان افتاده اند. محمل ها را هم شکسته و روی زمین انداخته بودند.

من و رفیقیم به کناری رفتیم و در نهایت ترس از تپه ای بالا آمدیم. ناگاه دیدیم سید جلیلی با ماست. بعد از سلام و تحیت هفت دانه خرمای زاهدی به من داد و فرمود: «چهار دانه آن ها را خودت بخور و سه تای آن را به رفیقت بده».

وقتی خرماها را خوردیم بلافاصله عطش ما رفع شد. بعد ایشان فرمود: این دعا را برای نجات و حفظ از شر دزدها بخوانید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَافُكَ وَ أَخَافُ مِمَّنْ يَخَافُكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّنْ لَا يَخَافُكَ؛

«خدایا واقعاً من از تو هراس دارم و از هر کس که از تو می ترسد در

هراسم و از کسی که از تو نمی ترسد، به تو پناه می برم».

مقدار کمی که با آن سید راه رفتیم اشاره کرد و فرمود: این منزل

است.

وقتی نظر کردیم منزل را پایین آن تپه دیدیم. وارد شدیم و چون خیلی خسته شده بودیم به خواب عمیقی فرو رفتیم و متوجه آن چه برای ما اتفاق افتاده بود نشدیم. بعد از بیدار شدن، جریان را دریافتیم و برای ما معلوم شد که آن شخص حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بوده است. (۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### تشرّف علامه مجلسی رحمته الله در راه بازگشت از تبلیغ

جناب حجّة الاسلام و المسلمین حاج سید مهدی طباطبایی دامت برکاته می فرماید:

مرحوم آقا سید جلال زنجانی که از علما و مشاهیر تهران بودند گاهی به مشهد مقدّس برای زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف می شدند و در منزل مرحوم آیت الله سید یونس اردبیلی و مرحوم آیت الله فقیه سبزواری به منبر می رفتند و درس اخلاق می دادند و طلاب حوزه علمیّه مشهد را نصیحت می فرمودند و من در ایام نوجوانی ایشان را درک کرده بودم و از محضرشان استفاده های زیادی می بردم.

مثلا یادم هست که روزی در منزل مرحوم سید میرزا حسین سبزواری راجع به تقدیرات و زیاد شدن روزی و گشایش کارها مطالب و راه هایی بیان می فرمودند. از جمله این که می فرمود:

بهترین راه این است که همیشه توسّلتان را به امام زمان علیه السلام داشته باشید و خود را خدمتگزاران حضرت بدانید و برای آن وجود مبارک





تبلیغ کنید». سپس این داستان و حکایت را از مرحوم علامه مجلسی رحمته الله آقا شیخ محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار در امر تبلیغ نقل نمودند:

علامه مجلسی در سنین نوجوانی که مشغول تحصیل علوم دینی بودند عصرهای پنجشنبه به دهات نزدیک اصفهان می رفتند و شب جمعه مشغول وعظ و تبلیغ می شده و با مردم نماز جماعت می خوانده و سعی می نموده که در مساجد متروک برود تا آن مساجد را رونق بدهد، یا به دهاتی می رفت که مسجد نداشت تا به کمک اهالی آن محل، مسجدی بنا کند. خلاصه این که شب جمعه را به منبر می رفت و با جمعیت نماز جماعت خوانده فردای آن روز یعنی صبح روز جمعه به اصفهان بر می گشت و کم کم مردم او را شناخته بودند که او از روی اخلاص و ارادتی که به حضرت بقیه الله علیه السلام دارد این کارها و فعالیتها را انجام می دهد. لذا هر هفته مردم انتظار آمدنش را می کشیدند و از پذیرایی ایشان افتخار می کردند.

در سالی از سالها از دهی بر می گشت. در بین راه که می آمد دعای ندبه را از حفظ می خواند و راه می پیمود.

مرحوم مجلسی رحمته الله مقید بود که فقره ای از دعا را حتماً بخواند، و اگر کسی موفق به خواندن تمام دعا نشود این فقره آخرش را حتماً بخواند: «وانظر الینا نظرة رحیمه نستکمل بها الکرامة عندک» علتش این بود که این فقره از دعا مستند است به این که یک نفر زمانی خدمت امام زمان علیه السلام رسیده و حضرت به او فرموده بودند: «این عبارت از دعای ندبه را حتماً بخوانید و ترک نکنید» و این طوری تأیید شده



است.

✧ خلاصه این که مجلسی علیه السلام در بیابان بود و تنها؛ می‌رسد به این جمله دعای ندبه:

مجلسی می‌گوید که: ناگهان رفتم در فکر و حزن عجیبی بر دلم نشست و با خود گفتم: «من کجا و امام زمان علیه السلام کجا؟ من چه لیاقتی دارم که امام زمان علیه السلام را ببینم تا آن حضرت به من نگره کند؟ با خود حدیث نفس می‌کردم و می‌گفتم: «تو در این بیابان چه توقعی داری؟»

در ضمن این حدیث نفس از یک ماجرای که بین من و پدرم گذشته بود، یادم آمد و آن این بود که: در کودکی دستم مجروح شده بود و دمل شده بود چرک و خون داشت. میهمانی داشتیم. به پدرم گفتم: «چرا دست این بچه را نمی‌بندید چون هم حشرات روی آن می‌نشینند و هم اطرافیان که نگاه می‌کنند حالشان به هم می‌خورد» لذا پدرم دست مرا با پارچه کرباس بست تا این که دستم متورم شد و از شدت درد طاقتم را از دست داده و گریه می‌کردم.

پدرم مرا نزد صدر الأطباء که یک طبیب حاذقی بود، برد. آن طبیب نامش سید یحیی صدر الأطباء بود. خواست پارچه روی دستم را باز کند ولی من ناراحت بودم. صدر الاطباء گفت: چرا ناراحتی؟ گفتم: مادرم سفارش کرده دستت را مقابل دیگران باز نکن چون اذیت می‌شوند و حالشان به هم می‌خورد.

صدر الاطباء گفت: «مادر شما خوب گفته‌اند، نباید چرک و خون را نزد مردم باز کرد و موجب اذیت آن‌ها شوی، ولی وقتی که نزد طبیب



رفتی آن را باز کن تا آن را ببیند؛ او می خواهد تو را معالجه کند و خوب شوی»

همین طور که به این قسمت از خاطره رسیدم بی اختیار بنا کردم اشک ریختن و گریه کردن به امام زمان علیه السلام عرض کردم: «یا بقیة الله، شما از تمامی حالات روحی و درونی من با خبر هستید! آقا جان همه دردها و بدی ها را دارم و محتاج یک نگاه طبیبانه و پر مهر و محبت شما هستم»

آقا سید جلال گفت: «علامه مجلسی رحمته الله محبت خاصی به فاطمه زهرا علیها السلام داشت و می دانست که ائمه معصومین علیهم السلام ارادت خاصی به مادرشان فاطمه اطهر علیها السلام دارند. همین طور که سرش پایین بود و اشک می ریخت متوسل به فاطمه زهرا علیها السلام می شود و در نظرش ظلم هایی که به فاطمه علیها السلام شده بود مجسم می شد و نگاه به صحنه دیوار و درب سوخته می اندازد و اشک می ریزد که ناگهان دستی به روی شانهاش گذاشته می شود و با حزن و اشک می فرماید: «مجلسی کجا نگاه می کنی؟»

علامه مجلسی بی اختیار رو بر می گرداند می بیند حضرت حجة بن الحسن امام زمان علیه السلام است و بی اختیار خود را روی دست و پای آن حضرت می اندازد و با اشک شوق عرض ادب می کند.

مطالبی بین علامه مجلسی رحمته الله و آن حضرت رد و بدل می شود، از جمله این که آن حضرت فرمودند: «به کارت ادامه بده. (یعنی: به همان کار و تلاش در امر تبلیغ از امام زمان علیه السلام و دفاع از کیان تشیع ادامه بده) که من از خدای تعالی خواسته ام عمر با برکت نصیبت کند.



فلان حدیث که نسبت به آن تردید داری و دنبالش می‌گرددی در فلان کتاب مراجعه کن آن را خواهی یافت».

سید مهدی طباطبایی می‌گوید: «من از آن حدیث یادم نیست و مرحوم سید جلال زنجانی هم از این حدیث یادش نبود.»  
خلاصه این که علامه مجلسی رحمته الله به آدرسی که داده شده بود مراجعه می‌کند و آن حدیث را با سند پیدا کرده و با طیب خاطر در کتاب ارزشمند بحار الانوار نقل می‌کند. (۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

### تشرّف سید حسین یزدی و سفارش به دعای ندبه

#### و مصیبت حضرت زینب علیها السلام

حجّة الإسلام و المسلمین سیّد صادق شمس فرمودند: روزی در محضر آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت دامت برکاته بودم (حدود سال ۱۳۶۲)

فرمودند: طلبه مبتدی به نام سید حسین یزدی در مسجد جمکران توفیق زیارت حضرت حجت ارواحنا فداء را پیدا کردند که حضرت مطالبی فرمودند، بهتر است از حضرت آیه الله العظمی بهجت سؤال فرمایید. از جمله این که خانه‌ای می‌خواستند حضرت به او مرحمت کردند و این که سفارش فرمودند در مجلس دعای ندبه‌ای که آن سید طلبه می‌رفتند بروند و ترک نمایند.

و باز امر فرمودند: «مصائب عمّه بزرگوارم حضرت زینب سلام الله

علیها را هم در آن مجلس و جای دیگر تذکر دهید»<sup>(۱)</sup>.

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

## رؤیای صادقه عموی بزرگوار مرحوم حاج آقا سید

### محمد حسن جزائری رحمته الله

عموی بزرگوارمان مرحوم حضرت حجّة الاسلام حاج آقا سید محمد حسن جزائری رحمته الله که دیانت و وثاقت ایشان مورد تأیید افراد زیادی است و در سالهای آخر عمرشان به واسطه عارضه‌ای نیمه از بدنشان فلج شده بود و غالباً در بالای سر مطهر حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام زیارت می‌کردند قضیه‌ای را نقل می‌فرمودند که من آن را از آقا زاده ایشان جناب عمو زاده دکتر سید هاشم جزائری ائده الله تعالی حکایت می‌نمایم.

ایشان می‌فرمودند: یک وقتی در نجف اشرف - یا کربلای معلی - خواب بودم. در عالم رؤیا خدمت آقا امام زمان ارواحنا فداه رسیدم. آقا قریب به این مضامین فرمودند: «بر دعای اللهم ارزقنا توفیق الطاعة... مداومت داشته باش»

دعا این است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ. وَصِدْقَ النِّيَّةِ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَآكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَسِنَّتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاشْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغَيْبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَى

۱ - مسجد مقدس جمکران، تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام: ص ۵۵.



الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَى  
 مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى  
 مَشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَى الشُّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَى النِّسَاءِ  
 بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ. وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعَةِ، وَعَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ  
 وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَى الْغُرَاةِ بِالنُّصْرِ وَالْغَلْبَةِ، وَعَلَى الْأُسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ،  
 وَعَلَى الْأُمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَحُسْنِ السَّيْرِ،  
 وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَاقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ  
 الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ. بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

ترجمه: خدایا روزی ما کن توفیق اطاعت و دوری از گناه و صدق  
 و صفای در نیت و شناختن آنچه حرمتش لازم است و گرامی دار ما را  
 بوسیله هدایت شدن و استقامت و استوار کن زبانهای ما را به  
 درستگویی و حکمت و لبریز کن دلهای ما را از دانش و معرفت و پاک  
 کن اندرون ما را از غذاهای حرام و شبهه ناک و بازدار دستهای ما را از  
 ستم و دزدی و بپوشان چشمان ما را از هرزگی و خیانت و ببند  
 گوشهای ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت و تفضل فرما بر  
 علمای ما به پارسایی و خیرخواهی کردن و بر دانش آموزان به کوشش  
 داشتن و شوق و بر شنوندگان به پیروی کردن و پند گرفتن و بر بیماران  
 مسلمان به بهبودی یافتن و آسودگی و بر مردگان آنها به عطوفت و  
 مهربانی کردن و بر پیرانمان به وقار و سنگینی و بر جوانان به بازگشت  
 و توبه و بر زنان به شرم و عفت و بر توانگران به فروتنی و بخشش

۱ - مفاتیح الجنان؛ با عنوان «دعای امام زمان علیه السلام» که قبل از استغاثه به امام زمان علیه السلام ذکر شده است.





کردن و بر مستمندان به شکیبائی و قناعت و بر پیکارکنندگان به یاری و پیروزی و بر اسیران به رهایی یافتن و آسودگی و بر زمامداران به عدالت داشتن و دلسوزی و بر ملت به انصاف و خوش رفتاری و برکت ده برای حاجیان و زائران در توشه و خرجی و به انجام رسان آنچه را بر ایشان واجب کردی از اعمال حج و عمره بوسیله فضل و رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان

در جلد اول کتاب شریف شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### تشرّف حضرت آیت الله العظمی آقای نجفی مرعشی علیه السلام

در کتاب «قبسات» در شرح زندگی مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی برخورد کردم به سه حکایت در رابطه با تشرّف این مرجع بزرگ به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام که نکات جالبی را دارا است؛ باشد، که خداوند متعال، روح آن مرجع عظیم الشان را که عالی است، متعالی فرموده و ما را در رابطه با وظایفی که نسبت به مراجع عالیقدرمان داریم آشناتر فرماید.

و اینک ترجمه سه داستان:

### حکایت اول

در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام در نجف اشرف، شوق زیاد جهت دیدار جمال مولایمان بقیه الله الاعظم علیه السلام عجل الله فرجه الشریف داشتم با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم؛ به این نیت که جمال آقا صاحب الامر علیه السلام را زیارت و به فوز بزرگ نائل شوم.

تا ۳۵ یا ۳۶ شب چهارشنبه ادامه دادم، تصادفاً در این شب، رفتنم



از نجف تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود. نزدیک مسجد سهله خندقی بود، هنگامی که به آنجا رسیدم بر اثر تاریکی شب وحشت و ترس وجود مرا فرا گرفت مخصوصاً از زیادی قطاع الطریق و دزدها؛ ناگهان صدای پایی را از دنبال سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید. برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم، نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: «ای سید! سلام علیکم» ترس و وحشت به کلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم.

به هر حال سخن می‌گفتیم و می‌رفتیم از من سوال کرد: «کجا قصد داری؟» گفتم: «مسجد سهله» فرمود: «به چه جهت؟» گفتم: «به قصد تشرّف زیارت ولی عصر علیه السلام».

مقداری که رفتیم به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله، رسیدیم داخل مسجد شده و نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که گویا با او دیوار و سنگ‌ها آن دعا را می‌خواندند، احساس انقلابی عجیب در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.

بعد از دعا سید فرمود: «سید تو گرسنه‌ای، چه خوب است شام بخوری». پس سفره‌ای را که زیر عبا داشت بیرون آورده و در آن مثل اینکه سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. گویا تازه از باغ چیده و آن وقت چهلّه زمستان، و سرمای زنده‌ای بود و من منتقل به این معنا نشدم که این آقا این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا



آورده؟ طبق دستور آقا، شام خوردم.

سپس فرمود: «بلند شو تا به مسجد سهله برویم» داخل مسجد شدیم آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به متابعت آن حضرت انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشا را به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست.

بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: «ای سید آیا مثل دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی یا در همین جا می‌مانی؟» گفتم: «می‌مانم». در وسط مسجد در مقام امام صادق علیه السلام نشستیم به سید گفتم: «آیا چای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟» در جواب، کلام جامع را فرمود: «این امور از فضول زندگیست و ما از این فضولات دوریم» این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت به نحوی که هرگاه یادم می‌آید ارکان وجودم می‌لرزد. به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی رد و بدل شد که به بعضی آنها اشاره می‌کنم.



۱- در رابطه با استخاره سخن به میان آمد، سید عرب فرمود: «ای سید با تسبیح به چه نحو استخاره می‌کنی؟» گفتم: «سه مرتبه صلوات می‌فرستم و سه مرتبه می‌گویم «استخیر الله برحمته خیره فی عافیه» پس قبضه‌ای از تسبیح را گرفته می‌شمارم، اگر دو تا ماند بد است و اگر یکی ماند خوب است».

فرمود: «برای این استخاره، باقی مانده‌ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید؛ بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید اگر زوج

آمد کشف می شود که استخاره اول خوب است اما اگر یکی آمد کشف می شود که استخاره اول میانه است.»

به حسب قواعد علمیه می بایست دلیل بخواهم و آقا جواب دهد به جای دقیق و باریکی رسیدیم پس به مجرد این قول تسلیم و منقاد شدم و در این عین حال متوجه نیستم که این آقا کیست.

۲- از جمله مطالب در این جلسه، تأکید سید عرب بر تلاوت و قرائت این سوره ها بعد از نمازهای واجب بود: بعد از نماز صبح سوره یس، بعد از نماز ظهر سوره عم، بعد از نماز عصر سوره نوح، بعد از نماز مغرب سوره الواقعة و بعد از نماز عشا سوره ملک.

۳- دیگر اینکه تأکید فرمودند، بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشا که در رکعت اول بعد از حمد هر سوره ای که خواستی می خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد سوره واقعه را می خوانی و فرمود: کفایت می کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب چنانکه گذشت.

۴- تأکید فرمود: بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ سَرِّخْنِي عَنِ الْهَمِّ وَالْغَمِّ وَالْوَحْشَةِ الصُّدْرِ وَالسُّوسَةِ الشَّيْطَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۵- و دیگر تأکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیه خصوصاً رکعت آخر.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجِزْنَا وَإِغْثَنَا بِحَقِّهِمْ».

۶- در تعریف و تمجید از شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی فرمود: «تمام آن مطابق با واقع است مگر کمی از مسائل آن».



۷- تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن، برای شیعیانی که وارثی ندارند یا دارند ولیکن یادی از آنها نمی‌کنند.

۸- تحت الحنک را از زیر حنک دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن. چنانکه علمای عرب به همین نحو عمل می‌کنند و فرمود: در شرع این چنین رسیده است.

۹- تأکید بر زیارت سید الشهداء علیهم‌السلام.

۱۰- دعا در حق من و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع.

۱۱- پرسیدم: «نمی‌دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس روسفیدم؟»

فرمود: «عاقبت تو خیر و سیعت مشکور و روسفیدی.»

گفتم: «نمی‌دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟»

فرمود: «تمام آنها از تو راضی‌اند و درباره‌ات دعا می‌کنند.»

استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف.

دعا فرمودند.

در اینجا مطالب دیگری است که مجال تفصیل و بیان آن نیست. پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی، آمدم نزد حوض که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد. به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که این همه با فضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوم باشد تا به ذهنم این معنی خطور



کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود. یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم مشغول گریه شدم و همچون دیوانه اطراف مسجد گردش می‌کردم، تا صبح شد چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود. این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب یادم می‌آید، بهت زده می‌شوم.

### حکایت دوم

در زیارت عسکرین علیهم‌السلام و در جاده طرف حرم سید محمد، راه را گم کردم و در اثر تشنگی و گرسنگی زیاد و وزش باد، در قلب الاسد از زندگی مأیوس شدم غش کرده به حالت صرع و بیهوشی روی زمین افتادم ناگهان چشمم باز کرده دیدم سرم در دامن شخص بزرگواری است پس به من آب خوشگواری داد که مثلش را از شیرینی و گواریی در مدت عمر نچشیده بودم. بعد از سیراب کردنم سفره‌اش را باز کرد و در میان سفره دو یا سه عدد نان بود، خوردم.

سپس این شخص که به شکل عرب بود فرمود: «سید در این نهر برو و بدن را شستشو نما».

گفتم: «برادر، اینجا نهری نیست، نزدیک بود از تشنگی بمیرم، شما مرا نجات دادید». آن مرد عرب فرمود: «این آب گوارا است!» با گفته او نگاه کردم دیدم نهر آب با صفایی است. تعجب کردم و با خود گفتم: «این نهر نزدیک من بود و من نزدیک بود از تشنگی بمیرم». به هر حال فرمود: «ای سید اراده کجا داری؟» گفتم: «حرم مطهر سید محمد علیهم‌السلام».



فرمود: «این حرم سید محمد است». نگاه کردم در زیر بقعه سید محمد قرار داریم و حال آنکه من در «جادسیه» (قادیسیه) گم شده بودم و مسافت زیادی بین آنجا و بقعه سید محمد علیه السلام است.

باری: از فوائد آنچنانی که از مذاکره با آن عرب در این فرصت نصیب شد اینهاست:

تأکید و سفارش بر تلاوت قرآن شریف، و انکار شدید بر کسی که قائل به تحریف قرآن است؛ حتی نفرین فرمود بر افرادی که احادیث تحریف را قرار داده‌اند.

و نیز: تأکید بر نهادن عقیقی که اسامی مقدسه چهارده معصوم علیهم السلام بر آن نقش بسته و نوشته شده زیر زبان میّت.

و نیز سفارش فرمودند: بر احترام پدر و مادر، زنده باشند یا مرده، و تأکید بر زیارت بقاع مشرفه ائمه علیهم السلام و اولاد آنها و تعظیم و تکریمشان.

و سفارش فرمود: بر احترام ذریّه سادات و به من فرمود: «قدر خود را به خاطر انتسابت به اهل بیت علیهم السلام بدان و شکر این نعمت را که موجب سعادت و افتخار زیاد است به جای آور» و سفارش فرمود: بر خواندن قرآن و نماز شب و فرمود: «ای سید! تأسف بر اهل علمی که عقیده شان به ما است و لکن این اعمال را ادامه نمی دهند».

و سفارش فرمود: بر تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و بر زیارت سید الشهداء علیه السلام از دور و نزدیک و زیارت اولاد ائمه علیهم السلام و صالحین و علما و تأکید بر حفظ خطبه شمشقیّه امیرالمومنین علی علیه السلام و خطبه علیا مخدره زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید لعنه الله و دیگر سفارشات



و فوائد.

◇ به ذهنم خطور نکرد که این آقا کیست مگر وقتی از مد نظرم غایت شد.

### حکایت سوم

در اقامتم در سامرا شب‌هایی را در سرداب مقدس بیتوته کردم؛ آن هم شبهای زمستانی. در یکی از شب‌ها آخر شب، صدای پای شنیدم با این که درب سرداب بسته بود و قفل بود، ترسیدم؛ زیرا عده‌ای از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به دنبال کشتن من بودند. شمع‌ی که همراه داشتم نیز خاموش شده بود.

ناگاه صدای دلربایی شنیدم که سلام داد به این نحو: «سلام علیکم یا سید» و نام مرا برد.

جواب داده گفتم: «شما کیستید؟»

فرمود: «یکی از بنی اعمام تو»

گفتم: «درب بسته بود از کجا آمدی؟»

فرمود: «خداوند بر هر چیزی قدرت دارد».

پرسیدم: «اهل کجایید؟»

فرمود: «حجاز».

سپس سید حجازی فرمود: «به چه جهت آمده‌ای اینجا در این

وقت شب؟»

گفتم: «به جهت حاجت‌هایی»

فرمود: «بر آورده شد».

سپس سفارش فرمود: بر نماز جماعت و مطالعه در فقه و حدیث و



تفسیر و تأکید فرمود در صلهٔ رحم و رعایت حقوق استاد و معلمین و نیز سفارش فرمود به مطالعه و حفظ نهج البلاغه و حفظ دعا‌های صحیفه سجادیّه.

از ایشان خواستم دربارهٔ من دعا فرماید دست بلند کرده به این نحو دعایم کرد:

خدایا به حق پیغمبر و آل او، موفق کن این سید را برای خدمت شرع و بچشان بر او شیرینی مناجاتت را و قرار بده دوستی او را در دلهای مردم و حفظ کن او را از شرّ و کید شیاطین، مخصوصاً حسد». در بین گفتارش فرمود: «با من تربت سیدالشهداء علیهم السلام است، تربت اصل که با چیزی مخلوط نشده» پس چند مثقالی کرامت فرمود و همیشه و همیشه مقداری از آن نزد من بود. چنانکه انگشتری عقیق نیز عطا فرمود که همیشه با من هست و آثار بزرگی را از اینها مشاهده کردم. بعد از این آن سید حجازی از نظرم غایب شد.

این بود سه داستان جالب از مرحوم استاد آیت الله العظمی سیدشهاب الدین المرعشی النجفی رحمته الله که چنانکه در آن کتاب آمده در زمان حیاتشان این داستان‌ها را به فارسی نوشته و در دسترس صاحب کتاب منتقم حقیقی دانشمند محترم مرحوم عماد زاده اصفهانی قرار دادند و در آن کتاب اسم ایشان برده نشده بلکه نوشته‌اند نقل کرد سید جلیل از اهل علم که قطع به صدق و سداد و تقوایش دارم از اهل بیت رسالت و آل مرتضی علیهم السلام.

فرموده بودند: «این حکایات را از من نقل نکنید مگر بعد از مرگم». خداوند او را با صاحب شریعت محشور فرماید.



روز یکشنبه مورخ ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۱۲ مطابق ۷۰/۸/۱۲



..... دعا کلید مشکلات

چون خواستم کتاب شیفتگان را تجدید چاپ نمایم از آیت الله زاده معظم آقای حاج سید محمود مرعشی پرسیدم: «مرحوم آیت الله العظمی نجفی مطلب دیگری، در رابطه با تشرّفشان ندارند؟» فرمود: «قصه‌ای را در منتخبات ابن العلم، آقا بیان فرمودند و ایشان در آن کتاب دارند». و لطف کردند همان قصه را زیراکس و به بنده مرحمت فرمودند دیدم همان جریان سومی است که نوشته شد؛ لیکن مطالبی در آنجا هست که در آنچه ما قبلاً نوشتیم نیامده است و بالعکس لذا برای تکمیل مطالب بهتر دیدم عین مطالب زیراکس را در دنبال این داستان بنویسم. (۱)

۶۳

در جلد اول کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### تشرّف حاج غلام عباس حیدری در حرم امام هشتم علیه السلام

یکی از علاقمندان امام زمان و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت آقای حاج غلام عباس حیدری دستجردی، ساکن قم می‌باشد که طبق درخواست نویسنده داستان تشرّفش را به محضر امام عصر علیه السلام چنین نوشته است:

«بعد از مقدمه‌ای... موضوعی را که شرح می‌دهم، مربوط به تابستان سال ۱۳۴۵ است که برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مشرف شده بودم.

عصر روز جمعه‌ای بود که در مسجد بالاسر حضرت نشسته،



مشغول دعا بودم که یکدفعه دستی از بالای سرم پایین آمد و کتاب مفاتیح را از دستم گرفت؛ دعایی را از مفاتیح به من نشان دادند و فرمودند:

این دعا را بخوان. من کتاب را گرفتم و دعایی را که قبلاً می خواندم، شروع کردم مجدداً همان را خواندم. دیدم برای مرتبه دوم، همان دست پایین آمد و کتاب را گرفت و دعایی را که قبلاً فرموده بود، دستور خواندن داد. من باز هم کتاب را گرفتم و همان دعای قبل خود را پیدا کردم و مشغول خواندن شدم.

دفعه سوم کتاب را از دست من گرفتند و همان دعای مخصوصی را که دو نوبت قبل فرموده بودند؛ به نحو اکید دستور خواندن دادند. در این حال یک دفعه به خود آمدم که این چه دعایی است که سه نوبت این سید که بالای سرم ایستاده است؛ امر به خواندن می کند؟ نگاه کردم: دیدم دعا در غیبت امام زمان علیه السلام می باشد. سربلند کردم تا از او تشکر کنم، کسی را ندیدم. به خود گفتم: وای بر من که امام خود را دیدم و نشناختم».

اینک به خاطر اهمیت این دعا و توجه بیشتر علاقمندان اصل دعا را تماماً می نویسم و از عموم خوانندگان التماس دعا دارم.

اضافه می کنم که به سند معتبر مرویست که شیخ ابو عمرو، نایب اول امام عصر علیه السلام این دعا را به ابو علی محمد بن همام املا فرمود و امر کرد که آن را بخواند.

سید بن طاووس در «جمال الاسبوع» بعد از ذکر دعاهای وارده بعد از نماز عصر جمعه و صلوات کبیره، این دعا را ذکر کرده و فرمود:



«واگر برای تو عذری باشد از جمیع آنچه ذکر کردیم، پس حذر کن از آنکه مهمل گذاری خواندن این دعا را، پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جلّ جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن».

و آن دعا قبلاً آمده است و اولش این است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...»<sup>(۱)</sup>

در جلد دوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

**نجات از مهلکه با ذکر: یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب**

**الزّمان ادرکنی ولا تهلکنی**

حدود سی سال قبل بود که به «جمکران» آمده بودم، شخصی را در مسجد دیدم که بی اختیار به او متمایل شدم. نزدیک رفتم و سلام کردم، دیدم ایشان هم متقابلاً دوست داشتند با من آشنا شوند. وقتی نشستیم و وارد صحبت شدیم، ایشان از من خواستند خاطراتی را که در رابطه با مسجد جمکران دارم برای ایشان بگویم و اینکه از کجا به این مسجد می‌آیم؟ و قول دادند که ایشان هم خاطره‌ای را که مربوط به آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند با من در میان بگذارند. مطلبی را که من برای ایشان بیان کردم این بود: در همان زمان که رژیم شاهنشاهی حاکم بود، به خاطر مخالفت‌های ما با اعمال رژیم، جمعی از دوستان زندانی و بعضی اعدام و جمعی هم فراری بودند. این جانب به مسجد جمکران پناه آورده و از آقا امام

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۱ ص ۱۴۵.





زمان خواستم واسطه شوند تا خداوند مرا از این مهلکه نجات دهد. شبی در خواب دیدم، در بیابانی سرگردانم و نمی دانم از کجا بروم، چون اطرافم را مأموران گرفته اند، در همان حال متوجه شدم که جوانی خوش سیما و نورانی در مقابلم قرار دارد و پرسیدند: «چرا سرگردانی؟»

گفتم: «مأموران ساواک در تعقیبم هستند و می خواهند مرا دستگیر نمایند». آن جوان نورانی فرمودند: «وحشت نداشته باش! کلماتی را که به شما می گویم و ذکری را که به شما یاد می دهم بگویید تا نجات پیدا کنید».

خوشحال شدم و پرسیدم: «چه بگویم؟» فرمود بگو:

«یا محمد یا علی یا فاطمة یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی.»

پرسیدم: «خاصیت آن چیست؟»

فرمود: «با گفتن این ذکر از دست اینها نجات پیدا می کنی.»

و من دیگر آقا را ندیدم. در فکر بودم که این آقا از کجا آمد و چگونه سریع غایب شدند؟ لحظه ای گذشت، دیدم شخص قوی و نیرومندی که مثل نطنزیهها لباس پوشیده بود، در مقابلم قرار گرفت و گفت: «چرا پریشانی؟» همان مطالب را به ایشان گفتم و اضافه کردم که: «الان جوان باصفایی آمدند و به من این ذکر را تعلیم نمود و من هم آن ذکر را گفتم که شما آمدید.»

آن شخص گفت: «من مأمورم تو را نجات بدهم و به منزل برسانم.»

گفتم: «منزل را می دانم، لکن مأمورهای اطراف نمی گذارند.»

بیلی به دست داشتند، به من فرمودند: «با این بیل به اطراف خود،



به طرف مأموران، دور بزن.» و بعد فرمود: «به زمین بزن!»

◇ بیل را به زمین زدم، یک وقت متوجه شدم همه مأموران اسلحه را انداخته و پا به فرار گذاشتند.

به آن آقا گفتم: «این ذکر عجب اثری داشت.»

فرمود: «آری! به این مطلب کاری نداشته باش.»

بیل را به دوش خود گرفته، فرمودند: «برویم تا من شما را به منزل برسانم.» چند قدمی که برداشتم، متوجه شدم به تهران، خیابان بوذرجمهری، کوچه حکیم، که منزل ما آن وقت آنجا بود، رسیدیم. به اتفاق ایشان طرف منزل آمدیم، از ایشان خواستم که به منزل بیایند، فرمودند: «مأموریتی دارم که باید دنبال آن مأموریت بروم.» بدون اینکه زنگ بزنند، درب باز شد و من وارد منزل شدم و از خواب بیدار شدم.

۶۷

به شخص معبری مراجعه و موضوع را در میان گذاشتم ایشان فرمود: «حکم دستگیری شما داده شده و باید مدتی مخفی باشید.» من هم به مسجد جمکران پناه آورده و مدتی اینجا ماندم و مأمورانی که در تعقیب من بودند مأیوس شده و منصرف گشتند و من با خاطر جمعی برگشتم و از این مهلکه به برکت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر مخصوصی که در هیچ کتابی ندیده بودم، نجات پیدا کردم. وقتی من خاطره خود را برای ایشان بیان کردم، ایشان هم خاطره خود را بیان فرمودند که خیلی سازنده و قابل دقت است. (۱)



در جلد دوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### رؤیای صادق

بعد از مدتی یکی از این دو، خواب دید که با آن برادر دیگر راه می‌رود و مطلب علمی را بحث می‌کنند، لکن هر چه این سؤال می‌کند از برادر مؤمنش جوابی شنیده نمی‌شود. به سمت چپ خود که آن برادر می‌آمد، برگشت، دید این آقا در کنارش راه می‌آید، لکن به سه زن بی‌حجاب که از روبرو می‌آیند توجه دارد و عجیب از خود بی‌خود شده است.

این دانشمند خیلی ناراحت شد که چرا برادر روحانی اش به زنهای نامحرم نگاه می‌کند و خود نگاهش را به سمت راست کرد که نامحرمان را نبیند و چون به سمت راست برگشت، متوجه شد که هاله‌ای از نور، وجود شخصی را فرا گرفته که به خوبی قابل مشاهده نیست، یعنی نور خیلی قوی است. در چند قدمی آن وجود نورانی، جوان خوش سیمایی را دید که گاه به آن هاله نور نگاه می‌کند و گاه به آن مرد که به زنان نامحرم نگاه می‌کرد.

این مرد روحانی از آن جوان پرسید: «این آقای که در هاله‌ای از نور قرار گرفته است کیست؟»

جوان گفت: «این وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که مراقب شما دو نفر هستند و کارها و برنامه‌های شما را زیر نظر دارند.»

تا شنید که این آقا، امام زمان علیه السلام است، متوجه به آن حضرت شد و نزدیک آقا رفت، ناگاه از خواب بیدار شد و فهمید که جریان خوابی





بوده که دیده است. به فکر فرو رفت که این چه خوابی است؟  
رحمانی است یا شیطانی؟ بگویم یا نگویم؟

خلاصه، به منزل آن برادر روحانی می رود و از او می خواهد که:  
«چند لحظه باید با تو حرف بزنم، هر چند امروز، روز برنامه ما نبوده،  
لکن امری باعث شده که من آمده ام.»

وقتی نشستند و این روحانی خواب خود را برای برادر روحانی  
دیگر نقل کرد، آن عالم روحانی گریه فراوانی نمود و با حالت تأثر  
گفت:

«راستی این بیماری در من وجود دارد که هر وقت به نامحرمی  
می رسم نمی توانم خود را کنترل نمایم و نگاه نکنم و خواب شما از  
رؤیاهای صادقانه است. از امروز تصمیم می گیرم رضایت آقا امام  
زمان علیه السلام را فراهم و از این گناه، دوری کنم و با یقین به این جهت که آقا  
کارهایم، رفتارم و نگاهم را می بیند و کنترل می کند، دست از این گناه  
بردارم.»

برادر روحانی تصمیم گرفت رابطه اش را با این برادر روحانی قطع  
کند و چند هفته هم سراغ او نیامد، تا بعد از چند هفته به یکدیگر  
برخورد کردند و آن برادر دانشمند روحانی گفت: «چرا دیگر جلسه را  
ترک کردی و سراغ من نمی آیی؟»

گفت: «معذرت می خواهم، دیگر نمی رسم.»

روحانی گفت: «می دانم به خاطر همان خوابی است که درباره من  
دیدي، لکن چه خوب است که بنشیني و مطلب مرا هم بشنوي.»

و بعد چنین اظهار کرد: «روز بعد که من وارد خیابان شدم قبل از



اولین برخوردم با زنان بی بند و بار، به خودم گفتم: فلانی! امام زمانت تو را می بیند و مراقبت هست و مرتب همین جمله را به زبان می گفتم و باور داشتم که آقا و مولایم مرا می بیند، چنان این برنامه در روحیه من اثر گذاشت که وقتی به اینها می رسیدم، مثل اینکه مرکز زباله ای را از کنارش رد می شوم و بوی تعفنی، از آنها به مشامم می رسد که می بایست بینی ام را بگیرم که از بوی بد آنها ناراحت نشوم.

درست به عکس روزهای قبل، حال خواستم به شما بگویم که از برکت توّسل به آقا و توجه به اینکه حضرتش مرا می بیند، از این مهلکه نجات پیدا کردم و از شما نیز تشکر می کنم.»

حاج آقای شریفی اضافه می کند: «مدتها من با این رفیق در تهران، رفت و آمد داشتم، لکن چند سالی است از ایشان خبر ندارم و این رهنمودی که از ایشان شنیدم، در درجه اول خودم روی این موضوع کار کردم و فوائد زیادی در تصفیه روح و تزکیه نفسم داشته و به دوستان دیگری هم که گفته ام، آنها نیز اظهار رضایت کرده و برای آنها نیز سازنده بوده است. و همچنین آن ذکر شریف را که:

«یا محمد یا علی یا فاطمة یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی» است، بعد از حدود بیست سال در کتاب «الکلام یجرّ الکلام» مرحوم زنجانی دیدم که آقا امام زمان علیه السلام این ذکر را به عالم رشتی که در تخت فولاد اصفهان بوده اند یاد داده و فرمودند: «در هر مشکلی این ذکر را بگو!» فهمیدم این ذکر سابقه داشته و من نمی دانستم. (۱)



در جلد دوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### تعلیم دعای امام زمان علیه السلام

مرحوم «نهادی» از مرحوم «عراقی» نوشته که عالم بزرگوار «ملا قاسم رشتی» فرمود که: وقتی به اصفهان آمدم، روزی طرف قبرستان «تخته فولاد» که زمین متبرکی است رفتم. ایشان بعد از نقل مطالبی، می نویسد:

مشغول خواندن فاتحه شدم و میل شدید به قلیان پیدا کردم، گفتم: «اینجا که کسی نیست، من از روح بزرگان مدفون در اینجا، مدد می طلبم.»

طرف قبر مرحوم «میر محمد باقر داماد اعلی الله مقامه» رفتم و برای خواندن فاتحه ایستادم، یک وقت متوجه شدم شخصی از آن گوشه مرا صدا زد و فرمود: «ملا قاسم چرا وقتی وارد قبرستان شدی به سنت پیغمبر ارواح العالمین له الفداء سلام نکردی؟» خجل شده عذر آوردم و آن آقا پذیرفت.

آقا، از وضع پدر و مادر من خبر دادند که: «تو فرزند فلان پدر و مادری و چون برای پدرت فرزند پسر نمی ماند، پدرت نذر کرد که خداوند به او پسری بدهد تا اهل حدیث و خیر شود، خداوند تو را به او کرامت کرد و او هم به نذر خود عمل کرد.» پس از مطالب زیاد که بین ما رد و بدل شد، آقا قلیانی آماده به دست من دادند، که بکشم و بعد فرمودند:

«در این قبرستان، قبر چند نبی وجود دارد که کسی نمی داند، بیا با هم برای زیارت آنها برویم.»



بعد به جایی رسیدیم، فرمود: «اینجاست.» و زیارتی را خواندند که من آن عبارات را در کتب ندیده بودم؛ سپس فرمودند: «از من چیزی بخواه.» و پس از مقدماتی فرمودند: «به تو، دو دعا یاد می‌دهم یکی مخصوص خودت و یکی برای عموم، که اگر مؤمنی در بلیه افتد، بخواند مجرب است.» و هر دو دعا را قرائت فرمودند:

عرض کردم: «افسوس که وسیله نوشتن ندارم تا بنویسم.» قلمدانی را با دوات و یک قطعه کاغذ به قدر نوشتن، مرحمت فرمودند. دعای اول که مخصوص بود املاً نمودند و نوشتم و برای خود برداشتم، و دعای دوم که برای عموم است این بود، فرمودند:

«یا محمد! یا علی! یا فاطمة! یا صاحب الزمان! ادرکنی و لا تهلکنی.»

قدری صبر کردم، فرمودند: «این عبارت به نظرت غلط است!» گفتم: «آری! چون خطاب به چهار نفر است، فعل بعد از آنها می‌بایست جمع، آورده شود.»

فرمود: «اینجا اشتباه داری، چون ناظم کل، حضرت صاحب الامر علیه السلام است و غیر را در ملک او تصرفی نیست. محمد و علی و فاطمه علیها السلام را به شفاعت نزد آن بزرگوار می‌خواهیم و از او به تنهایی استمداد می‌کنیم.»

دیدم جواب درست است و نوشتم تا سربلند کردم، دیدم کسی نیست.

گریان شدم، از کسی که با من بود، پرسیدم: «این آقا کجا رفت؟» معلوم شد او اصلاً کسی را ندیده است. (۱)





این داستان مفصل است طالبین به کتاب «عبقری الحسان» مراجعه فرمایند.

در جلد دوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### امام عصر علیه السلام در کنار قبر جدش حضرت

### موسی بن جعفر علیه السلام و اثر دعای «یا من اظهر الجمیل»

«ابوالحسین بن ابی البغل کاتب» گوید: کاری را از طرف «ابی منصور بن صالحان»، به عهده گرفتم، لکن بین ما اختلافی بوجود آمد که من مجبور شدم خود را مخفی کنم و او در تعقیب من بود. من مدتی پنهان بودم و هراسان، تا اینکه تصمیم گرفتم به قبر منور امام هفتم، حضرت کاظم علیه السلام پناه ببرم.

شب جمعه‌ای به حرم رفتم و مشغول دعا و گریه شدم. آن شب باران زیادی آمد و توأم با باد بود. از خادم حضرت، خواستم که درهای حرم را ببندد و کسی را راه ندهد تا من با حضور قلب بتوانم دعا کنم و حاجت بخواهم و از شرّ «ابی منصور» در امان باشم، او هم قبول کرد و درها را بست.

نصف شب شد و بخاطر آمدن باد و باران، رفت و آمد مردم قطع شد و من مشغول زیارت و خواندن دعا و نماز بودم، ناگاه صدای پایی از طرف قبر موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم، جوانی با وقار را دیدم که زیارت می‌کند و شروع کرد به سلام دادن بر آدم و انبیاء اولوا العزم علیهم السلام پس بر یک یک ائمه سلام دادند، تا به نام صاحب الزمان علیه السلام رسید و نام او را ذکر نکرد و من تعجب کردم و با خود گفتم: «شاید فراموش کرد و یا این هم، مذهبی است.» زیارتش تمام شد و دو رکعت نماز

خواند و روی مبارک را بسوی قبر ابی جعفر علیه السلام نمود و زیارت کرد و سلام داد و دو رکعت نماز خواند. من در فکر بودم که این جوان کیست؟ جامه سفید پوشیده و عمامه‌ای بر سر داشت که تحت الحنک داشت و عبایی بر دوش مبارکش، ناگهان متوجه من شد و فرمود: «ای ابو الحسین بن ابی البغل! چرا از دعای فرج غافلیم؟»  
گفتم: «آقای من! آن دعا، کدام است؟»

فرمود: «دو رکعت نماز می‌گذاری و می‌خوانی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَلَمْ يَهْتِكِ  
السُّتْرَ وَالسَّرِيرَةَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ  
الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، وَيَا غَايَةَ كُلِّ  
شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدِئَةَ النِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ دَه  
مَرْتَبَةً يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ دَه مَرْتَبَةً أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ  
آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي، وَنَفَسْتَ هَمِّي، وَفَرَّجْتَ  
غَمِّي، وَأَصْلَحْتَ خَالِي.»

بعد از این، هر چه را که حاجت داری، دعا کن، آنگاه گونه راست را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَاي. وَ اَنْصُرَانِي  
فَاِنَّكُمَا نَاصِرَاي.

و بعد گونه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: «أَدْرِكْنِي» و آن را تکرار کن و بگو: «الْغَوْثُ، الْغَوْثُ، الْغَوْثُ» تا نفست قطع شود، و سر از سجده بردار. همانا خداوند به کرم خود، حاجتت را برآورده خواهد کرد، ان شاء الله.»



من مشغول نماز شدم و سپس دعا را خواندم و بیرون رفتم تا از خادم بپرسم که این جوان، چگونه وارد شد در حالی که همه درها بسته بود، لکن دیدم تمام درها بسته و قفل است، تعجب کرده و گفتم: «شاید دری باز است که من نمی دانم.»

بهر حال، خودم را به خادم رساندم و پرسیدم که: «این شخص، از کجا وارد حرم شده بود؟» گفت: «تمام درها بسته بود، چنانکه می بینی.» قضیه را برای او نقل کردم، او گفت: «این مولای ما صاحب العصر و الزمان حجة بن الحسن علیه السلام است، که من زیاد در مثل چنین شبی، حضرت را در روضه مطهره تنها زیارت کرده ام.» و من تأسف خوردم که چرا حضرت را نشناختم.

اول صبح بود که از حرم بیرون و به جایی رفتم که آنجا پنهان بودم. قسمتی از روز گذشت که یاران «ابن صالحان» خواستار ملاقات با من شدند و از دوستان من می پرسیدند: «فلانی کجاست؟ ما از طرف وزیر، برای او امان نامه آورده ایم.» بی اختیار بیرون آمدم و به جمع آنها وارد شدم، دوستان مرا در بغل گرفته و آن مأموران نیز با من با کمال مهربانی رفتار کردند.

نزد «ابن صالحان» رفتیم و گفتم: «کار به جایی رسیده که شما از من به حضرت حجة علیه السلام شکایت کنی؟»

گفتم: «من فقط از حضرت خواستم کمک کند، مگر چه پیش آمده؟» گفت: «دیشب (شب جمعه) حضرت را در خواب دیدم، و مرا امر فرمود به بهترین وجه، با تو رفتار کنم و درباره تو با من به درستی سخن فرمود بطوری که ترسیدم.»





گفتم: «لا اله الا الله! شهادت می دهم که آقا بر حق و نجات دهنده مضطربین است.» و جریان دیشب را نقل کردم و او هم تعجب کرد و به برکت امام زمان علیه السلام بین ما اصلاح و به بهترین وجهی که امید نداشتم با من رفتار فرمود. (۱)

نویسنده گوید: این نماز و دعا بسیار مجرب و اثرات آن سریع ظاهر می شود، «علامه نهاوندی» در مورد اثرات عجیب این دعا نوشته و فرموده: «عده‌ای از علما، از جمله خود من این دعا را در امور مختلف، تجربه کرده، لکن در غیر مقام حاجت و اضطرار به کسی نداده و به کار نبرده‌ام» «خذه واغتنم واستر من غیر اهل». (۲)

در جلد دوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### دعای «الهی عظم البلاء» و ذکر «یا ارحم الراحمین»

آقای «سید مجید جبل عاملیان» ساکن اصفهان، زینبیه، شهرک امام... می نویسد:

در حدود آذر ماه سال ۷۲ بود که تحت عمل جراحی سرطان پوست از نوع ملانوماها لگلیتانت قرار گرفتم و فایده‌ای نداشت و این غده سرطانی به سرم زد باز برای عمل نوبت زدم. خیلی مضطرب شدم، به فکرم رسید به مسجد جمکران بیایم و از وجود اقدس امام زمان علیه السلام کمک بگیرم.

پنج نوبت یا شش بار به مسجد آمدم و آن شب را تا صبح ماندم و بعد از نماز صبح که تمام شد دعای «الهی عظم البلاء...» را خواندم و

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲ - شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۲ ص ۱۳۹.





نوشتم و با دلی اندوهگین جمکران را ترک کردم و به بیمارستان رفتم و برای دوّمین عمل جراحی آماده شدم.

در حال بیهوشی در اطاق عمل، احساس کردم مرا به تونلی وارد کردند و به سرعت می‌برند، لکن شنیدم که می‌گویند: «دعا دارد، دعا دارد.» بُردنم را متوقّف کرده، ناگاه آقای بزرگواری نزدّم آمد که احساس کردم وجود امام زمان علیه السلام است و فرمودند: «ذکر بگو!»  
عرض کردم: «چه ذکر؟»

فرمودند: «بگو: یا ارحم الراحمین»

در حالی که مشغول گفتن این ذکر بودم و احساس می‌کردم از تونل بیرون آمدم، از بیهوشی نجات پیدا کرده، بهوش آمدم و بحمدالله شفا گرفتم و الآن که ماهها از این عمل می‌گذرد، هیچ ناراحتی ندارم. <sup>(۱)</sup>

در جلد سوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### بگو: یا صاحب الزّمان

فاضل ارجمند، محبّ ولایت آقای «شیخ جعفر ابراهیمی» در نامه‌ای برایم نوشته‌اند:

در سال ۱۴۱۵ ماه مبارک رمضان که جهت تبلیغ به اطراف شیراز رفته بودم، افطاری را در منزل آقای «خدا کرم» زارع بودم و ایشان داستان زیر را نقل کردند:

همسر من، بخاطر غده‌ای که در سر او پیدا شده مدّتی بود که به سر درد مبتلا بود آن هم سردرد شدید و دکترها از خوب شدن او مأیوس بودند. به اهل بیت عصمت و طهارت مخصوصاً وجود اقدس



حجّة بن الحسن امام زمان علیه السلام توسّل پیدا کردم.

یک روز خیلی ناراحت و افسرده در منزل نشسته بود که ناگاه صدای درب بلند شد و سیدی نورانی وارد حیاط شدند. این خانم وقتی سید بزرگوار را می بیند از علاقه ای که به سادات دارند می گوید: «ای آقا! من مبتلا به سردرد هستم که دکترها از خوب شدن من مأیوسند، شما از جدّتان بخواهید تا مرا شفا دهد، من هر چه پول شما می خواهید به شما می دهم.»

آقا در حالی که تبسم داشتند فرمودند: «ما احتیاج به چیزی نداریم و آمده ایم برای شفای شما و شما خوب می شوید. پس از این هم، هر کجا درمانده شدی بگو: «یا صاحب الزمان!»

بی اختیار فریاد زد: «یا صاحب الزمان!» و بیهوش شد. وقتی به هوش آمد متوجه شد که سرش بر دامان زنان همسایه است. گفتند: «جریان چیست؟» از اوّل تا آخر داستان را برای آنان نقل کرد، بحمدالله از همان وقت دیگر سردرد او برطرف و نگرانی از این جهت ندارد. (۱)

در جلد سوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### دوازده امام خواجه نصیر

دوازده امام خواجه نصیر طوسی به عنایت امام عصر علیه السلام محمد بن محمد بن حسن طوسی رصّدی معروف به خواجه نصیر و مشهور به محقق طوسی و ملقب به نصیر الدّین از علمای بزرگ شیعه شبی در عالم رؤیا دید:

۱ - شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۲ ص ۳۳۸.



در مکانی مقبره‌ای است و صندوقی که دور آن صندوق دوازده امام نوشته (که به دوازده امام خواجه نصیر معروف است) و شخصی در آنجا نشسته است که دوازده امام و طریقه ختم او را به خواجه تعلیم فرمود، و آن شخص وجود ذی جود امام زمان صاحب الامر علیه السلام بود. خواجه از خواب بیدار شد و آن دعا همان دعای توسل است که در کتب ادعیه مسطور و از آل رسول صلوات الله علیهم اجمعین مأثور است. عجیب آنکه خواجه بعد از بیدار شدن از خواب بعضی از فقرات آن دعا را فراموش نموده بود، دو مرتبه خوابید و بقیه همان خواب را دید و فقرات فراموش شده را به عنایت امام زمان علیه السلام آموخت و آن را نوشت و به ختم آن برای دفع خلیفه عباسی مشغول شد. (۱)

در جلد سوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### دو قضیه جالب و ارزشمند

۱- شبی مرحومه حاجیه منصوره خانم فقیه احمد آبادی (فرزند صاحب مکیال المکارم و همسر مرحوم آیه الله، حاج سید مرتضی موحد ابطحی رحمته الله) در عالم رؤیا می بیند در کنار چشمه‌ای که از خیابان احمد آباد گذر می‌کرد، و پلی بر روی آن زده شده بود که به آن «پل بلند» می‌گفتند، آقائی بزرگوار و نورانی و خوش سیما، ایستاده و فرمودند: به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی‌نویسد؟ فردای آن شب، همسر مرحوم آیه الله، فقیه احمد آبادی به منزل فرزندشان (حاجیه منصوره خانم) می‌آیند و ایشان از مادر سؤال

۱. همان جلد ۳ ص ۲۰۷ و قصص العلماء تنکابنی، ص ۳۶۸.





می‌کنند شما عریضه نوشتن به امام زمان علیه السلام را ترک کرده‌اید؟ مادر می‌پرسند؟ چطور؟ ایشان جریان رؤیای خود را می‌گویند.

همسر آیه الله فقیه احمد آبادی منقلب می‌شوند و توضیح می‌دهند که من به فکر افتاده بودم، آیا عریضه‌هایی که به محضر امام زمان علیه السلام می‌نویسم، به دست ایشان می‌رسد یا نه؟ و لذا مدتی بود بطور کلی نوشتن عریضه را ترک کرده بودم و به هیچ کس اظهار نکردم تا بینم نشانه‌ای ظاهر می‌شود یا نه؟ تا اینکه شما این خواب را دیده‌اید، و معلوم می‌شود که نه تنها عریضه‌ها به دست حضرت می‌رسیده، بلکه در این مدت هم که برنامه‌ام را ترک کرده‌ام، آقا امام زمان علیه السلام متوجه بوده‌اند، و از روی لطف و عنایت فرموده‌اند که: (به مادرت بگو چرا مدتی است برای من نامه نمی‌نویسد؟).

جالب است بدانیم که، همسر آیه الله فقیه احمد آبادی عریضه‌های خود را به محضر امام زمان علیه السلام در همین چشمه و در همین جا، که معروف به «پل بلند» است می‌انداخته‌اند، و آقا امام زمان، حضرت بقیه الله علیه السلام هم در عالم رؤیا، در همان محل ایستاده بوده‌اند.

۲ - در حدود چهل سال قبل، مرحوم آیه الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی رحمته الله به اتفاق همسرشان مرحومه حاجیه منصوره خانم فقیه احمد آبادی، به قصد حج بیت الله الحرام و زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بقیع علیهم السلام به مکه معظمه و مدینه منوره مشرف گردیدند. روزهای زیادی گذشت و نامه یا خبری از آنها نرسید و همه نگران گردیدند.



روزی همسر آیه الله فقیه احمد آبادی (مادر حاجیه منصوره خانم) منزل فرزندشان می آیند و مشغول ختم صلوات (که مشتمل بر ستادن چهارده هزار صلوات در یک مجلس می باشد) می شوند، که گاه صدای درب خانه بلند می شود ایشان می گویند: بروید و درب را بزنید که نامه خبر سلامتی مسافران رسیده است. هنگامی که در را می زنند، ملاحظه می نمایند که نامه رسان است و خبر سلامتی آنان را آورده است. از ایشان سؤال می شود که از کجا فهمیدید که صدای درب خانه از نامه رسان است؟ فرمودند: من ختم صلوات را شروع کردم و یقین داشتم که لطف اهل بیت و چهارده معصوم علیهم السلام در حدّ است که ختم و توسل من تمام نشده، حاجتم را روا سازند، و مکه و مدینه، خبر خوش می رسد. (۱)

در کتاب فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

### دعا برای برطرف شدن مشکلات

دعا و نیایش در همه اوقات پسندیده است، به خصوص در مواقع ب که هم چون تیری است که شیاطین را دور می کند و انسان را به خداوند نزدیک می سازد.

در ذیل دعایی را می خوانید که از لحاظ مضامین و والا بودن مانی، با دیگر دعاها تفاوت دارد که امام زمان عجل الله فرجه باریف به خداوند عرض می کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزِيزِ تَعَزُّبِ إِعْتِزَالِ عِزَّتِكَ، بِطَوْلِ حَوْلِ شَدِيدِ قُوَّتِكَ، بِرِ مِقْدَارِ إِقْتِدَارِ قُدْرَتِكَ، بِتَأْكِيدِ تَحْمِيدِ تَمْجِيدِ عَظَمَتِكَ بِسُمُو نُمُو عُلُوِّ



رَفَعَتِكَ، بَدَيْمُومٍ قَيُّومٍ دَوَامٍ مُدَّتِكَ، بِرِضْوَانِ غُفْرَانِ أَمَانِ رَحْمَتِكَ، بِرَفِيعِ  
بَدِيْعٍ مَنِيْعٍ سَلْطَنَتِكَ، بِسُغَاةِ صَلَاةِ بِسَاطِ رَحْمَتِكَ بِحَقَائِقِ الْحَقِّ مِنْ حَقِّ  
حَقِّكَ، بِمَكْنُونِ السِّرِّ مِنْ سِرِّ سِرِّكَ، بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عِزِّ عِزِّكَ

بِحَنِينِ أَنْبِيٍّ تَسْكِينِ الْمُرِيدِينَ، بِحَرَاقَاتِ خَضَعَاتِ زَفَرَاتِ الْخَائِفِينَ،  
بِأَمَالِ أَعْمَالِ أَقْوَالِ الْمُجْتَهِدِينَ بِتَخَشُّعِ تَخَضُّعِ تَقَطُّعِ مَرَازَاتِ الصَّابِرِينَ،  
بِتَعَبُّدِ تَهَجُّدِ تَجَلُّدِ الْعَابِدِينَ، اللَّهُمَّ ذَهَلَتِ الْعُقُولُ، وَأَنْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ،  
وَضَاعَتِ الْأَفْهَامُ وَخَارَتِ الْأَوْهَامُ، وَقَصُرَتِ الْخَوَاطِرُ، وَبَعُدَتِ الظُّنُونُ عَنْ  
إِدْرَاكِ كُنْهِ كَيْفِيَّةِ مَا ظَهَرَ مِنْ بَوَادِي عَجَائِبِ أَصْنَافِ بَدَائِعِ قُدْرَتِكَ، دُونَ  
الْبُلُوغِ إِلَى مَعْرِفَةِ تَلَالُئِي لَمَعَاتِ بُرُوقِ سَمَائِكَ. اللَّهُمَّ مُحَرِّكَ الْحَرَكَاتِ،  
وَمُبْدِي نِهَائِيَةِ الْغَايَاتِ، وَمُخْرِجَ يَتَابِيْعِ تَفْرِيعِ قُضْبَانِ النَّبَاتِ، يَا مَنْ شَقَّ  
صَمَّ جَلَامِيدِ الصُّخُورِ الرَّاسِيَاتِ وَأَنْبَعَ مِنْهَا مَاءً مُغِيثًا حَيَاةً لِلْمَخْلُوقَاتِ،  
فَأَحْيَا مِنْهَا الْحَيَوَانَ وَالنَّبَاتَ وَعَلِمَ مَا اخْتَلَجَ فِي سِرِّ أَفْكَارِهِمْ مِنْ نُطْقِ  
إِشَارَاتِ خَفِيَّاتِ لُغَاتِ النَّمْلِ السَّارِحَاتِ. يَا مَنْ سَبَّحْتَ، وَهَلَّلْتَ، وَقَدَّسْتَ،  
وَكَبَّرْتَ، وَسَجَدْتَ لِجَلَالِ جَمَالِ أَقْوَالِ عَظِيمِ عِزَّةِ جَبْرُوتِ مَلَكَوتِ سَلْطَنَتِهِ  
مَلَائِكَةُ السَّبْعِ سَمَاوَاتِ.

يَا مَنْ دَارَتْ فَأَضَاءَتْ، وَأَنَارَتْ لِدَوَامِ دَيْمُومِيَّتِهِ النَّجُومُ الزَّاهِرَاتُ  
وَأَحْصَى عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ  
الْبَرِيَّاتِ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا. (۱)

خداوند! به حق بزرگواری و سربلندی، و بزرگواری که تو را عزیز  
کرده است، و به حق قدرتمندی ات، و به حق جاذبه نیرومند قدرتت،

۱ - المصباح کفعمی، فصل ۲۸، ص ۳۵۴. صحیفه المهدی علیه السلام، ص ۱۷۰ و ۱۷۱، س ۲۴،

البلد الامین: ص ۴۷۹، سطر آخر.



و به حق استحکام واژه‌ها در ستایش گری و ستودن بزرگی‌ات؛ و به حق دوام و ازلی بودن وجودت، و به حق آن رضایت مندی، آمرزش و آسایشی که در رحمت تو نهفته است، و به حق بلند مرتبه‌گی، بی‌ظیری و استواری سلطنتت، و به حق کوشش کنندگان راهروان مسیر رحمتت، و به حق حقیقت‌های پذیرفته شده از سزاواری حقوق تو بر مخلوقات. و به حق اسرار پنهان از پنهانی‌های اسرار، و به حق جایگاه بزرگ از بزرگی عزتت، و به حق بانگ ناله آرامش دهنده مریدانت، و به حق گرمی و فروافتادگی، نفس‌های عمیق بندگان خائف، و به حق آرزوهای کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدین، و به حق عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن سختی‌ها در برابر صبر صابران، و به حق پذیرش بندگی و شب زنده داری و تحمل سختی‌ها، توسط عبادت کنندگان از تو می‌خواهم؛ حاجت من را برآوری.

پروردگارا، عقل‌ها بهت زده شد و دیده‌ها ناتوان ماند و ادراکات ضایع گردید و افکار حیرت زده شد و دل‌ها عاجز ماند و گمانه زنی در مورد آن مقدار از کیفیت وجودی تو، از مناطق اقسام قدرت ظاهره بدیع توست، چه رسد به این که انسان بتواند به درخشش نور برق‌های آسمانی‌ات، دسترسی پیدا کند.

پروردگارا، ای ایجاد کننده حرکت‌ها و به وجود آورنده نهایت اهداف و جاری کننده چشمه‌های جدا شده از شاخه‌های گیاهان. ای خدایی که منطقه غیر قابل نفوذ صخره‌های سخت را شکافتی و از آن آبی را که پایه و اساس حیات مخلوقات است، جوشان ساختی. و از



آن آب، حیوانات و گیاهان را زنده نگه داشتی و از آن گفتار اشاره گونه و پنهان که در درون ذهن مورچگان در فعالیت و رفت و آمد خطور می‌کند، آگاهی داری.

ای خدایی که به خاطر عظمت و خوش رویی و گفتار با عظمت و عزت و جبروت و ملکوت زمامداریت، فرشتگان تو را تسبیح می‌گویند و به گفتن «لا اله الا الله» مشغول شده و تو را تقدیس می‌کنند و بزرگ می‌شمارند «به گفتن ذکر الله اکبر مشغول می‌شوند» و در برابرت به سجده می‌افتند.

ای خدایی که بر هستی احاطه کرده‌ای و درخشیدی و روشنی بخشیدی، تا حادث بودن (و مخلوق بودن) ستارگان درخشنده را به اثبات برسانی، و ای خدایی که تعداد زنده‌ها و مرده‌ها را می‌دانی، بر محمد و خاندانش که بهترین اشخاص هستند، درود فرست. و برای من چنین و چنان انجام بده (در روایت آمده است که به جای چنین و چنان حاجات خویش را در نظر می‌گیرد و ذکر می‌کند).<sup>(۱)</sup>



### دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار

انسان هر قدر بزرگ مرتبه و صاحب منزلت باشد، در برابر خدای رحمان، کوچک و ناچیز است و بن بست‌های به وجود آمده در زندگی را نمی‌تواند با اراده خود بگشاید، بلکه باید دست نیاز به درگاه گشایش‌گر واقعی، یعنی خداوند توانا دراز کند و در این راه حتی امامان معصوم علیهم السلام هم استثناء نیستند و برای گشایش و معضلات زندگی، دست نیاز به درگاه پروردگار دراز می‌کنند.

۱ - فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۳۸۴.

هر چند ممکن است بگوییم این گونه تضرع و زاری که امامان معصوم علیهم السلام دارند، به یک اعتبار، درس دادن به ما پیروان است؛ که شیوه درخواست از خداوند را بیاموزیم.

محمد بن فضل با سندهایی که آورده است از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی در پاسخ پرسش اُبی بن کعب در مورد دعاهای مخصوص هر یک از امامان معصوم علیهم السلام بیان داشته‌اند و یک قسمت از آن بیانات این است که فرمود: از جمله دعایی که حضرت مهدی علیه السلام، امام دوازدهم معمولاً آن را می‌خواند، این است که آن حضرت در مناجاتش به درگاه خداوند عرضه می‌دارد:

يَا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورُ فَتَحَ لَنَا بَابًا لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِأُمُورِي الْمُتَضَايِقَةَ بَابًا لَمْ يَذْهَبِ إِلَيْهِ وَهْمٌ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

ای خدایی که هرگاه اسباب فراهم شود و مصلحت تو ایجاب کند، گشایشی در کار ما ایجاد می‌کنی. ای کسی که وهم و خیال در او راه ندارد. پس بر محمد و خاندانش درود فرست. و ای مهربان‌تر از مهربانان، برای کاری که به بن بست رسیده‌ام، راهی بگشا که هیچ وهمی و خیالی در آن راه نیابد. (۲)

### دعای حضرت برای بخشیده شدن گناهان شیعیان

می‌توان گفت سرچشمه شفاعت ائمه اطهار از گناه کاران، مردم

۱. قصص الانبیاء، ص ۳۶۳، ذح ۴۶۷. صحیفه المهدی علیه السلام، ص ۲۲، ش ۴.

۲. فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۱۸۶.

دوستی آن بزرگواران بوده است. و شاید به همین علّت، خداوند اجازه شفاعت در قیامت را به آنان داده است.

حضرت مهدی علیه السلام در نیایشی می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طَيْبَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَالًا عَلَيَّ حُبَّنَا وَ وِلَايَتِنَا.

فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ، فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ قَاصٌّ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ وَ زَحْرِحَهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ. (۱)

پروردگارا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و باقی مانده سرشت ما خلق شده اند، اما همین شیعیان، به خاطر مغرور شدن به دوستی با ما و داشتن ولایت و از روی بی توجهی گرفتار گناهان بسیاری گشته اند. حال اگر گناهانی که آنان انجام داده اند، جزء گناهانی است که بین تو و آنها باید حل شود، پس به خاطر ما آنها را ببخش و ما هم از آنها راضی هستیم و اما اگر گناهانی که انجام داده اند، «حقّ الناس و» جزء گناهانی است که بین خودشان است «و باید حقّ دیگران پرداخت شود» برای پرداخت بدهی آنان، از خمسی که در اموال برای ما مقرر کردی، به عنوان تقاصّ و تاوان بدهی آنان برداشت کن و به طلب کاران آنها بده

و آن شیعیان را وارد بهشت کن و از آتش جهنّم دور ساز و آنها را با

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲، س ۱. الشیعة فی احادیث الفریقین، ص ۵۳۹، ح ۲۰۸۰۸. صحیفة المهدی علیه السلام، ص ۲۲.



دشمنان ما که گرفتار غضب تو هستند، در یک مکان قرار نده. (۱)

## دعا بعد از ذکر رکوع

دعا کردن در هر حال خوب است، که با استفاده از دعاهایی باشد که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است و دسترسی به چنین الگوهایی نه تنها مشکل نیست، بلکه آسان نیز هست، زیرا امامان معصوم علیهم السلام در همه موارد زندگی دستورات فراوانی را صادر کرده‌اند.

حضرت صاحب الزمان علیه السلام بعد از ذکر رکوع، دعای ذیل را می‌خوانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجْزَنَا وَ اغْنِنَا بِحَقِّهِمْ. (۲)

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ناتوانی ما ترحم کن و به آبروی محمد و خاندانش، ما را از گرفتاری نجات ببخش. (۳)

## دعا برای درمان بیماری‌ها

گاهی برخی از دعاها، به خاطر استفاده از برخی جملات و کلمات است که به اجابت می‌رسد، یعنی حتی انتخاب جمله و نحوه خطاب کردن در سخن گفتن با خداوند، در استجاب دعا تأثیر دارد و چه بسا کلمات دعا از نظر کمی زیاد نیست، ولی از مضمون بالا و ارزشمندی برخوردار است و دعا کننده روی کلمات عاشقانه تکیه می‌کند و با کلمات کنار می‌آید.

۱- فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۱۸۷.

۲- صحیفه المهدی علیه السلام، ص ۶۲، ش ۹.

۳- فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۱۸۸.

«کفعمی» در «بلد الامین» از حضرت صاحب الزمان علیه السلام دعایی را نقل کرده و گفت: امام زمان علیه السلام فرمود: هر کس این دعا را روی یک ظرف مصرف نشده، با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد و بعد آن را «با کمی آب» بشوید و آن آب را بنوشد، از بیماری شفا پیدا می‌کند. و آن دعا این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله دواء والحمد لله شفاء ولا اله الا الله كفاء هو الشافي شفاء وهو الكافي كفاء اذهب الباس رب الناس شفاء لا يغادره سقم وصلی الله على محمد وآله النجباء. (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوندی که دواي درد است. و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که شفای بیماری‌ها است. و خدایی جز خدای یکتا نیست که نگه دارنده از هر مشکلی است.

شفا دهنده اصلی خداست و نگه دارنده اصلی خداست. با قدرت پروردگار بیماری را ببر و شفا را بیاور. آن چنان شفایی که هیچ گونه درد و مرضی یارای مقاومت در برابر آن را نداشته باشد و بر محمد و خاندان نجیب او درود فرست. (۲)

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۶، حکایت ۶. دارالسلام، ص ۱۹۴، م ۴۶، نجم

الثاقب، ص ۳۰۷، حکایت ۲۵.

۲. فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۱۸۹.

## دعای حضرت در کنار کعبه

همان گونه که در دعا، گاهی از کلمات ویژه‌ای برای رسیدن به استجابت استفاده می‌شود، گاهی حالت دعا کننده و وضعیتی که از نظر نشستن یا ایستادن و یا حالتی که در نوع صدا و درخواست پیدا می‌شود، زمان استجابت دعا را نزدیک تر می‌کند و این نوع برخورد با خداوند، چیزی نیست که هر شخصی به دل خواه خود، بتواند آن را انتخاب کند، بلکه انتخاب چنین شیوه‌هایی، نیازمند الگوهای رفتاری صحیح است که بهترین اسوه و الگو برای انتخاب رفتار در حال نیایش، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام را دیدی؟ گفت: آری! حضرت را دیدم و آخرین دیدارم با او کنار کعبه بود که مشغول دعا بود و می‌گفت:

اللَّهُمَّ انْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.

پروردگارا! وعده‌ای را که به من داده‌ای، حتی ساز و به مرحله عمل برسان «زمان ظهور من را برسان».

و نیز محمد بن عثمان می‌گوید: حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام را دیدم، در حالی که دست بر پرده کعبه داشت و می‌فرمود:

اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ لِي مِنْ اَعْدَائِكَ. (۱)

پروردگارا! انتقام من را از دشمنانت بگیر. (۲)

۱. الغيبة، ص ۲۵۱، ح ۲۲۲، و ص ۳۶۴، ح ۳۳۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱، ذح ۳.

۲ - فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه‌السلام ص ۱۹۰.

## دعای افتتاح

علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: با سند معتبر روایت شده که: امام عصر (ارواحنا فداه) خطاب به شیعیان مرقوم فرمودند: این دعا را در تمام شب‌های ماه مبارک رمضان بخوانید؛ زیرا فرشتگان به آن گوش فرا می‌دهند و برای خواننده آن، طلب بخشش می‌کنند. دعا این است:

..... دعا کلید مشکلات

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الشَّاءَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأَيُّقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ. اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْئَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا غَفُورٌ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقَلْتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَحَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَخَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ، وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ، وَلَا شَيْبَةَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَحَمْدُهُ، الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدُهُ، الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ، وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا، إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِي، وَتَجَاوُزَكَ عَنْ خَطِيئَتِي، وَصَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِي، وَشُرْكَ عَلَى قَبِيحِ عَمَلِي، وَحِلْمَكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمِي، عِنْدَ مَا كَانَ مِنْ خَطَايَا



خدایا من ستایش را بوسیله حمد تو می‌گشایم و تویی که به نعمت بخشی خود بندگان را به درستی و اداری و یقین دارم که براستی تو مهربانترین مهربانانی اما در جای گذشت و مهربانی ولی سخت‌ترین کیفرکننده‌ای در جای شکنجه و انتقام و بزرگترین جبارانی در جای بزرگی و عظمت خدایا تو به من اجازه دادی در این که بخوانمت و از تو درخواست کنم پس ای خدای شنوا مدح و ثنایم را بشنو و پاسخ ده ای مهربان خواسته‌ام را و نادیده گیر ای آمرزنده لغزشم را ای معبود من چه بسیار گرفتاری که برطرف کردی و چه بسیار اندوه که زدودی و لغزشها که چشم پوشیدی و مهر و رحمت که گستردی و زنجیر بلا که از هم باز کردی ستایش خاص خدایی است که نگیرد همسری و نه فرزندی و نیست برایش شریکی در فرمانروایی و نیست برایش یآوری از خواری و به کمال بزرگی او را یاد کن ستایش خدای را به همه ستودگیهایش یکسر بر همه نعمتهایش یکسر ستایش برای خدایی است که ضد و دشمنی در پادشاهی او و ستیزه‌جویی در فرمانش نیست ستایش خدایی را است که شریکی در خلقتش ندارد و شبیهی در عظمت او نیست ستایش خاص خدایی است که هویدا است در میان خلق کارش و ستایشش و آشکار است به بزرگواری شوکتش و گشاده است دستش آنکه نقصان نپذیرد خزینه‌هایش و نیفزایدش بسیاری عطا مگر جود و بزرگواری براستی که او عزیز و بسیار بخشنده است خدایا از تو خواهم اندکی از بسیار با اینکه نیازمندیم بدان بزرگ است و بسی نیازی تو از آن قدیم و ازلی است و آن درخواست پیش من بسیار ولی در نزد تو اندک و آسان است خدایا براستی گذشت تو از گناهم و چشم‌پوشیت از خطایم و نادیده‌گیریت از ستمم و پرده‌پوشیت بر کار زشتم و بردباریت در برابر جنایت و جرم بسیارم که به خطا یا از روی



وَعَمْدِي، أَطْمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ  
رَحْمَتِكَ، وَأَرَيْتَنِي مَنْ قُدْرَتِكَ، وَعَرَّفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ، فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا.  
وَأَسْأَلَكَ مِسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَلَا وَجِلًا، مُدِلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ،  
فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ، وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي،  
لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ، فَلَمْ أَرِ مَوْلَا كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَى عَبْدٍ لَثِيمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يَا  
رَبِّ، إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلَى عَنكَ، وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَاتَبَعْتُ إِلَيْكَ، وَتَتَوَدَّدُ إِلَيَّ  
فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ، كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي،  
وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ، وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، فَارْحَمَ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ،  
وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ، إِنَّكَ جَوَادُ كَرِيمٌ. الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي  
الْقُلُوكِ، مُسْخِرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الْأَصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ  
عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى  
طَوْلِ أَنَاتِهِ فِي غَضَبِهِ، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى مَا يُرِيدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ، بَاسِطِ  
الرِّزْقِ، فَالِقِ الْأَصْبَاحِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، الَّذِي بَعْدَ  
فَلَا يُرَى، وَقُرْبِ فَشْهِدِ النَّجْوَى، تَبَارَكَ وَتَعَالَى. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَنَازِ  
عٌ يُعَادِلُهُ، وَلَا شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ، وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاضِدُهُ، قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعْزَاءَ، وَتَوَاضَعَ  
لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَاءَ، فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ،  
وَيَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عُورَةٍ وَأَنَا أَعْصِيهِ، وَيُعْظِمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا أُجَازِيهِ، فَكَمْ  
مِنْ مَوْهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ أَعْطَانِي، وَعَظِيمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَانِي، وَبِهَجَةٍ مُوْنِقَةٍ قَدْ  
أَرَانِي، فَأَتْنِي عَلَيْهِ خَامِدًا، وَأَذْكُرُهُ مُسَبِّحًا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ،  
وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ، وَلَا يُرَدُّ سَأَلُهُ، وَلَا يُخَيَّبُ أَمَلُهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ  
الْخَائِفِينَ، وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ، وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَ  
يُهْلِكُ مُلُوكًا، وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ

تعمد کردم مرا به طمع انداخت تا از تو درخواست کنم چیزی را که مستحق آن نیستم، درخواست کنم آنچه را که از رحمتت روزی من کردی و از قدرتت به من نمایاندی و از اجابت دعایت به من شناساندی و این سبب شد که من از روی اطمینان تو را بخوانم و با تو انس گرفته بدون ترس و واهمه از تو حاجت بخواهم و تازه در مطلوب و مقصود خود با ناز و عشوه به درگاهت آیم و اگر حاجتم دیر برآید بواسطه نادانیم بر تو اعتراض کنم در صورتی که شاید دیر کردن آن برای من بهتر باشد زیرا تو دانای به سرانجام کارها هستی و از اینرو من ندیدم مولای بزرگواری را که بر بنده پست خود شکیباتر از تو باشد بر من ای پروردگارم تو مرا می‌خوانی ولی من از تو رومی‌گردانم و تو به من دوستی می‌کنی ولی من با تو دشمنی می‌کنم و تو به من محبت کنی و من نپذیرم گویا من منتهی بر تو دارم و باز این احوال باز ندارد تو را از مهر به من و و احسان بر من و بزرگواریت نسبت به من از روی بخشندگی و بزرگواریت پس بر بنده نادانت رحم کن و از زیادی احسانت بر او ببخش که براستی تو بخشنده و بزرگواری ستایش خاص خدا است که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود) و مسخرکننده بادهای و شکافنده سپیده صبح و حکمفرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است ستایش خدای را است که بردباریش پس از دانستن و ستایش برای خدا است برگزشتش با اینکه نیرومند است و ستایش برای خدا است بر زیادی تحمل و بردباریش در عین خشم او با اینکه او بر هرچه بخواهد تواناست ستایش خدای را است که آفریننده خلق و گسترنده روزی و شکافنده صبح صاحب جلال و بزرگواری و فضل و نعمت‌بخشی آنکه دور است پس دیده نشود و نزدیک است که مطلع از گفتگوهای سری است برتر و والا است ستایش خدایی را که نیست برای او ستیزه‌جویی که با او برابری کند و نه شبیهی که هم‌شکل او باشد و نه پشتیبانی که کمکش کند به عزت خویش چیره‌دستان را مقهور ساخته و در مقابل عظمتش بزرگان فروتنی کرده پس بوسیله نیرویش به هر جا که خواهد رسیده ستایش خدایی را که پاسخ دهد هرگاه بخوانمش و پیوشاند بر من هر زشتی را و من نافرمانیش کنم و بزرگ گرداند بر من نعمتش را ولی من پاداشش ندهم پس چه بسیار بخششهای جانبخشی که به من عطا فرمود و چه پیش آمدهای بزرگ و هولناکی را که از من دور کرد و چه خوشیهای شگفت‌انگیزی که به من نمایاند او را ستایش کنان ثنا گویم و تسبیح گویان یادش کنم ستایش خاص خدایی است که پرده‌اش دریده نشود و در خانه‌اش بسته نگردد و خواهنده‌اش رد نشود و آرزومندش نومید نگردد ستایش خاص خدایی است که هراسناکان را امان بخشد و شایستگان را نجات دهد و ناتوان شمردگان را بلند کند و گردنکشان را زیون کند و شاهان را نابود کند و به جایشان دسته دیگری نشاند ستایش خدای را در هم‌شکننده سرکشان و نابودکننده





الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيحِ الْمُسْتَضْرِحِينَ، مَوْضِعِ  
خَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمِدِ الْمُؤْمِنِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ  
تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا، وَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ عُمَارُهَا، وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ  
يَسْبِغُ فِي غَمْرَاتِهَا. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا، وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ  
هَدَانَا اللَّهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَ لَمْ يَخْلُقْ، وَ يَرْزُقُ وَ لَا يُرْزَقُ، وَ يُطْعِمُ وَ لَا  
يُطْعَمُ، وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ يُحْيِي الْمَوْتَى، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَمِينِكَ  
وَ صَفِيِّكَ، وَ حَبِيبِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ خَافِظِ سِرِّكَ، وَ مُبَلِّغِ رِسَالَاتِكَ،  
أَفْضَلَ وَ أَحْسَنَ وَ أَجْمَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَرْكَى وَ أَمْنَى وَ أَطْيَبَ وَ أَطَهَرَ وَ أَسْنَى وَ أَكْثَرَ  
مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ، وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ، عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ  
وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ وَ صِفْوَتِكَ، وَ أَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ وَ صَلِّ  
عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَبْدِكَ وَ وَليِّكَ،  
وَ أَخِي رَسُولِكَ، وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَ آيَتِكَ الْكُبْرَى، وَ النَّبِيَّ الْعَظِيمِ، وَ صَلِّ  
عَلَى الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ، فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى سِبْطِي  
الرَّحْمَةِ، وَ إِمَامِي الْهُدَى، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.  
وَ صَلِّ عَلَى أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٍّ بْنِ  
مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ، حُجَجِكَ عَلَى عِبَادِكَ،  
وَ أَمْنَاتِكَ فِي بِلَادِكَ، صَلَوَةً كَثِيرَةً دَائِمَةً. اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ،  
الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ، وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ  
الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى  
كِتَابِكَ، وَ الْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ،

ستمکاران دریابنده گریختگان کیفردهنده ظالمان فریادرس فریادخواهان جایگاه حاجتهای جویندگان تکیه گاه مؤمنان ستایش خدایی را است که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنندگانش بر خود بلرزند و دریاها و آنانکه در قعر آنها شناوری کنند به جنبش و موج درآید ستایش خاص خدایی است که ما را به این (دین) هدایت فرمود و اگر او ما را هدایت نکرده بود ما بدان هدایت نمی شدیم ستایش خدایی را است که آفرید و خود آفریده نشده روزی دهد و کسی او را روزی ندهد و بخوراند و خود بی نیاز از خوراک است و بمیراند زندگان را و زنده کند مردگان را و او است زنده ای که نمیرد هرچه خیر است به دست او است و او برای هرچیز توانا است خدایا درود فرست بر محمد بندهات و پیامبرت و امین بر وحیت و پسندیدهات و حیبت و برگزیدهات از میان خلق و نگهدار رازت و رساننده پیامهایت برترین درود و بهترین و زیباترین و کاملترین و پاکیزهترین و پررشدترین و خوشترین و پاکترین و بلندترین و بیشترین درودی که فرستادی و برکتی که دادی و ترحمی که کردی و عطوفتی که ورزیدی و تحیتی که فرستادی بر هر یکی از بندگانت و پیمبرانت و رسولانت و برگزیدگانت و گرامیان تو از میان خلقت خدایا و درود فرست بر علی امیر مؤمنان و وصی فرستاده پروردگار جهانیان بنده تو و ولی تو و برادر پیامبر تو و حجت تو بر خلقت و نشانه بزرگت و نبأ عظیم (آن خبر بزرگ) و درود فرست بر صدیقه طاهره فاطمه (زهرا) بانوی زنان جهانیان و درود فرست بر دو سبط (پیامبر) رحمت و دو پیشوای هدایت حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت و درود فرست بر پیشوایان مسلمانان علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و یادگار شایسته و راهنمایش حضرت مهدی که اینها حاجتهای تو بر بندگانت هستند و امینهای تو در شهرها و بلاد تواند درودی فرست که بسیار و همیشگی باشد خدایا و بالخصوص درود فرست بر سرپرست دستورت آن امام قائم که مایه امید است و آن عدل و دادی که همه چشم براهش هستند و فراگیر او را به فرشتگان مقربت حلقه وار و به روح القدس یاریش کن ای پروردگار جهانیان خدایا (وسائل آمدنش را) آماده کن تا او به کتابت دعوت کند و به دین تو قیام کند و او را روی زمین جایگزین گردان چنانچه جایگزین کردی آنانکه پیش از او بودند



مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، اَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا، يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ  
بِكَ شَيْئًا. اَللّٰهُمَّ اَعِزَّهُ وَاَعِزُّوْهُ بِهٖ، وَاَنْصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهٖ، وَاَنْصُرْهُ نَصْرًا  
عَزِيْزًا، وَاَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا، وَاَجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا. اَللّٰهُمَّ  
اَظْهِرْ بِهٖ دِيْنَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتّٰى لَا يَسْتَخْفِيْ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخٰفَةً اَحَدٍ مِنَ  
الْخَلْقِ. اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِيْ دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْاِسْلَامَ وَاَهْلَهُ، وَتُدِلُّ  
بِهَا النِّفَاقَ وَاَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيْهَا مِنَ الدُّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ، وَاَلْقَادَةِ اِلَى سَبِيْلِكَ،  
وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَاَلْاٰخِرَةِ. اَللّٰهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، وَمَا  
قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا. اَللّٰهُمَّ الْمُمْ بِهٖ شَعْتْنَا، وَاَشْعَبْ بِهٖ صَدَعْنَا، وَاَرْتُقْ بِهٖ فَتَقْنَا،  
وَكَثِّرْ بِهٖ قَلْتْنَا، وَاَعِزُّوْهُ بِهٖ ذَلْتْنَا، وَاَعِنِ بِهٖ غَائِلْنَا، وَاَقْضِ بِهٖ عَن مَّغْرَمِنَا،  
وَاجْبُرْ بِهٖ فَقْرَنَا، وَسُدِّ بِهٖ خَلْتْنَا، وَيَسِّرْ بِهٖ عُسْرَنَا، وَبَيِّضْ بِهٖ وُجُوْهَنَا، وَفُكِّ بِهٖ  
اَسْرَنَا، وَاَنْجِجْ بِهٖ طَلِبْتَنَا، وَاَنْجِزْ بِهٖ مَوَاعِيْدَنَا، وَاَسْتَجِبْ بِهٖ دَعْوَتَنَا، وَاَعْطِنَا بِهٖ  
سُؤْلَنَا، وَبَلِّغْنَا بِهٖ مِنَ الدُّنْيَا وَاَلْاٰخِرَةِ اَمَالَنَا، وَاَعْطِنَا بِهٖ فَوْقَ رَغْبَتِنَا. يَا خَيْرَ  
الْمَسْئُوْلِيْنَ وَاَوْسَعَ الْمُعْطِيْنَ، اِسْفِ بِهٖ صُدُوْرَنَا، وَاَذْهَبْ بِهٖ غَيْظَ قُلُوْبِنَا،  
وَاهْدِنَا بِهٖ لِمَا اَخْتَلَفَ فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاَذْنِكَ، اِنَّكَ تَهْدِيْ مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطِ  
مُسْتَقِيْمٍ، وَاَنْصُرْنَا بِهٖ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنَا، اِلٰهَ الْحَقِّ اٰمِيْنَ. اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُوْ  
اِلَيْكَ فَقَدْ نَبِيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ، وَغَيْبَةَ وَاٰلِنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَقَلَّةَ عَدَدِنَا،  
وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاَعِنَّا عَلٰى  
ذٰلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَيَضُرُّ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطٰنٍ حَقٍّ تُظْهِرُهُ،  
وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تَجَلِّلُنَاهَا، وَغَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

و آن دینی را که برایش پسندیده‌ای بدست او پابرجا کن و پس از ترس و خوفی که داشته آسایش خاطری به او بده که با کمال خلوص تو را پرستش کند خدایا عزیزش گردان و دیگران را به او عزیز کن یاریش کن و بوسیله او دیگران را یاری کن و بطور پیروزمندانه‌ای او را یاری کن و گشایش آسانی بهره‌اش کن و قرار ده برایش از نزد خود حکومتی نصرت آور خدایا بدو دین خود و روش پیامبرت را آشکار ساز بطوری که چیزی از امور حقه نماند که ناچار باشد از ترس مردم پنهانش کند خدایا ما با تضرع و زاری به درگاہت از تو خواستاریم دولتی گرامی را که به وسیله آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقین را منکوب سازی و ما را در آن دولت از زمره خوانندگان مردم بسوی اطاعت تو و از برندگان بسوی راه خود قرارمان دهی و بدان وسیله بزرگواری دنیا و آخرت را نصیب ما گرداندی خدایا آنچه را که از حق به ما شناسانده‌ای تاب تحملش را نیز به ما بده و آنچه را که از رسیدن بدان کوتاه آمدیم تو ما را بدان برسان خدایا بدان حضرت پراکندگیمان را برطرف کن و گسیختگیمان را دور کن و پریشانی ما را بدو پیوست کن و کمی ما را بدو زیاد کن و خواری ما را بدو عزت بخش و نداری ما را بدو توانگری بخش و بدهی ما را بوسیله‌اش پرداز و فقر ما را بدو جبران کن و شکاف و تفرقه ما را بدو برطرف کن و سختی ما را بدو آسان کن و چهره‌های ما را بدو سفید گردان و گرفتاران ما را بدو آزاد کن و خواسته‌های ما را بدو روا کن و وعده‌های ما را به او تحقق بخش و دعای ما را بدو مستجاب کن و خواهشهای ما را بوسیله او عطا کن و بوسیله او ما را به آرزوهای دنیا و آخرت برسان و بوسیله او بیش از آنچه ما خواهانیم به ما بده ای بهترین درخواست‌شدگان و دست‌بازترین عطاکنندگان سینه‌های ما را با ظهورش شفا بخش و بوسیله او عقده دل‌های ما را برطرف کن و بدو ما را بدان حقی که مورد اختلاف است به اذن خود راهنمایی کن که برآستی تو هرکه را بنواهی به راه راست هدایت فرمایی و بدست او ما را بر دشمنانت و دشمنان ما نصرت ده ای معبود برحق آمین خدایا ما به تو شکایت کنیم از نبودن پیامبرمان که درودهای تو بر او و آتش باد و از غیبت مولایمان و از بسیاری دشمنان و کمی افرادمان و از سختی آشوبها و از کمک دادن اوضاع زمانه به زیان ما پس درود فرست بر محمد و آتش و کمک ده ما را بر این اوضاع به گشایش فوری از طرف خود و برطرف کردن رنج و ناراحتی و یاری با عزت و ظاهر ساختن سلطنت حقه و رحمتی از جانب تو که ما را فراگیرد و تندرستی از طرف تو که ما را پیوشاند به رحمتت ای مهربانترین مهربانان



یکی از دعاهایی که بر اساس نقل صاحب «اقبال» و نیز صاحب «مصباح» خواندنش در ماه مبارک رمضان از طریق حضرت صاحب الزمان علیه السلام توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است.

این دعا که دستور خواندن آن در همه شب‌های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده‌ای را با شیوه دعا کردن و نوع تصریح در درگاه پروردگار و کیفیت مطرح کردن حاجت آشنا می‌کند.

سید بن طاووس این دعا را با اسنادی در الاقبال آورده است و می‌گوید: از احمد بن عثمان خواستم که آن دعاهایی را که عمویش محمد بن عثمان بن سعید عمری «نایب خاص امام زمان علیه السلام» در ماه مبارک رمضان می‌خواند را، برایم بیاورد.

او دفتری با جلد قرمز آورد که دعاهای زیادی در آن نوشته شده بود و من بسیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده‌ام، از آن دفتر یادداشت می‌باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست. در آن دفتر نوشته بود:

«این دعا را وقتی در هر شب از شب‌های ماه رمضان که بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می‌دهند و برای خواننده‌اش دعا می‌کنند.»  
 عناوین این دعا به شرح ذیل است:

- ۱- لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا.
- ۲- لزوم توصیف خداوند در دعا.
- ۳- ناچیزی درخواست بنده در برابر قدرت خدا.
- ۴- لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا.



۵- لزوم توسل به چهارده معصوم علیهم السلام هنگام دعا.

۶- شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا. (۱)

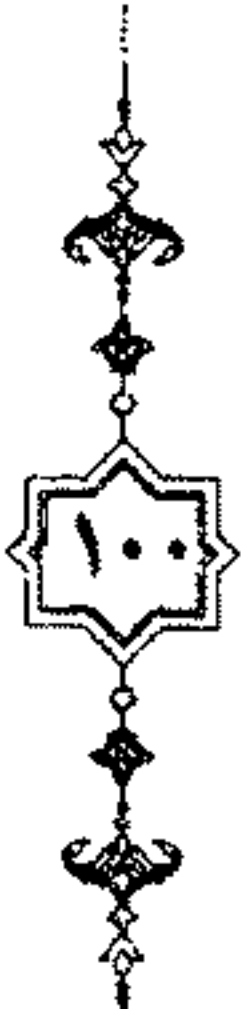
### دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنابر بسیاری از نقل‌ها، دستور خواندن آن از حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است.

آری! در جمعه که بی‌تناسب با جماعت نیست، باید دعایی را خواند که بر محور نهضت جهانی حضرت صاحب الزمان علیه السلام سخن بگوید و ضمن برشمردن رفتار همه خوبان عالم و یادآوری همه مظلومیّت‌ها، به بیان راه کار عملی حکومت جهانی آن حضرت، یعنی ظهور مصلح کلّ پردازد و از خداوند در قالب دعا و زاری، عجله و سرعت بیشتر در ظهور منتقم جهانی، مهدی آل محمد علیهم السلام را درخواست کند.

آری! این هم یکی از شیوه‌های راهنمایی و رهبری در حال غیبت کبری است.

به جهت اینکه این دعای شریف در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع‌های مطرح شده در آن را، با رعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده‌ایم. آن دعا به این شرح است:



- ۱- سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران.
- ۲- ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمد ﷺ.
- ۳- مقام و منزلت حضرت علی ﷺ.
- ۴- عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبر ﷺ.
- ۵- در انتظار ظهور حضرت مهدی ﷺ.
- ۶- در جستجوی دیدار حضرت مهدی ﷺ.
- ۷- در جستجوی همراه، برای دیدار مهدی ﷺ.
- ۸- مناجات با خداوند در فراق مهدی ﷺ.

۹- واسطه قرار دادن حضرت مهدی ﷺ در پیشگاه خداوند. (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ  
اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ  
الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ  
هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرِفِهَا وَزَبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ  
بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالثَّنَاءَ الْجَلِيلِيَّ وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمُ  
مَلَائِكَتَكَ وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ  
وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتِكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَبَعْضُ  
حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ  
لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَسَأَلْتَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرَبِينَ فَأَجَبْتَهُ وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا  
وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكَلِيمًا وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيرًا وَبَعْضُ  
أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَآتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ





ستایش خاص خدا پروردگار جهانیان است و درود خدا بر آقای ما محمد پیامبرش و بر آل او و سلام کاملی بر ایشان باد خدایا از آن تو است ستایش بر آنچه جاری شد بدان قضا و قدر تو دربارهٔ بندگان مقربت آنانکه خالص گردانیدی آنان را برای خود و دین خود چون انتخاب کردی برای آنها آن نعمت شایان و پایداری که نزد تو است آن نعمتی که زوال و نابودی برایش نیست، (و این) پس از آنی (بود که) با آنها شرط کردی تا کناره گیرند از درجات (و ریاستهای) این دنیای پست و از زیب و زیورش و آنها نیز این شرط تو را پذیرفتند و تو نیز وفای آنان را به این شرط دانستی و پذیرفتی و مقرب درگاهشان کردی و مقرر داشتی از پیش برای ایشان نامی بلند و ثنائی آشکار و فرو فرستادی برایشان فرشتگان را و گرامی داشتی آنان را به وحی خود و یاریشان کردی به علم خود و قرارشان دادی واسطهٔ درگاهت و وسیله‌ای بسوی خوشنودیت پس برخی را در بهشت جا دادی تا آنگاه که از آنجا بیرونش آوردی و برخی را در کشتی خود سوار کردی و او و همراهانش را که ایمان آورده بودند به مهر خود از هلاکت نجات دادی و برخی را برای خود خلیل گرفتی و او از تو درخواست کرد نام نیک را در امتهای آینده و تو اجابت کردی و نام او را بلند گردانیدی و با برخی از میان درخت بطور مخصوصی سخن گفتی و برای او برادرش را یاور و وزیر گردانیدی و برخی را بدون پدر بوجود آوردی و نشانه‌های آشکاری به او دادی و به روح القدس (جبرئیل) یاری فرمودی و برای همه آنها





شريعةً ونهجت له منهاجاً وتخيّرت له أوصياءً مستحفظاً بعد مستحفظٍ من  
مُدَّةِ إِلَى مُدَّةِ إِقَامَةٍ لِدِينِكَ وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَلِتَلَّا يُزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ  
وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا  
وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزِي إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ  
بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ  
سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَصَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَأَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَأَكْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ  
قَدَمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ  
وَمَغَارِبَكَ وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَعَرَّجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ  
وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَحَفَفْتَهُ بِجَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ  
وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءَةَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ  
بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ  
إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَقُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ  
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ  
فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَقُلْتَ مَا  
سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ وَقُلْتَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ  
إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْئَلَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ فَلَمَّا انْقَضَتْ  
أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ  
الْمُنْذِرَ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ وَالْمَلَأَ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ  
وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَقَالَ مَنْ  
كُنْتُ أَنَا نَبِيِّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ وَقَالَ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ  
شَجَرَتَيْنِ وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ



دین و قانونی مقرر داشتی و برایش طریقه و برنامه‌ای قرارداد دادی و اوصیائی برای او انتخاب کردی تا یکی پس از دیگری نگهبان باشد از زمانی تا زمانی تا برپا ماند دین تو و حجتی باشند بر بندگانت و تا زائل نگردد (دین) حق از جای خود و تا پیروز نگردد باطل بر اهل حق و کسی نگوید چرا نفرستادی بسوی ما پیامبری که ما را بترساند و چرا بیاندشتی پرچمی راهنما تا پیروی کنیم از آیات تو پیش از آنکه خوار و رسوا گردیم تا اینکه رساندی کار را بدست حبیب خود و برگزیده‌ات (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله و او چنان بود که او را برگزیدی بزرگ آفریدگانت و برگزیده برگزیدگانت و برترین انتخاب شدگانت و گرامی‌ترین معتمدین تو بود و او را بر پیمبرانت مقدم داشتی و بسوی جن و انس از بندگانت مبعوث فرمودی و مشرقها و مغربهای عالم را زیر پایش گذاردی و براق را مسخر او گرداندی و به آسمان خود او را بالا بردی و علم گذشته و آینده را تا هنگام پایان آفرینش به او سپردی آنگاه او را بوسیله ترس و رعب (در دل دشمنش) یاری کردی و گرداگردش جبرئیل و میکائیل و فرشتگان نشاندارت را واداشتی و به او وعده دادی که دینش را بر همه دینها پیروز گردانی اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند، و این جریان پس از آنی بود که جایگیرش کردی در جایگاه راستی از خاندانش (یعنی آنان را برای حفظ دینش معین کردی) و قرار دادی برای او و خاندانش نخستین خانه‌ای را که برای مردم بنا شد که مکه است و مایه برکت و موجب راهنمایی جهانیان است و در آن نشانه‌های آشکاری است چون مقام ابراهیم و هر که در آن درآید ایمن است، و فرمودی: «جز این نیست که خدا اراده فرموده تا دور کند از شما خاندان پلیدی را و بخوبی شما را پاک گرداند» آنگاه مزد محمد را - که درودهای تو بر او و آتش باد - در کتاب خود دوستی و مودت ایشان قرار دادی و فرمودی: «بگو من از شما برای رسالت مزدی نخواهم جز دوستی خویشانم» و فرمودی: «آنچه مزد از شما خواستم آن هم پسود شماست» و فرمودی: «من از شما برای رسالت مزدی نخواهم مگر کسی که بخواهد بسوی پروردگار خویش راهی پیش گیرد» و اینها بودند آن راه بسوی تو و طریقه سلوک بسوی خوشنودیت و چون روزگار آن حضرت سپری شد برگماشت علی بن ابیطالب را - که درودهای تو بر هر دوی آنها و بر آکشان ب ادب برای راهنمایی زیرا که آن جناب بیم‌دهنده و راهنمای هر ملتی بود، و در همین باره در برابر مردمی که نزدش حاضر بودند فرمود: هر که من مولا و سرپرست اویم علی مولا و سرپرست او است خدایا دوست دار هر که دوستش دارد و دشمن دار هر که دشمنش باشد و یاری کن هر که یاریش کند و خوار کن هر که دست از یاریش بردارد، و فرمود: هر که من پیامبر او هستم علی امیر و فرمانروای او است، و فرمود: من و علی هر دو از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای متفرقی هستند، و رتبه او را نسبت به خود چون رتبه هارون نسبت



مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَزَوْجَهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَلَّ لَهُ  
مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ فَقَالَ  
أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا ثُمَّ  
قَالَ أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَدَمُّكَ مِنْ دَمِي  
وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَحَزْبُكَ حَزْبِي وَالْإِيمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَدَمِّكَ كَمَا  
خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي وَأَنْتَ غَدًا عَلِيُّ الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي  
وَتُنْجِزُ عِدَاتِي وَشَيْعَتُكَ عَلِيُّ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ  
وَهُمْ جِيرَانِي وَلَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى  
مِنَ الضَّلَالِ وَنُورًا مِنَ الْعَمَى وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ لَا يُسْبِقُ  
بِقَرَابَةٍ فِي رَحِمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَخْذُو  
حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَلَا تَأْخُذُهُ فِي  
اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيْمٍ قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِنَادِي الْعَرَبِ وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَنَاوَشَ ذُؤْبَانَهُمْ  
فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحُسَيْنِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ فَأَضَبَتْ عَلَى  
عِدَاوَتِهِ وَأَكْبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ وَلَمَّا  
قَضَى نَحْبَهُ وَقَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرَ رَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ  
مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَأَقْضَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِغَايَةِ الْحَقِّ  
فِيهِمْ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَسُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَأَقْصَى مَنْ أَقْصَى وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ  
بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ  
وَالْغَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَسُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ  
وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ وَإِيَّاهُمْ فَلْيَتَذَبِ النَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمْ

به موسی قرار داد ویدو فرمود: مقام تو در پیش من مانند مقام هارون است از موسی جز اینکه پیامبری پس از من نیست و تزویج کرد به او دخترش بانوی زنان جهانیان را و حلال کرد برای او از مسجدش آنچه برای خود او حلال بود، و بیست درهای مسجد را جز در خانه علی را، سپس علم و حکمت خود را به او سپرد و فرمود: من شهر علمم و علی در آن شهر است پس هر که خواهد بدین شهر درآید و حکمت خواهد باید از در آن درآید، سپس فرمود: تویی برادر من و وصی من و وارث من گوشتت از گوشت من و خونت از خون من است صلح تو صلح من و جنگ تو جنگ من است و ایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده چنانچه با گوشت و خون من آمیخته و تو در فردای محشر بر سر حوض (کوثر) جانشین منی و تو می پردازی قرض مرا و وفا می کنی به وعده های من و شیعیانت بر منبرهائی از نور با روهای (نورانی و) سفید در بهشت اطراف منند و آنها همسایگان منند و اگر تو نبودی - ای علی - مؤمنان پس از من شناخته نمی شدند، و آن جناب پس از رسول خدا راهنمای گمراهی و روشنائی از کوری جهالت و رشته محکم خدا و راه راست او بود، کسی پیشی نگرفت بر او در نزدیکی خویشاوندی به رسول خدا و نه از نظر سابقه در دین و نه کسی توانست در یکی از منقبتها به او برسد، همانند رسول خدا بود - که درود خدا بر هر دوی ایشان باد - و او بود که بر طبق تأویل و باطن قرآن می جنگید و درباره خدا باکی از سرزنش ملامت کنندگان نداشت در راه خدا خون بزرگان عرب را به خاک ریخت و دلاورانشان را بکشت و با گرگانشان در افتاد و همین سبب شد در دلهای ایشان کینه ها بگذارد کینه های جنگ بدر و خیبر و حنین و غیر آنها پس دشمنی او را به دل گرفتند و به جنگ و مخالفت با او برخاستند تا کشتار کرد با پیمان شکنان (طلحه و زبیر و همراهان) و زورگویان (معاویه و همدستانش) و از دین بیرون رفتگان (اصحاب نهروان) و چون درگذشت و شقی ترین مردم پسینیان که پیروی کرد از شقی ترین پیشینیان او راکشت امثال نشد از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره راهنمایان دین یکی پس از دیگری فرموده بود و امت پافشاری بردشمنی آن حضرت کردند و گرد آمدند برای قطع رحم او و تبعید کردن (و آواره ساختن) فرزندان او جز اندکی از کسانی که وفا کردند در رعایت کردن حق در ایشان و در نتیجه جمعی کشته و گروهی اسیر و دستهای از وطن آواره گشتند و قلم تقدیر و قضا طوری بر ایشان جاری شد که امید پاداش نیک در آن می رود زیرا (کوة) زمین از خدا است و به هر که از بندگانش که بخواهد آن را ارث دهد و بدو واگذارد و سرانجام از آن پرهیزکاران است و منزله است پروردگار ما که حتماً وعده پروردگارمان انجام شدنی است و خدا خلف وعده نمی کند و او است نیرومند فرزانه پس بر پاکیزگان از خاندان محمد و علی - درود خدا بر هر دو ایشان و آکشان باد - باید گریه کنندگان بگیرند و بر آنها باید زاری کنندگان زاری کنند

فَلْتَذَرْفِ الدُّمُوعُ وَلْيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ وَيَصِحُّ الصَّاجُونَ وَيَعَجَّ الْعَاجُونَ  
 آئِنَ الْحَسَنِ آئِنَ الْحُسَيْنِ آئِنَ ابْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَصَادِقٌ بَعْدَ  
 صَادِقٍ آئِنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ آئِنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ آئِنَ الشُّمُوسِ  
 الطَّالِعَةِ آئِنَ الْأَقْمَارِ الْمُنِيرَةِ آئِنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ آئِنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ  
 الْعِلْمِ آئِنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنْ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ آئِنَ النَّمْعِ لِقَطْعِ دَابِرِ  
 الظُّلْمَةِ آئِنَ الْمُنتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ آئِنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ  
 وَالْعُدْوَانِ آئِنَ الْمُدْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ آئِنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ  
 وَالشَّرِيعَةِ آئِنَ الْمُؤَمَّلِ لِأَخْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ آئِنَ مُحْيِي مَغَالِمِ الدِّينِ  
 وَأَهْلِهِ آئِنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ آئِنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشُّرْكِ وَالنِّفَاقِ آئِنَ مُبِيدِ  
 أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ آئِنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْعُغْيِ وَالشُّقَاقِ آئِنَ  
 طَامِسِ آثَارِ الزَّبْعِ وَالْأَهْوَاءِ آئِنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ آئِنَ مُبِيدِ  
 الْعُنَاةِ وَالْمَرَدَّةِ آئِنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ آئِنَ مُعْرِضِ  
 الْأَوْلِيَاءِ وَمَذِلِّ الْأَعْدَاءِ آئِنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى آئِنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي  
 مِنْهُ يُؤْتَى آئِنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ آئِنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ  
 الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ آئِنَ ضَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى آئِنَ مُؤَلِّفِ شَمْلِ  
 الصَّلَاحِ وَالرِّضَا آئِنَ الطَّالِبِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَابْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ آئِنَ الطَّالِبِ  
 بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ آئِنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى آئِنَ  
 الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى آئِنَ صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى آئِنَ ابْنِ  
 النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ وَابْنِ فَاطِمَةَ  
 الْكُبْرَى يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَى يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ  
 يَا بَنَ النَّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا بَنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا بَنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَدَّبِينَ يَا بَنَ  
 الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ يَا بَنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ يَا بَنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُتَجَبِّينَ يَا



و برای امثال آنها باید اشکها روان گردد و فریاد زندگان فریاد زنند و شیون کنندگان شیون کنند و خروش کنندگان خروش سردهند کجاست حسن؟ و کجاست حسین؟ و کجایند فرزندان حسین؟ شایسته‌ای پس از شایسته دیگر و راستگویی پس از راستگوی دیگر کجاست آن راه حق پس از راه دیگر؟ کجایند برگزیدگان (خدائی) هر یک پس از دیگری؟ کجایند خورشیدهای تابان؟ کجایند ماههای نور افشان؟ کجایند اختران فروزان؟ کجایند بزرگان دین و پایه‌های دانش؟ کجا است بجامانده خدا که بیرون از خاندان عترت راهنما (ای رسول خدا) نیست؟ کجاست آنکه آماده شده برای ریشه کن ساختن ستمگران؟ کجاست آنکه چشم براهش هستند برای راست کردن نادرستیا و کجیها؟ کجاست آن مایه امید برای از بین بردن ستم و تجاوز؟ کجاست آنکه ذخیره شده برای نوکردن فریضه‌ها و سنتهای دین؟ کجاست آن کس که انتخاب گشته برای برگرداندن کیش و آئین؟ کجاست آنکه آرزویش داریم برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده آثار دین و اهل دین؟ کجاست درهم شکننده شوکت زورگویان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و دو روئی؟ کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغیان؟ کجاست آنکه شاخه‌های گمراهی و اختلاف را ببرد؟ کجاست محو کننده آثار کجروی و هوا و هوسها؟ کجاست پاره کننده دامهای دروغ و بهتان؟ کجاست نابود کننده سرکشان و متمردان؟ کجاست ریشه کن کننده ستیزه جویان و گمراهان و بی‌دینان؟ کجاست عزت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان؟ کجاست گردآورنده سخنان بر پرهیزکاری؟ کجاست آن درگاه خداوند که از آنجا بسوی خدا روند؟ کجاست آن آئینه خدائی که بسویش توجه کنند اولیاء؟ کجاست آن سبب خدائی که پیوست است میان زمین و آسمان؟ کجاست آن فرمانروای روز فتح و پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت و راهنمائی؟ کجاست گردآورنده شایستگی و خوشنودی (حق)؟ کجاست خواهنده خون پیمبران و فرزندان پیمبران؟ کجاست خواهنده خون کشته کربلا؟ کجاست آن یاری شده و پیروزمند بر کسانی که بر او ستم کردند و دروغ بستند؟ کجاست آن درمانده‌ای که چون دعا کند به اجابت رسد کجاست صدر مخلوقات عالم آن نیکوکار با تقوی؟ کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه روشن سیما و فرزند فاطمه کبری؟ پدر و مادرم بقدایت و خودم بلاگردان و سپر پیش روی تو باشم ای فرزند بزرگان مقرب درگاه حق ای فرزند نجیبان گرامی ای فرزند راهنمایان راه یافته ای فرزند نیکان پاکیزه ای فرزند گرامیان برگزیده ای فرزند پاکان پاکیزه ای فرزند جوانمردان پرچودبرگزیده





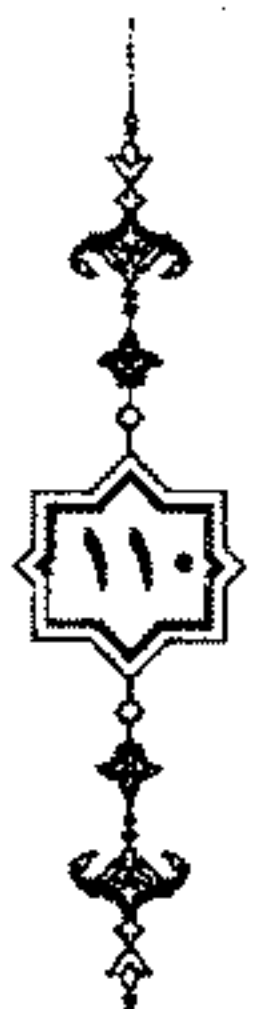
بِنَ الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ يَا بِنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ يَا بِنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ يَا بِنَ  
الشُّهْبِ الثَّاقِبَةِ يَا بِنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ يَا بِنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَا بِنَ الْأَعْلَامِ  
الْلَّائِحَةِ يَا بِنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ يَا بِنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ يَا بِنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ  
يَا بِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ يَا بِنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ يَا بِنَ الصَّرَاطِ  
الْمُسْتَقِيمِ يَا بِنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ يَا بِنَ مَنْ هُوَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ  
يَا بِنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ يَا بِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ يَا بِنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ  
الْبَاهِرَاتِ يَا بِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ يَا بِنَ النَّعَمِ السَّابِغَاتِ يَا بِنَ طَه  
وَالْمُحْكَمَاتِ يَا بِنَ يَسَّ وَالذَّارِيَاتِ يَا بِنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ يَا بِنَ مَنْ دَنَى  
فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى لَيْتَ  
شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَى أِبْرَضُوى أَوْ  
غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا  
وَلَا نَجْوَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَلَا  
شَكْوَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا  
بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ  
عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ  
نِعَمٍ لَا تُضَاهَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ  
يَا مَوْلَاىَ وَالِىَ مَتَى وَآئِىَ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَآئِىَ نَجْوَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ  
أَجَابَ دُونَكَ وَأُنَاغَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُكَ الْوَرَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ  
يَجْرِى عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ هَلْ  
مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدِيتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى  
الْقَدَى هَلْ إِلَيْكَ يَا بِنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمًا مِنْكَ بِغَدِهِ فَتَحْظَى  
مَتَى نَرِدُ مِنَّا هَلْكَ الرَّوِيَّةَ فَتَرَوَى مَتَى نَتَّقِعُ مِنْ عَذْبِ مَايِكَ فَقَدْ طَالَ



ای فرزند دریاهاى بخشش و عطای گرامی ای فرزند ماههای نور افشان ای فرزند چراغهای تابان ای فرزند ستارگان فروزان ای فرزند اختران درخشان ای فرزند راههای روشن ای فرزند نشانه‌های آشکار ای فرزند دانشهای کامل ای فرزند آئینهای معروف و مشهور ای فرزند آثار و معالم رسیده (از خدا و انبیاء) ای فرزند معجزات موجود ای فرزند دلیلهای آشکار ای فرزند راه مستقیم ای فرزند آن خبر بسیار بزرگ ای فرزند کسی که در دفتر اصلی نزد خدا «علی» (والا) و فرزانه است ای فرزند آیات و نشانه‌های آشکار ای فرزند دلیلهای هویدا ای فرزند برهانهای نمایان روشن ای فرزند حجت‌های رسا ای فرزند نعمتهای شایان و فراوان ای فرزند طه و آیات محکم قرآن ای فرزند سورهٔ یس و ذاریات ای فرزند سورهٔ طور و العادیات ای فرزند کسی که (در شب معراج) نزدیک شد و نزدیک تر شد به فاصلهٔ دو کمان یا نزدیکتر، در نزدیکی و قرب نسبت به خدای والای اعلی، ای کاش می دانستم در چه جایی منزل گرفته‌ای و چه سرزمین و مکانی تو را بر خود نگهداشته آیا در کوه رضوانی یا غیر آن یا در ذی طوی، گران است بر من که مردم را ببینم ولی تو دیده نشوی و نشنوم از تو صدا و نه رازی، گران است بر من که بی من بر تو تنها بلا احاطه کند، و صدای زاری و شکوهٔ من به تو نرسد، جانم به قربانت ای پنهانی که از میان ما بیرون نیستی جانم به قربانت ای دور از نظری که از ما دور نیست جانم به قربانت ای آرمان هر مشتاقی که آرزویت کنند از مردان و زنان با ایمانی که به یاد تو ناله از دل کشند جانم به قربانت ای بسته به عزتی که کسی بر تو برتری نگیرد جانم به قربانت ای مجد و شوکت ریشه‌داری که هم‌طراز ندارد و جانم به قربانت ای نعمت دیرینه‌ای که شبیه ندارد جانم به قربانت ای قرین شرف و بزرگواری که برابر ندارد، تاکی سرگردان تو باشم ای مولای من؟ و تاکی و به چه زبانی وصف تو گویم و راز دل کنم گران و ناگوار است بر من که پاسخ از دیگری جز تو بشنوم و گفتگو کنم، گران است بر من که بر تو بگیرم ولی مردم تو را واگذارند، گران است بر من که بر تو بگذرد آنچه می‌گذرد نه بر دیگران، آیا کمک‌کاری هست که با او فریاد و گریه راطولانی کنم آیا بی‌تابی (چون من) هست که چون به خلوت رود در زاری و جزع کمکش کنم آیا چشمی هست که خار فراق در آن خلیده و گریان باشد تا چشم پر خار من نیز یاریش دهد، آیا ای پسر احمد بسویت راهی هست تا دیدارت کنم آیا روز جدائی ما به وعدهٔ تو پیوست می‌شود تا بهره‌مند گردیم؟ کی می‌شود که به سرچشمه‌های پرآبت درآئیم و سیراب شویم، کی می‌شود که سیراب گردیم از آب وصل تو که تنشگی ما بدار از کشیدگی می‌شود



الصّدی متى نُغادِیکَ وَنُزَاوِحُکَ فَتُقِرَّ عَیْنَا مَتَى تَرَانَا وَنَرِیکَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِوَاءِ  
 النَّصْرِ تُرَى اَتْرَانَا نَحْفُ بِکَ وَأَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأَ وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَذَقْتَ  
 أَعْدَائِكَ هَوَانًا وَعِقَابًا وَأَبْرَتِ الْعُنَاةَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ وَقَطَعْتَ ذَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ  
 وَاجْتَشَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ  
 كَشَفْتَ الْكُرْبِ وَالْبَلْوَى وَالْيَكَّ اسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخِرَةِ  
 وَالْدُنْيَا [الأولى] فَاعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى وَارِهِ سَيِّدَهُ يَا  
 شَدِيدَ الْقُوَى وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى وَبِرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ  
 اسْتَوَى وَمَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى وَالْمُنْتَهَى اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عَبِيدُكَ السَّائِقُونَ إِلَى  
 وَلِيِّكَ الْمَذْكُورِ بِكَ وَبِنَبِيِّكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا  
 وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنَامًا فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبُّ إِكْرَامًا  
 وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا وَاتِّمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى  
 تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
 مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ  
 وَعَلَى [عَلِيٍّ] أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدَّتِيهِ الصُّدَيْقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ  
 مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَاتِّمِّمْ وَأَدْوَمُ  
 وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلِّ  
 عَلَيْهِ صَلَوةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ  
 الْحَقَّ وَأَذْهِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَذِلْ بِهِ أَعْدَائِكَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ  
 بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافِقَةِ سَلْفِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ  
 وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ  
 وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَامْنِ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَهَبْ لَنَا رَافِقَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ  
 وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزًا عِنْدَكَ وَاجْعَلْ صَلَوتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً





که صبح و شام را با تو بسر ببریم و دیده روشن کنیم، کی می شود که تو ما را ببینی و ما تو را  
 بینیم و پرچم نصرتت را برافراشته باشی و مردم آن را مشاهده کنند، آیا می شود که ما ببینیم  
 آن روزی که ما گرداگردت را گرفته و تو رهبر مردم باشی و زمین را پر از عدل و داد کنی  
 و چشمانی به دشمنانت خواری و کیفر را و نابد کنی سرکشان و منکران حق را و بزنی ریشه  
 گردنکشان را و بر کنی اساس ستمکاران را و ما بگوئیم: ستایش خاص خدا پروردگار  
 جهانیان است خدایا توئی بر طرف کننده گرفتاریها و بلا و از تو دادرسی و یاری جویم که در  
 نزد تو است دادخواهی و یاری و توئی پروردگار آخرت و دنیا پس فریاد رسی کن ای  
 فریادرس درماندگان از بنده خرد گرفتارت، و بنمایان به او آقایش را ای سخت نیرو و زائل  
 کن به دیدار آن حضرت از او اندوه و سوز دلش را و فرو نشان سوز عطشش را ای که بر  
 عرش استواری و ای که بسوی او است بازگشت و سر منزل هر چیز خدایا و مائیم بندگان  
 تو که شیفته دیدار نمایندهات هستیم آنکه مردم را به یاد تو و به یاد پیامبرت اندازد و تو او را  
 آفریدی که نگهدار و پشتیبان ما باشد و برپایش داشتی تا قوام و پناهگاه ما باشد و او را پیشوای  
 مؤمنین از ما گردانی پس برسان به آن جناب از طرف ماتحیت و سلامی و بیفزا بدینوسیله ای  
 پروردگار ما بر کرامت و مقام ما و جایگاه او را جایگاه و اقامتگاه ما قرار ده و کامل کن  
 نعمتت را بر ما به مقدم داشتن آن بزرگوار را در پیش روی ما تا ما را به بهشتهای تو در آورد و  
 به رفاقت (و هم نشینی) شهیدان از بندگان خالصت برساند خدایا درود فرست بر محمد و آل  
 محمد و درود فرست بر محمد جد بزرگوار او و رسول تو آن آقای بزرگ و بر علی پدر  
 بزرگوارش آن آقای کوچکتر و بر جد هاش صدیقه کبری فاطمه دختر محمد و به برگزیدگان  
 نیک رفتار از پدران آن حضرت و برخورد آن جناب فزونترین و کاملترین و تمامترین  
 و مدامترین و بیشترین و فراوانترین درودی که بفرستی بر یکی از برگزیدگان و نیکان از  
 خلق خود و درود فرست بر آن جناب درودی که شماره اش بی حد و مدتش بی نهایت و تمام  
 نشدنی باشد خدایا حق را بوسیله آن حضرت برپا دار و باطل را بدو نابود گردان و دوستانت  
 را بوسیله اش به دولت رسان و دشمنانت را بدست او خوار گردان و پیوند کن خدایا میان ما و  
 او را به پیوندی که برساند ما را به رفاقت پدران گذشته او و بگردان ما را از کسانی که دامن  
 آنها را بگیرند و در سایه لطف آنها بایستند و کمکمان کن بر ادای حقوق آن حضرت و سعی  
 و کوشش در فرمانبرداریش و دوری از نافرمانیش و منت نه بر ما به خوشنودیش و ببخش  
 بر ما رأفت و مهربانی و دعا و خیر آن حضرت را بدان حد که برسیم بدان وسیله به رحمت  
 وسیع تو و به کامیابی از نزد تو و بگردان نمازهای ما را بوسیله او پذیرفته

وَذُنُوبِنَا بِهِ مَغْفُورَةٌ وَدُعَائُنَا بِهِ مُسْتَجَابٌ وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَهُمُومَنَا  
 بِهِ مَكْفِيَةً وَخَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَةً وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ  
 وَانْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَضْرِفْهَا عَلَيْنَا  
 بِجُودِكَ وَاشْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا  
 هَنِيئًا سَائِغًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و گناهانمان را آمرزیده و دعاهايمان را مستجاب شده و قرارده روزيهاي مارا بدان  
 حضرت گسترده و اندوههاي ما را بوسيله اش برطرف شده و حاجتهايمان را روا شده و روكن  
 بسوي ما (پروردگارا) بدان روي بزرگواري و پذير تقرب جوئي ما را بدرگاهت و بنگر  
 بسوي مابهنگاهي مهربانانه تابدينوسيله بتوانيم مقام خودرا در پيش توبه كمال رسانيم، و  
 ديگران مقام را از ما بازنگردان بهجود خودت و سيرايمان كن از حوض جدش - كه درود  
 خدا براو و آتش باد از جام او و بدست آن جناب و سير و سيرا ب و گوارا و خوش كه تنشكي  
 پس از آن نباشد اي مهربانترين مهربانان

### دعای حضرت در مقام نعمانیّه و حلّه

در شرح حال ابن ابی جواد نعمانی گفته اند که: او از کسانی است  
 که به حضور حضرت صاحب الزمان علیه السلام مشرف شده است و در  
 جریان ملاقات پرسید:

برای شما دو مقام «تحت عنوان مقام امام زمان علیه السلام» نقل کرده اند،  
 یکی در نعمانیّه و یکی در حلّه. شما در چه زمان هایی در آن مکان ها  
 حضور دارید؟

حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

أكون بالنعمانية ليلة الثلاثاء ويوم الثلاثاء ويوم الجمعة وليلة الجمعة  
 أكون بالحلّة ولكن أهل الحلّة ما يتأذّبون في مقامي، و ما من رجل دخل



مقامی بالأدب يتأدب ويسلم عليّ وعلى الائمة وصلى عليّ و عليهم  
اثني عشر مرة، ثمّ صلى ركعتين سورتين وناجى الله بهما المناجاة، إلاّ  
اعطاه الله تعالى ما يسأله، أحدها المغفرة.

در شب و روز سه شنبه در نعمانیّه هستم و در شب و روز جمعه در  
حلّه هستم. اما اهالی حلّه نسبت به مقام من «مقام امام زمان علیه السلام»  
احترام لازم را نگاه نمی دارند. و بعد اضافه فرمود: هر کس مؤدّبانه و با  
احترام وارد مقام من در حلّه شود و در آن مکان، بر من و بر امامان  
معصوم علیهم السلام سلام کند و دوازده بار بر من و امامان معصوم علیهم السلام درود  
فرستد و دو رکعت نماز، که در هر رکعت یک سوره خوانده شود،  
بخواند و مناجات خاصی را در درگاه خداوند انجام دهد، خداوند  
همه حاجات او را برآورده می کند که کمترین حاجتی که برآورده  
می شود، آمرزش گناهان است.

نعمانی گوید: پرسیدم: ای سرور من! آن مناجات را به من بیاموز.  
حضرت فرمود: بگو:

اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبَ مِنِّي حَتَّى مَسَّنِيَ الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ  
إِنْ كَانَ مَا إِقْتَرَفْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ أَسْتَحِقُّ بِهِ أَضْغَافَ أَضْغَافٍ مَا أَدَّبْتَنِي بِهِ وَ  
أَنْتَ حَلِيمٌ ذُو أَنْأَةٍ تَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ، حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ عَذَابَكَ. (۱)

پروردگارا! طی نمودن مراحل تربیت از من سلب شد، تا جایی که  
اکنون به سختی و بد حالی افتادم، البته تو مهربان ترین مهربانان هستی.  
گرچه با حاصل این زندگی که دارم «یعنی با گناهانی که مرتکب

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۰، حکایت ۳۴، س ۱۵. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۷۴،  
ص ۲۰، صحیفه المهدی، ص ۲۷۴، ش ۳۹، برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۸۰، ح ۳۴.

شده‌ام»، مستحقّ چندین برابر عذابی هستم که اکنون برایم در نظر گرفته‌ای.



در حالی که تو بردباری و هر بنده‌ای در آرزوی رسیدن به بردباری توست. به گونه‌ی شایسته‌ای از گناهان زیاد چشم پوشی می‌کنی، زیرا که عفو و رحمت تو بر عذاب پیشی می‌گیرد.<sup>(۱)</sup>

..... دعا کلید مشکلات

### دعای عبرات

یکی از دعاهایی که با نگرشی عارفانه، به نحوه‌ی ارتباط بنده با پروردگار پرداخته است و محورهایی از زمینه‌های عاطفی ارتباط با خداوند را مورد توجه قرار داده است، تا از آن راه، مسیر رسیدن به رحمت پروردگار را هموار کند و هر بنده‌ی گناه کار را، مشمول رحمت خداوند نماید، دعای عبرات است.

۱۱۴

مرحوم علامه حلی رحمته الله در کتاب منهاج الصّلاح با سندی که آورده از مرحوم سیّد رضی الدین محمد بن محمد بن محمد آوه‌ای «ساوجی» نقل کرده است که گفت:

روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدّتی زیاد از زندان را، با اعمال شاقّه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزّمان علیه السلام را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن.

حضرت صاحب الزّمان علیه السلام فرمود:

«أدع بدعاء العبرات»؛ دعای عبرات را بخوان «خلاص می‌شوی».



عرض کردم: دعای عبرات چیست؟ «تاکنون ندیده‌ام».



آن حضرت فرمود: آن دعا در بین دعاهای کتاب مصباح که در نزد خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولای من! همه جای کتاب مصباح المتهجد را خواندم، اما چنین چیزی وجود نداشت. آن حضرت فرمود:

«انظره تجده»؛ در کتاب دقت کن، پیدا می‌کنی.

در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندن نماز صبح، کتاب مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعاء بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعث خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخص شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور آزادی مرا، از طریق خواب یکی از زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و با احترام مرا روانه ساخت. آن چه در ذیل می‌آید ترجمه همان دعایی است که امام زمان علیه السلام دستور خواندن آن را داده است؛ که برای اختصار متن عربی آورده نشده و به آوردن ترجمه آن اکتفا شده است. (۱)

### قدرت بی پایان الهی

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني أسألك يا راحم العبرات ويا كاشف الكربات أنت الذي تقشع سحاب المحن وقد أمست ثقالا و تجلو ضباب به نام خداوند بخشنده مهربان. پروردگارا! از تو درخواست دارم، ای ترخّم کننده بر اشکها و ای برطرف کننده اندوهها! تویی آن کس که ابرهای سختی را، در حالی که به سنگین‌ترین حدّ ممکن رسیده‌اند، پراکنده می‌کنی



الإحن و قد سحبت أذيالا و تجعل زرعها هشيما و عظامها رميما و ترد  
المغلوب غالبا و المطلوب طالبا إلهي فكم من عبد ناداك أني مغلوب  
فانتصر ففتحت له من نصرك أبواب السماء بماء منهمر و فجرت له من  
عونك عيونا فالتقى ماء فرجه على أمر قد قدر و حملته من كفايتك على  
ذات ألواح و دسر يا رب إني مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ يا رب إني مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ يا  
رب إني مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ فصل على محمد و آل محمد و افتح لي من  
نصرك أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ و فجر لي من عونك عيونا ليلتقي ماء  
فرجي عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ و احملني يا رب من كفايتك عَلَى ذَاتِ الْأَوْحِ وَ  
دُسْرِ يا من إذا ولج العبد في ليل من حيرته يهيم فلم يجد له صريخا  
يصرخه من ولي و لا حميم صل على محمد و آل محمد و جد يا رب من  
معونتك صريخا معينا و وليا يَطْلُبُهُ حَثِيثًا ينجيه من ضيق أمره و حرجه و  
يظهر له المهم من أعلام فرجه اللهم فيا من قدرته قاهرة و آياته باهرة و  
نعماته قاصمة لكل جبار دامغة لكل كفور ختار صل يا رب على محمد و آل  
محمد و انظر إلي يا رب نظرة من نظراتك رحيمة تجلو بها عني ظلمة  
واقفة مقيمة من عاهة جفت منها الضروع و قلقت منها الزروع و اشتمل بها  
على القلوب اليأس و جرت بسببها الأنفاس اللهم صل على محمد و آل  
محمد و حفظا حفظا لغرائس غرستها يد الرحمن و شربها من ماء الحيوان  
أن تكون بيد الشيطان تجز و بفأسه تقطع و تحز إلهي من أولى منك أن  
يكون عن حماك حارسا و مانعا إلهي إن الأمر قد هال فهو نه و خشن فأنه  
وإن القلوب كاعت فطنها و النفوس ارتاعت فسكنها إلهي تدارك أقداما  
قد زلت و أفهاما في مهامة الحيرة ضلت أجحف الضرب بالمضروور في  
داعية الويل و الشبور فهل يحسن من فضلك أن تجعله فريسة للبلاء و هو



و می غلیظ را، در حالی که هم چون توده بزرگ ابر می باشد، ظاهر می سازد و زراعت را خشک و شکننده می سازی و استخوان ها را خاکستر می کنی. و شکست خورده را پیروز می سازی و هر مطلوبی را که دیگران در جستجوی او هستند، طالب و جوینده قرار می دهی. پروردگارا! چه بسیار بودند بندگان که تو را خواندند و گفتند: «من شکست خورده ام، من را یاری کن.» و تو با کمک خود و با آبی جاری، درهای آسمان را به روی آنان باز کردی و با یاری خود، چشمه هایی برایش باز کردی، تا این که از آن چشمه ها، آب رهایی و تغییر قضا و قدر الهی را نوشید و با دست قدرت خود، او را بر مرکبی از تخته و میخ های ساخته شده سوار کردی. ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. ای خدای من شکست خورده ام، پس من را یاری کن. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من به کمک خودت، با آب جاری، درب های آسمان را باز کن و برایم با یاری خودت چشمه هایی بگشا، تا آب رهایی و تغییر قضا و قدر الهی را بنوشم و با دست قدرت خود، مرا بر مرکبی که از تخته و میخ و مهرها ساخته شده است، سوار کن. ای خدایی که اگر بنده ات در طلب تو وارد شب تاریک شود، با حیرت و بدون هدف راه می پیماید و فریادرسی که حامی او شود و به فریادش برسد، نمی یابد. «اکنون یک بار دیگر تقاضایم را تکرار می کنم و» از تو می خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی. ای خدا! بر بنده ات به کمک خودت یآوری فریادرس و کمک کار و سرپرست انتخاب کن، تا بنده ات به سرعت به دنبالش روان شود. تا آن فریادرس، بنده ات را از تنگنای زندگی و گرفتاری آن نجات دهد و نشانه های مهم رهایی بنده ات را آشکار سازد. پروردگارا! ای کسی که قدرتش فراگیر و نشانه هایش فخر آفرین و انتقام گیری هایش شکننده و به گونه ای است که برای هر ستمگری کوبنده و برای هر کافر ناسپاسی خرد کننده است. ای خدا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نگاهی از نگاه های مهربانت را به سوی من بیفکن. تا این که آن تاریکی باقی مانده در درونم را، که همچون آفت و بلایی که شیر پستان ها را می خشکاند و مزرعه را نابود می کند و دل ها را مایوس می کند، و نفس ها را به شماره می اندازد، و مرا گرفتار کرده است، به روشنایی مبدل کند. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آن نهال هایی را که دست قدرت تو آن ها را کاشته است و با آب حیات آن ها را آبیاری کرده است، به شدت از برکنده شدن و نابود گشتن توسط شیطان، و بریده و قطعه قطعه شدن با تیشه شیطان، حفظ کن. پروردگارا! چه کسی سزاوارتر از توست که نگه دار بندگان تو باشد و مانع ستم به آنان شود؟ پروردگارا! جریان زندگی به وضعیت ترسناک و خشونت باری رسیده است، پس آن را بر ما آسان و نرم کن و دل های مرده ما را زنده کن و نفس های طغیان کرده ما را آرام کن. پروردگارا! آن قدم هایی را که لغزیده اند، در راه راست استوار کن و اندیشه هایی را که در طوفان گمراهی افتاده اند، هدایت فرما. آیا در این معرکه نابودی و هلاکت، که از سختی و شدت، شیر در پستان را خشکانده است، با فضل و احسانت سازگار است که بنده ات را،



لك راج أم هل يحمل من عدلك أن يخوض لجة الغماء و هو إليك  
لاج مولاي لئن كنت لا أشق على نفسي في التقى و لا أبلغ في حمل أعباء  
الطاعة مبلغ الرضا و لا أنتظم في سلك قوم رفضوا الدنيا فهم خصم  
البطون عمش العيون من البكاء بل أتيتك يا رب بضعف من العمل و ظهر  
ثقل بالخطاء و الزلل و نفس للراحة معتادة و لدواعي التسوية منقادة أ  
ما يكفيك يا رب وسيلة إليك و ذريعة لديك أني لأوليائك موال و في  
محبتك مغال أما يكفيني أن أروح فيهم. مظلوما و أغدو مكظوما و  
أقضي بعد هموم هموما و بعد رجوم رجوما أما عندك يا رب بهذه حرمة لا  
تضيع و ذمة بأدناها يقتنع فلم لا يمنعني يا رب و ها أنا ذا غريق و تدعني  
بنار عدوك حريق أتجعل أولياءك لأعدائك مصائد و تقلدهم من خسفهم  
قلائد و أنت مالك نفوسهم لو قبضتها جمدوا و في قبضتك مواد أنفاسهم  
لو قطعتها خمدوا و ما يمنعك يا رب أن تكف بأسهم و تنزع عنهم من  
حفظك لباسهم و تعريهم من سلامة بها في أرضك يسرحون و في ميدان  
البغي على عبادك يمرحون اللهم صل على محمد و آل محمد و أدركني و  
لما يدركني الغرق و تداركني و لما غيب شمسي للشفق إلهي كم من خائف  
التجأ إلى سلطان فأب عنه محفوا بأمن و أمان فأقصد يا رب بأعظم من  
سلطانك سلطانا أم أوسع من إحسانك إحسانا أم أكثر من اقتدارك  
اقتدارا أم أكرم من انتصارك انتصارا اللهم أين كفايتك التي هي نصره  
المستغيثين من الأنام و أين عنايتك التي هي جنة المستهدفين لجور  
الأيام إلي إلي بها يا ربّ نجّني من القوم الظالمين إني مسني الضرّ و أنت  
أرحم الراحمين مولاي ترى تحيري في أمري و قلبي في ضري و انطوأي  
على حرقة قلبي و حرارة صدري فصل يا رب على محمد و آل محمد وجد



لقمه‌ای برای افتادن در حلقوم بلا و گرفتاری قرار دهی، در حالی که او به تو امید بسته است؟ و یا آن که بندهات را با عدل خود، در درّه‌ای از آندوه قرار می‌دهی، در حالی که او به تو پناهنده شده است. مولای من! گرچه من برای رسیدن به تقوا، خودم را به زحمت نینداختم و در فراهم کردن زمینه‌های بندگی، به حد رضایت تو نرسیدم و هرگز نتوانستم در گروه مردم تارک دنیا قرار گیرم، همان‌ها که از گریه، شکم به پشت چسبیده و همیشه اشک چشمشان جاری است. بلکه‌ای خدای من! با همان عمل ضعیف و با پُشتی خم شده و لغزیده از خطا و اشتباه، و نفسی راحت طلب و تسلیم در برابر انگیزه‌های امروز و فردا، به سوی تو آمده‌ام. آیا همین مقدار که من تمام دوستان تو را دوست می‌دارم و سرمست عشق به تو هستم، برایم به عنوان واسطه در درگاه تو کافی نیست؟ آیا همین مقدار که من در بین دوستانت سر به زیر باشم، و صبح گاهانی غمگین داشته باشم، و غصه‌ها را یکی پس از دیگری تحمل کنم و همیشه مورد نفرین باشم، برایم به عنوان شفیع درگاه تو کافی نیست؟ ای پروردگارم! آیا این همه رنج من، در نزد تو سبب حرمتی نمی‌شود که تو برای پاس داشت آن اقدام کنی؟ و باعث نوعی امان نمی‌شود که من به کمترین آن قناعت کنم؟ پس ای پروردگارم! من که در حال غرق شدن هستم، چرا مانع غرق شدن من نمی‌شوی؟ و مرا در آتش سوزان توطئه‌های دشمنت رها می‌کنی؟ آیا دوستانت را دام‌هایی برای دشمنانت قرار می‌دهی؟ و با ذلیل و خوار نمودن آنان، افسار خواری و ذلت بر گردن آنان آویزان می‌کنی، در حالی که تو مالک جان آنان هستی، به گونه‌ای که اگر نظر عنایت خود را از آنان برداری، در همان لحظه خشک می‌شوند و ران نفس کشیدن آنان در دست تو، به گونه‌ای است که اگر آن را قطع کنی، آنان می‌میرند. ای خدا! چه چیز مانع تو می‌شود که شرّ آنان را کم کنی؟ و به قدرت خود، لباس ستم را از تن آنان برکنی و لباس ستمکاری را از تن آنان بیرون کنی، تا به سیر و سیاحت در زمین تو پردازند، در حالی که آنان اکنون، در میدان ستم و ستمکاری خوش می‌گذرانند؟ پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا دریاب که هرگز راه خلاصی از غرق شدن ندارم و به دادم برس که آفتاب زندگی‌ام غروب کرد، گویا که هرگز قصد طلوع ندارد. پروردگارا! چه بسیار مردم ترسیده از مشکلات بودند که به سلطانی قدرتمند پناهنده شدند و آن سلطان در امن و امان کامل از آنان حمایت کرد و آنان را در پناه خود قرار داد. پس آیا بالاتر از قدرت تو، ای خدا! قدرتی یافت می‌شود که من به او روی آورم؟ یا گسترده‌تر از احسان تو، احسانی وجود دارد؟ آیا از گستره قدرت تو، قدرت وسیع‌تری وجود دارد؟ و یا گواراتر از یاری تو، یاری و نصرتی وجود دارد؟ پروردگارا! آن حمایت تو که به یاری مردم دادخواه می‌آید، کجاست؟ و آن نظر توجه تو که سهر بلای ستم دیدگان ایام است، کجاست؟ ای پروردگارم! آن حمایت و عنایت خودت را به سویم بفرست، و مرا از شرّ قوم ستمگر نجات بخش، که کارم به شدت و سختی رسیده است و تو ترخّم کننده بر ترخّم کنندگانی، ای مولای من! سرگردانی و افتادن در گرفتاری‌ام را می‌بینی، و این که از شدت آتش دل به خود می‌پیچم و نیز حرارت سینه‌ام را می‌بینی. پس ای پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست



لي يا رب بما أنت أهله فرجا و مخرجا و يسر لي يا رب نحو اليسرى  
منهجا و اجعل لي يا رب من نصب حبالا لي ليصرعني بها صريع ما مكره  
و من حفر لي البئر ليوقعني فيها واقعا فيما حفره و اصرف اللهم عني شره و  
مكره و فساده و ضره ما تصرفه عنن قاد نفسه لدين الديان و مناد ينادي  
للإيمان إلهي عبدك عبدك أجب دعوته و ضعيفك ضعيفك فرج غمته  
فقد انقطع كل حبل إلا حبلك و تقلص كل ظل إلا ظلك مولاي دعوتي  
هذه إن رددتها أين تصادف موضع الإجابة و يجعلني إن كذبتها أين تلاقي  
موضع الإجابة فلا ترد عن بابك من لا يعرف غيره بابا و لا يمتنع دون  
جناحك من لا يعرف سواه جنابا و يسجد و يقول إلهي إن وجهها إليك  
برغبته توجه فالراغب خليك بأن تجيبه و إن جبيننا لك بابتها له سجد حقيق  
أن يبلغ ما قصد و إن خدا إليك بمسألته يعفر جدير بأن يفوز بمراده و يظفر  
وها أنا ذا يا إلهي قد ترى تعفير خدي و ابتها لي و اجتهادي في مسألتك و  
جدي فتلق يا رب رغباتي برأفتك قبولا و سهل إلي طلباتي برأفتك  
وصولا و ذلل لي قطوف ثمرات إجابتك تذليلا إلهي لا ركن أشد منك  
فأوي إلي رُكنٍ شديدٍ و قد أويت إليك و عولت في قضاء حوائجي عليك  
و لا قول أسد من دعائك فاستظهر بقول شديد و قد دعوتك كما أمرت  
فاستجب لي بفضلك كما وعدت فهل بقي يا رب إلا أن تجيب و ترحم  
مني البكاء و النحيب يا من لا إله سواه و يا من يجيب المضطر إذا دعاه  
رب انصرني على القوم الظالمين و افتح لي و أنت خير الفاتحين و الطف  
بي يا رب و بجميع المؤمنين و المؤمنات برحمتك يا أرحم الراحمين (١)

و آن گونه که خود اهل آن باشی، گشایش و رهایی در کارم ایجاد کن و برای من، ای خدا! راهی به سوی آسانی امور بگشا. پروردگارا! آن کس که برای به زمین زدن من نقشه بکشند، توان پاسخ گویی به حيله اش را به من عنایت بفرما و هر کس که سر راه من چاهی می‌کند، تا مرا در آن بیندازد، تو او را در همان چاهی که کنده است، بینداز. و شرّ، حيله، آشوب و ضررش را از من دور کن، همان گونه که شرّشان را از مردانی که نفس خود را مطیع دین خدا قرار داده‌اند و نیز از منادیانی که فریاد دین داری سر می‌دهند، نگه داشتی. پروردگارا! بنده‌ات، بنده‌ات «را ببین که چگونه است» پس دعایش را مستجاب کن. بنده ناتوانت، بنده ناتوانت «اکنون به درگاه تو آمده است، پس» گریه غصه اش را باز کن، البته به جز ریسمان امید به تو، همه ریسمان‌های امید قطع شده است و همه سایه‌ها جمع شده است، به جز سایه تو «که باقی است». پروردگارا! اگر این دعایم را رد کنی، پس در کجا به محلّ اجابت دعایم دسترسی پیدا کنم، این گونه می‌اندیشم که اگر تو درخواست مرا اجابت نکنی پس در کجا جایگاه اجابت دعایم را بیابم؟ پس کسی را که غیر از در خانه تو، خانه دیگری را نمی‌شناسد، از در خانه‌ات مران. و کسی را که جز درگاه تو، درگاهی را نمی‌شناسد، از درگاهت دور مساز. «حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرموده:» پس به سجده می‌روی و می‌گویی: خدایا! اکنون صورتی با اشتیاق به سوی تو متوجه شده است، پس مشتاق تو سزاوار است که جوابش را دریافت کند. اکنون که این پیشانی که برای تو، با تضرع و زاری سجده کرده است، سزاوار است که به مقصود خود برسد و گونه‌ای که برای گدایی در خانه‌ات بر خاک افتاده است، سزاوار است که به مرادش برسد و پیروز شود. ای خدای من! اکنون می‌بینی این من هستم که با گونه خاک آلود و با حال زارم، برای درخواست از درگاه تو جدیت و کوشش می‌کنم. پس با مهربانی خودت، اشتیاقم را بپذیر و با مهربانی خودت دسترسی به خواسته‌هایم را برایم آسان گردان و برای من شاخه‌های میوه اجابت دعایم را، به کامل‌ترین وجه در دسترس قرار ده. پروردگارا! هیچ رکنی استوارتر از تو نیست، تا به آن رکن استوار پناهنده شوم. اکنون من به تو پناه آورده‌ام و در برآورده شدن حاجتم، تکیه گاهم تو هستی و هیچ گفتاری محکم‌تر از دعای درگاه تو نیست، تا به آن قول محکم دست یابم. در حالی که همان گونه که خود دستور دادی، دست دعا به درگاه تو دراز کردم. پس با فضل خود همان گونه که وعده دادی، دعایم را مستجاب کن. ای خدای من! آیا اکنون راهی جز اجابت دعایم، برایت باقی مانده است؟ بر گریه و زاری من ترحّم کن. ای کسی که خدایی جز او نیست! ای خدایی که درخواست در مانده را اجابت می‌کنی. پروردگارا! مرا بر ستمکاران پیروز کن و گشایشی در کارم ایجاد کن که تو بهترین گشایش دهندگانی و لطف خود را شامل حال من و همه مرد و زن مؤمن بگردان. ای ترحّم کننده بر ترحّم کنندگان.<sup>(۱)</sup>

۱ - فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۲۰۰، بحار النوار، ج ۵۳، ص ۲۲۲، ح ۴.



## دعای مخصوص زمان غیبت

ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل کرده است که ابو علی بن همام گفت: جناب محمد بن عثمان عمری برایم دعایی را «از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السلام» نوشته است و دستور داده است که در زمان غیبت خوانده شود و آن دعایی است که در نوزده فرز، مضامین والایی را مورد بررسی قرار داده است.

آن دعا به این شرح است:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ،  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي،  
 اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَكَمَا  
 هَدَيْتَنِي لِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَةِ وَلاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ،  
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى وَالَيْتُ وَلاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ  
 أَبِيطَالِبٍ، وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى، وَعَلِيًّا  
 وَمُحَمَّدًا، وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،  
 اللَّهُمَّ فَتَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ، وَلِيِّنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ  
 وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ، وَتَبِّئْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي  
 سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، وَيَا ذُنُوبَكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ، وَأَمْرَكَ يَنْتَظِرُ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ  
 الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيِّكَ، فِي الْأُذُنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ،  
 وَكَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ  
 مَا عَجَّلْتَ، وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ، وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ، وَلَا أَنْزِعَكَ فِي



پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من شناسانی، من نمی‌توانم رسولت را بشناسم. پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من شناسانی، من نمی‌توانم حجت تو «امامان معصوم علیهم‌السلام» را بشناسم. پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجت خود را به من معرفی نکنی، از دینم منحرف می‌شوم. پروردگارا! مرا در مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلیت «مرگ در بی‌دینی» نمیران و پس از آن که مرا هدایت کردی، قلبم را منحرف نساز. پروردگارا! همان طور که مرا با پیروی‌ام از کسانی، هم چون امامان و سرپرست‌های بعد از پیامبرت «که درود خدا بر او و بر خاندانش باد» هدایت کردی، به گونه‌ای که من ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام و امام حسن مجتبی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام و حضرت محمد بن علی علیه‌السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه‌السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و حضرت علی بن موسی علیه‌السلام و حضرت محمد بن علی علیه‌السلام و حضرت حسن بن علی علیه‌السلام و حضرت حجة بن الحسن مهدی علیه‌السلام که درود تو بر همه آنان باد، را پذیرفتم. پروردگارا! «اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم» پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را با حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسیله آن، دیگران را امتحان کردی، معاف دار و مرا در پیروی از ولی امر خویش ثابت قدم بدار. همان امامی که او را از دید مردم پنهان نمودی، و به اذن تو از نظرها غایب شد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می‌دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می‌دهی. پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن، تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیل بی‌جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده‌ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم. و نسبت به آنچه که تو آن را کتمان نموده‌ای، به بازرسی و جستجوی بی‌جا نپردازم





تَدْبِيرِكَ، وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ، وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ، قَدِ امْتَلَأَتِ  
الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ، وَأَفْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي  
وَلِيِّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ، مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ،  
وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيئَةَ، وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ، فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، حَتَّى  
تَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ، ظَاهِرِ الْمَقَالَةِ وَاضِحِ الدَّلَالَةِ، هَادِيًا مِنَ  
الضَّلَالَةِ، شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرَزُ يَا رَبِّ مُشَاهِدَتَهُ، وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ، وَاجْعَلْنَا  
مِمَّنْ تَقْرَأُ عَيْنُهُ بِرُؤُوسِهِ، وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ، وَتَوَقَّفْنَا عَلَى مِلَّتِهِ، وَاحْشُرْنَا فِي  
زُمَرَتِهِ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ، وَذَرَاتِ وَبَرَاتِ، وَأَنْشَأَتْ  
وَصَوَّرَتْ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، [وَ]  
مِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ، وَاحْفَظْ فِيهِ  
رَسُولَكَ، وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ، وَزِدْ فِي  
أَجَلِهِ، وَأَعِنُّهُ عَلَى مَا وَلَّيْتَهُ وَاسْتَرْعَيْتَهُ، وَزِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ، فَإِنَّهُ الْهَادِي  
الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ الْمُهْتَدِي، وَالطَّاهِرُ التَّقِيُّ الزَكِيُّ، النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ،  
الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ، اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ،  
وَأَنْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا، وَلَا تُسِنَا ذِكْرَهُ وَأَنْتِظَارَهُ، وَالْإِيمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ  
فِي ظُهُورِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يَقْنَطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ،  
وَيَكُونَ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْقِينًا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا  
جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، فَقَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ، حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى  
يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى، وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى، وَالطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى، وَقَوِّنَا عَلَى  
طَاعَتِهِ، وَتَبَّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ،  
وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا، وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا، حَتَّى تَتَوَقَّفَنَا

و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کند، با این که جهان پر از ظلم شده؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست با کفایت تو بسپارم. پروردگارا! با توجه به این که می‌دانم تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل، برهان، اراده و حول و قوه هستی، از تو می‌خواهم ولی امر خویش، امام زمان علیه السلام را، که آشکارا به اداره امور می‌پردازد و مردم هم از او پیروی می‌کنند، به من بنمایانی «وچشمانم را به جمالش روشن کنی»، پس در حق من و همه مؤمنین این محبت را بکن، در حالی که ولی امرت «که درود تو بر او باد» با سخنی آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می‌دهد و از بیماری نادانی شفا می‌بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن بینم. و بنیان کارهایش را استوار کن و ما را جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا روشن می‌شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمبران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان. پروردگارا! او را از شر همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت بفرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست، با محافظت خاص خودت (که هر کس را در آن محدوده قرار دهی)، مصون می‌ماند، پناه ده و به وسیله ولی امرت، امام زمان علیه السلام، جدش حضرت محمد «درود خدا بر او و بر خاندانش» و حضرت علی علیه السلام را جاوید و پایدار بدار. پروردگارا! عمرش را دراز و مهلتش را زیاد کن و در اجرای اموری که سرپرستی‌اش را به عهده او سپرده‌ای، کمکش کن و لطف و کرمات را بر او افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام‌کننده هدایت‌گر و همان عنصر پاک، با تقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است. پروردگارا! همان گونه که به بعثت پیامبر تو «که درود خدا بر او و بر خاندانش باد» و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدت غیبت حضرت مهدی علیه السلام طولانی شد، و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما بگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان به او و شدت یقین به ظهورش در آینده و دعا برای سلامتی‌اش و درود فرستادن بر او را، در ذهن ما زنده نگه دار. تا این که طول غیبتش، ما را از قیام آن قائم نا امید نکند. پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسته است، به ظهور ولی امرت یقین داشته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او به ما کمک کن، تا تحت سرپرستی او در راه روشن هدایت و شاهراه مستقیم دین راه بییماییم و در مسیر اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او ما را ثابت قدم بدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بده و نیز جزء کسانی که راضی به کارهایش باشند، قرار بده. و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار.



وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ، اللَّهُمَّ  
عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَدَمِّدْ عَلَى  
مَنْ نَصَبَ لَهُ وَكَذَّبَ بِهِ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَاسْتَتِقِدْ بِهِ  
عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ، وَأَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ، وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ،  
وَأَقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلَالَةِ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَالْكَافِرِينَ، وَأَبْرِ بِهِ الْمُنَافِقِينَ  
وَالنَّاكِثِينَ، وَجَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا،  
وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَارًا، وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ  
آثَارًا، طَهَّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ، وَاشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ، وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ  
دِينِكَ، وَأَصْلِحْ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَغَيْرَ مِنْ سُنَّتِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ،  
وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا صَحِيحًا، لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ، حَتَّى تُطْفِئَ  
بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَارْتَضَيْتَهُ  
لِنَصْرِ دِينِكَ، وَاصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ،  
وَأَطْلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ، وَنَقَّيْتَهُ مِنَ  
الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ، وَعَلَى شَيْعَتِهِ  
الْمُتَّجِبِينَ، وَبَلِّغْهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ مَا يَأْمَلُونَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ  
شَكٍّ وَشُبُهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ، حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ،  
اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا، وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا، وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ  
الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقَلَّةَ عَدَدِنَا، اللَّهُمَّ فَافْرُجْ  
ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ، وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ  
آمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لِوَلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ، وَقَتْلِ  
أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ، حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دِعَامَةً إِلَّا قَصَمْتَهَا، وَلَا بَقِيَّةً

و ما را در حالی که هیچ شکی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده‌ایم و هیچ شبهه‌ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده‌ایم، بمیران، پروردگارا! در ظهورش تعجیل کن و به یاری خودت او را تقویت کن و یارانش را یاری کن و بدخواهانش را خوار و ذلیل کن و هر کس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز و به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران. و به وسیله او، بندگان مؤمنت را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را در هم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه‌ای که در روی زمین هیچ زنده‌ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان برجای نباشد. خدایا! شهرهایت را از وجود آنان «منافقان» پاک کن و با این کار، دلِ دردمند بندگان را شفا بخش و به وسیله ولیّ امرت، بخش‌های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجایی ایجاد شده در قانون و احکامت را اصلاح کن، تا این که به دست او، دین تو به سبکی جدید، تازه و روان و سالم که هیچ گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود. تا به وسیله عدل او، آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده‌ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برای یاری دین خویش او را پسندیدی و با آگاهی خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواست خویش علمی از غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی. پروردگارا! پس بر ولیّ امرت و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم علیهم‌السلام و بر شیعیان برگزیده‌اش درود فرست و آنان را به هر آرزویی که تمنایش را دارند، برسان و ایمان ما به آنان را، از شک و شبهه و ریا و شهرت‌طلبی خالص گردان. تا ما با این اعتقادی که داریم، جز ذات تو در جستجوی چیز دیگری نباشیم. پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبران و غایب بودن امامان و سختی روزگار و رو آوردن فتنه‌ها و اتحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می‌آوریم و درد دل می‌کنیم. پروردگارا! پس با پیروزی سریع از طرف خود و با آن صبری که خودت به ما می‌دهی، اندوه‌ها را برطرف کن و با ظهور آن امام عادل، امام زمان علیه‌السلام، این اندوه فراوان را از دل‌های ما دور کن. پروردگارا! ای معبود برحق! خدای جهانیان! از تو می‌خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنان در همه شهرها، به ولیّ امر خویش امام زمان علیه‌السلام اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون‌های ظلم و ستم را در هم شکنی





إِلَّا أَفْنَيْتَهَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا أَوْهَنْتَهَا، وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَدَمْتَهُ، وَلَا حَدًّا إِلَّا فَلَئْتَهُ وَلَا  
سِلَاحًا إِلَّا أَكَلْتَهُ، وَلَا زَايَةً إِلَّا نَكَّسْتَهَا، وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ، وَلَا جَيْشًا إِلَّا  
خَذَلْتَهُ، وَازْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّامِعِ، وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ، وَيَأْسِكَ  
الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ، وَعَذَّبْ أَعْدَاكَ وَأَعْدَاءَ وَلِيِّكَ وَأَعْدَاءَ  
رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِيَدِ وَلِيِّكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ  
اكْفِ وَلِيِّكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَكَيْدَ مَنْ أَرَادَهُ، وَامْكُرْ بِمَنْ  
مَكَّرَ بِهِ، وَاجْعَلْ ذَايِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا، واقطع عنه مادَّتَهُمْ،  
وَأَرِيبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ، وَزَلِزِلْ أَقْدَامَهُمْ، وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً، وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ  
عَذَابَكَ، وَأَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ، وَأَسْكِنُهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ،  
وَاحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ، وَأَصْلِهِمْ نَارًا، وَاحْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا، وَأَصْلِهِمْ  
حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ، وَأَضَلُّوا عِبَادَكَ،  
وَأَخْرَبُوا بِلَادَكَ. اللَّهُمَّ وَأَخِي بَوْلِيِّكَ الْقُرْآنَ، وَارِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا لَيْلَ فِيهِ،  
وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَاشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعِغْرَةَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ  
الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَاقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ، وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتَّى لَا  
يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ، وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ، وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ، وَمُقَوِّبَةِ  
سُلْطَانِهِ، وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ، وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَالْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ، وَمِمَّنْ  
لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَتُجِيبُ  
الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ، وَتُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، فَاكْشِفِ الضُّرَّ عَنِّي وَوَلِيِّكَ،  
وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ، كَمَا ضَمَنْتَ لَهُ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ  
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا  
تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنْقِ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي أَعُوذُ



و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر زکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح‌های آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به قتل برسانی و هر لشگری از آنان را تار و مار کنی. پروردگارا! ظالمان و ستم‌گران را با سنگ‌های کوبنده‌ات سنگسار کن و با شمشیر برّانت و آن انتقام سخت، که هیچ جنایت کاری راه گریز از آن را ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و دشمنانت و دشمنان ولیّ امرت، امام زمان علیه السلام و دشمنان پیامبرت «که درود خدا بر او و بر خاندانش باد» را، به دست ولیّ امرت و به دست بندگان مؤمنت عذاب کن. پروردگارا! ولیّ امر و حجّت خویش در روی زمین را از هراس دشمن در امان بدار و به نفع او پاسخ‌گوی هر نیرنگی که علیه او تدارک دیده می‌شود، باش و هر حيله‌ای که علیه او می‌شود را خنثی کن و برای هر کس که نسبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقرر کن. و شرّ آنان را از سر او دور کن و در دل‌های آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قدم‌های آنان را بلرزان و در آشکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده. و در پایین‌ترین طبقات آتش آنان را جای ده. و سخت‌ترین عذاب فراگیر خویش را بر آنان مقرر دار و آنان را وارد آتش جهنم کن. و قبرهای مردگان آنان را پر از آتش کن. زیرا آنان به نماز بی‌اعتنایی کردند و شهوت پرستی کردند و بندگانت را گمراه ساختند. پروردگارا! به وسیله ولیّ امر خویش قرآن را زنده کن و نور همیشگی آن حضرت را بر ما بتابان، به گونه‌ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد. و به وسیله او دل‌های مرده را زنده کن و سینه‌های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی‌های گوناگون بر محور حق را به وحدت برسان و حدود الهی تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را، به وسیله او بپا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه‌های عدالت بشکفتد. پروردگارا! ما را از یاران امام زمان علیه السلام و از تقویت‌کنندگان حکومت او و از فرمان‌بران دستوراتش و از راضیان به کردارش و تسلیم‌شوندگان در برابر فرمان‌هایش و از کسانی که برای ابراز محبت به او، نیازمند تقیه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری‌ها را برطرف می‌کنی و دعای درمانده‌ای را که تو را بخواند، اجابت می‌کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می‌دهی، پس اندوه و غم را از ولیّ امر خویش دور بدار و همان گونه که تعهد پذیرفتی، پس او را جانشین خود در زمین قرار بده. پروردگارا! ما را از مخالفان با خاندان پیامبران صلی الله علیه و آله قرار نده. خداوند! ما را جزء دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار نده و ما را از اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله قرار نده، خدایا!



بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِذْنِي، وَاسْتَجِبْ بِكَ فَأَجِرْنِي، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِيْ بِهِمْ فَايْزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ،  
اٰمِيْنَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ. (۱)

من از فرار گرفتن در چنین وضعیتی به تو پناه می برم. پس پناهم ده  
و از تو طلب کمک می کنم، پس کمکم کن. پروردگارا! بر محمد و  
خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار  
گردان و از مقربان درگاهت قرار ده. (۲)

### دعای حضرت در هنگام ظهور

انتظار فرج، به تصویر کشیدن قدرت منجی بزرگ جهانی در  
اندیشه است. انتظار فرج زندگی کردن، به امید رسیدن به نقطه رهایی  
است و این ذهنیتی است که هر انسان عدالت خواه آن را در وجود  
خویش زنده نگه می دارد و با آن زندگی می کند. به گونه ای که حتی  
امامان معصوم علیهم السلام نیز، در انتظار ظهور عدالت گستر جهان نشسته اند.  
از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که



۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۲، ح ۴۳. جمال الاسبوع، ص ۲۱۶. مصباح  
المتهجد، ص ۲۹۴. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۷، ح ۳، وج ۵۳، ص ۱۸۷، ح ۱۸ وج ۹۹،  
ص ۸۹، س ۹. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۲۵. من السید الامام المهدي المنتظر علیه السلام،  
ص ۸۸، معجم احادیث المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۴۹۹، ذح ۱۴۳۵. صحیفة المهدي علیه السلام،  
ص ۲۶۰، ۳۷۵.

۲ - فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام ص ۲۰۹.



گویا می بینم او «منجی عالم بشریت» آمده است و از «وادی السلام» به طرف مسیل سهله، سوار بر اسب ابلقی که در پایش لکه های سفید دارد، شده است و آن حضرت عبایی درخشنده بر دوش، حرکت می کند و دعا می خواند و در دعا می گوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا، اَللّٰهُمَّ مَعَزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحَيْدٍ، وَمَذَلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، اَنْتَ كَنْفِي حِسْبٍ تَعِيْنِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيْقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ.

اَللّٰهُمَّ خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ غَنِيًّا عَن خَلْقِي وَ لَوْلَا نَصْرُكَ اِيْتَايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوْبِيْنَ، يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرَجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مُعَادِنِهَا وَيَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوخِ الرَّفْعَةِ، فَاَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُوْنَ يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهٗ الْمُلُوْكَ نِيْرَ الْمَذَلَّةِ عَلٰى اَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطُوْتِهِ خَائِفُوْنَ.

اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ، فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُوْنَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُنْجِزَ لِيْ اَمْرِيْ وَتَعْجَلَ لِيْ فِي الْفَرَجِ وَتَكْفِيْنِيْ وَتُغَافِرِيْنِيْ وَتَقْضِيْ حَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. (۱)

با اعتقاد و درستی می گویم، خدایی جز خدای یکتا نیست. با

۱. دلائل الامامة، ص ۴۵۸، ح ۴۳۸ و ۴۲. العدد القویة، ص ۷۵، ح ۱۲۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱ و ۳۹۲، ح ۲۱۴. نهج السعادة، ج ۳، ص ۴۵۵، ح ۱۲۱. معجم احادیث المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۶۵۲. صحيفة المهدي عليه السلام، ص ۲۷۶، دعا ۴۰. معجم الملاحم والفتن، ج ۴، ص ۴۷، س ۱۷ با کمی تفاوت.



اظهار بردگی و بندگی می‌گویم: خدایی جز خدای یکتا نیست. ای خدای هر مؤمن تنها مانده و خوارکننده هر ستمگر کینه توز؛ آن‌گاه که آزار گروه‌های گوناگون خسته‌ام کند، و زمین با همه وسعتش بر من تنگ شود، تو نگه دار من هستی.

پروردگارا! تو مرا آفریدی، در حالی که به آفرینش من نیازی نداشتی و اگر یاری تو نبود، تا این زمان من شکست خورده بودم. ای خدایی که از جایگاه‌های رحمت به نشر رحمت می‌پردازی و معدن‌ها و گنجینه‌های برکت خودت را عرضه می‌کنی!

ای خدایی که بلند مرتبه بودن را مخصوص خود قرار داده‌ای! و دوستانت از برکت عزت تو، کسب عزت و بزرگی می‌کنند. ای خدایی که پادشاهان برای ترس از قدرت تو، دایره آتش خواری و ذلت را برگردن خویش می‌آویزند. به حق آن نامت که آفرینش را با آن آغاز کردی، و پس از آن همگان به بزرگی تو اقرار کردند. از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و امر ظهور و حاکمیت جهانی مرا به اجراء در بیاوری و در ظهورم تعجیل کنی و من را تحت حمایت خود، و در رفاه و آسایش قرار دهی و همین الآن، الآن و همین امشب، امشب، حاجت‌های مرا برآورده کنی، زیرا که تو بر هر کاری توانایی. (۱)

## دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت

مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار» با سندهایی که آورده است<sup>(۱)</sup>؛ بعد از وفات عثمان بن سعید عمری «نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف»، حسین بن روح جانشین او شد.

پس از مراسم دفن «ذکاء» خادم محمد بن عثمان عمری، اموال آن مرحوم را که یک بغچه بسته و یک عصا و یک جعبه کوچک بود، به حضور حسین بن روح آورد. حسین بن روح آن جواهر را به قیمت هزار دینار طلا از وارثان محمد بن عثمان عمری خرید، و بغچه را در حضور وارثان عثمان بن سعید باز کرد و همه دیدند داخل آن، دعاهایی بود که امامان معصوم علیهم السلام در قنوت‌های نماز خویش می خواندند. یکی از آنها، دعایی است که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در قنوت خویش می خوانند؛

اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمُلْكِ، تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا بَطَّاشُ، يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، يَا رَوْوْفُ يَا رَحِيمُ، يَا لَطِيفُ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ. پروردگارا! ای صاحب عظمت و پادشاهی! به هر کس که خواهی سلطنت می دهی و از هر کس که خواهی سلطنت را می گیری. هر کس را که خواهی عزیز می کنی و هر کس را که خواهی خوار و ذلیل می کنی. رشته همه خوبی‌ها در دست قدرت توست، البته تو بر هر کاری توانایی. ای بزرگوارا! ای بخشنده! ای صاحب شکوه و کرامت! ای خشمگین‌ترین، در هنگامه خشم! ای صاحب خشم شدید! ای انجام دهنده هر آن چه که اراده کرده‌ای! ای صاحب توانمندی پایدار! ای مهربان! ای بخشنده! ای خوش خوا! ای زنده جاوید از زمانی که هیچ زنده‌ای نبود.



أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ، الْحَيِّ الْقَيُّومِ، الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي  
عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَلَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي  
تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ، وَبِهِ تَسْوِقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي  
أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَالْعِظَامِ. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ  
بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، وَأَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلْجِ وَالنَّارِ، لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا، وَلَا هَذَا  
يُطْفِئُ هَذَا. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ  
الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى، وَسُقَّتِ الْمَاءُ  
إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ  
طَعْمَ الثَّمَارِ وَالْوَانِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُسَبِّدِي وَتُعِيدِي، وَأَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ، وَأَسْأَلُكَ  
بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ، وَسُقَّتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ،  
وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ، وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ، وَكَيْفَ شَأْوَا.  
يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي، أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَانْجَيْتَهُ  
وَمَنْ مَعَهُ، وَأَهْلَكَتَ قَوْمَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ حِينَ نَادَاكَ  
فَانْجَيْتَهُ، وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا. وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى  
كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ، فَفَلَقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَانْجَيْتَهُ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ، وَأَغْرَقْتَ  
فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي الْيَمِّ. وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحُكَ حِينَ نَادَاكَ،  
فَنَجَّيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَإِلَيْكَ رَفَعْتَهُ، وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ حَبِيبُكَ وَصَفِيُّكَ وَنَبِيُّكَ  
مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَمِنَ الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ، وَعَلَى  
أَعْدَائِكَ نَصْرَتَهُ. وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ  
وَالْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ



به حق آن نام! پنهان در گنجینه‌ات، همان زنده پایدار «حقِ قیوم» همان نامی که به وسیله آن علم غیب را مخصوص به خود ساخته‌ای، به گونه‌ای که هیچ یک از مخلوقات بر آن اطلاعی ندارند، از تو درخواست دارم و به حق آن نامت که به وسیله‌اش آن گونه که بخواهی، مخلوقات را در رَجَمِ مادر چهره‌پردازی می‌کنی و روزیشان را در رَجَمِ مادر، و تمام طبقات تاریک و بین رگ‌ها و استخوان‌ها به آنان می‌رسانی، از تو درخواست می‌کنم و به حق آن نامت که به وسیله آن دل‌های دوستانت را به هم مهربان ساختی و بین یخ و آتش آن چنان آشتی می‌دهی که نه آتش یخ را آب می‌کند و نه یخ آتش را خاموش می‌سازد. و به حق آن نامت که به وسیله آن مژه آب را آفریدی، و به حق آن نامت که به وسیله آن، درون خاک آب را به ریشه گیاهان می‌رسانی و آب را به سوی ریشه‌های درختان روئیده بر صخره سخت، هدایت می‌کنی، و به حق آن نامت که به وسیله آن مژه میوه‌ها و رنگ‌های آن‌ها را آفریدی، و به حق آن نامت که به وسیله آن هر چیز را می‌آفرینی و سپس به عدم برمی‌گردانی، و به حق آن نام یکتا، که برای بیان یکتایی تو و نفوذ ناپذیری تو انتخاب شده است، و به حق آن نامت که به وسیله آن از درون صخره سخت، چشمه آب جاری کردی و به هر جا که خواستی جاری ساختی، و به حق آن نامت که به وسیله آن مخلوقات را آفریدی و به نحوی که خود خواستی و آن‌ها خواستند، به آنان روزی دادی، از تو درخواست می‌کنم. ای خدایی که گذشت روز و شب تأثیری در تو ندارد، در درگاهت آن گونه که حضرت نوح در درگاهت به زاری ایستاد و دعا کرد تو او و همراهانش را نجات دادی و دیگر افراد قوم او را هلاک ساختی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت ابراهیم، در هنگام مناجات با تو دست به دعا برداشت و تو آتش را بر ایشان سرد و ملایم قرار دادی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت موسی «کسی که با تو سخن گفت» در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسرائیل را نجات دادی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت به گونه‌ای که حضرت عیسی، روح الله در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو او را از شر دشمنان نجات دادی و به سوی خود بردی، دست به دعا برمی‌دارم. و در درگاهت آن گونه که دوست، برگزیده و پیامبرت حضرت محمد «که درود خدا بر او و خاندانش باد» دعا کرد و تو دعایش را مستجاب کردی و از شر احزاب متحد نجاتش دادی و او را بر دشمنانش پیروز کردی، دست به دعا برمی‌دارم. و به حق آن نامت که اگر به وسیله آن نام از تو درخواست شود، پاسخ مثبت می‌دهی، از تو درخواست می‌کنم. ای خدایی که آفرینش و آن فعل عجیب در اختیار توست. ای خدایی که از نظر دانش بر هر مخلوقی احاطه داری و آنان را در احاطه خود قرار داده‌ای، ای خدایی که تعداد همه اشیاء را می‌دانی!





الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي، وَلَا تَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ، وَلَا يُبْرِمُهُ الْخَاحُ الْمُلْحِيقِينَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى، وَعَقَدُوا لَكَ الْمَوَاطِيقَ بِالطَّاعَةِ، وَصَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبْرَهُمْ، وَأَنْصُرْنِي عَلَيَّ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ، وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ أُمَّتِكَ، أَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ، سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ، وَلَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)



ای خدایی که گذشت شب و روز در او تأثیری ندارد فراوانی صداها و گویش‌ها، او را در تشخیص هویت‌ها به اشتباه نمی‌اندازد و هرگز هیچ لغت و گویشی از او مخفی نیست و اصرار پافشاری کنندگان، در رأی او تغییری ایجاد نمی‌کند. «ای خدا» «همه این درخواست‌ها و دست به دعا برداشتن‌ها خلاصه شده در این است که» از تو می‌خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی، همان بهترین‌ها از آفریدگانت، پس با برترین درودهایت بر آنان درود فرست. و بر همه پیامبران و رسولان الهی، همان‌ها که به مأموریت از طرف تو هدایت را به مردم رساندند و برای تو از مردم پیمان اطاعت گرفتند، درود فرست. و بر بندگان صالح خودت درود فرست، ای خدایی که وعده خلاف و غیر واقعی به کسی نمی‌دهی،

۱. مهج الدعوات، ص ۶۸. بلد الامین، ص ۶۶۵ س ۱۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۴، باب ۵۵. صحیفه مهدویّه، ص ۵۲. صحیفه المهدی علیه السلام، ص ۶۶ دعا ۱۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۴۶۸، ش ۱۴۲۶.

آن وعده‌ای را که به من داده‌ای اجراء کن و همه اصحابم را دور من جمع کن و به آنان بردباری عنایت فرما و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز گردان و نسبت به خواسته‌ام نا امیدم نکن، زیرا که من بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو هستم و اسیر در دست قدرت تو هستم. مولای من! تو همان کسی هستی که به خاطر دادن این مقام و منزلت به من، بر من منت نهادی و به جای بسیاری دیگر از بندگانت، من را به وسیله این مقام بر دیگران برتری دادی، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و آن وعده‌ای را که به من داده‌ای، اجراء کنی، زیرا که تو درستکاری و هرگز بر خلاف وعده عمل نمی‌کنی و بر هر کاری توانایی. (۱)

### دعای دیگر حضرت در قنوت

ایستادن به درگاه الهی و دعا کردن، علاوه بر خلوص نیت، معرفت هم می‌خواهد تا انسان بتواند از جملاتی با محتوای مناسب استفاده کند و چون اغلب اوقات انسان‌ها از چنین شرایطی برخوردار نیستند، به همین دلیل، بهترین راه این است که همان دعاهایی را بخوانند، که امامان معصوم علیهم‌السلام از آن استفاده کرده‌اند.

نقل شده است حضرت مهدی علیه‌السلام در قنوت این دعا را می‌خوانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنْجَازِ وَعْدِكَ  
وَيَلْغُهُمْ دَرْكَ مَا يَأْمَلُونَ مِنْ نَصْرِكَ، وَاكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ  
عَلَيْكَ، وَتَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ، وَاسْتَعَانَ بِرَفْدِكَ عَلَى فُلِّ  
حَدِّكَ، وَقَصَدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ، وَوَسَّعَتْهُ جِلْمًا لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ  
عَلَى غَرَّةٍ، فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ : «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ  
زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا



فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ  
يَتَفَكَّرُونَ ﴿١﴾ وَقُلْتَ: ﴿فَلَمَّا أَسْفُونَا ائْتَمَّمْنَا مِنْهُمْ﴾. (٢) وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ  
تَنَاهَتْ، وَإِنَّا لِعَظِيمِكِ غَاضِبُونَ، وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِبُونَ، وَإِنِّي وَرُودِ  
أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ، وَلِإِنْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَلِحَوْلِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ  
مُتَوَقِّعُونَ. اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ بِذَلِكَ، وَافْتَحْ طُرُقَاتَهُ، وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ، وَوَطِّئِ  
مَسَالِكَهُ وَاشْرَعْ شَرَائِعَهُ، وَأَيِّدْ جُنْدَهُ وَأَعْوَانَهُ، وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ  
وَإِبْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ، وَخُذْ بِالثَّارِ، إِنَّكَ جَوَادٌ  
مَكَّارٌ. (٣)

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و با عمل به وعده  
ظهور ولی امرت، دوستانت را به بزرگواری برسان و توفیق رسیدن به  
آروزی یاری خودت را به آنان عنایت بفرما و آنان را از شر کسانی که  
پرچم مخالفت با تو را برافراشتند و در برابر نهی تو، با سوار شدن بر  
مرکب مخالفت، به نافرمانی مشغول شدند، و خواستند که با سوء  
استفاده از مهربانی و کمک تو، از مجازات فرار کنند. و خواستند با  
سوء استفاده از دست قدرت تو، بر تو ضربه وارد کنند، نگه دار باش.  
البته که تو در برابرشان هرچه تمام تر بردباری به خرج دادی، تا در  
ملاء عام و به گونه ای که عبرت دیگران شوند، آنان را مجازات کنی و  
یا آنان را در همان غفلتی که دارند، ریشه کن نمایی. زیرا که تو ای خدا!

۱. سوره یونس، آیه ۲۴. ۲. سوره زخرف، آیه ۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۳، ب ۵۵. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۱. حیاة الامام  
المهدی علیہ السلام، ص ۴۳. صحیفه المهدی علیہ السلام، ص ۶۴ و ۶۶.

در قرآن کریم فرمودی و گفتار تو حق است؛ «تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند. «ناگهان» فرمان ما، شب هنگام یا در روز «برای نابودی آن» فرا می‌رسد، «سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم» و آن چنان دور می‌کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است! این‌گونه نشانه‌های خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.» و نیز در قرآن کریم فرمودی: «اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن‌ها انتقام گرفتیم». البته که در نزد ما مهلت به سر آمد و به پیروی از خشم تو بر دشمنان، ما نیز بر آنان خشم گرفتیم و ما با تعصب و دل‌بستگی بسیار، به یاری حق برخاستیم و مشتاق رسیدن دستورات تویمیم و در آروزی وفا شدن به وعده‌ات نشسته‌ایم و در انتظار عملی شدن تهدیدهای قدرتمند تو بر دشمنان هستیم. پروردگارا! اجازه عملی شدن آرزوهای ما را بده و راه‌ها را باز کن و رسیدن به پایان راه و ظهور منجی را آسان کن و مسیر رسیدن به آن منجی را در زیر پای ما نرم کن و مرامنامه و قانونش را تصویب کن و لشگرها و یارانش را تأیید کن و قدرت شکننده خودت را به ستمکاران بنمایان و شمشیر انتقامت را در بین دشمنان کینه توزت بگستران و انتقام مظلومان را بگیر، زیرا که تو بخشنده با تدبیر هستی. (۱)



در کتاب (خرائج) از فدکی، مثل این را روایت نموده. (۱)

در کتاب مهدی موعود آمده است:

در کتاب «کمال الدین» از طالقانی، او از علی بن احمد خدیجی کوفی، از ازدی روایت نموده، او گفته که: در وقتی که به طواف بیت الله مشغول بودم، حدیث را تا به آنجا که: خلائق در حیرت نمی مانند، و اینکه گفتم امانتی است آن را به برادران خود که از اهل حقند خبر ده، نقل نموده. (۲)

در کتاب «الغیبه» به این اسناد، از احمد بن علی رازی روایت نموده، او گفته که: محمد بن علی، از محمد بن احمد بن خلف به من خبر داد، گفت که: در منزل عباسیه در دو منزلی فسطاط مصر که آن جایی است در حوالی مصر که عمرو بن عاص آن را بنا نموده بود و الآن خراب است در مسجدی فرود آمدیم، منزل نمودیم. و بعد از آنکه فرود آمدیم، غلامان من هر یکی پی شغلی رفته متفرق گردیدند، نزد من کسی نماند مگر یک نفر غلام عجمی. در آن حال شیخی را در کنج مسجد به نظر آوردم، دانستم که اکثر اوقات به تسبیح و تهلیل مشغول است. وقتی که وقت ظهر شد، فریضه ظهر را در اول وقتش ادا نمودم، بعد از آن طعام خواهش کردم و شیخ را هم خواندم که با من طعام بخورد، قبول نمود.

پس وقتی که طعام خوردیم، از نامش و نام پدرش و نام بلده اش و

۱. خرائج رواندی، ج ۲، ص ۷۸۴، ج ۱۰۰ (مؤسسه امام المهدی علیه السلام).

۲. کمال الدین، ص ۴۴۴، ح ۱۸، ب ۴۳، من مشاهد القائم، طبع صدوق.



صنعتش پرسیدم. گفت که: نام من محمد بن عبدالله است، و بلده ام قم، سی سال است که برای جستجوی حق در شهرها و کنار دریاها سیاحت می‌کنم، و بیست سال تخمیناً در مکه معظمه متوطن گردیده تتبع اخبار و آثار می‌نمودم.

وقتی که سال دویست و نود و سوّم هجرت در رسید، به طواف بیت الله رفتم بعد از طواف، در مقام ابراهیم (علی نبینا و علیه السلام) دو رکعت نماز کرده خوابم برد. ناگاه صدای دعا خواندن که مانند آن را تا آن وقت نشنیده بودم، بیدارم نمود، و به دقت نظر به آن دعا خوان نگاه کردم؛ ناگاه دیدم که او جوانی است گندمگون تا آن حال کسی را در حسن صورت و خوش قامتی وی ندیده بودم؛ بعد از آنکه از دعا فارغ گردید، نماز کرد، و بعد از آن بیرون رفته به عمل سعی صفا و مروه مشغول گردید. من هم در عمل سعی به او تبعیت نمودم، آنگاه خداوند عالم به دلم انداخت که این جوان صاحب الزمان علیه السلام است. وقتی که از عمل سعی فارغ گردید، راه بعضی درّه‌های کوه را پیش گرفت؛ من هم از پیش رفتم. وقتی که به او نزدیک شدم ناگاه مرد سیاهی را دیدم که سر راه من گرفته؛ مرا صیحه‌ای زد که هولناک‌تر از او نشنیده بودم. گفت که: خدا تو را به سلامت بدارد چه می‌خواهی؟ پس ترسیدم و ایستادم تا اینکه آن شخص از نظرم غایب گردید، من متحیر گردیدم.

وقتی که حیرت و ایستادنم در آن جا طول کشید، برگشتم در حالتی که نفس خود را ملامت می‌کردم که: چرا سخن آن مرد سیاه را



قبول نمودم و برگشتم. بعد از آن با خدای خود خلوت نموده، پیغمبر و ائمه را به درگاه وی شفیع کرده درخواستم که سعی و تلاش من را ضایع نگرداند و برای من ظاهر گرداند چیزی را که به سبب آن دلم آرام گیرد و بصیرتم زیاده گردد.

وقتی که دو سال از این ماجرا گذشت، به زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف گردیدم. و در وقتی که در روضه منوره در میان قبر مطهر و منبر بودم، خوابم ریود. ناگاه دیدم که کسی من را می جنباند پس بیدار شدم، ناگاه دیدم که او همان مرد سیاه است، به من گفت که: حالت چگونه است؟ گفتم: خدا را حمد می کنم و ترا مذمت. گفت که: مرا مذمت نکن زیرا که مأمور بودم به آن چیزی که به تو گفتم؛ به درستی که تو در آن وقت خیر بسیاری یافتی، گوارا باد تو را، در مقابل آن چه که دیدی شکر خدا را بکن. بعد از آن نام بعضی را از برادران دینی من برد و احوال او را پرسید. گفتم که: در برقه است. بعد از او نام یکی دیگر را که با من رفیق بود و در عبادت جد و جهاد داشت و در دیانت صاحب بصیرت بود، ذکر نموده از احوال او نیز پرسید، گفتم: در اسکندریه است، تا اینکه جمعی را از برادران دینی من پرسید.

بعد از آن نام غریبه ای ذکر نمود گفت که: نقفور چه کار دارد؟ گفتم: او را نمی شناسم، گفت: چگونه نمی شناسی و حال آنکه از اهل روم است، خداوند کردگار او را هدایت نموده برای یاری نمودن از قسطنطنیه خروج می کند. بعد از آن از احوال مرد دیگر پرسید. گفتم: نمی شناسم، گفت: او مردی است از یاران مولای من. برو به نزد





اصحاب خود و به ایشان بگو که: امید چنان داریم که خداوند عالم در یاری نمودن به ضعفا و انتقام گرفتن از ظالمان اذن داده باشد. من هم به نزد جماعتی از اصحاب خود برگشتم، آن چه که به من سپرده بود به ایشان رسانیدم. دوباره به اینجا برگشتم چنان که می بینی و به تو می سپارم، زیرا که به پاره‌ای کارها که باعث تعب و مشقت تواند مرتکب نشوی و نفس خود را به طاعت پروردگار خود منحصر کنی، زیرا که ان شاء الله امر نزدیک است، یعنی: آن حضرت ان شاء الله به زودی ظهور خواهد نمود.

راوی گوید که: در آن وقت، به خزینه دار خود امر نمودم پنجاه دینار نزد من حاضر نمود، از آن شیخ خواهش نمودم که: آن را قبول نماید. گفت: ای برادر؟ خدای تعالی بر من حرام کرده است که از تو بگیرم چیزی را که احتیاج به آن ندارم، چنان که برای من حلال نموده که بگیرم از تو چیزی را که به آن محتاجم. آنگاه گفتم که: آیا این خبر را از تو غیر از من، از اصحاب سلطان شنیده است؟ گفت: آری، برادرت احمد بن حسین همدانی که در آذربایجان از نعمت خود ممنوع گردید، از من شنید. و بعد از شنیدن آن به آرزوی اینکه او هم ببیند چیزی را که من دیدم، از من در خصوص حج کردن اذن طلبید. پس سال حج کرد، بعد از آنکه حج را تمام نمود رکزویه بن مهرویه او را کشت. گوید که: بعد از آن از او مفارقت نموده به ثغر برگشتم.

بعد از آن حج کردم و به مدینه آمدم، در آن جا به مرد طاهر نام که از اولاد حسین اصغر بود ملاقات کردم. چنین گفته می شد که: او



در خصوص این امر - یعنی: صاحب الزمان علیه السلام - چیزی می داند. به ملاقات وی مداومت نمودم تا به حدی که به من انسی و وثوقی به هم رسانید و به صحت اعتقادم مطلع گردید. آنگاه با او گفتم: یا بن رسول الله؟ تو را به حق پدران پاک و پاکیزه ات سوگند می دهم که مرا در علم خود که در خصوص صاحب این امر داری، مثل خود گردان.

بدرستی که در نزد من شهادت داده کسی که: تو به او وثوق داری با اینکه قاسم بن عبیدالله بن سلیمان بن وهب به سبب مذهب و اعتقاد من عزم کشتن من کرده و او را چند مرتبه به ریختن خونم تحریص و ترغیب نموده اند، لیکن خدای تعالی از شرش به سلامتم داشت. گفتم: ای برادر! خبری که از من می شنوی، در این کوهها پنهان کن. امور عجیبه را مشاهده نمی کند مگر کسانی که توشه را در تاریکی شب بردارند و به جاهای که می شناسند ببرند. یعنی: عجایب و غرایب اسرار را مشاهده نمی کند، مگر کسی که آنها را در خفیه ببیند یا بشنود و اظهار نکند بر کسانی که از آنها مخفی و پنهان می دارند، و کسی که آنها را فاش می کند هرگز مشاهده عجایب اسراری بر وی میسر نمی شود، و حال آنکه از جستجو و تفتیش ما را نهی کرده اند. راوی گوید که: وقتی که سخن به این جا رسید، او را وداع نموده برگشتم. (۱)

در کتاب «الغیبه» از احمد بن عبدون، او از ابی الحسن محمد بن علی شجاعی کاتب، او از ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، او از

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۳، طبع نینوی الحدیثه مروی.

یوسف بن احمد جعفری روایت کرده، او گفته که: در سال سیصد و ششم هجرت حج نمودم، و از همین سال تا سال سیصد و نهم هجرت در مکه معظمه به قصد مجاورت ماندم؛ بعد از آن از آنجا بیرون آمده به شام برمی‌گشتم، روزی در راه می‌آمدم در حالتی که نماز صبح از من فوت شده بود و از محل پایین آمده برای نماز کردن مهیا گردیدیم، ناگاه چهار نفر مردی را در یک محمل دیدم و ایستادم از ایشان تعجب می‌کردم، یکی از ایشان به من گفت که: از چه چیز تعجب می‌کنی، نمازت را ترک کردی و با مذهب مخالفت نمودی؟ گفتم: از کجا دانستی مذهب مرا؟ گفت: می‌خواهی که صاحب زمان خود را ببینی؟ گفتم: آری. آنگاه به یکی از آن چهار نفر اشاره نمود. یعنی این است صاحب الزمان علیه السلام. گفتم: آیا مرا دلایل و علامات هست؟ گفت که: کدام یک را از این دو معجزه می‌طلبی؟ می‌خواهی که اشتر با بارش به سمت آسمان بالا رود یا اینکه محمل به طرف آسمان بلند گردد؟ گفتم: هر کدام یکی که از آنها به عرصه ظهور درآید، مرا در این باب کفایت می‌کند. در آن حال دیدم که اشتر با بارش به سمت آسمان بلند گردید، و آن مرد اشاره به مردی نمود گندم‌گون، گویا رنگش رنگ طلا بود و در پیشانی‌اش اثر سجده داشت. در کتاب «خرائج» از یوسف بن احمد، مثل این را روایت نموده. و در کتاب «الغیبه» از احمد بن علی رازی، او از محمد بن علی، او از محمد بن عبد ربه انصاری همدانی، او از احمد بن عبدالله هاشمی که از اولاد عباس روایت نموده، او گفته که: در سرّ من رأی در روز

وفات امام حسن عسکری علیه السلام به خانه آن حضرت حاضر شدم و جنازه آن حضرت را بیرون آورده در جای گذاشتند. ما سی و نه نفر مرد بودیم، در یک سمت نشسته انتظار می کشیم که کسی بیاید بر آن حضرت نماز بگذارد؛ تا اینکه جوانی عشاری پا برهنه و ردا بر سر کشیده بیرون آمد؛ وقتی که او را دیدم، بدون اینکه او را بشناسیم به جهت هیبت و صلابتش از جا برخاستیم. آنگاه در پیش روی ما ایستاد و ما در پشت سرش صف بستیم و با وی بر جنازه آن حضرت نماز کردیم، بعد از آنکه از نماز فارغ گردید رفت؛ به خانه ای داخل شد که سوای آن خانه بود که از آن جا بیرون آمده بود.

ابو عبدالله همدانی گفته که: در شهر مراغه مردی را از اهل تبریز که ابراهیم بن محمد نام داشت ملاقات نمودم؛ او مثل این حدیث را بدون نقصان نقل نمود.

راوی گوید که: از مرد همدانی پرسیدم که: مراد از غلام عشاری چیست؟ قدش عشاری یعنی: ده و جب، یا سنش عشاری بود، یعنی: ده سال داشت، زیرا که چنین مروی است که ولادت آن حضرت در سال دویست و پنجاه و ششم هجرت بوده و وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال دویست و شصتم هجرت واقع گردید؛ ما بین این دو واقعه چهار سال می شود. گفت: نمی دانم که کدام یکی از این دو معنی، مراد است. من بدین نهج شنیدم لیکن با او شیخی از اهل بلده اش بود که خوش فهم و صاحب علم و روایت بود به من گفته که: مراد این است که قد آن حضرت عشاری بوده.



در کتاب «الغیبة» از شخصی، او از علی بن عائد رازی، او از حسن بن وجناء نصیبی، او از ابی نعیم محمد بن احمد انصاری روایت کرده، او گفت که: در مکه معظمه در مستجار حاضر بودم و سی نفر از زهاد هم که در میان ایشان سوای محمد بن قاسم علوی، صاحب اخلاصی نبود، در آن جا حاضر بودند. وقتی که ما در روز ششم ذی حجّه سال دویست و نود و سه از هجرت گذشته، در آن مکان بدین حال بودیم، ناگاه جوانی از طواف نزد ما در آمد به طرزی که به دو قطیفه احرام بسته بود و دو تا کفشی در دست داشت.

وقتی که او را دیدیم، به جهت هیبت و صلابتش از جا برخاستیم و از ما کسی نماند، مگر آنکه برخاست. در آن حال سلام کرد و در میان ما نشست. ما هم در اطرافش نشستیم، بعد از آن به یمین و یسارش نگاه کرد و گفت که: آیا می دانید که ابو عبد الله علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت؟ گفتیم: که چه می گفت؟ گفت: می گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ، وَبِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَبِهِ تَفْرُقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ، وَبِهِ أَخْصَيْتَ عَدَدَ الرَّمَالِ، وَزِنَةَ الْجِبَالِ، وَكَوَيْلَ الْبِحَارِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا.

یعنی: پروردگارا! از تو سؤال و خواهش می کنم به نامت آن چنان نامی که آسمان و زمین به سبب آن قائم می شود، و با آن حق و باطل را از هم جدا می کنی، و با آن چیزهای پراکنده شده را جمع می کنی، و چیزهای فراهم آمده را پراکنده می نمایی، و عدد ریگها و وزن کوهها و





پیمانۀ دریاها را به آن شمرده‌ای که صلوات بر محمد و آل او بفرستی،  
و بگردانی برای من در امرم فرجی.

بعد از آن برخاست و مشغول طواف گردید، ما هم به سبب  
برخاستن او برخاستیم، تا اینکه از طواف فارغ گردیده برگشت، و ما  
فراموش کردیم که آن ماجرا را ذکر بکنیم و بگوییم که او کیست؟ تا  
اینکه در فردای آن روز همان وقت در رسید، نیز دیدیم که آن مرد از  
طواف کردن به نزد ما بیرون آمد، آنگاه از جا برخاستیم چنان که دیروز  
برخاسته بودیم و در وسط مجلس ما نشست و به یمن و یسار خود  
نگاه نمود گفت که: آیا می‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از فارغ شدن  
از نماز واجب، کدام دعا را می‌خواند؟ گفتیم: چه دعا می‌خواند؟  
گفت که: این دعا را می‌خواند:

إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ، وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ، وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ، وَ لَكَ  
خَضَعَتِ الرَّقَابُ، وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ  
أَعْطِيَ، يَا صَادِقُ يَا بَارِيءُ، يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَ  
وَعَدَ بِالْإِجَابَةِ، يَا مَنْ قَالَ: أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، يَا مَنْ قَالَ: ﴿إِذَا سَأَلَكَ  
عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ  
لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾. (۱)

وَ يَا مَنْ قَالَ: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ  
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (۲) لبيك وسعديك ها  
انا ذا بين يدك المسرف، و انت القائل: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ





حاصل مضمون آن است که: به خداوند کردگار خطاب نموده می‌گوید که: بسوی تو بلند می‌شود آوازهای دعاکنندگان، و بسوی تو دعاها گفته می‌شوند، و رویهای خلائق در پیش تو ذلت و خواری را قبول می‌کنند، و در پیش تو گردنها پست می‌شوند، و حکم نمودن در کارها باتست؛ ای بهترین کسانی که سؤال کرده می‌شوند! وای بهترین عطاکنندگان! ای خدای راست گوی؛ خلق کننده عالم! وای آنکه وعده خود را خلاف نمی‌کند! وای آنکه خلائق را به دعا مأمور نموده و اجابت آن را وعده فرموده؟ وای آنکه گفته است که: مرا بخوانید تا اینکه برای شما اجابت نمایم؟ ای آنکه به پیغمبر گفته که: اگر بندگان من مرا از تو پرسند، به ایشان بگو که: به ایشان نزدیکم و دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند، قبول می‌فرمایم؟ پس اجابت دعا را از من بطلبند و به من ایمان بیارند تا اینکه هدایت یابند. وای آنکه گفته است که: ای بندگان گنهکار من از رحمت الهی نا امید و مأیوس مشوید؛ زیرا که خداوند عالم همه گناهان را می‌آمرزد و بدرستی که او بخشنده و رحم کننده است، همه اوقات در مقام خدمتگزاری و بندگی تو هستم. اینک در پیش روی تو با اسراف گنهکاری ایستاده‌ام و می‌گویم که: از رحمت خدا نا امید و مأیوس نشوید زیرا که او جمیع گناهان را می‌آمرزد.

و بعد از ادای فقرات این دعا به یمین و یسار نگاه کرد گفت که: آیا



می دانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ گفت: چنین می گفت:

يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سَعَةً وَعَطَاءً، يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَجَلَّ، لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ، أَنْتَ تَفْعَلُ بِي الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ، فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَفْوِ وَالتَّجَاوُزِ، يَا رَبِّ يَا اللَّهُ، لَا تَفْعَلْ بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ، وَقَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لِأَحْجَةِ لِي وَلَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ، أَبِوَهُ لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا، وَاعْتَرَفْتُ بِهَا كَيْ تَعْفُو عَنِّي، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، أَبِوَهُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلِّ خَطِيئَةٍ اخْتَمَلْتُهَا وَكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا، رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

یعنی: ای آنکه بسیاری عطا و بخشش نمی افزاید بر او مگر وسعت و بخشش را! ای آنکه خزینه های او بیخشدن تمام نمی شود! ای آنکه مر او راست خزاین آسمانها و زمین! ای آنکه مر او راست خزینه ها مادامی که او باریک و ارفع از این است که عقول و اوهام بر او برسند، گنه کاری من تو را از احسان کردن به من مانع نشود، بکن در خصوص من چیزی را که کردن آن به تو سزاوار و شایسته است، زیرا که تو اهل سخا و کرمی و اهل عفو و گذشتی، پروردگارا! مکن در ماده من چیزی را که من به آن اهل و سزاوارم، زیرا که من اهل عذاب و عقوبتم و به آن استحقاق دارم؛ حجتی و عذری در گنه کاری در دست ندارم که به پشت بیاورم، و با همه گناهان خود بسوی تو برمی گردم و به آنها اقرار و اعتراف می کنم، برای آنکه از سرگناهانم درگذری و تو به آنها

داناتری از من، و با هر گناهی که کرده‌ام و با هر عمل بدی که مرتکب شده‌ام بسوی تو برمی‌گردم، وای پروردگار من! مرا بیامرز و از گناهانم درگذر زیرا که تو عزیزتر و کریم‌تری.

بعد از آن برخاست داخل عمل طواف گردید؛ ما هم به سبب برخاستن وی برخاستیم؛ وقتی که فردا شد، باز در همان وقت آمد، آنگاه باز تواضع نموده از جا برخاستیم چنان که در روزهای پیشین کردیم و در وسط ما نشست و به جانب دست راست و دست چپ نگاه کرد و گفت که: علی بن الحسین سجّاد علیه السلام در سجود خود در این مکان، و اشاره به دست خود به سمت حجر الاسود و تحت میزاب نمود می‌گفت:

«عَبِيدُكَ بِفَنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ يَسْئَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ».

یعنی: بنده حقیر تو مسکین و محتاج است و سؤال کننده از تو در دم دَرْتِ ایستاده، از تو سؤال و خواهش می‌کند چیزی را که احدی غیر از تو بدادن آن قدرت ندارد.

بعد از آن به یمین و یسارش نظر کرد و در میان ما به محمد بن قاسم نگاه نمود و گفت: ای محمد پسر قاسم! تو با خیر و نیکویی هستی ان شاءالله، و او هم به صاحب الامر علیه السلام قائل بود. بعد از آن برخاست و داخل عمل طواف گردید و از ما کسی نماند مگر اینکه این دعاها را یاد گرفت، و فراموش نمودیم که احوال او را با همدیگر ذکر بکنیم مگر در روز آخر.

پس در این روز ابو علی محمودی به ما گفت که: ای جماعت! آیا می شناسید این مرد را؟ به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه او صاحب زمان شماست. گفتیم که: چگونه دانستی آن را؟ گفت که: هفت سال پروردگار را خواندم و از او مسألت نمودم که صاحب الزمان عجل الله فرجه را به من بنماید. در این اثنا در وقت عصر تنگ روز عرفه همین مرد را دیدم که دعا می خواند؛ من آن دعا را حفظ نمودم و از او پرسیدم که: این دعا از کیست؟ گفت: از مردم، گفتم: از کدام مردم است؟ گفت: از عرب ایشان، گفتم: از کدام عرب ایشان، گفت: از اشرف عرب، گفتم: اشرف ایشان کیست؟ گفت: بنی هاشم، گفتم: از کدام فرقه بنی هاشم، گفت: از بزرگان ایشان، گفتم: از کدام یکی از ایشان است؟ گفت: از کسی است که سرهای دشمنان را می شکافت و اطعام مساکین می نمود، و در وقتی که خلائق در خواب بودند نماز می کرد.

راوی گوید که: از این سخنان دانستم که آن مرد علوی است؛ یعنی از اولاد علی عجل الله فرجه است. پس از این جهت او را دوست داشتم، بعد از آن او را پیش چشمم ناپدید نمودم. ندانستم که از نظرم چگونه غایب گردید، آنگاه از جماعتی که در اطراف وی بودند پرسیدم که: آیا این مرد علوی را می شناسید؟ گفتند: آری، هر سال پیاده با ما برای حج می آید. گفتم: سبحان الله، به خدا سوگند هر آینه علامت پیادگی را در او نمی بینم.

ابو علی گوید که: بعد از آن، به سمت مزدلفه برگشتم در حالی که از مفارقتش غمگین بودم، و آن شب را در مزدلفه خوابیدم. ناگاه



رسول خدا را در عالم رؤیا دیدم به من گفت: یا احمد! بدرستی کسی که می طلبیدی دیدی. عرض کردم: ای سید من! آنکه دیدم که بود؟ فرمود که: آن کسی را که در وقت عصر تنگ دیدی، صاحب زمان تو بود.

راوی گوید: وقتی که این مقدمه را از ابی علی محمودی شنیدیم، به او عتاب کردیم که: چرا پیشتر از این ما را از این مقدمه مطلع و مستحضر نمودی، تا اینکه آن حضرت را بشناسیم و از او مستفیض بشویم؟ آنگاه گفت که: این مقدمه را تا این وقت که به شما خبر دادم فراموش نموده بودم. (۱)

### زیارت آل یاسین

هر گاه خواستید توجه کنید بوسیله ما بسوی خداوند تبارک و تعالی و بسوی ما پس بگویید چنانکه خدای تعالی فرموده:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسَّ السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا ذَاعِیَ اللّٰهِ وَرَبَّانِیَّ آیَاتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ  
 یَا بَابَ اللّٰهِ وَدِیَانَ دِیْنِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا خَلِیْفَةَ اللّٰهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ  
 یَا حُجَّةَ اللّٰهِ وَدَلِیْلَ اِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا تَالِیَ كِتَابِ اللّٰهِ وَتَرْجُمَانَهُ  
 سلام بر آل یاسین سلام بر تو ای دعوت کننده به خدا و عارف به آیاتش سلام بر تو ای  
 واسطه خدا و سرپرست دین او سلام بر تو ای خلیفه خدا و یاور حق او سلام بر تو ای حجت  
 خدا و راهنمای اراده اش سلام بر تو ای سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و تفسیر کننده  
 آیات او

۱. مهدی موعود جلد ۱، ص ۵۳۶، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۶، طبع نینوی الحدیثه مروی.



السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آثَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي  
أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِثْقَالَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ  
الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْفَوْثُ  
وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعُدَاءٌ غَيْرَ مَكْذُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي  
السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهِدُكَ يَا  
مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ  
وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ  
وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ  
وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشْهِدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ  
الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ  
تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا  
وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهِدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْضَادَ  
حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ  
وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكَ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ فَاشْهَدْ  
عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ

سلام بر تو در تمام آنات و دقائق شب و سرتاسر روز سلام بر تو ای بجای مانده از طرف خدا در روی زمین سلام بر تو ای پیمان محکم خدا که از مردم گرفت و سخت محکمش کرد سلام بر تو ای وعده خدا که تضمینش کرده سلام بر تو ای پرچم برافراشته و دانش ریزان و فریادرس خلق و رحمت وسیع حق، و آن وعده ای که دروغ نشود سلام بر تو هنگامی که پیا می ایستی سلام بر تو هنگامی که می نشینی سلام بر تو هنگامی که (فرامین حق را) می خوانی و تفسیر می کنی سلام بر تو هنگامی که نماز می خوانی و قنوت کنی سلام بر تو هنگامی که رکوع و سجده بجای آوری سلام بر تو هنگامی که «لا اله الا الله» و «الله اکبر» گوئی سلام بر تو هنگامی که خدا را ستایش کنی و از او آمرزش خواهی سلام بر تو هنگامی که بامداد کنی و شام کنی سلام بر تو در شب هنگامی که تاریکیش فرا گیرد و در روز هنگامی که پرده برگردد سلام بر تو ای امام امین سلام بر تو ای مقدم (بر همه خلق و) مورد آرزو (ای آنان) سلام بر تو به همه سلامها گواه گیرم تو را ای مولا و سرور من که من گواهی دهم به اینکه معبودی نیست جز خدای یگانه که شریک ندارد و نیز (گواهی دهم که) محمد بنده و رسول او است و محبوبی نیست جز او و خاندانش و گواه گیرم تو را ای مولای من که علی امیر مؤمنان حجت خدا است و حسن حجت او است و حسین حجت او است و علی بن الحسین حجت او است و محمد بن علی حجت او است و جعفر بن محمد حجت او است و موسی بن جعفر حجت او است و علی بن موسی حجت او است و محمد بن علی حجت او است و بن محمد حجت او است و حسن بن علی حجت او است و گواهی دهم که تو حجت خدائی، شمائید اول و آخر و مسلماً بازگشت شما حق است که شکی در آن نیست، روزی که سود ندهد کسی را ایمانش که پیش از آن ایمان نیاورده یا در (مدت) ایمان خویش کار خیری انجام نداده و همانا مرگ حق است و ناکر و نکیر (دو فرشته سؤال قبر) حق است و گواهی دهم که زنده شدن پس از مرگ حق است و برانگیخته شده حق است و صراط حق است و مرصاد (کمینگاه) حق است و میزان حق است و حشر (در قیامت) حق است و حساب حق است و بهشت و دوزخ حق است و وعده و تهدید درباره آن دو حق است ای مولای من بدبخت است کسی که مخالفت شما را کرد و سعادت مند است کسیکه پیرویتان کرد پس گواهی ده بر آنچه تو را بر آن گواه گرفتم و من دوست توأم و بیزارم از دشمنت حق آنست که شما پسند کردید



وَالْبَاطِلُ مَا أَشْخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ  
فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا  
مَوْلَايَ أَوْلَاكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ  
آمِينَ. دعای بعد از زیارت آل یاسین: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ  
رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُوْرِكَ وَاَنْ تَمْلَأَ قَلْبِيْ نُوْرَ الْيَقِيْنِ وَصَدْرِيْ نُوْرَ الْاِيْمَانِ  
وَفِكْرِيْ نُوْرَ النَّبِيَّاتِ وَعَزْمِيْ نُوْرَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِيْ نُوْرَ الْعَمَلِ وَلِسَانِيْ نُوْرَ  
الصَّدْقِ وَدِيْنِيْ نُوْرَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَيَبْصِرِيْ نُوْرَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِيْ نُوْرَ  
الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِيْ نُوْرَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَاِلَيْهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتّٰى الْفَاكِ وَقَدْ  
وَقِيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيْثَاقِكَ فَتَغَشَّيْتَنِيْ رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيْ يَا حَمِيْدُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى  
مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِيْ اَرْضِكَ وَخَلِيْفَتِكَ فِيْ بِلَادِكَ وَالدَّاعِيْ اِلَى سَبِيْلِكَ وَالْقَائِمِ  
بِقِسْطِكَ وَالتَّائِبِ بِاَمْرِكَ وَوَلِيِّ الْمُؤْمِنِيْنَ وَبَوَارِ الْكٰفِرِيْنَ وَمُجَلِّيْ الظُّلْمَةِ  
وَمُنِيْرِ الْحَقِّ وَالتَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصَّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِيْ اَرْضِكَ  
الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِيْنَةَ النَّجَاةِ وَعَلَمِ الْهُدٰى وَنُوْرِ ابْصَارِ  
الْوَرٰى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَاَزْتَدٰى وَمُجَلِّيْ الْعَمٰى الَّذِيْ يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا  
وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى  
وَلِيِّكَ وَابْنِ اَوْلِيَايَكَ الَّذِيْنَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَاَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَاَذْهَبْتَ عَنْهُمْ  
الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اَللّٰهُمَّ اَنْصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهٖ لِديْنِكَ وَاَنْصُرْ بِهٖ  
اَوْلِيَايَكَ وَاَوْلِيَايَاةَ وَشِبَعَتَهُ وَاَنْصَارَهُ وَاَجْعَلْنَا مِنْهُمْ اَللّٰهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ  
بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيْعِ خَلْقِكَ وَاَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِيْنِهِ  
وَعَنْ شِمَالِهِ وَاَحْرُسْهُ وَاَمْنَعْهُ مِنْ اَنْ يُّوْصَلَ اِلَيْهِ بِسُوْءٍ وَاَحْفَظْ فِيْهِ رَسُوْلَكَ  
وَآلَ رَسُوْلِكَ وَاَظْهِرْ بِهٖ الْعَدْلَ وَاَيِّدْهُ بِالنُّصْرِ وَاَنْصُرْ نَاصِرِيْهِ وَاَخْذُلْ خَاذِلِيْهِ



و باطل همانست که شما بدان خشم کردید و معروف همان بود که شما بدان دستور دادید و منکر (و کار زشت) همان بود که شما از آن جلوگیری و نهی کردید، من ایمان دارم به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و به رسول او و به امیر مؤمنان و به شما ای مولای من از اول تا آخرتان و یاریم برای شما آماده است و دوستیم خالص و پاک برای شما است آمین آمین

دعای بعد از زیارت آل یاسین: خدایا از تو خواهم که درود فرستی بر محمد پیامبر رحمت و کلمه نورت و دیگر آنکه پرکنی دل مرا با نور یقین و سینه‌ام را با نور ایمان و اندیشه‌ام را با نور تصمیمها و اراده‌ام را با نور علم و نیرویم را با نور عمل و زیانم را با نور راستگویی و دین و مذهبم را با نور بینائیهای از نزد خودت و چشمم را با نور روشنائی و گوشم را با نور فرزاندگی و حکمت و دوستیم را با نور موالات محمد و آتش علیهم السلام تا تو را دیدار کنم و من به عهد و پیمان تو وفا کردم پس رحمت خود را بر من پیوشان ای سرپرست و ای ستوده خدایا درود فرست بر محمد حجت تو در روی زمینت و جانشین تو در شهرهایت و دعوت کننده بسوی راهت و قیام کننده به عدل و دادت و انقلاب کننده به دستور تو، دوست مؤمنان و نابودی کافران و برطرف کننده تاریکی و روشن کننده حق و گویای به حکمت و راستی و آن کلمه (دستور و فرمان) کاملت در روی زمین که در حال انتظار و هراس بسر برد و آن سرپرست خیرخواه و کشتی نجات و پرچم هدایت و روشنی دیدگان مردم و بهترین کسی که جامه ورداء بپوشد و زداينده گمراهی آنکس که پرکند زمین را از عدل و داد چنانچه پرشده باشد از ستم و بیدادگری که براستی تو بر هر چیز توانائی خدایا درود فرست بر بنده مقرب درگاهت و فرزند بندگان مقربیت آنانکه فرض کردی فرمانبرداریشان را و واجب گرداندی حقشان را و دور کردی از ایشان پلیدی را و بخوبی پاکیزه‌شان کردی خدایا یاریش کن و بدست او دینت را یاری کن و یاری کن بوسیله او دوستان خودت و دوستان او و شیعیان و یاورانش را و ما را نیز از آنان قرار ده خدایا نگاهش دار از شر هر متجاوز و سرکشی و از شر همه مخلوق خودت و محافظتش کن از پیش زویش و از پشت سرش و از سمت راستش و از طرف چپش و پاسداریش کن و نگاهش دار از اینکه گزند و آسیبی بدو رسد و (شوکت و عزت) رسول و آل رسالت را در (وجود) او حفظ فرما و آشکار گردان بدست او عدل و داد را و بیاریت کمکش کن و یاورش را نیز یاری کن و هر که دست از یاریش بردارد خوار گردان

وَاقْصِمِ قَاصِمِيهِ وَاقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ  
 وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَبَحْرِهَا  
 وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي  
 اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ  
 السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِنَّهُ الْحَقُّ آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ  
 وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و در هم شکن شکننده‌اش را و بشکن بدست او قدرت و شوکت کافران را و آنان را  
 بدست آن حضرت به خاک هلاک افکن و هم چنین منافقان و همه بی‌دینان ستیزه‌جو را در  
 هر جا هستند از خاورهای زمین و باخترهای آن چه در خشکی و چه در دریا، و پرکن  
 بوسیله او زمین را از عدل و داد و آشکار (یا پیروز) کن بوسیله‌اش دین پیامبرت صلی الله  
 علیه و آله را و قرار ده خدایا مرا نیز از یاران و کمک کاران و پیروان و شیعیانش و به من به  
 نما در مورد آل محمد علیهم السلام آنچه را آرزو داشتند و در مورد دشمنشان آنچه از آن  
 می‌ترسند مستجاب گردان ای خدای با جلالت و گرامی و ای مهربانترین مهربان‌ها

### دعای دیگری از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَّأَهُ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَالثَّرْوَةِ وَعَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ  
 بِالشِّفَاءِ وَالصَّحَّةِ وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ  
 وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَعَلَى غُرَبَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 أَجْمَعِينَ (۱)

ترجمه: خدایا به حق هر که با تو راز گوید و به حق هر که تو را در صحرا و دریا بخواند تفضل فرما بر فقیران مؤمنین و مؤمنات به توانگری و ثروت و بر بیماران مؤمنین و مؤمنات به بهبودی یافتن و تندرستی و بر زندگان مؤمنین و مؤمنات به لطف و بزرگواری و بر مردگان مؤمنین و مؤمنات به آمرزش و مهربانی و بر غریبان مؤمنین و مؤمنات به بازگرداندن آنها به وطنشان بسلامتی و بهره‌مندی به حق محمد و آل او همگی

### زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه

السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالذَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيئَةِ الْمُثْمِرَةِ  
 بِالنَّبُوَّةِ الْمُونِقَةِ بِالْإِمَامَةِ وَعَلَى ضَجِيْعِكَ آدَمَ وَنُوحٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ السَّلَامُ  
 عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ  
 الْمُحَدِّقِينَ بِكَ وَالْحَافِينَ بِقَبْرِكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ  
 وَهُوَ يَوْمُكَ وَيَا سَمِيكَ وَأَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ وَجَارُكَ فَأَضْفِنِي يَا مَوْلَايَ وَأَجِرْنِي  
 فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ فَاَفْعَلْ مَا رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيهِ  
 وَرَجَوْتُهُ مِنْكَ بِمَنْزِلَتِكَ وَ آلِ بَيْتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَمَنْزِلَتِهِ عِنْدَكُمْ وَبِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ  
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِمْ [وَعَلَيْكُمْ] أَجْمَعِينَ (۱)

ترجمه: سلام بر درخت طيبة نبوت و کهن درخت تنومند هاشمی که درختی است تابان و بارور به نبوت و سرسبز و خرم به امامت و بر دو آرمیده در کنارت آدم و نوح علیهما السلام سلام بر تو و بر خاندان پاک و پاکیزه ات سلام بر تو و بر فرشتگانی که تو را در برگرفته و اطراف



قبرت را گرفته اند ای مولای من ای امیرمؤمنان امروز روز یکشنبه است و آن روز تو و بنام تو است و من در این روز مهمان تو و در پناه توام پس ای مولای من پذیرایم کن و پناهم ده که براستی تو کریمی و مهمان نوازی را دوست داری و مأمور به پناه دادنی پس انجام ده آنچه را که من میل بدان دارم و از تو امیدوارم به حق مقام و منزلت تو و خاندانت نزد خدا و منزلت او در نزد شما و به حق پسر عمویت رسول خدا درود و سلام خدا بر او و آتش و بر همه شما باد.

### حز امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيَا هَا زِمَ الْأَخْزَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبَّبْنَا سَبَبًا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ (۱)

ترجمه: ابتدا می‌کنم بنام خدای بخشنده مهربان ای صاحب گردن‌ها و ای گریزاننده گروه لشکرها، ای گشاینده درهای بسته، ای برانگیزنده سبب‌ها، برانگیز برای ما سببی را که قدرت نداریم مر آن را از طلب نمودن به حق کلمه نیست خدائی مگر خدا، محمد فرستاده خداست، رحمت‌های خدای و درود او باد بر آن حضرت و بر آل او همه. (۲)

### دعای امام غایب علیه السلام

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الدَّرَبِيِّ عَنْ خَزَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ

۱ - مهج الدعوات و منهج العبادات، ص: ۴۶

۲ - مهج الدعوات - ترجمه طبسی، ص: ۸۶



الْبَزْوُفَرِيُّ قَالَ خَرَجَ عَنِ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ مَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْسِلْ  
 لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِي مُصَلِّاهُ وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ يقرأ فِي الرُّكْعَةِ  
 الْأُولَى الْحَمْدَ فَإِذَا بَلَغَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ يُكْرَرُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَيَتَمَّمُ  
 فِي الْمِائَةِ إِلَى آخِرِهَا وَيَقْرَأُ سُورَةَ التَّوْحِيدِ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ وَ  
 يُسَبِّحُ فِيهَا سَبْعَةَ سَبْعَةٍ وَيُصَلِّي الرُّكْعَةَ الثَّانِيَةَ عَلَى هَيْئَتِهِ وَيَدْعُو بِهَذَا  
 الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْضِي حَاجَتَهُ الْبَتَّةَ كَأَنَّ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي  
 قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَالدُّعَاءُ اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ  
 فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ  
 مَنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ - فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ  
 الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنًّا  
 مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنًّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ  
 الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ  
 هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي  
 غَيْرِ ظَالِمٍ وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ حَتَّى  
 يَقْطَعَ النَّفْسُ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ  
 أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
 وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ  
 عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَ لَا أَخْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا - إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَّ إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ يَا كَافِيَّ مُوسَى فِرْعَوْنَ  
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ (١)





ابن طاوس گوید که در کتاب کنوز النجاح ابو علی فضل بن حسن طبرسی رضی الله عنه دیدم که از مولای ما حضرت صاحب الامر به این عبارت نقل نموده است که: روایت نموده احمد بن درسی از خزامة [از خ. ل.] ابی عبد الله حسین بن محمد بزوفری که گفت: از ناحیه مقدسه نوشته‌ای از حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه بیرون آمد مضمون آنکه: هر کسی را که از برای او حاجتی به سوی خدای عز و جل باشد پس در شب جمعه بعد از نصف شب غسل کند و بر جای نماز خود آید و دو رکعت نماز گذارد و در رکعت اول حمد را بخواند پس چون به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» برسد، این را صد مرتبه مکرر گوید و سوره حمد را در مرتبه آخر تمام کند و بعد از آن سوره توحید را یک بار بخواند. پس آنگاه رکوع و سجود کند و در این هر دو، هفت مرتبه هفت مرتبه تسبیح گوید. پس آنگاه به همین نحو که مذکور شد رکعت دوم به جای آورد و چون از نماز فارغ شود این دعا را بخواند. پس بدرستی که حاجت او برآورده می‌شود البته هر حاجت که باشد مگر آنکه قطع صله رحمی باشد و دعا این است:

خداوندا اگر فرمانبرداری کنم ترا پس ستایش برای توست و اگر نافرمانی کنم ترا پس غلبه برای توست از جانب توست راحت و از جانب توست گشایش منزّه است کسی که نعمت داده است و ثواب داده است منزّه است کسی که تواناست و آمرزنده است خداوندا اگر چه هستم من به تحقیق که نافرمانی کرده‌ام ترا در امرهای تو پس بدرستی که فرمانبرداری کرده‌ام ترا در دوستدارترین چیزها بسوی تو و آن چیز ایمان آوردن به توست فراموش نکرده‌ام برای تو فرزندی را و نخوانده‌ام برای تو شریکی را در حالی که منت گذارده‌ای از جانب خود





به آن بر من نه آنکه متنی از جانب من به آن بر تو و به تحقیق که نافرمانبرداری کرده‌ام ترا ای خدای من نه از جهت انکار کردن ترا و نه از جهت بیرون رفتن از بندگی تو و نه از روی انکار مر پروردگاری ترا و لیکن از جهت آنکه پیروی نموده‌ام من خواهش نفس خود را و آنکه از راه بیرون برده است مرا شیطان پس از برای توست غلبه و مؤاخذه بر من و تمام کردن برهان بر من پس اگر عقوبت کنی مرا پس به سبب گناهان من نیستی ستم‌کننده و اگر بیامرزی مرا و رحم کنی بر من پس بدرستی که تو بخشنده صاحب کرمی ای بخشنده ای بخشنده (و بگو یا کریم تا آنکه نفس منقطع شود). پس این را بگو: ای آنکه نمی‌ترسی از هر چیزی و همه چیز از تو ترسنده و بیمناک است سؤال می‌کنم ترا به حق نترسیدن تو از هر چیز و به حق ترسیدن هر چیزی از تو آن که رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه ببخشی به من امنیتی را برای نفس من و اهل من و فرزندان من و همه آنچه انعام کرده‌ای تو آن را بر من تا آنکه نترسم من احدی را غیر تو و حذر نکنم از چیزی هرگز بدرستی که تو بر هر چیز توانائی و کافی است مرا خدا و نیکو معتمدی است او ای نگاهدارنده ابراهیم از شرّ نمرود و ای نگاهدارنده موسی از شرّ فرعون سؤال می‌کنم ترا آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه نگاه داری مرا از شرّ فلان پسر فلان ] به حق کسی که با تو مناجات می‌کند]. پس آنگاه نام آن شخص را بپر که از شرّ او می‌ترسی و از خدای تعالی نگاهداشتن از شرّ او را طلب نمای. پس بدرستی که خدای تعالی ترا از شرّ آن کس محافظت می‌کند. پس آنگاه سجده کن و حاجت خود را سؤال کن و به سوی خدای تعالی زاری نمای. پس بدرستی که هیچ بنده مؤمنی و نه زن مؤمنه‌ای نیست که این نماز را نماز کند و این دعا را که مذکور شد هر روز از روی اخلاص بخواند مگر آنکه درهای آسمان برای او گشوده شود و دعای او را در همان وقت و در همان شب و در هر وقت که باشد مستجاب گردد و این از جمله تفضل خدا بر بندگان خود است (۱)



## دعای مصری علوی

ابن طاوس گوید که: چون در این روایت که مذکور شد زیادتى و کمی نسبت به روایتى دیگر بود که بعد از این مذکور مى شود، لهذا من این را نیز به روایتى دیگر ذکر مى نمایم که آن این است: ذکر آنچه ما آن را از دعای مولای ما حضرت امام محمد مهدى صلوات الله و سلامه علیه به روایتى دیگر اختیار نمودیم. پس، از آن جمله دعائى است مشهور به دعاء علوی مصری از برای هر سختی و محنتی.

أَخْبَرَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الْمِصْرِيُّ قَالَ أَصَابَنِي غَمٌّ شَدِيدٌ وَ دَهْمَنِي أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ قَبْلِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلَدِي مِنْ مُلُوكِهِ فَخَشِيْتُهُ خَشِيَةً لَمْ أَرْجُ لِنَفْسِي مِنْهَا مَخْلَصًا فَقَصَدْتُ مَشْهَدَ سَادَاتِي وَ آبَائِي عليه السلام بِالْحَائِرِ لَأَيْدَاءِ بِهِمْ وَ عَائِدًا بِقُبُورِهِمْ وَ مُسْتَجِيرًا مِنْ عَظِيمِ سَطْوَةٍ مَنْ كُنْتُ أَخَافُهُ وَ أَقَمْتُ بِهَا خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا أَدْعُو وَ أَتَضَرَّعُ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَتَرَأَى لِي قَائِمُ الزَّمَانِ وَ وَلِيُّ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آبَائِهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ فَأَتَانِي وَ أَنَا بَيْنَ النَّائِمِ وَ الْيَقْظَانِ فَقَالَ يَا بَنِي خِفْتَ فَلَنَا فَقُلْتُ نَعَمْ أَرَادَنِي بِكَيْتٍ وَ كَيْتٍ فَالْتَجَأْتُ إِلَى سَادَاتِي عليه السلام أَشْكُو إِلَيْهِمْ لِيُخَلِّصُونِي مِنْهُ فَقَالَ لِي هَلَّا دَعَوْتَ اللَّهَ رَبَّكَ وَ رَبَّ آبَائِكَ بِالْأَدْعِيَةِ الَّتِي دَعَا بِهَا أَجْدَادِي الْأَنْبِيَاءُ عليه السلام حَيْثُ كَانُوا فِي الشِّدَّةِ فَكَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُمْ ذَلِكَ قُلْتُ وَ بِمَاذَا دَعَوُهُ بِهِ لِأَدْعُوهُ بِهِ قَالَ عليه السلام إِذَا كَانَ لَيْلَةً الْجُمُعَةِ فَمُمْ فَاغْتَسِلْ وَ صَلِّ صَلَاتَكَ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقُلْ وَ أَنْتَ بَارِكْ عَلَيَّ وَ كُتِّبَتْكَ وَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ مُبْتَهَلًا قَالَ وَ كَانَ يَأْتِينِي خَمْسَ

ابو الحسن علی بن حمّاد مصری به جمعی خبر داده است و او گفته که خبر داد به من ابو عبد الله حسین بن محمد علوی و او گفته که حدیث نمود به من محمد بن علی علوی حسینی مصری که: به من اندوه شدیدی رسید و بر من امر عظیمی از جانب مردی از اهل بلد من از حکام آن ولایت رخ نمود. پس من از آن ترسیدم چنان ترسی که من خلاصی از آن را امید نداشتم. پس به سوی مشهد مولایمان و پدران خود صلوات الله علیهم به حائر حضرت امام حسین علیه السلام متوجه شدم از جهت آنکه به ایشان التجاء برم و به قرب ایشان پناه گیرم و امان یابم از شدت قهر و خشم کسی که از آن می ترسیدم و چون به آنجا رسیدم، در حائر پانزده روز اقامت کردم و دائما در شب و روز مشغول بخواندن دعا و زاری کردن بودم تا آنکه مرا حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمن علیه و علی آبائه افضل التحیة و السلام ظاهر شد. پس آن حضرت در شبی ما بین خواب و بیداری مرا آمد و فرمودند که: ای فرزند من تو از فلان شخص ترسیده‌ای؟ در جواب گفتم: بلی، اراده دارد که نسبت به من چنین و چنین را بجای آورد. پس من به آقایان خود علیهم السلام متوسل گشتم از جهت آنکه من به سوی ایشان شکوه نمایم، تا آنکه مرا از این بلیّه نجات دهند. پس آن حضرت فرمودند که: چرا تو خدا و پروردگار خود و پروردگار پدران خود را به دعائی نمی خوانی که به آن دعا پیغمبران و اجداد من صلوات الله علیهم خدا را خوانده‌اند در وقتی که در شدت و سختی بودند. پس خدای تعالی از ایشان آن شدت را برطرف کرد. پس من گفتم و کدام است آن دعائی که ایشان خواندند تا آنکه من نیز آن را بخوانم؟ آن حضرت فرمودند که: شب جمعه شود پس غسل کن و نماز خود را بجای آور، پس هر گاه از سجده شکر فارغ شوی، پس این دعا را بخوان و حال آنکه بر دو زانوی خود زاری کنان نشسته باشی. راوی گوید که آن حضرت مرا در پنج



لَيَالٍ مُتَوَالِيَاتٍ يُكْرَرُ عَلَيَّ الْقَوْلَ وَ هَذَا الدُّعَاءَ حَتَّى حَفِظْتُهُ وَ انْقَطَعَ  
مَجِيؤُهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ - فَقُمْتُ وَ اغْتَسَلْتُ وَ غَيَّرْتُ ثِيَابِي وَ تَطَيَّبْتُ وَ صَلَّيْتُ  
مَا وَجَبَ عَلَيَّ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ جَثَوْتُ عَلَى رُكْبَتَيَّ فَدَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى  
بِهَذَا الدُّعَاءِ فَأَتَانِي ﷺ لَيْلَةَ السَّبْتِ كَهَيْئَةِ النَّبِيِّ يَأْتِينِي فَقَالَ لِي قَدْ أُجِيبْتُ  
دَعْوَتَكَ يَا مُحَمَّدُ وَ قُتِلَ عَدُوُّكَ وَ أَهْلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ فَرَاغِكَ مِنْ  
الدُّعَاءِ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ لَمْ يَكُنْ لِي هِمَّةٌ غَيْرُ وَدَاعِ سَادَاتِي ﷺ وَ الرَّحْلَةَ  
نَحْوَ الْمَنْزِلِ الَّذِي هَرَبْتُ مِنْهُ فَلَمَّا بَلَغْتُ بَعْضَ الطَّرِيقِ إِذَا رَسُولُ أَوْلَادِي وَ  
كُتُبُهُمْ بِأَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي هَرَبْتُ مِنْهُ جَمَعَ قَوْمًا وَ اتَّخَذَ لَهُمْ دَعْوَةً فَأَكَلُوا وَ  
شَرَبُوا وَ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ فَتَمَّ هُوَ وَ غِلْمَانُهُ فِي الْمَكَانِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ وَ لَمْ يُسْمِعْ  
لَهُمْ حِسًّا فَكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءَ فَإِذَا بِهِ مَذْبُوحًا مِنْ قَفَاهُ وَ دِمَاؤُهُ تَسِيلُ وَ ذَلِكَ  
فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَ لَا يَدْرُونَ مَنْ فَعَلَ بِهِ ذَلِكَ وَ يَأْمُرُونِي بِالْمُبَادَرَةِ نَحْوَ  
الْمَنْزِلِ فَلَمَّا وَافَيْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ وَ سَأَلْتُ عَنْهُ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ كَانَ قَتْلُهُ فَإِذَا  
هُوَ عِنْدَ فَرَاغِي مِنَ الدُّعَاءِ. وَ هَذَا الدُّعَاءُ رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ  
وَ مَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ وَ مَنْ ذَا الَّذِي نَاجَاكَ فَخَيَّبْتَهُ أَوْ تَقَرَّبَ  
إِلَيْكَ فَأَبْعَدْتَهُ وَ رَبِّ هَذَا فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ مَعَ عِنَادِهِ وَ كُفْرِهِ وَ عُتُوهِ وَ  
إِدْعَانِهِ الرَّبُّوبِيَّةَ لِنَفْسِهِ وَ عِلْمِكَ بِأَنَّهُ لَا يَتُوبُ وَ لَا يَرْجِعُ وَ لَا يَتُوبُ وَ لَا  
يُؤْمِنُ وَ لَا يَخْشَعُ اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ أَعْطَيْتَهُ سُؤْلَهُ كَرَمًا مِنْكَ وَ جُودًا وَ  
قِلَّةَ مِقْدَارٍ لِمَا سَأَلَكَ عِنْدَكَ مَعَ عِظَمِهِ عِنْدَهُ أَخَذًا بِحُجَّتِكَ عَلَيْهِ وَ تَأْكِيدًا  
لَهَا حِينَ فَجَرَ وَ كَفَرَ وَ اسْتَطَالَ عَلَى قَوْمِهِ وَ تَجَبَّرَ وَ بِكُفْرِهِ عَلَيْهِمْ افْتَخَرَ وَ  
بِظُلْمِهِ لِنَفْسِهِ تَكَبَّرَ وَ بِحِلْمِكَ عَنْهُ اسْتَكْبَرَ فَكَتَبَ وَ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ جُرْأَةً  
مِنْهُ إِنَّ جَزَاءَ مِثْلِهِ أَنْ يُغْرَقَ فِي الْبَحْرِ فَجَزَيْتَهُ بِمَا حَكَمَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ إِلَهِي وَ



شب پی در پی می آمدند و بر من این دعا را مکرر نمودند تا آنکه این دعا را یاد گرفتم و چون شب جمعه شد آن حضرت نیامدند. پس من برخاستم و غسل کردم و جامه خود را تغییر دادم و بوی خوش استعمال نمودم و نماز شب را بجای آوردم و به دو زانو نشسته خدای عزّ و جلّ را به این دعا خواندم و چون شب شنبه شد، حضرت صاحب الامر علیه السلام مرا آمد به همان نحوی که در شبها ما بین خواب و بیداری می آمد. پس به من فرمودند که: دعای تو ای محمد مستجاب شد و دشمن تو کشته شد و او را خدای عزّ و جلّ هلاک نمود نزد فارغ شدن تو از خواندن دعا. محمد گوید که چون داخل در صبح شدم نبود اراده من به غیر آنکه سروران خود را وداع نمایم و به منزلی که از آن گریخته بودم، برگردم. پس چون بیرون رفتم و به اثناء راه رسیدم، قاصدی را دیدم که از جانب اولاد من کتابتی داشت؛ مضمون آنکه مردی که شما از آن گریخته بودید جماعتی را جمع نمود و از برای ایشان مائده را تهیه نمود، پس چیزی خوردند و آب آشامیدند و بعد از آن قوم متفرّق شدند و آن شخص و غلامان او خوابیدند پس چون صبح شد، یافتند که آن شخص حرکتی نمی کند، چون پرده ای را که بر روی او بود، برداشتند، او را دیدند که کشته شده و سرش از قفا از بدن جدا گردیده و خون به راه افتاده و این در شب جمعه بود و معلوم نشد که کدام شخص این کار را کرده است. و فرزندان من طلبیده بودند که من رفتن به آن شهر را تعجیل نمایم پس چون به آن شهر رسیدم و از این حکایت سؤال نمودم و آنکه در چه وقت کشته شدن او واقع شده بوده است؟ ظاهر شد که در وقت فارغ شدن من از خواندن این دعا بوده است و دعای علوی مصری این است:

ای پروردگار من کیست آن کسی که خوانده باشد ترا پس برنیاورده باشی تو حاجت او را و کیست آنکه سؤال کرده باشد ترا پس نداده باشی تو مطلب او را آیا کیست آنکه امیدوار باشد از تو پس ناامید کرده باشی تو او را یا کیست آنکه نزدیکی جسته باشد پس دور کرده باشی تو او را ای پروردگار من آن فرعون که بود صاحب قوّت با وجود دشمنی او و کفر او و سرکشی او و دعوی کردن او خدائی را برای خود و با وجود دانستن تو به اینکه او توبه نمی کند و بر نمی گردد و ایمان نمی آورد [ و بازگشت نمی کند ] و فروتنی نمی کند اجابت نمودی برای او دعای او را و بخشیدی به او مطلب او را از روی کرم از جانب خود و بخشش خود و از جهت کمی مرتبه آنچه سؤال کرده بود از تو در نزد تو با وجود آنکه بزرگ بود آن در پیش او از جهت آنکه فراگیرنده و تمام کننده باشی با تو دلیل خود را بر او و از جهت محکم نمودن حجت خود را بر او در هنگامی که ظلم نمود و کافر شد و گردن فرازی نمود بر گروه خود و بزرگی کرد و به سبب کفر خود بر قوم خودش سرافرازی نمود به سبب ستم کردن او بر نفس خود گردن کشی کرد و به سبب بردباری تو از او طلب بزرگی نمود پس نوشت او و حکم کرد [ و لازم گردانید ] بر نفس خودش از روی دلیری از او آنکه جزای مانند او شخصی این است که غرق شود در دریا پس جزا دادی تو او را به آنچه لازم ساخته بود خودش بر نفس خودش ای خدای من

أَنَا عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ مُعْتَرِفٌ لَكَ بِالْعُبُودِيَّةِ مُقِرٌّ بِأَنَّكَ  
 أَنْتَ اللَّهُ خَالِقِي لَا إِلَهَ لِي غَيْرُكَ وَلَا رَبَّ لِي سِوَاكَ مُوقِنٌ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ  
 رَبِّي وَإِلَيْكَ مَرَدِّي وَإِيَابِي عَالِمٌ بِأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ  
 تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِكَ وَلَا زَادَ لِقَضَائِكَ وَأَنَّكَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالْظَّاهِرُ  
 وَالْبَاطِنُ لَمْ تَكُنْ مِنْ شَيْءٍ وَلَا تَبِنَ عَنْ شَيْءٍ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ  
 الْكَائِنُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْمُكَوَّنُ لِكُلِّ شَيْءٍ خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِتَقْدِيرٍ وَأَنْتَ  
 السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ كَذَلِكَ كُنْتَ وَتَكُونُ وَأَنْتَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا  
 تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا تُوصَفُ بِالْأَوْهَامِ وَلَا تُذْرَكُ بِالْحَوَاسِّ - وَلَا  
 تُقَاسُ بِالْمِقْيَاسِ وَلَا تُشَبَّهُ بِالنَّاسِ وَإِنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ عِبِيدُكَ وَإِمَاؤُكَ أَنْتَ  
 الرَّبُّ وَنَحْنُ الْمَرْبُوبُونَ وَأَنْتَ الْخَالِقُ وَنَحْنُ الْمَخْلُوقُونَ وَأَنْتَ الرَّازِقُ وَ  
 نَحْنُ الْمَرْزُوقُونَ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي إِذْ خَلَقْتَنِي بَشَرًا سَوِيًّا وَجَعَلْتَنِي غَنِيًّا  
 مَكْفِيًّا بَعْدَ مَا كُنْتُ طِفْلًا صَبِيًّا تَقْوَتِي مِنَ الثَّدْيِ لَبَنًا مَرِيئًا وَغَذَّيْتَنِي غِذَاءً  
 طَيِّبًا هَنِيئًا وَجَعَلْتَنِي ذَكَرًا مِثَالًا سَوِيًّا فَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا إِنْ عُدَّ لَمْ يُحْصَ وَ  
 إِنْ وُضِعَ لَمْ يَتَّسِعْ لَهُ شَيْءٌ - حَمْدًا يَفُوقُ عَلَى جَمِيعِ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَيَعْلُو  
 عَلَى حَمْدِ كُلِّ شَيْءٍ وَيَفْخُمُ وَيَعْظُمُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَكُلَّمَا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ وَزِنَةَ مَا خَلَقَ وَ  
 زِنَةَ أَجَلِ مَا خَلَقَ وَبِوزْنِ أَخْفِ مَا خَلَقَ وَبِعَدَدِ أَصْغَرِ مَا خَلَقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
 حَتَّى يَرْضَى رَبُّنَا وَبَعْدَ الرِّضَا وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ  
 أَنْ يَغْفِرَ لِي ذَنْبِي وَأَنْ يَحْمَدَ لِي أَمْرِي وَيَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ  
 إِلَهِي وَإِنِّي أَنَا أَدْعُوكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ صَفْوَتُكَ أَبُونَا  
 آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُسِيءٌ ظَالِمٌ حِينَ أَصَابَ الْخَطِيئَةَ فَغَفَرْتَ لَهُ خَطِيئَتَهُ



..... دعا كليل مشكلات



١٦٨

و من بنده توام و پسر بنده توام و پسر کنیز توام و من اعتراف‌کننده‌ام از برای تو به بندگی و اقرار دارم به آنکه تو تویی خدا که نیست خدائی مگر تو آفریننده منی نیست خدائی برای من غیر از تو و نیست پروردگاری برای من سوای تو اقرار دارم به آنکه تویی پروردگار من و بسوی توست بازگشت من دانایم من به آنکه تو بر همه چیز توانائی می‌کنی آنچه را که می‌خواهی و ثابت می‌کنی آنچه را که اراده نمائی نیست تأخیرکننده‌ای مرا امر ترا و نیست برگرداننده‌ای مرا حکم ترا و دانایم من به آنکه تو اول همه چیزهائی و آخر همه اشیائی و آشکاری تو و پنهانی تو موجود نشدی تو از چیزی و جدا نگشتی تو از چیزی بوده‌ای تو پیش از هر چیز و تویی که هستی پس از هر چیز و تویی وجود دهنده برای هر چیز آفریده‌ای تو هر چیزی را به اندازه‌ای و تویی شنوا و بینا و گواهی می‌دهم من به آنکه تو همچنین بوده‌ای و خواهی بود چنین و همیشه خواهی بود و تویی زنده بخود بر پای فرا نمی‌گیرد ترا بینکی و نه خواب و تعریف کرده نمی‌شوی به وهما و درک کرده نمی‌شوی تو به حاستها [و ادراک نمی‌کند ترا حاستها] و تقدیر کرده نمی‌شوی تو به اندازه و تشبیه کرده نمی‌شوی تو [و مانند نیستی تو] به آدمیان و گواهی می‌دهم به آنکه خلایق همه ایشان بندگان تو و کنیزان تواند و تویی پروردگار و مائیم پرورده‌شدگان و تویی آفریدگار و مائیم آفریده‌شدگان و تویی روزی دهنده و مائیم روزی داده‌شدگان پس از برای توست ستایش ای خداوند من چون که آفریده‌ای تو مرا آدمی مستوی الخلقه به اعتدال و گردانیده‌ای مرا بی‌نیاز نگاهداشته شده بعد از آنکه بودم من طفل کودک پس قوت دادی تو مرا از پستان شیری گوارای کامل و غذا دادی مرا بعد از این غذائی نیکو و گوارا و گردانیدی مرا مردی درست جقه معتدل الاعضا پس از برای توست ستایش ستایشی که اگر شمرده شود در شمار نیاید آن و اگر گذارده شود در جایی گنجایش نداشته باشد آن را چیزی ستایشی که غالب آید بر همه ستایش ستایش‌کنندگان و ثنائی که بلند گردد بر ثنائی هر چیزی و زیادتی کند و بزرگی نماید بر اینها همه و هر وقتی که ثنا گفته باشد خدا را چیزی و همه ستایش برای خداست چنانچه دوست می‌دارد خدا آنکه ثنا گفته شود او و همه حمد برای خداست به شماره آنچه آفریده است او را و به قدر آنچه آفریده و به سنگینی بزرگترین آنچه آفریده است و به وزن سبکترین آنچه آفریده است و به شماره کوچکترین آنچه آفریده است و به مقدار بزرگترین آنچه آفریده است و همه ستایش برای خداست تا آنکه راضی شود پروردگار ما و بالاتر از خشنودی و سؤال می‌کنم خدا را آنکه رحمت فرستد بر محمد و بر آل محمد [و آنکه بیامری برای من گناه مرا] و آنکه پسندیده کند برای من کار مرا و پذیرد و قبول نماید توبه مرا بدرستی که خدا قبول‌کننده توبه و مهربان است ای خداوند من و بدرستی که من می‌خوانم ترا و سؤال می‌کنم ترا به حق نامت که خوانده است ترا به آن نام برگزیده تو که پدر ما آدم است که بر او باد درود و حال آنکه گناه کار و ستم‌کننده بود بر خود در هنگامی که رسیده بود به گناه





و تُبْتَ عَلَيْهِ وَ اسْتَجَبْتَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَ تَرْضَى عَنِّي فَإِنْ لَمْ تَرْضَ  
عَنِّي فَاعْفُ عَنِّي فَإِنِّي مُسِيءٌ ظَالِمٌ خَاطِئٌ عَاصٍ وَ قَدْ يَعْفُو السَّيِّدُ عَنْ عَبْدِهِ  
وَ لَيْسَ بِرَاضٍ عَنْهُ وَ أَنْ تُرَضِيَ عَنِّي خَلْقَكَ وَ تُمِيطَ عَنِّي حَقَّكَ إِلَهِي وَ  
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِدْرِيسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلْتَهُ صِدِّيقاً نَبِيّاً وَ  
رَفَعْتَهُ مَكَاناً عَلِيّاً وَ اسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ أَنْ تَجْعَلَ مَآبِي إِلَى جَنَّتِكَ وَ مَحَلِّي فِي رَحْمَتِكَ وَ  
تُسَكِّنِي فِيهَا بِعَفْوِكَ وَ تُزَوِّجَنِي مِنْ حُورِهَا بِقُدْرَتِكَ يَا قَدِيرُ إِلَهِي وَ  
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَ صَرُّ  
فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى  
أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ - وَ نَجَّيْتَهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسِّرٍ فَاسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ  
قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنَجِّبَنِي مِنْ ظُلْمٍ مَنْ  
يُرِيدُ ظُلْمِي وَ تَكْفُ عَنِّي بِأَسْمٍ مَنْ يُرِيدُ هَضْمِي وَ تَكْفِيْتِي شَرَّ كُلِّ سُلْطَانٍ  
جَائِرٍ وَ عَدُوِّ قَاهِرٍ وَ مُسْتَخِفِّ قَادِرٍ وَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ إِنْسِيٍّ  
شَدِيدٍ وَ كَيْدٍ كُلِّ مَكِيدٍ يَا حَلِيمُ يَا وَدُودُ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي  
دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْخَسْفِ وَ أَغْلَيْتَهُ  
عَلَى عَدُوِّهِ وَ اسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخَلِّصَنِي مِنْ شَرِّ مَا يُرِيدُنِي أَعْدَائِي بِهِ وَ سَعَى بِي  
حُسَّادِي وَ تُكْفِنِيهِمْ بِكَفَايَتِكَ وَ تَتَوَلَّانِي بِوَلَايَتِكَ وَ تَهْدِي قَلْبِي بِهُدَاكَ وَ  
تُوَيِّدُنِي بِتَقْوَاكَ وَ تُبْصِرَنِي [ تَنْصُرَنِي ] بِمَا فِيهِ رِضَاكَ وَ تُغْنِيْتِي بِغِنَاكَ يَا  
حَلِيمُ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ خَلِيلُكَ



پس آمرزیدی تو برای او گناه او را و قبول کردی تو توبه او را و برآوردی تو برای او حاجت او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه پیامری برای من گناه مرا و خشنود گردی از من پس اگر خشنود نگردی از من پس درگذر از گناه من پس بدرستی که من بدکننده‌ام و ستم نماینده و گناه کار و نافرمان بردارم و به تحقیق که در می‌گذرد آقا از بنده خود و حال آنکه نیست خشنود از او و آنکه خشنود گردانی از من آفریدگان خود را و ساقط کنی از من حق خود را ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا به حق نام تو که خوانده است ترا به آن نام ادریس که بر او باد سلام پس گردانیدی تو او را راستگو و پیغمبر و بلند گردانیدی او را در مکانی بلند و مستجاب کرده‌ای برای او دعای او را و بودی تو به آن نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی تو بر محمد و بر آل محمد و آنکه بگردانی تو بازگشت مرا به سوی بهشت خود و جای قرار مرا در رحمت خود و آنکه ساکن گردانی مرا در بهشت به سبب در گذشتن تو و جفت گردانی مرا با حور بهشت به قدرت خود ای بسیار توانا ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام نوح که بر او باد سلام در هنگامی که گفت پروردگار خود آنکه من غلبه کرده شدم پس یاری کن مرا پس گشودی تو [پس جواب دادی که گشودیم ما] درهای آسمان را به آب روان و شکافتی تو [و شکافتیم ما] زمین را به چشمه‌ها پس فراهم آمد آب بر فرمانی تقدیر کرده شده و سوار کردی تو او را بر کشتی صاحب تخته‌ها و میخها پس برآوردی حاجت او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه خلاصی دهی مرا از ستم کسی که قصد کند ستم کردن مرا و آنکه بازداری از من بدی و شرّ کسی را که خواهد شکست مرا و آنکه نگاهداری مرا از شرّ هر پادشاه ظالم و از هر دشمن غلبه‌کننده [آشکار و پنهان] و خفت رساننده و توانا و متکبر و گردنکش و از شرّ هر شیطان رانده شده و آدمی سخت دل و از مکر هر مکرکننده‌ای ای بردبار ای دوست ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو صالح [بر او باد درود] پس نجات دادی او را از بلیه و غالب گردانیدی او را بر دشمنش و برآوردی حاجت او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه مردمان آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه رها نمائی مرا از شرّ آنچه قصد می‌کند به من را دشمنان من به او و آنچه می‌خواهد برای من رشک برندگان من و آنکه نگاهداری مرا از شرّ ایشان به نگاهداشتن خود و دوست داری مرا به دوست داشتن خود و آنکه راهنمایی کنی تو دل مرا به راه نمودن خود و آنکه توفیق دهی مرا به پرهیزکاری از جانب خود و بینا گردانی مرا [و یاری دهی مرا] به آنچه در آن است خوشنودی تو و آنکه به سبب آن بی‌نیاز گردانی به توانگری خودت ای بردبار ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو و دوست تو

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَرَادَ نُمُورُودُ الْإِقَاءَهُ فِي النَّارِ فَجَعَلَتْ لَهُ النَّارُ  
 بَرْدًا وَسَلَامًا وَاسْتَجَبَتْ لَهُ دُعَاؤُهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُبَرِّدَ عَنِّي حَرَّ نَارِكَ وَتُطْفِئَ عَنِّي لَهَيْبَتَهَا وَتَكْفِيَنِي  
 حَرَّهَا وَتَجْعَلَ نَائِرَةَ أَعْدَائِي فِي شِعَارِهِمْ وَدِثَارِهِمْ - وَتَرُدَّ كَيْدَهُمْ فِي  
 نُحُورِهِمْ وَتُبَارِكَ لِي فِيمَا أُعْطَيْتَنِيهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ إِنَّكَ أَنْتَ  
 الْوَهَّابُ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ إِلَهِي وَاسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِسْمَاعِيلُ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلْتَهُ نَبِيًّا وَرَسُولًا وَجَعَلْتَ لَهُ حَرَمَكَ مَنْسَكًا وَمَسْكَنًا وَ  
 مَأْوِيَّ وَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاؤُهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الذَّبْحِ وَقَرَّبْتَهُ رَحْمَةً مِنْكَ وَكُنْتَ  
 مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْسَحَ لِي فِي  
 قَبْرِي وَتَحُطَّ عَنِّي وَزْرِي وَتَشُدَّ لِي أَرْزِي وَتَغْفِرَ لِي ذَنْبِي وَتَرْزُقَنِي التَّوْبَةَ  
 بِحُطِّ السَّيِّئَاتِ وَتَضَاعِفَ الْحَسَنَاتِ وَكَشْفِ الْبَلِيَّاتِ وَرِيحِ التَّجَارَاتِ وَ  
 دَفْعِ مَعْرَةِ السَّعَايَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ وَمُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ وَقَاضِي  
 الْحَاجَاتِ وَمُعْطِي الْخَيْرَاتِ وَجَبَّارِ السَّمَاوَاتِ إِلَهِي وَاسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ  
 بِهِ ابْنُ خَلِيلِكَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي نَجَّيْتَهُ مِنَ الذَّبْحِ وَفَدَيْتَهُ بِذَبْحِ  
 عَظِيمٍ وَقَلَبْتَ لَهُ الْإِشْقَاصَ حَتَّى نَاجَاكَ مُوقِنًا بِذَبْحِهِ رَاضِيًا بِأَمْرِ وَالِدِهِ  
 فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاؤُهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ  
 مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنَجِّيَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَبَلِيَّةٍ وَتَصْرِفَ عَنِّي كُلَّ ظُلْمَةٍ وَخِيَمَةٍ وَ  
 تَكْفِيَنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أُمُورِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَمَا أَحَاذِرُهُ وَأَخْشَاهُ وَمِنْ شَرِّ  
 خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ بِحَقِّ آلِ يَسِ إِلَهِي وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ لُوطُ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَجَّيْتَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْخَسْفِ وَالْهَدْمِ وَالْمَثَلَاتِ وَالشِّدَّةِ وَ  
 الْجُهْدِ وَأَخْرَجْتَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاؤُهُ وَكُنْتَ مِنْهُ

ابراهیم که بر او باد سلام در وقتی که اراده نمود نمرود انداختن او را در آتش پس گردانیدی تو آتش را بر او سرد و به سلامت دارنده و اجابت کردی تو برای او دعای او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی تو بر محمد و بر آل محمد و آنکه سرد کنی از من [ بر من ] گرمی آتش جهنم خود را و فرونشانی از من زبانه آن را و نگاهداری مرا از گرمی آن و آنکه برگردانی تو آتش دشمنی دشمنان را در جامه پایینی ایشان و در جامه بالائی ایشان و آنکه بگردانی مکر ایشان را در گودی گردن ایشان و مبارک گردانی برای من در آنچه بخشیده‌ای تو مرا همچنان که مبارک گردانیدی بر ابراهیم و بر آل او بدرستی که تو تویی بخشنده ستایش کرده‌شده بزرگ ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام اسماعیل که بر او باد سلام پس گردانیدی تو او را پیغمبر و رسول و گردانیدی تو از برای او حرم خود را محلّ عبادت و جای سکنی و محلّ قرار و اجابت کردی دعای او را و خلاصی دادی او را از کشته شدن و نزدیک گردانیدی او را از جهت رحمت از خود بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت کنی بر محمد و بر آل محمد و آنکه گشادگی دهی برای من در قبر و محو کنی از من گناه مرا و محکم گردانی برای من پشت مرا و آنکه پیامرزی برای من گناه مرا و روزی گردانی به من توبه را به سبب برطرف کردن بدی‌ها و زیاد کردن نیکوئی‌ها و دور کردن بلاها و نفع کردن تجارتها و دفع شدن بلیته‌ها و مکروه‌های عملها و کارها [ پی در پی وارد شده ] بدرستی که تو اجابت‌کننده دعاهائی و فرود آورنده برکتها و برآورنده حاجتهائی و بخشنده خوبیهای و صاحب بزرگی در آسمانهائی ای خداوند من و سؤال می‌کنم ترا به آنچه (یعنی به آنچه سؤال کرد ترا به آن نام) سؤال کرده است ترا به آن نام پس دوست تو که خلاص کرده‌ای تو او را از کشتن و عوض دادی تو او را به ذبح بزرگ و برگردانیدی تو برای او آلت پاره پاره کردن را (یعنی کارد و امثال آن) در هنگامی که ندا کرد ترا در حالی که یقین داشت به ذبح خود و خشنود بود به امر پدرش و برآوردی برای او دعای او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه نجات دهی تو مرا از هر بدی و بلائی و بگردانی از من هر تاریکی غلیظ را و آنکه نگاهداری مرا از آنچه به اندوه آورد مرا از امر دنیای من و آخرت من و از آنچه اجتناب می‌کنم از آن و می‌ترسم از آن از شرّ آفریدگان تو همگی به حقّ آل پیغمبر ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام لوط بر او باد سلام پس خلاصی دادی او را و اهل او را از بلیّه و عقوبتها و از سختی و مشقت پس بیرون بردی او را و اهل او را از اندوه بزرگ و برآوردی تو حاجت او را و بودی تو به او



قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِي بِجَمِيعِ  
بِجَمْعِ مَا شُتَّتَ مِنِّي شَمْلِي وَ تُقَرِّ عَيْنِي بِوَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ تُصَلِّحَ لِي  
أُمُورِي وَ تُبَارِكَ لِي فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي وَ تُبَلِّغَنِي فِي نَفْسِي آمَالِي - وَ أَنْ  
تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ وَ تَكْفِيَنِي شَرَّ الْأَشْرَارِ بِالْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ وَ  
نُورِ الْأَنْوَارِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْمَهْدِيِّينَ وَ  
الصَّفْوَةِ الْمُنتَجِبِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ تَرْزُقَنِي مُجَالَسَتَهُمْ وَ تَمُنَّ  
عَلَيَّ بِمُرَافَقَتِهِمْ وَ تُوفِّقَ لِي صُحْبَتَهُمْ مَعَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ مَلَائِكَتِكَ  
الْمُقَرَّبِينَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ أَجْمَعِينَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ  
الْكُرُوبِيِّينَ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَأَلْتُكَ بِهِ يَعْقُوبُ وَ قَدْ كُفَّ بَصْرُهُ  
وَ شُتَّتَ شَمْلُهُ [ جَمْعُهُ ] وَ فَقَدْ قُرَّ عَيْنُهُ ابْنُهُ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ جَمَعْتَ  
شَمْلَهُ وَ أَقْرَرْتَ عَيْنَهُ وَ كَشَفْتَ ضُرَّهُ وَ كُنْتُ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ  
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَأْذَنَ لِي بِجَمِيعِ مَا تَبَدَّدَ مِنْ أَمْرِي وَ تُقَرِّ عَيْنِي  
بِوَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ تُصَلِّحَ شَأْنِي كُلَّهُ وَ تُبَارِكَ لِي فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي وَ  
تُبَلِّغَنِي فِي نَفْسِي وَ آمَالِي وَ تُصَلِّحَ لِي أَمْرِي وَ تَمُنَّ عَلَيَّ يَا كَرِيمُ يَا ذَا  
الْمَعَالِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ  
بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ نَجَّيْتَهُ مِنْ غِيَابَتِ  
الْجُبِّ وَ كَشَفْتَ ضُرَّهُ وَ كَفَيْتَهُ كَيْدَ إِخْوَتِهِ وَ جَعَلْتَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا وَ  
اسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَ كُنْتُ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
وَ أَنْ تَدْفَعَ عَنِّي كَيْدَ كُلِّ كَائِدٍ وَ شَرَّ كُلِّ حَاسِدٍ - إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ  
إِذْ قُلْتَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ وَ نَادَيْتَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْتَهُ نَجِيًّا وَ



نزدیک ای نزدیک به همه مردمان آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه اذن دهی مرا به جمع کردن آنچه پراکنده است از قوم من و سرد سازی چشم مرا به فرزند من و اهل من و مال من و نیکو سازی برای من کارهای مرا و مبارک گردانی برای من در همه حالهای من و برسانی مرا در نفس من آرزوهای مرا و امان دهی مرا از آتش و نگاه داری مرا از شر بدکاران به حق برگزیده شدگان نیکوکاران و پیشوایان نیکوکاران و روشنی همه روشنی‌ها که آنها محمد و آل اویند که پاکان و پاکیزگان و نیکوکاران و امامان و راه‌یافته شدگان و برگزیدگان و بزرگانند رحمت‌های خدا باد بر ایشان همگی و آنکه روزی کنی به من همنشینی ایشان را و منت گذاری بر من مصاحبت ایشان را و توفیق دهی به من همصحبتی ایشان را با مصاحبت پیغمبران ترا که فرستاده شدگانند و با فرشتگان تو که نزدیکانند و با بندگان تو که صالحان و نیکوکارانند و با اهل فرمانبرداری تو همگی و با جماعت بردارنده عرش تو و ملائکه سرکردگان ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که سؤال کرده است ترا به آن نام [ بنده تو و پیغمبر تو ] یعقوب که بر او باد سلام در حالی که برطرف شده بود بینائی او و متفرق شده بود جمعیت او و پنهان گشته بود خنکی و سردی چشم او که پسر اوست (یعنی یوسف) پس اجابت کردی تو برای او دعای او را و جمع نمودی پراکندگی او را و روشن ساختی چشم او را و برطرف کردی آزار او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت کنی بر محمد و بر آل محمد و آنکه اذن دهی مرا به جمع کردن آنچه پراکنده شده است از کار من و آنکه روشن سازی چشم مرا به فرزند من و عیال من و مال من و نیکو گردانی برای من حال مرا تمام و برکت دهی برای من در همه حالهای من و آنکه برسانی به من در نفس من امیدهای مرا و نیکو گردانی برای من کردارهای مرا به رحمت خود ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان و آنکه بخشش نمائی بر من ای بخشنده و ای صاحب بلندی [ ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان ] ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام بنده تو پیغمبر تو یوسف که بر او باد سلام پس نجات دادی تو او را از ته چاه و برطرف کردی آزار او را و نگاهداشتی او را از مکر برادران او و گردانیدی تو او را بعد از بندگی پادشاه و اجابت کردی دعای او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه مردمان آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه دور گردانی از من دشمنی هر دشمن را و بدی هر رشک برنده را بدرستی که تو هر چیز بسیار توانائی ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو موسی پسر عمران علیه السلام در هنگامی که گفته‌ای تو بزرگی تو و بلندی تو که و ندا کردیم ما موسی را از جانب کوه طور طرف راست آن



ضَرَبْتَ لَهُ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ [ تَبِعَهُ ] مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا وَ اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ وَ تُقَرِّبَنِي مِنْ عَفْوِكَ وَ تَنْشُرَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ مَا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ يَكُونُ لِي بَلَاغاً أَنَالُ بِهِ مَغْفِرَتَكَ وَ رِضْوَانَكَ يَا وَلِيَّيَّ وَ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِالاسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ دَاوُدُ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَ مَعَهُ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ - وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَابٌ وَ شَدَدَتْ مُلْكُهُ وَ آتَيْتَهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَلَ الْخِطَابِ وَ أَلْتَّ لَهُ الْحَدِيدَ وَ عَلَّمْتَهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَهُمْ وَ غَفَرْتَ ذَنْبَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُسَخِّرَ لِي جَمِيعَ أُمُورِي وَ تُسَهِّلَ لِي تَقْدِيرِي وَ تَرْزُقَنِي مَغْفِرَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ تَدْفَعَ عَنِّي ظُلْمَ الظَّالِمِينَ وَ كَيْدَ الكَائِدِينَ وَ مَكْرَ المَاكِرِينَ وَ سَطَوَاتِ الفَرَاعِنَةِ الْجَبَّارِينَ وَ حَسَدَ الحَاسِدِينَ يَا أَمَانَ الخَائِفِينَ وَ جَارَ المُسْتَجِيرِينَ وَ ثِقَةَ الوَائِقِينَ وَ ذَرِيعَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَجَاءَ الْمُتَوَكِّلِينَ وَ مُعْتَمَدَ الصَّالِحِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالاسْمِ الَّذِي سَأَلَكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكَاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ أَطَعْتَ لَهُ الْخَلْقَ وَ حَمَلْتَهُ عَلَى الرِّيحِ وَ عَلَّمْتَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الشَّيَاطِينَ مِنْ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصِّ. وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُكَ لَا عَطَاءَ غَيْرِكَ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيباً يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَهْدِيَ لِي قَلْبِي وَ تَجْمَعَ لِي لُبِّي وَ تَكْفِينِي هَمِّي وَ تُؤْمِنَ خَوْفِي وَ تَفْكَ أَسْرِي وَ تَشُدَّ أَرْزِي وَ



و نزدیک ساختیم او را نجات دهنده و تغییر نمودی برای او راهی را در دریا که خشک بود و خلاصی دادی او را و کسانی را که پیروی کرده بودند او را از بنی اسرائیل و غرق کردی تو فرعون را و هامان وزیر او را و سپاه ایشان را و برآوردی برای او حاجت او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه پناه دهی مرا از شر آفریدگان خود و نزدیک گردانی مرا از درگذشتن تو و بریزی بر من از زیادتی بخشش خود آنچه را که بی نیاز گرداند مرا به سبب آن از جمیع آفریدگان تو و باشد برای من رساننده‌ای که برسم من به سبب آن به آموزش تو و خشنودی تو ای دوستدار مؤمنان ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن بنده تو و پیغمبر تو داود که بر او باد سلام پس اجابت کردی تو برای او دعای او را و مسخر گردانیدی برای او کوهها را که تسبیح گویند با او در وقت شب و در صبح و مرغان را جمع کرده شده همه به سوی او رجوع‌کننده‌اند و محکم کردی پادشاهی او را و دادی به او دانائی را و جدا ساختی حق را از باطل و نرم گردانیدی برای او آهن را و تعلیم کردی به او کسب زره سازی را برای مردمان و آمرزیدی گناه او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه مردمان آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه میسر گردانی برای من همه کارهای مرا و آسان کنی برای من آنچه را که مقدر کرده‌ای و روزی گردانی به من شناخت تو را [ آموزش تو را ] و فرمانبرداری ترا و دور گردانی از من ستم‌کنندگان را و دشمنی دشمنان را و حيله‌کنندگان را و قهرهای ظالمان جبرکنندگان را و رشک رشک برندگان را ای امان دهنده ترسندگان و ای پناه پناه آورندگان و اعتماد مؤمنان [ وثوق داران و وسیله مؤمنان ] و امید اعتمادکنندگان و محل اعتماد نیکوکاران ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا خداوندا بنام تو که سؤال کرده است ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو سلیمان پسر دارد که بر ایشان باد سلام در هنگامی که گفت ای پروردگار من پیامر مرا و ببخش به من پادشاهی را که سزاوار نباشد برای احدی بعد از من بدرستی که تویی بسیار بخشنده پس مستجاب کردی برای او دعای او را و فرمانبردار کردی برای او همه آفریدگان را و حاکم ساختی او را بر باد و آموختی او را سخن مرغان و مسخر کردی برای او شیطانها را که هر یک از آنها بنا نهنده و به آب فرو رونده بودند و جماعت دیگران را از دیوان که بسته شده بودند به یک دیگر در غله‌های آهنین اینها بخشش توست نیست بخشش غیر تو و بوده‌ای تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه راهنمایی کنی برای من دل مرا و جمع کنی برای من عقل مرا و نگاهداری مرا از اندوه من و ایمن گردانی ترس مرا و رها کنی بند مرا و سخت گردانی پشت مرا و مهلت دهی مرا و







تُمْهَلْنِي وَتُنْفَسِنِي وَتَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَتَسْمَعَ نِدَائِي وَلَا تَجْعَلَ فِي النَّارِ  
مَاوَايَ وَلَا الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَأَنْ تُوسِّعَ عَلَيَّ رِزْقِي وَتُحَسِّنَ خُلُقِي وَتُعْتِقَ  
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَإِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَوْلِي إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ  
بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ لَمَّا حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ بَعْدَ الصَّحَّةِ وَنَزَلَ السَّقَمُ  
مِنْهُ مَنَزِلَ الْعَافِيَةِ وَالضَّيْقُ بَعْدَ السَّعَةِ وَالْقُدْرَةَ فَكَشَفْتَ ضُرَّهُ وَرَدَدْتَ عَلَيْهِ  
أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ حِينَ نَادَاكَ دَاعِيًا لَكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ رَاغِبًا لِفَضْلِكَ  
شَاكِيًا إِلَيْكَ رَبِّ إِنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ  
دُعَاةً وَكَشَفْتَ ضُرَّهُ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ ضُرِّي - وَتُعَافِيَنِي فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَ  
إِخْوَانِي فِيكَ عَافِيَةً بَاقِيَةً شَافِيَةً كَافِيَةً وَافِرَةً هَادِيَةً نَامِيَةً مُسْتَعْنِيَةً عَنِ  
الْأَطْبَاءِ وَالْأَدْوِيَةِ وَتَجْعَلَهَا شِعَارِي وَدِيَارِي وَتُمَتِّعَنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَ  
تَجْعَلَهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي - إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ  
الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يُونُسُ بْنُ مَتَّى فِي بَطْنِ الْحُوتِ حِينَ نَادَاكَ فِي ظُلُمَاتِ  
ثَلَاثٍ - أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ  
الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاةً وَأَنْبَتَ عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَطِّينٍ وَأَرْسَلْتَهُ إِلَى  
مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَكُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَتُدَارِكَنِي بِعَفْوِكَ فَقَدْ غَرِقْتُ فِي بَحْرِ الظُّلْمِ  
لِنَفْسِي وَرَكِبْتَنِي مَظَالِمُ كَثِيرَةٌ لِخَلْقِكَ عَلَيَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ  
اسْتُرْنِي مِنْهُمْ وَأَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِتْقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ  
فِي مَقَامِي هَذَا بِمَنِّكَ يَا مَنَّانُ. إِلَهِي وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ  
عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ أَيْدَتْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ

آرام دهی نفس مرا و برآوری حاجت مرا و بشنوی آواز مرا و آنکه نگردانی تو در آتش جایگاه مرا و نه دنیا را بزرگترین مقصود من و آنکه فراخ کنی بر من روزی مرا و نیکو گردانی خلق مرا و آزاد کنی گردن مرا از آتش پس بدرستی که تو ستوده منی و آقای منی و محلّ امید منی ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام ایوب علیه السلام در وقتی که وارد شد به او آزار و بلا بعد از تندرستی و فرود آمد بیماری به او به جای سلامتی و تنگی بعد از فراخی [ و قدرت ] پس برطرف کردی آزار او را و برگردانیدی تو بر او اهل او را و مثل ایشان را که بودند با ایشان در هنگامی که آواز کرد ترا در حالی که خواننده بود ترا و رغبت‌کننده بود بسوی تو و امید داشت زیادتى احسان ترا و شکوه‌کننده بود بسوی تو و گفت ای پروردگار من بدرستی که رسیده است به من آزار و بلا و تو رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانی پس اجابت کردی دعای او را و برطرف کردی آزار و بلای او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه مردمان آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه برطرف کنی آزار و بلای مرا و سلامتی دهی در نفس من و در اهل من و مال من و فرزندان من و برادران من در خشنودی تو سلامتی پاینده فراگیرنده شفا دهندۀ کفایت‌کننده [ وفاکننده ] بسیار و راهنمای و زیادشونده که بی‌نیاز باشد از طبیبان و دواها و آنکه بگردانی آن سلامتی را جامه پائینی من و جامه بالائی من و بهره دهی مرا به گوش من و چشم من و آنکه بگردانی این هر دو را وارثان از من بدرستی که تو بر هر چیز بسیار توانائی ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام [ بنده تو ] یونس پسر منی علیه السلام در شکم ماهی در هنگامی که ندا کرد ترا در تاریکیهای سه‌گانه آنکه نیست خدائی مگر تو منزهی تو بدرستی که من بودم و هستم از جمله ستم‌کنندگان و تو رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانی پس برآوردی برای او حاجت او را و رویانیدی برای او درختی از کدو و فرستادی تو او را به سوی صد هزار نفر یا زیاده و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به مردمان آنکه رحمت فرستی تو بر محمد و بر آل محمد و آنکه اجابت کنی دعای مرا و برسانی به من تجاوز خود از گناه من پس به تحقیق که غرق شده‌ام من در دریای ستم کردن بر نفس خود و غلبه کرده است مرا مظلّمه‌های بسیار برای آفریدگان تو بر من رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و خریداری کن مرا [ و پنهان کن مرا ] از ایشان و آزاد گردان مرا از آتش جهنم و بگردان مرا از آزاد کرده‌های خود و رها ساخته‌های خود از آتش در این محلّ که ایستاده‌ام من در آن به سبب بخشش تو ای منت‌گذارنده ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو عیسی پسر مریم علیه السلام در وقتی که قوی گردانیدی تو او را به روح پاک و

أَنْطَقْتَهُ فِي الْمَهْدِ فَأَخْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ أُبْرَأَ بِهِ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ وَ  
 خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِكَ - وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ  
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِمَا خُلِقْتُ لَهُ وَ لَا تُشْغَلَنِي  
 بِمَا قَدْ تَكَلَّفْتَهُ لِي وَ تَجْعَلَنِي مِنْ عِبَادِكَ وَ زُهَادِكَ فِي الدُّنْيَا وَ مِمَّنْ خَلَقْتَهُ  
 لِلْعَافِيَةِ وَ هَنَأْتَهُ بِهَا مَعَ كَرَامَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ  
 بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آصَفُ بْنُ بَرْخِيَا عَلَى عَرْشِ مَلِكَةِ سَبَا فَكَانَ أَقْلٌ  
 مِنْ لَحْظَةِ الطَّرْفِ حَتَّى كَانَ مُصَوَّرًا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ قِيلَ أَهْكَذَا عَرْشُكَ  
 قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ فَاسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
 مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُكْفِّرَ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَ تَقْبَلَ مِنِّي حَسَنَاتِي وَ تَقْبَلَ تَوْبَتِي  
 وَ تَتُوبَ عَلَيَّ وَ تُغْنِيَ فَقْرِي وَ تَجْبُرَ كَسْرِي وَ تُخَيِّي فُؤَادِي بِذِكْرِكَ وَ  
 تُخَيِّنِي فِي عَافِيَةٍ وَ تُمِيتَنِي فِي عَافِيَةٍ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ  
 بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ زَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ سَأَلَكَ دَاعِيًا لَكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ  
 رَاغِبًا لِفَضْلِكَ فَقَامَ فِي الْمِحْرَابِ يُنَادِي نِدَاءً خَفِيًّا فَقَالَ رَبُّ هَبْ لِي مِنْ  
 لَدُنْكَ وَلِيًّا. يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبُّ رَضِيًّا فَوَهَبْتَ لَهُ  
 يَحْيَى وَ اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ كُنْتَ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
 وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُبْقِيَ لِي أَوْلَادِي وَ أَنْ تُمَتِّعَنِي بِهِمْ وَ تَجْعَلَنِي وَ إِيَاهُمْ  
 مُؤْمِنِينَ لَكَ رَاغِبِينَ فِي ثَوَابِكَ خَائِفِينَ مِنْ عِقَابِكَ رَاغِبِينَ لِمَا عِنْدَكَ  
 آيِسِينَ مِمَّا عِنْدَ غَيْرِكَ حَتَّى تُحْيِيَنَا حَيَاةً طَيِّبَةً وَ تُمِيتَنَا مِيتَةً طَيِّبَةً إِنَّكَ فَعَّالٌ  
 لِمَا تُرِيدُ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمِ الَّذِي سَأَلْتِكَ بِهِ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبُّ  
 ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ  
 الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا وَ كُنْتَ مِنْهَا قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ



گویا ساختی او را در گهواره پس زنده گردانید به برکت آن نام مرده را و خلاص کرد به سبب آن اسم کور مادر زاد را و پیس را به اذن تو و ساخت از گل مانند صورت مرغ پس گردید مرغ زنده به اذن تو و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه چیز آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه فارغ سازی مرا برای آنچه آفریده شده‌ام من برای آن و مشغول مگردان مرا به تحصیل آنچه ضامن شدی تو آن را برای من و آنکه بگردانی مرا از عبادت‌کنندگان خود و از پارسایان خود در دنیا و از جمله کسانی که آفریده‌ای آنها را برای سلامتی و گوارا ساخته‌ای به آنها زندگانی دنیا را با وجود بخشش تو ای بخشنده ای بلند مرتبه ای بزرگ ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام آصف پسر برخیا بر تخت پادشاهزاده شهر سبا (مراد بلقیس است) پس بود کمتر از چشم بر همزدنی تا آنکه شد آن تخت حاضر در پیش روی او پس چون دید آن را بلقیس گفته شد به او که آیا چنین است تخت تو گفت بلقیس که گویا همان است آن پس اجابت کردی دعای او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه مردمان رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و پیوشان از من گناهان مرا و قبول کن از من نیکوئیهای مرا و قبول کن از من توبه مرا و مگیر گناهان مرا بر من و بی‌نیاز گردان درویشی مرا و درست کن شکستگی مرا و زنده گردان دل مرا به سبب یادآوری تو و زنده کن مرا در سلامتی از عذاب و بمیرانی مرا در سلامتی از عقوبت ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو زکریا علیه السلام در هنگامی که سؤال کرد ترا دعاکننده [ مر ترا ] امید دارنده مر زیادتی احسان ترا پس ایستاد در محراب و خواند ترا به ندای پنهان پس گفت ای پروردگار من ببخش به من از نزد خود فرزندی دوست که میراث برد از من و ارث برد از آل یعقوب و بگردان او را ای پروردگار من پسندیده که خشنود باشی از و پس بخشیدی تو به او یحیی را و اجابت کردی تو برای او دعای او را و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه کس آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه باقی و پاینده داری فرزندان مرا و آنکه بهره‌مند گردانی به سبب ایشان و بگردانی مرا و ایشان را ایمان آورندگان به تو خواهش داشتگان در ثواب تو ترسندگان از عذاب تو امید دارندگان به آنچه در نزد توست مأیوس و ناامیدشدگان از آنچه در نزد غیر توست تا آنکه زنده داری ما را زندگانی نیکو و بمیرانی ما را مردنی نیکو بدرستی که تو نیکوکننده‌ای هر آنچه را که خواهی ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا به آن نام که سؤال کرد ترا به آن نام زن فرعون وقتی که گفت ای پروردگار من پنا کن برای من در نزد خود خانه‌ای را در بهشت و خلاصی ده مرا از فرعون و کردار او و رهائی ده مرا از گروه ستمکاران پس اجابت کردی دعای او را [ برای او ] و بودی تو به او نزدیک ای نزدیک به همه مردمان آنکه رحمت فرستی بر





مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقَرَّ عَيْنِي بِالنَّظَرِ إِلَى جَنَّتِكَ وَ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ  
وَ أَوْلِيَاتِكَ وَ تُفَرِّجَنِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تُؤَنِّسَنِي بِهِ وَ بِ آلِهِ وَ بِمُصَاحِبَتِهِمْ وَ  
مُرَافَقَتِهِمْ وَ تُمَكِّنَ لِي فِيهَا وَ تُنَجِّنِي مِنَ النَّارِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا مِنَ السَّلَاسِلِ  
وَ الْأَغْلَالِ وَ الشَّدَائِدِ وَ الْأَنْكَالِ وَ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ بِعَفْوِكَ يَا كَرِيمُ إِلَهِي وَ  
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَوْتُكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ صِدِّيقُكَ مَرْيَمُ الْبَتُولُ وَ أُمُّ  
الْمَسِيحِ الرَّسُولِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ قُلْتُ وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ  
فَرْجَهَا فَتَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا- وَ صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَهُ وَ كَانَتْ مِنْ  
الْقَائِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا وَ كُنْتُ مِنْهَا قَرِيبًا يَا قَرِيبُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُحْصِنَنِي بِحِصْنِكَ الْحَصِينِ وَ تَحْجُبَنِي بِحِجَابِكَ  
الْمَنْعِيِّ وَ تُحْرِزَنِي بِحِرْزِكَ الْوَثِيقِ وَ تَكْفِينَنِي بِكَفَايَتِكَ الْكَافِيَةِ مِنْ شَرِّ كُلِّ  
طَاغٍ وَ ظَلَمٍ كُلِّ بَاغٍ وَ مَكْرٍ كُلِّ مَآكِرٍ وَ غَدْرٍ كُلِّ غَادِرٍ وَ سِحْرِ كُلِّ سَاحِرٍ وَ جَوْرِ  
كُلِّ سُلْطَانٍ جَائِرٍ بِمَنْعِكَ يَا مَنْعِيغُ إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ  
عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَمِينُكَ عَلَيَّ وَ خِيكَ وَ  
بِعَيْشِكَ إِلَى بَرِيَّتِكَ وَ رَسُولُكَ إِلَى خَلْقِكَ مُحَمَّدٌ خَاصَّتُكَ وَ خَالِصَّتُكَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَاسْتَجَبْتَ دُعَاءَهُ وَ أَيْدَتُهُ بِجُنُودٍ لَمْ يَرَوْهَا وَ  
جَعَلْتَ كَلِمَتَكَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كُنْتُ مِنْهُ قَرِيبًا يَا قَرِيبُ  
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةَ زَاكِيَّةٍ طَيِّبَةٍ نَامِيَّةٍ بَاقِيَةٍ مُبَارَكَةٍ كَمَا  
صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارَكْتَ عَلَيْهِمْ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيْهِمْ وَ  
سَلَّمْتَ عَلَيْهِمْ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَيْهِمْ وَ زِدَّهُمْ فَوْقَ ذَلِكَ كُلِّهِ زِيَادَةً مِنْ عِنْدِكَ وَ  
اخْلَطْنِي بِهِمْ وَ اجْعَلْنِي مِنْهُمْ وَ اخْشُرْنِي مَعَهُمْ وَ فِي زُمْرَتِهِمْ حَتَّى تَسْقِيَنِي  
مِنْ حَوْضِهِمْ وَ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَتِهِمْ وَ تَجْمَعَنِي وَ إِيَّاهُمْ وَ تُقَرَّ عَيْنِي بِهِمْ وَ



محمد و بر آل محمد و آنکه روشن سازی چشم مرا به نگاه کردن بسوی بهشت و بسوی  
دوستان تو و به ملاحظه کردن ذات تو که بخشنده است و خوشحال سازی مرا به دیدن  
محمد و آل او و همنشین گردانی مرا به آن حضرت و به آل او به مصحبت بودن ایشان و  
برفیق بودن با ایشان و جای دهی مرا در بهشت و رهائی دهی مرا از آتش و از آنچه مهیّا  
گشته است برای اهل آن از زنجیرها و غلها و سختیها و عیبهای رسوا و از اقسام عقوبتها به  
سبب درگذشتن تو از گناهان من ای بخشنده ای خدای من و سؤال می‌کنم تا بنام تو که  
خوانده است ترا به آن نام کنیز تو و راست گوی تو مریم بریده‌شده از شوهر و مادر عیسی  
پیغمبر که بر ایشان باد سلام در هنگامی که فرمودی تو که و بیان کردیم مثل مریم دختر  
عمران را که نگاه داشت عورت خود را پس دمیدیم در دهن او از روحی که آفریده بودیم به  
او، قبول نمود و اعتقاد کرد به سخنان پروردگار خود و به کتاب او و بود مریم از جمله  
فرمانبرداران و دعاکنندگان پس اجابت کردی دعای او را و بودی تو به او نزدیک ای  
نزدیک به مردمان آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه نگاه داری مرا به  
حصار و قلعه خود که محکم است و پنهان داری مرا به پرده خود که منع‌کننده است و  
محافظة کنی مرا به نگاهداشتی خود که معتمد است و کفایت کنی مرا به کارگذاری خود که  
سودمند است از شر هر سرکشی و ستم هر [ ستم‌کننده‌ای و دشمنی هر ] خروج‌کننده‌ای و  
حیله هر مکرکننده‌ای و فریب هر فریب‌دهنده‌ای و سحر هر سحرکننده‌ای و ظلم هر پادشاه  
ظالمی به سبب منع تو ای منع‌کننده ای خدای من و سؤال می‌کنم ترا بنام تو که خوانده است  
ترا به آن نام بنده تو و پیغمبر تو و برگزیده تو و انتخاب کرده‌شده تو از میان آفریدگان تو و  
امین تو بر وحی تو و فرستاده تو به سوی آفریدگان تو و برانگیخته تو به سوی مخلوقات تو  
که محمد است مخصوص است به تو و خالص است برای تو رحمت خدا باد بر او و بر آل او  
پس اجابت کردی تو دعای او را و قوی گردانیدی او را به سپاهی از فرشتگان که نمی‌دیدند  
آنها را و گردانیدی سخن خود را بلند و سخن آن جماعتی را که کافر شده بودند پست و  
بودی تو به آن حضرت نزدیک ای نزدیک آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد  
رحمتی پاکیزه پاک نموکننده که باقی و با برکت باشد همچنان که رحمت فرستاده‌ای بر پدر  
ایشان حضرت ابراهیم و بر آل ابراهیم و برکت نمای بر ایشان همچنان که برکت داده‌ای بر  
ابراهیم و درود فرست بر ایشان همچنان که درود فرستاده‌ای بر ابراهیم و زیاده بده به ایشان  
بالا تر از اینها همه زیادتی که باشد از نزد تو و داخل گردان مرا به ایشان و بگردان مرا از  
ایشان و زنده گردان مرا در حشر با ایشان و در سلک ایشان تا آنکه آب دهی مرا از حوض  
ایشان و داخل کنی مرا در جرگه ایشان و جمع کنی مرا و ایشان را با یک دیگر و روشن  
گردانی چشم مرا به سبب دیدن ایشان و





تُعْطِينِي سُؤْلِي وَ تُبَلِّغِينِي أَمْالِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي - وَ مَحْيَايَ  
وَ مَمَاتِي وَ تُبَلِّغُهُمْ سَلَامِي وَ تَرُدُّ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةً  
اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ إِلَهِي وَ أَنْتَ الَّذِي تُنَادِي فِي انْصَافٍ كُلِّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ  
فَأُعْطِيَهُ أَمْ هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبُهُ أَمْ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ أَمْ هَلْ مِنْ رَاجٍ  
فَأُبَلِّغَهُ رَجَاءَهُ أَمْ هَلْ مِنْ مُؤَمِّلٍ فَأُبَلِّغُهُ أَمَلَهُ هَا أَنَا سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ وَ مِسْكِينُكَ  
بِبَابِكَ وَ ضَعِيفُكَ بِبَابِكَ وَ فَقِيرُكَ بِبَابِكَ وَ مُؤَمِّلُكَ بِفَنَائِكَ أَسْأَلُكَ  
نَائِلُكَ وَ أَرْجُو رَحْمَتَكَ وَ أُوَمِّلُ عَفْوَكَ وَ أَلْتَمِسُ غُفْرَانَكَ فَصَلِّ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي وَ بَلِّغِينِي أَمْالِي وَ اجْبُرْ فَقْرِي وَ ارْحَمْ  
عِضْيَانِي وَ اعْفُ عَن ذُنُوبِي وَ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ الْمَظَالِمِ لِعِبَادِكَ رَكِبْتَنِي وَ قَوِّ  
ضَعْفِي وَ أَعِزِّ مَسْكِنَتِي وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي وَ اغْفِرْ جُرْمِي وَ أَنْعِمْ بِي إِلَهِي وَ أَكْثِرْ  
مِنَ الْحَلَالِ مَالِي وَ خِزْلِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي وَ أَفْعَالِي وَ رَضْنِي بِهَا وَ  
ارْحَمْنِي وَ وَالِدِي وَ مَا وَلَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ  
الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَوَاتِ وَ الْهَمْنِي مِنْ  
بِرِّهِمَا مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ ثَوَابَكَ وَ الْجَنَّةَ وَ تَقَبَّلْ حَسَنَاتِهِمَا وَ اغْفِرْ سَيِّئَاتِهِمَا وَ  
اجْزِهِمَا بِأَحْسَنِ مَا فَعَلَا بِي ثَوَابَكَ وَ الْجَنَّةَ - إِلَهِي وَ قَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا أَنَّكَ لَا  
تَأْمُرُ بِالظُّلْمِ وَ لَا تَرْضَاهُ وَ لَا تَمِيلُ إِلَيْهِ وَ لَا تَهْوَاهُ وَ لَا تُحِبُّهُ وَ لَا تَغْشَاهُ وَ تَعْلَمُ  
مَا فِيهِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ مِنْ ظُلْمِ عِبَادِكَ وَ بَغْيِهِمْ عَلَيْنَا وَ تَعَدِّيهِمْ بِنُحُوتِ حَقِّ وَ لَا  
مَعْرُوفٍ بَلْ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا وَ زُورًا وَ بُهْتَانًا فَإِنْ كُنْتَ جَعَلْتَ لَهُمْ مُدَّةً لَا بُدَّ مِنْ  
بُلُوغِهَا أَوْ كَتَبْتَ لَهُمْ آجَالًا يَنَالُونَهَا فَقَدْ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ وَ وَعْدُكَ  
الصِّدْقُ - يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ فَإِنَّا أَسْأَلُكَ بِكُلِّ  
مَا سَأَلَكَ بِهِ أَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ وَ رُسُلُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ



ببخشی به من به سبب برکت ایشان مطلب مرا و برسانی به من آرزوهای مرا در دین من و دنیای من و آخرت من و زندگانی و مردن من و آنکه برسانی به ایشان سلام مرا و ردگنی بر من از جانب ایشان سلام را و بر ایشان باد سلام و رحمت خدا و برکتهای خدا ای خدای من تویی آن کسی که ندا می‌کنی در نصف‌های هر شب آیا هست از سؤال‌کننده‌ای تا بخشایش نمایم او را آیا هست از دعاکننده‌ای تا اجابت کنم دعای او را آیا هست از طلب آمرزش‌کننده‌ای تا پیامرم او را آیا هست از امیدواری تا برسانم او را به امید او آیا هست از آرزوکننده‌ای پس برسانم او را به آرزوی خود اینک من سؤال‌کننده‌ام به در سرای تو و درویش طلب‌کننده‌ام به ساحت فضای تو و ناتوان ایستاده‌ام به در خانه تو و محتاج متوسلم به در سرای تو و امیدوارم از در رحمت تو سؤال می‌کنم از تو عطیه ترا و امید دارم رحمت ترا و تجاوز ترا از گناهان و التماس می‌کنم آمرزش ترا پس رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و ببخش به من سؤال مرا و برسان به من امید مرا و بدل کن به توانگری درویشی مرا و رحم کن گناه مرا و درگذر از گناهان من و رها کن گردن مرا از مظلمه‌های از برای بندگان تو به تحقیق که سوار شدند مرا و قوی گردان سستی مرا و به توانگری بدل کن [ و به عزت بدل کن ] درویشی مرا و ثابت گردان قدم مرا و پیامرز گناه مرا و نعمت ده دل مرا و زیاده گردان از حلال مال مرا و خوبی ده به من در همه کارهای من و کردارهای من و خشنود گردان مرا به آنها و رحم کن به من و بر پدر و مادر من و بر آنچه زائیده‌اند او را از مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان مسلمان و زنان مسلمة زندگان از ایشان و مردگان ایشان بدرستی که تو شنونده دعاهائی و بینداز به دل من از نیکوئی کردن با والدین آنچه را که سزاوار کردم به سبب آن ثواب ترا و بهشت ترا و قبول کن نیکوئی‌های ایشان را و پیامرز گناهان ایشان را و عوض ده به ایشان بهتر از آنچه کرده‌اند ایشان با من ثواب خود را و بهشت خود را ای خدای من و به تحقیق که می‌دانم من به یقین آنکه تو امر نمی‌کنی به ظلم و راضی نیستی تو به آن و میل نمی‌کنی بسوی آن و خواهش نداری آن را و دوست نمی‌داری آن را و نمی‌پوشی آن را و می‌دانی تو آنچه را که در آن هستند این گروه از ستم کردن با بندگان تو و ظلم نمودن ایشان بر ما و از حد بیرون رفتن ایشان به غیر حق و به غیر شرع و طریقه بلکه از روی ظلم و دشمنی و دروغ و تهمت پس اگر باشی تو که گردانیده‌ای از برای ایشان مدتی را که ناچار است از رسیدن آن مدت یا آنکه مقرر کرده‌ای برای ایشان موعدی را که برسند ایشان به آن موعد پس به تحقیق که گفته‌ای تو و گفتار تو درست است و وعده تو راست است آنکه محو می‌کند خدا آنچه را که می‌خواهد و ثابت می‌گرداند آنچه را که می‌خواهد و در نزد اوست اصل کتاب پس من می‌طلبم از تو به حق هر آنچه طلب نموده‌اند ترا به آن پیغمبران تو و رسولان تو که فرستاده‌شدگانند و سؤال می‌کنم ترا به آنچه سؤال کرده‌اند ترا به آن بندگان تو که

الصَّالِحُونَ وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ أَنْ تَمْحُو مِنْ أُمَّ الْكِتَابِ ذَلِكَ وَ  
تَكْتُبَ لَهُمُ الْإِضْمِحْلَالَ وَالْمَحَقَّ - حَتَّى تُقَرَّبَ آجَالَهُمْ وَ تَقْضِيَ مَدَّتَهُمْ - وَ  
تُذِيبَ أَيَّامَهُمْ وَ تَبْتُرَ أَعْمَارَهُمْ وَ تُهْلِكَ فُجَّارَهُمْ وَ تُسَلِّطَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ  
حَتَّى لَا تُبْقِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا وَ لَا تُنَجِّي مِنْهُمْ أَحَدًا وَ تُفَرِّقَ جُمُوعَهُمْ وَ تَكِلَ  
سِلَاحَهُمْ وَ تُبَدِّدَ شَمْلَهُمْ وَ تُقَطِّعَ آجَالَهُمْ وَ تُقَصِّرَ أَعْمَارَهُمْ وَ تُزَلِّزَ أَقْدَامَهُمْ وَ  
تُظَهِّرَ بِلَادَكَ مِنْهُمْ وَ تُظَهِّرَ عِبَادَكَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ غَيَّرُوا سُنتَكَ وَ نَقَضُوا  
عَهْدَكَ وَ هَتَكُوا حَرِيمَكَ وَ اتَّوَا عَلَى مَا نَهَيْتَهُمْ عَنْهُ وَ عَتَوْا عُنُوتًا كَبِيرًا كَبِيرًا  
وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ - وَ أُذِّنْ لِجَمْعِهِمْ  
بِالشَّتَاتِ وَ لِحَيِّهِمْ بِالْمَمَاتِ وَ لِأَزْوَاجِهِمْ بِالنَّهْبَاتِ وَ خَلِّصْ عِبَادَكَ مِنْ  
ظُلْمِهِمْ وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنْ هَضْمِهِمْ وَ طَهِّرْ أَرْضَكَ مِنْهُمْ وَ أُذِّنْ بِحَصْدِ  
نَبَاتِهِمْ وَ اسْتِيصَالِ شَافِيَتِهِمْ وَ شَتَاتِ شَمْلِهِمْ وَ هَدْمِ بُنْيَانِهِمْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ  
الْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي وَ إِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ وَ رَبِّي وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَ أَدْعُوكَ  
بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدَاكَ وَ رَسُولَاكَ وَ نَبِيَّاكَ وَ صَفِيَّاكَ مُوسَى وَ هَارُونَ  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حِينَ قَالَا دَاعِيَيْنِ لَكَ رَاجِيَيْنِ لِفَضْلِكَ - رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ  
فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا  
اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ  
الْأَلِيمَ فَمَنْنْتَ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمَا بِالْإِجَابَةِ لَهُمَا إِلَى أَنْ قَرَعْتَ سَمْعَهُمَا بِأَمْرِكَ  
فَقُلْتَ اللَّهُمَّ رَبِّ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا  
يَعْلَمُونَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَطْمِسَ عَلَى أَمْوَالِ هَؤُلَاءِ  
الظَّلْمَةِ وَ أَنْ تُشَدِّدَ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ أَنْ تَخْسِفَ بِهِمْ بَرِّكَ وَ أَنْ تُعْرِقَهُمْ فِي  
بَحْرِكَ فَإِنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا فِيهِمَا لَكَ وَ أَرِ الْخَلْقَ قُدْرَتَكَ فِيهِمْ وَ

نیکوکارانند و فرشتگان تو که نزدیکانند آنکه محو کنی از لوح محفوظ آن را و ثابت گردانی برای ایشان نابود شدن را و برطرف شدن را تا آنکه نزدیک سازی اجلهای ایشان را و بسر آوری مدت ایشان را و برطرف کنی روزهای ایشان را و قطع کنی عمرهای ایشان را و هلاک گردانی فاسقان ایشان را و غالب گردانی بعضی ایشان را بر بعضی تا آنکه باقی نگذاری تو از ایشان احدی را و خلاصی ندهی تو از ایشان کسی را و رها نکنی از ایشان یکی را هرگز و پراکنده سازی جمعیت ایشان را و کند کنی یراق جنگ ایشان را و متفرق سازی قوم ایشان را و آنکه ببری مدتهای عمر ایشان را و کوتاه گردانی مدتهای عمرهای ایشان را و بلرزانی قدمهای ایشان را و پاک سازی شهرهای خود را از ایشان و آنکه غالب گردانی بندگان خود را بر ایشان پس به تحقیق که تغییر دادند رویه و طریقه ترا و شکستند پیمان ترا و دریدند پرده حرمت ترا و بجا آوردند آنچه را که منع کردی تو ایشان را از آن و سرپیچی کردند بزرگ و گمراه شدند گمراه شدن دور پس رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و مقرر فرمای مر جمعیت ایشان را به پراکندگی و مر زندگانی ایشان را به مردن و مر زنان ایشان را به غارت و اسیری و نجات ده بندگان خود را از ستم ایشان و بگیر و کوتاه کن دست ایشان را از شکستن بندگان و پاک کن زمین خود را از کثافت ایشان و امر کن به درویدن درخت عمر ایشان و از بیخ برکندن اصل زندگانی ایشان و پراکندگی جمعیت ایشان و خراب کردن بناهای زندگانی ایشان ای صاحب بزرگی و بخشش و سؤال می کنم ترا ای خداوند من و خدای هر چیز و پروردگار من و پروردگار هر چیز و می خوانم ترا به آنچه خوانده اند ترا به آن دو بنده تو و دو رسول تو و دو پیغمبر تو و دو برگزیده تو موسی و هارون که بر ایشان باد سلام در وقتی که گفتند در حالی که خواننده بودند ترا و امید داشتند مر احسان ترا [ و خوشنود بودند به حکم تو ] ای پروردگار ما بدرستی که تو داده ای به فرعون و گروه او زینت و مال بسیار را در زندگانی دنیا ای پروردگار ما پس گمراه نمودند مردمان را از راه تو ای پروردگار ما برطرف کن مالهای ایشان را و بند گذار بر دلهای ایشان پس ایمان نیاوردند تا آنکه دیدند عقوبت دردناک ترا پس منت گذاردی و انعام کردی بر موسی و هارون به اجابت کردن دعای ایشان را تا آنکه کوفتی تو گوش ایشان را به امر فرمان خود خداوندا پس گفתי تو ای پروردگار من به تحقیق که برآورده شد حاجت شما پس راستی گیرید و پیروی مکنید راه آن جماعتی را که نمی دانند حق آنکه رحمت فرمائی بر محمد و بر آل محمد و آنکه ناچیز گردانی مالهای این جماعت ستمکاران را و آنکه بند محکم نهی بر دلهای ایشان و آنکه فروبری ایشان را در بیابان خود و آنکه غرق کنی ایشان را در دریای خود پس بدرستی که آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از برای توست و بنما به خلائق قدرت و توانائی خود را در باره ایشان و شدت قهر





بَطَشْتِكَ عَلَيْهِمْ فَاَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِمْ وَ عَجِّلْ لَهُمْ ذَلِكَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ  
خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَ خَيْرَ مَنْ تَدَلَّلَتْ لَهُ الْوُجُوهُ وَ رُفِعَتْ إِلَيْهِ الْأَيْدِي وَ دُعِيَ  
بِالْأَسْنِ وَ شَخَصَتْ إِلَيْهِ الْأَبْصَارُ وَ أَمَّتْ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ وَ نُقِلَتْ إِلَيْهِ الْأَقْدَامُ وَ  
تُحَوِّكِمَ إِلَيْهِ فِي الْأَعْمَالِ إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَبْهَائِهَا وَ  
كُلِّ أَسْمَائِكَ بِهِيِّ بَلْ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُرَكِّسَهُمْ عَلَيَّ أُمَّ رُءُوسِهِمْ فِي زُبَيْتِهِمْ وَ تُزِدِّيهِمْ فِي مَهْوَى  
حُفْرَتِهِمْ وَ أَرْمِهِمْ بِحَجَرِهِمْ وَ ذَكِّهِمْ بِمَشَاقِصِهِمْ وَ اكْبُبُهُمْ عَلَيَّ مَنَاجِرِهِمْ وَ  
اخْتَفُهُمْ بِوَتَرِهِمْ وَ ازْدُدْ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ وَ أَوْسِقُهُمْ بِسَدَامَتِهِمْ حَتَّى  
يَسْتَخْدِلُوا وَ يَنْضَاءُوا بَعْدَ نِخْوَتِهِمْ وَ يَنْقَمِعُوا بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِمْ أَذْلَاءَ  
مَأْسُورِينَ فِي رِبْقِ حَبَائِلِهِمُ الَّتِي كَانُوا يُؤَمِّلُونَ أَنْ يَرَوْنَا فِيهَا وَ تُرِينَا قُدْرَتَكَ  
فِيهِمْ وَ سُلْطَانَكَ عَلَيْهِمْ - وَ تَأْخُذْهُمْ أَخْذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنْ أَخْذَكَ  
الْأَلِيمُ الشَّدِيدُ وَ تَأْخُذْهُمْ يَا رَبِّ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ فَإِنَّكَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ شَدِيدُ  
الْعِقَابِ شَدِيدُ الْمِحَالِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ إِيْرَادَهُمْ  
عَذَابَكَ الَّذِي أَعَدَدْتَهُ لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَمْثَالِهِمْ وَ الطَّاغِينَ مِنْ نُظْرَائِهِمْ وَ اَرْفَعْ  
حِلْمَكَ عَنْهُمْ وَ اِخْلُ عَلَيْهِمْ غَضَبَكَ الَّذِي لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَ أَمْرٌ فِي  
تَعْجِيلِ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ بِأَمْرِكَ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَ لَا يُؤَخَّرُ فَإِنَّكَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوَى وَ  
عَالِمُ كُلِّ فَخْوَى وَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ خَافِيَةٌ وَ لَا تَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ  
أَعْمَالِهِمْ خَائِنَةٌ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ عَالِمٌ بِمَا فِي الضَّمَائِرِ وَ الْقُلُوبِ وَ  
أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَ أَنَادِيكَ بِمَا نَادَاكَ بِهِ سَيِّدِي وَ سَأَلُكَ بِهِ نُوحٌ إِذْ قُلْتَ  
تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ - وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ أَجَلِ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ أَنْتَ  
نِعْمَ الْمُجِيبُ وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَ نِعْمَ الْمَسْئُولُ وَ نِعْمَ الْمُعْطِي أَنْتَ الَّذِي لَا



خود را بر ایشان پس بکن این را به ایشان و شتاب نمای این را برای ایشان ای بهترین کسی که سؤال کرده شده از اوست و ای بهترین کسی که خوانده شده است او و ای بهترین کسی که خواری و پستی نموده اند برای او رویها و برداشته شده است بسوی او دستها و خوانده شده است به زبانها و حیران مانده اند بسوی او چشمها و قصد کرده اند بسوی او دلها و حرکت داده شده اند بسوی او قدمها و محاکمه و حساب کرده می شود بسوی او در کردارها ای خدای من پس من بنده توام و سؤال می کنم ترا از نامهای تو به نیکوترین آنها و همه نامهای تو نیکوست بلکه سؤال می کنم ترا بنامهای تو همه آنها آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه سرنگون سازی دشمنان را بر مغز سر ایشان در گودالهای خودشان و آنکه بیندازی ایشان را در ته گودی که کنده اند آن را ایشان و بزن ایشان را به سنگ خودشان و ذبح کن و بکش ایشان را به پیکانهای تیر خودشان و بر وی انداز ایشان را بر بینی های ایشان و خفه کن ایشان را به زه کمان خودشان و برگردان دشمنی ایشان را در گودیهای گودی های سینه ایشان و هلاک گردان ایشان را به پشیمانی ایشان تا آنکه بی یار و مددکار باقی مانند و حقیر گردند بعد از تکبر ایشان و پست گردند بعد از گردنکشی ایشان در حالی که باشند خوار و ذلیل و اسیرشدگان در ریسمان و حلقه دامهای خودشان که بودند آنکه امید دارند که ببینند ما را در آن دامها و سؤال می کنم ترا که بنمائی به ما توانائی خود را در باره ایشان و شدت قهر خود را بر ایشان و فراگیری تو ایشان را مثل گرفتن تو اهل شهرها را و حال آنکه بودند آنها ستم کننده بدرستی که گرفتن تو به درد آورنده و سخت است آنکه بگیری ایشان را ای پروردگار من گرفتن شخص غلبه کننده بسیار توانا پس بدرستی که تو غلبه کننده ای بسیار قادری که سخت است عقوبت تو و سخت است حيله تو (یعنی عقوبت تو) خداوندا و رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و تعجیل کن وارد ساختن دشمنان را بعقوبت خود که مهتا کرده ای تو آن را برای ستم کنندگان از مانده های ایشان و برای یاغیان از شبیه های ایشان و بردار حلم خود را از ایشان و فرود آور بر ایشان خشم خود را که مقاومت نمی کند با آن چیزی و فرمان ده در شتاب کردن این عقوبت به فرمان خود که بر نمی گردد و پس افکنده نمی شود پس بدرستی که تو حاضر هر راز پنهانی و دانای هر سزی و پنهان نیست بر تو از کردارهای ایشان هیچ پنهانی و غایب نمی شود از تو از کارهای ایشان هیچ مستور و پوشیده ای و توئی دانای امور پنهان و دانائی به آنچه در خاطرها و دلهاست خداوندا و سؤال می کنم ترا بار خدایا و می خوانم ترا به آنچه خوانده است ترا به آن مولای من و [سؤال کرد ترا] نوح همچنان که فرموده ای تو که بزرگی تو و بلندی تو و بتحقیق که خوانده است ما را نوح پس هر آینه نیکویند جواب دهندگان بلی خداوندا توئی نیکو جواب دهنده و نیکو خوانده شده و نیکو سؤال کرده شده و نیکو بخشنده توئی آنکه ناامید نمی سازی

تُخَيِّبُ سَائِلَكَ وَ لَا تَرُدُّ رَاجِيَكَ وَ لَا تَطْرُدُ الْمُلِحَّ عَنِّ بَابِكَ وَ لَا تَرُدُّ  
 دُعَاءَ سَائِلِكَ وَ لَا تَمَلُّ دُعَاءَ مَنْ أَمَلَكَ وَ لَا تَتَبَرَّمُ بِكَثْرَةِ حَوَائِجِهِمْ إِلَيْكَ وَ  
 لَا بِقَضَائِهَا لَهُمْ فَإِنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِ جَمِيعِ خَلْقِكَ إِلَيْكَ فِي أَسْرَعِ لَحْظٍ مِنْ  
 لَمَحِ الطَّرْفِ وَ أَخْفُ عَلَيْكَ وَ أَهْوَنُ عِنْدَكَ مِنْ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ وَ حَاجَتِي يَا  
 سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ  
 تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي فَقَدْ جِئْتُكَ ثَقِيلَ الظَّهْرِ بِعَظِيمِ مَا بَارَزْتُكَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي - وَ  
 رَكِبْتِي مِنْ مَظَالِمِ عِبَادِكَ مَا لَا يَكْفِينِي وَ لَا يُخَلِّصُنِي مِنْهَا غَيْرُكَ وَ لَا يَقْدِرُ  
 عَلَيْهِ وَ لَا يَمْلِكُهُ سِوَاكَ فَاغْ يَا سَيِّدِي كَثْرَةَ سَيِّئَاتِي بِسِيرِ عِبْرَاتِي بَلْ  
 بِقِسَاوَةِ قَلْبِي وَ جُمُودِ عَيْنِي لَا بَلْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَنَا  
 شَيْءٌ فَلْتَسْعِنِي رَحْمَتُكَ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ لَا تَمْتَحِنِي فِي  
 هَذِهِ الدُّنْيَا بِشَيْءٍ مِنَ الْمِحْنِ وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي وَ لَا تُهْلِكُنِي  
 بِذُنُوبِي وَ عَجَلْ خَلَّاصِي مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ اذْفَعْ عَنِّي كُلَّ ظُلْمٍ وَ لَا تَهْتِكْ  
 سِرِّي وَ لَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ جَمْعِكَ الْخَلَائِقَ لِلْحِسَابِ يَا جَزِيلَ الْعَطَاءِ وَ  
 الثَّوَابِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُحْيِيَنِي حَيَاةَ  
 السُّعْدَاءِ وَ تُمِيتَنِي مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ تُقْبَلَنِي قَبُولَ الْأَوْدَاءِ وَ تَحْفَظَنِي فِي هَذِهِ  
 الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ مِنْ شَرِّ سَلَاطِينِهَا وَ فُجَّارِهَا وَ شِرَارِهَا وَ مُحِبِّيَّهَا وَ الْعَامِلِينَ لَهَا  
 وَ مَا فِيهَا وَ قِنِي شَرَّ طُغَاتِهَا وَ حُسَادِهَا وَ بَاغِي الشُّرُكِ فِيهَا حَتَّى تَكْفِينِي  
 مَكْرَ الْمَكْرَةِ وَ تَفْقَأَ عَنِّي أَعْيُنَ الْكُفْرَةِ وَ تُفْجِمَ عَنِّي أَلْسُنَ الْفَجْرَةِ وَ تَقْبِضَ لِي  
 عَلَى أَيْدِي الظُّلْمَةِ وَ تُوهِنَ عَنِّي كَيْدَهُمْ وَ تُمِيتَهُمْ بِغَيْظِهِمْ وَ تَشْفَلَهُمْ  
 بِأَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أَفِيدَتِهِمْ وَ تَجْعَلَنِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ فِي أَمْنِكَ وَ  
 أَمَانِكَ وَ حِرْزِكَ وَ سُلْطَانِكَ وَ حِجَابِكَ وَ كَنَفِكَ وَ عِيَاذِكَ وَ جَارِكَ وَ مِنْ



تو سؤال کننده خود را و بر نمی گردانی تو امیدوار خود را و منع نمی کنی تو سائل را از درگاه خود و بر نمی گردانی تو دعای طلب نماینده از ترا و غمگین نمی شوی از دعای کسی که امید داشته باشد از تو و دلگیر نمی گردی به سبب زیادتی حاجتهای ایشان بسوی تو و نه به سبب برآوردن حاجتها برای ایشان پس بدرستی که برآوردن حاجتهای همه آفریدگان تو در نزد تو زودتر است از نگاه به گوشه چشم و سبک تر است بر تو و آسان تر است نزد تو از پر پشه‌ای و حاجت من بسوی تو ای آقای من و مولای من و محلّ اعتماد من و امید من آن است که رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه پیامرزی برای من گناه مرا پس به تحقیق که من آمدم ترا در حالی که سنگین است پشت من به بزرگی آنچه ظاهر ساختم به تو آن را از گناهان خودم و آنچه سوار شده است مرا از مظلومه‌های بندگان تو آن قدر که نگاه می دارد مرا و رها نمی کند مرا از او غیر تو و قدرت ندارد بر او و مالک نیست آن را سوای تو پس زایل کن ای مولای من بسیاری گناهان مرا به کمی اشک چشم من بلکه به سختی دل من و خشکی چشم من نه به سبب آنکه گفتم بلکه به سبب رحمت تو که فرا گرفته است هر چیزی را و حال آنکه من چیزم پس باید که فراگیرد مرا رحمت تو ای بخشنده ای مهربان ای رحم کننده ترین رحم کنندهگان و آزمایش مکن مرا به چیزی از بلاها در این دنیا و مستولی مگردان بر من کسی را که رحم نکند بر من و هلاک مکن مرا به سبب گناهان من و شتاب نمای در نجات من از هر ناخوشی و دور کن از من هر ستمی را و پاره مکن پرده مرا و رسوا مکن مرا در روز جمع کردن تو مخلوقات را برای حساب ای کسی که بزرگ است بخشش و ثواب تو سؤال می کنم ترا آنکه رحمت فرستی بر محمد و بر آل محمد و آنکه زنده داری مرا زندگی نیکبختان و بمیرانی مرا مردن شهیدان و قبول کنی مرا قبول کردن دوستان و آنکه نگاهداری مرا در این دنیای پست از شرّ پادشاهان ظالم و از فاسقان آن و از بدان آن و از دوستداران دنیا و از کارکنندگان از برای دنیا و در دنیا و نگاه دار مرا از بدی یاغیان در دنیا و شک برندگان در آن و اختیارکنندگان شرک در دنیا تا آنکه نگاهداری مرا از حيله مکاران و آنکه کور کنی از دیدن من چشمهای کافران را و ساکت و گنگ گردانی از من زیانهای فاسقان را و ببندی برای من بر دستهای ستمکاران و خوار کنی از من دشمنی ایشان را و آنکه بمیرانی ایشان را به خشم خودشان و مشغول گردانی ایشان را به گوشه‌های ایشان و به چشمهای ایشان و به دل‌های ایشان و آنکه بگردانی تو مرا از اینها همه در سلامتی از جانب خود و امان خود و در دلیل خود و در پادشاهی خود و در نگاهداشتی خود و در پرده خود و در پناه خود و در





جَارِ السَّوْءِ وَ جَلِيسِ السَّوْءِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - إِنَّ وَلِيَّيَ اللّٰهُ  
الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ - اللّٰهُمَّ بِكَ أَعُوذُ وَ بِكَ الْوَدُ وَ  
لَكَ أَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ أَرْجُو وَ بِكَ أَسْتَعِينُ وَ بِكَ أَسْتَكْفِي وَ بِكَ أَسْتَعِيثُ وَ  
بِكَ أَسْتَتِقِدُ وَ مِنْكَ أَسْأَلُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُرَدَّنِي إِلَّا  
بِذَنْبٍ مَّغْفُورٍ وَ سَعْيٍ مَّشْكُورٍ وَ تِجَارَةٍ لَنْ تَبُورَ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ  
لَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَ أَهْلُ الْفَضْلِ وَ  
الرَّحْمَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَ قَدْ أَطَلْتُ دُعَائِي وَ أَكْثَرْتُ خِطَابِي وَ ضِيقُ صَدْرِي . حَدَانِي  
عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ حَمَلَنِي عَلَيْهِ عَلِمًا مِنِّي بِأَنَّهُ يُجْزِيكَ مِنْهُ قَدْرَ الْمِلْحِ فِي  
الْعَجِينِ بَلْ يَكْفِيكَ عَزْمُ إِرَادَةٍ وَ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ لِسَانٍ صَادِقٍ  
يَا رَبِّ فَتَكُونَ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِكَ بِكَ وَ قَدْ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي فَأَسْأَلُكَ  
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقِرَّنَ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ مِنْكَ وَ تُبَلِّغَنِي  
مَا أَمَلْتُهُ فِيكَ مِنْهُ مِنْكَ وَ طَوْلًا وَ قُوَّةً وَ حَوْلًا لَا تُقِيمُنِي مِنْ مَقَامِي هَذَا إِلَّا  
بِقَضَاءِ جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ فَإِنَّهُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ خَطَرُهُ عِنْدِي جَلِيلٌ كَثِيرٌ وَ أَنْتَ  
عَلَيْهِ قَدِيرٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ إِلَهِي وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ وَ الْهَارِبِ  
مِنْكَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبٍ تَهْجَمْتُهُ وَ عُيُوبٍ فَضَحْتُهُ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَ انْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ أَفُوزُ بِهَا إِلَى جَنَّتِكَ وَ اعْطِفْ عَلَيَّ عَطْفَةً  
أَنْجُو بِهَا مِنْ عِقَابِكَ فَإِنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ لَكَ وَ بِيَدِكَ وَ مَفَاتِيحُهُمَا وَ  
مَغَالِيقُهُمَا إِلَيْكَ وَ أَنْتَ عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ وَ هُوَ عَلَيْكَ هَيِّنٌ يَسِيرٌ فَافْعَلْ بِي مَا  
سَأَلْتُكَ يَا قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ  
الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ - وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللّٰهُ  
عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ



همسایگی خود و از شر همسایه بد و از همنشین بد بدرستی که تو بر هر چیز توانائی بدرستی که دوست من خدائی است که فرو فرستاده است قرآن را و او دوست می‌دارد صالحان را خداوندا به تو پناه می‌برم و به تو التجا می‌برم و از برای تو عبادت و بندگی می‌کنم و از تو امیدوارم و از تو طلب یاری می‌نمایم و به تو طلب کارگذاری می‌کنم و از تو طلب فریادرسی می‌نمایم و از تو سؤال می‌کنم پس رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و بر مگردان مرا بسوی آخرت مگر به گناه آمرزیده و سعی در عمل مقبول و سوداگری که زیان نکند و آنکه بجا آوری با من آنچه که تو سزاواری آنی و نکنی به من آنچه را که من لایق به آنم پس بدرستی که تو سزاواری به آنکه پرهیزکاری نمایند برای تو مردمان و سزاواری به آمرزش و سزاواری به احسان و بخشش ای خدای من و به تحقیق که دراز کرده‌ام من دعای خود را و بسیار کرده‌ام مناجات و کلام خود را و تنگی سینه من خوانده است مرا بر این درازی و بازداشته است مرا بر آن از جهت دانستن من به آنکه کافی است ترا از دعا به قدر نمک در خمیر بلکه کافی است ترا قصد اراده و اینکه بگوید بنده به نیت درست و زیانی راست که ای پروردگار من پس هستی تو حاضر و دانا نزد گمان بنده خود به تو و به تحقیق که راز گفته است ترا به قصد اراده خود دل من پس سؤال می‌کنم ترا آنکه رحمت فرستی تو بر محمد و بر آل محمد و آنکه متصل سازی حاجت مرا به برآوردن از جانب تو و برسانی به من آنچه را که امید دارم آن را در نزد تو از روی منت از جانب تو و احسان و توانائی و قدرت تو و آنکه برنخیزانی مرا از مقام من این مقام مگر به برآوردن همه آنچه سؤال نموده‌ام ترا پس بدرستی که این بر تو آسان است و شان آن نزد من بسیار و بزرگ است و تو بر آن توانائی ای شنوا ای بینا ای خدای من و این مقام من محل ایستادن پناه برنده به توست از آتش و گریزنده از توست [ و توبه‌کننده ] بسوی تو از گناهای است به تحقیق که هجوم آورده شدند او را و از عیبهای است که رسوا کرده او را پس رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و نگاه کن بسوی من نگاهی از روی مهربانی که برسم من به سبب آن بسوی بهشت تو و مهربانی کن بر من مهربانی را که خلاص شوم به سبب آن از عقوبت تو پس بدرستی که بهشت و دوزخ برای توست و به دست قدرت توست و کلیدهای آنها و قفلهای آنها بسوی توست و تو بر این توانائی و آن بر تو سهل و آسان است پس بکن به من آنچه را که سؤال کردم از تو ای توانا و نیست حرکتی و نه توانائی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ و کافی است ما را خدا و نیکو و کیلی است [ و بهترین آقا و بهترین یآوری و ستایش از آن پروردگار جهانیان است ] و رحمت فرستد خدا [ بر مهتر ما ] بر محمد و بر آل او که پاکانند.



قال علي بن حماد أخذت هذا الدعاء من أبي الحسن علي العلوي العريضي و اشترط علي أن لا أبدله لمخالف و لا أعطيه إلا لمن أعلم مذهبه و أنه من أولياء آل محمد عليه السلام و كان عندي أدعوه به و إخواني ثم قدم علي إلى البصرة بعض قضاة الأهواز و كان مخالفا و له علي أيا و كنت أحتاج إليه في بلده و أنزل عليه فقبض عليه السلطان فصادره و أخذ خطه بعشرين ألف درهم فرقت له و رحمته و دفعت إليه هذا الدعاء فدعا به فما استتم أسبوعا حتى أطلقه السلطان ابتداء و لم يلزمه شيئا مما أخذ خطة و رده إلى بلده مكرما و شيعته إلى الأبله و عدت إلى البصرة فلما كان بعد أيام طلبت الدعاء فلم أجده و فتشت كتبي كلها فلم أر له أثرا فطلبت من أبي المختار الحسيني و كانت عنده نسخة بها فلم يجده في كتبه فلم نزل نطلبه في كتبنا فلا يجده عشرين سنة فعلمت أن ذلك عقوبة من الله عز و جل لما بذلته لمخالف فلما كان بعد العشرين سنة وجدناه في كتبنا و قد فتشناها مرارا لا تحصى ف آليت على نفسي ألا أعطيه إلا لمن أثق بدينه - ممن يعتقد ولاية آل الرسول عليه السلام بعد أن أخذ عليه العهد ألا يبذله إلا لمن يستحقه و بالله نستعين و عليه نتوكل (۱)

ابن طاوس گوید که علی بن حماد گفت که من این دعا را از ابی الحسن علی علوی عریضی فرا گرفتم و او بر من شرط نمود آنکه این دعا را به شخص سنی ندهم و آن را عطا نکنم مگر به کسی که مذهب او را بدانم و او را بشناسم که از دوستان اهل بیت علیهم السلام است و در نزد من جماعتی از برادران مؤمن بودند که به ایشان دعا را می دادم تا آنکه بر من در بصره بعضی از قاضیهای شهر اهواز وارد شد



که سنی بود و حق نعمت بسیار بر من داشت و مرا احتیاج به آن بود و هرگاه من به شهر آن شخص وارد می شدم در خانه او فرود می آمدم. پس او را پادشاه گرفت و او را حبس نمود و از او سند مبلغ بیست هزار درهم گرفت و مرا بر او رحم آمد و جهت خلاصی او این دعا را به او دادم. پس هنوز یک هفته تمام نشده بود که او را پادشاه رها نمود بدون واسطه‌ای و از وجه سند چیزی از او نگرفته. سند او را به او باز داد و او را در نهایت اعزاز و احترام به شهر خودش روانه نمود و من او را تا به شهر ابله مشایعت نمودم و از آن جا به شهر بصره معاودت نمودم و بعد از چند روز هر چند این دعا را طلب نمودم پس آن را نیافتم پس در میان کتابهای خود تفتیش بسیار کردم، اثری از این دعا پیدا نشد. پس آن را از ابوالمختار حسینی طلبیدم که از روی نسخه او این دعا را نوشته بودم. پس او نیز هر چند سعی نمود آن نسخه را در میان کتاب خود نیافت و تا بیست سال هر چند طلب نمودم این دعا را نیافتم. پس دانستم که این عقوبتی است از جانب خدا از جهت آنکه من این دعا را به آن شخص قاضی سنی دادم و بعد از بیست سال آن را در میان کتابهای خود یافتم با وجود آنکه مکرر تفتیش آن کرده، آن را نیافته بودم. پس قسم خوردم و با خود شرط نمودم آنکه دیگر این دعا را ندهم، مگر به کسی که به دین او از جماعت شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام اعتماد داشته باشم، بعد از آنکه آن نیز عهد نماید که این دعا را ندهد مگر به کسی که مستحق این باشد از مؤمنان و به خدای تعالی استعانت می جویم و بر او اعتماد می نمایم. <sup>(۱)</sup>

## از جمله دعا‌های حضرت بقیه الله ارواحنا فداه برای

### رهایی از شداید



..... دعا کلید مشکلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ أَسْأَلُكَ مَدَدًا رُوحَانِيًّا تُقَوِّي بِهِ قُوَى الْكُلِّيَّةِ وَالْجُزْئِيَّةِ حَتَّى أَقْهَرَ  
عِبَادِي نَفْسِي كُلَّ نَفْسٍ قَاهِرَةٍ فَتَنْقِضَ لِي إِشَارَةَ رِقَائِقِهَا انْقِبَاضًا تَسْقُطُ بِهِ  
قُورَاهَا حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْكُونِ ذُرُوعٌ إِلَّا وَنَارُ قَهْرِي قَدْ أَحْرَقَتْ ظُهُورَهُ يَا  
شَدِيدُ يَا شَدِيدُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا قَهَّارُ أَسْأَلُكَ بِمَا أَوْدَعْتَهُ عِزْرَائِيلَ مِنْ  
أَسْمَائِكَ الْقَهْرِيَّةِ فَانْفَعَلْتَ لَهُ النَّفُوسَ بِالْقَهْرِ أَنْ تُودِعَنِي هَذَا السَّرِّ فِي هَذِهِ  
السَّاعَةِ حَتَّى أَلِيَّنَ بِهِ كُلَّ صَعْبٍ وَأُذِلَّ بِهِ كُلَّ مَنِيْعٍ بِقُوَّتِكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ  
الْمَتِينِ



۱۹۶

ترجمه: خداوند! از پیشگاه با عظمت تو مسئلت می‌نمایم که مرا  
به وسیله نیروهای روحانی آنچنان یاری و مدد فرمایی که تمام  
نیروهای کلی و جزئی من تقویت شوند، به صورتی که بر همه  
موجودات عالم وجود، استیلا یابم و آتش قهر و قدرت من پشت آنها  
را در هم شکند. ای از همه قویتر و ای صاحب قدرتهای کوبنده و ای  
قهار! از درگاہت تقاضا می‌کنم که همان نیرویی که به جانب  
عزرائیل علیه السلام عنایت فرمودی و در سایه آن تمام بندگان مقهور و  
مغلوب او شده‌اند از همان سر، هم اکنون و در این ساعت به من  
مرحمت فرمایی تا تمام سختی‌ها بر من آسان گردد و همه گردن‌کشان  
خوار و ذلیل شوند، ای آن که صاحب قدرتهای استواری! <sup>(۱)</sup>

۱ - تحفة امام المهدي عليه السلام ص ۳۰۲ به نقل از صحيفة المهدي عليه السلام

## تسبیح حضرت قائم علیه السلام از روز هیجدهم تا آخر ماه

سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ أَرْضَى نَفْسَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ  
كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ. (۱)

خداوند را به عدد تمام مخلوقاتش تسبیح می‌کنم و پاکیزه می‌دانم  
او را در حدی که رضای ذات اقدس وی در آن است. خدای را به  
تعداد و شماره کلماتش تسبیح می‌کنم و همچنین ستایش می‌کنم،  
ذات مقدّش را، و او را از هر عیب و نقصی دور می‌دانم و همتای  
عرش وی، او را تسبیح می‌کنم. او سزاوار همان قدر حمد و ستایش  
من است که او را تسبیح و تقدیس می‌کنم.

## دعای حضرت بقیة الله (روحی له الفداء) در روز عید

### فطر پس از نماز صبح

اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ أَمَامِي وَعَلِيٍّ مِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ  
أَيْمَانِي عَنْ يَسَارِي أَشْتَرْتُ بِهِمْ مِنْ عَذَابِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ زُلْفَى لَا أَجِدُ أَحَدًا  
أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ فَهُمْ أَيْمَانِي فَأَمِنْ بِهِمْ خَوْفِي مِنْ عِقَابِكَ وَسَخَطِكَ وَ  
أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا مُوقِنًا  
مُخْلِصًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ وَعَلَى دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَسُنَّتِهِمْ، آمَنْتُ  
بِسُرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَأَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ فِيمَا رَغِبَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ  
الْأَوْصِيَاءُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَلَا عِزَّةَ وَلَا مَنَعَةَ وَلَا  
سُلْطَانَ إِلَّا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ.



تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ. (۱)

ترجمه: خداوندا! در حالی به پیشگاه مقدّس تو روی نیاز می آورم که وجود مبارک حضرت محمد ﷺ در پیشاپیش من و حضرت علی ﷺ در عقب سر و طرف راست من و ائمه و پیشوایان معصوم ﷺ در سمت چپ من هستند و این عزیزان واسطه منند. از عذاب تو به این عزیزان پناه می برم و به وسیله این مشعلهای فروزان به تو تقرّب می جویم و این بدان جهت است که می دانم هیچ کس از نظر شخصیت و شفاعت به پای این انوار تابناک نمی رسد. آری، اینان پیشوایان منند. در سایه وجود آنها مرا از عذابت ایمنی بخش و از غضبت، مرا پناه ده و از برکات رحمت بی پایانت مرا در زمره بندگان شایسته و صالح خود محسوب فرما. خداوندا! من در حالتی صبح کرده و به روز آورده ام که به تو ایمان دارم و از روی اخلاص، دین تو و سنت این عزیزان را پذیرا هستم و به آنچه در باطن این ذوات مقدّسه است و آنچه که علناً انجام می دهند، ایمان دارم و آنچه که موجب رغبت آنان به ذات پاک تو شده است من نیز همان را راغبم و همه قدرتها را از آن ذات پاک تو می دانم، و همه عزّتها و حکومتها مختصّ ذات بی همتای و قهار و مقتدر تو است و من امر خود را به تو واگذار می کنم. آری، آن کس که کارش را به خداوند بزرگ واگذار نمود، او مشکلات و مهماتش را کفایت خواهد نمود و قطعاً خداوند خواسته اش را جامه عمل می پوشاند.

۱ - تحفة امام مهدی علیه السلام ص ۳۰۴، به نقل از صحیفة الهادیة ص ۱۲۴.



## امر به دعا برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام

و خاندان و فرزندان و شیعیان وی

و تجدید حیات احکام دین به وسیله آن حضرت

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ  
عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُفَرِّقُ بِهِ عَيْنَهُ وَ تَسْرُبُ بِهِ نَفْسَهُ وَ بَلِّغُهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ  
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَنِي  
(مُحِي) مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِي بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ  
حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضاً جَدِيداً خَالِصاً مُخْلِصاً لَأَنْ  
شَكَ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ. اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ  
كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَ اهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ نَارٍ وَ  
أَهْلِكَ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَوْرٍ (جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ) وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ أَدِلَّ  
بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ. اللَّهُمَّ أَدِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكَ كُلَّ مَنْ غَادَاهُ وَ امْكُرْ  
بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ حَجَدَهُ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ  
وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى الْمُرْتَضَى وَ  
فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُصَفَّى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ  
مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى، الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ  
الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَ لِيِّكَ وَ وِلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْإِثْمَةِ مِنْ  
وُلْدِهِ وَ مُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغُهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِيناً وَ دُنْيَاً وَ  
آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (١)



خداوند! خواسته آن حضرت را در حق خود آن بزرگوار و فرزندان و نوادگان و شیعیانش و همه رعایا و یاران مخصوص و عموم دوستان و نیز در ارتباط با دشمنانش و تمام مردم روی زمین عطا فرما آن چنان که موجب روشنی دیده و شادی دل آن سرور گردد. خداوند! آن حضرت را به کامل‌ترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیز توانایی. خداوند! آنچه را از احکام دین تو که نابود شده و احکام قرآن تو را که تغییر داده‌اند و قوانینی که از اسلام تبدیل شده است، با قیام شکوهمند آن حضرت زنده فرما و آنچه از حکمت‌های تو که به دست دشمنان دگرگون شده است، ظاهر ساز تا اینکه دین تو حیات خویش از سر گیرد و خالی از هر گونه شائبه و شک و تردید باشد و هر گونه بدعتی و باطلی از آن دور گردد. بارخدا یا! به نور جمالش تاریکی‌های عالم را روشن فرما و هر بدعتی را به دست توانای او ویران ساز و هر گمراهی را در دوران عزت‌ش نابود کن و هر گردنکشی را از میان بردار و آتش فتنه و فساد را با قدرت او خاموش گردان و از برکات عدالتش به عمر ستمگران خاتمه ده و حضرتش را بر همه فرمانروایان جهان فرماندهی عطا کن و در سایه سلطنت او تمام پادشاهان را ذلیل و خوار فرما. خداوند! مخالفان حضرتش را ذلیل و نابود گردان و هر کس که با او دشمن است هلاک فرما و هر که با او مکر ورزد با مجازات مکر از میانش ببر و آن که حق حضرتش را سبک شمارد، مستأصل و بیچاره‌اش فرما و هر کس که بنخواهد نور او را خاموش کرده، یادش را از میان ببرد، نابودش کن. خدایا! بر محمد برگزیده‌ات و علی و فاطمه زهرا و حسن، عزیزی که به رضای تو راضی است و حسین عزیزی که برگزیده بر همه مردم است و تمام اوصیا که مشعل‌های فروزان جهان تاریک و نشانه‌های هدایت و مظاهر تقوی و حلقه محکم و زنجیر مستحکم میان تو بندگانت و راه مستقیم خلق هستند، درود فرست. خداوند! بر ولی محبوب خود امام عصر علیه السلام و والیان تو که از فرزندان آن حضرتند درود فرستاده، عمر آنان را طولانی و دوران حکومتشان را زیاده فرما و آنان را به آرزوهای دینی و دنیوی و اخروی خود برسان که تو بر هر کاری توانایی.



## دعاى اول ماه مبارك رجب

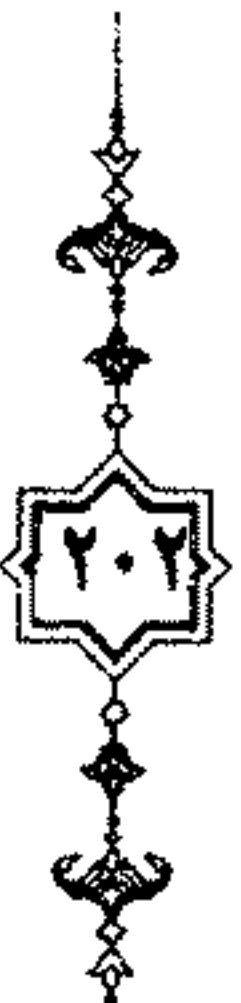
از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاةُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ  
عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَأَصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ  
أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَرْكَاناً  
لِتَوْحِيدِكَ وَآيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تُعْطَى لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ  
عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ فَتَقُّهَا وَرَتَّقُهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا  
مِنْكَ وَعَوْدُهَا إِلَيْكَ أَعْضَادٌ وَأَشْهَادٌ وَمُنَاةٌ وَأَذْوَادٌ وَحَفَظَةٌ وَرُؤَادٌ فِيهِمْ مَلَأَتْ  
سَمَائِكَ وَأَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَبِذَلِكَ أَسْأَلُكَ وَبِمَوَاقِعِ الْعِزِّ  
مِنْ رَحْمَتِكَ وَبِمَقَامَاتِكَ وَعَلَامَاتِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَزِيدَنِي  
إِيمَاناً وَتَثْبِيتاً يَا بَاطِئاً فِي ظُهُورِهِ وَظَاهِراً فِي بُطُونِهِ وَمَكْنُونِهِ يَا مُفَرِّقاً بَيْنَ  
النُّورِ وَالذُّجُورِ يَا مَوْصُوفاً بِغَيْرِ كُنْهِ وَمَعْرُوفاً بِغَيْرِ شَبْهِ خَادٍ كُلِّ مَحْدُودٍ  
وَشَاهِدَ كُلِّ مَشْهُودٍ وَمَوْجِدَ كُلِّ مَوْجُودٍ وَمُخْصِيَ كُلِّ مَعْدُودٍ وَفَاقِدَ كُلِّ  
مَفْقُودٍ لَيْسَ دُونَكَ مِنْ مَعْبُودٍ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجُودِ يَا مَنْ لَا يُكَيِّفُ بِكَيْفٍ  
وَلَا يُؤَيِّنُ بِأَيْنٍ يَا مُحْتَجِباً عَنْ كُلِّ عَيْنٍ يَا دَائِمُومٌ يَا قَيُّومٌ وَعَالِمٌ كُلِّ مَعْلُومٍ  
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَلَى عِبَادِكَ الْمُتَّجِبِينَ وَبَشْرِكَ الْمُحْتَجِبِينَ  
وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْبُهَمِ الصَّافِينَ الْخَافِينَ وَبَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا  
الْمُرَجَّبِ الْمُكْرَمِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ وَأَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهِ النِّعَمَ وَأَجْزِلْ  
لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ وَأَبْرِزْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ  
الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَأَضَاءَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَاعْفِرْ لَنَا مَا تَعَلَّمَ مِنَّا



وَمَا لَا نَعْلَمُ وَأَعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصْمِ وَاكْفِنَا كَوَافِي قَدْرِكَ وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِحُسْنِ نَظْرِكَ وَلَا تَكِلْنَا إِلَىٰ غَيْرِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا مِنْ خَيْرِكَ وَبَارِكْ لَنَا فِي مَا كَتَبْتَهُ لَنَا مِنْ أَعْمَارِنَا وَأَصْلِحْ لَنَا خَبِيئَةَ أَسْرَارِنَا وَأَعْظِنَا مِنْكَ الْأَمَانَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِحُسْنِ الْإِيمَانِ وَبَلِّغْنَا شَهْرَ الصِّيَامِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَيَّامِ وَالْأَعْوَامِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

بنام خدای بخشاینده مهربان خدایا از تو خواهم به حق معانی تمام آنچه بوسیله آنها والیان فرمان تو را خوانند آنان که امین بر سر پنهانی تو هستند و به دستورت مژده جویند و نیرویت را توصیف کنند و عظمتت را آشکارا اعلام کنند از تو خواهم بدانچه گویا شده درباره ایشان از ارادهات و بدین سبب ایشان را معادن کلمات خویش و پایه‌های یگانگی و نشانه‌ها و مقامات خویش قرارشان دادی آن مقاماتی که در هیچ جا تعطیل ندارد و هر که تو را بشناسد بوسیله آنها شناخته میان تو و آنها فرقی نیست جز اینکه ایشان بندگان تو و مخلوق تو اند و فتق و رتق کارشان بدست تو است شروعشان از جانب تو و بازگشتشان بسوی تو است کمک‌کاران و گواهان و میزانها و مدافعان و نگهبانان و بازرسان هستند که بدیشان آسمان و زمینت را پر کرده‌ای تا معلوم شد که معبودی جز تو نیست پس بدان وسیله از تو می‌خواهم و به جاهای عزیز و ارجمند نزول رحمتت و به مقامات و نشانه‌هایت که درود فرستی بر محمد و آلش و ایمان و پایداریم را (در دین) بیفزایی ای که در عین آشکاری نهانی و ای که در عین نهانی و مستوری آشکاری ای جداکننده نور و ظلمت ای که بدون رسیدن به



کنه و و حقیقت تو را وصف کنند و بدون شبیه تو را بشناسند اندازه گیر  
هر چیز محدود و گواه هر گواهی شده و هستی ده هر موجود و  
شمارنده هر معدود و گم کننده هر گمشده معبودی جز تو نیست ای  
شایسته بزرگی و بخشش ای که به وصف و چگونگی درنیایی و در  
جایی جایگیر نشوی ای در پرده از هر دیده ای جاویدان ای پایدار و  
ای دانای هر دانسته درود فرست بر محمد و آتش و بر بندگان  
برگزیده ات و انسانهایت که در پرده اند و فرشتگان مقربت و گمنامان  
صف زده و مهبای فرمانت و مبارک کن بر ما در این ماه بزرگ و گرمی و  
ماه های حرام و پس از آن و فراوان کن در این ماه بر ما نعمتها را و  
سرشار کن در آن برای ما سهمها را و سوگندهای ما را در این ماه به  
انجام رسان به حق نام اعظم و بزرگترت که برتر و گرمی ترین نامها  
است آن نامی را که بر روز نهادی و روشن گشت و بر شب گذاردی  
پس تاریک شد و بیامرز برای ما آنچه تو از ما دانی و آنچه را ما ندانیم  
و نگاهمان دار از گناهان به بهترین نگهداری و با کفایت خویش ما را از  
کفایت قضا و قدرت بی نیاز کن و با نیک نظری خود بر ما منت نه و ما  
را به غیر خودت وامگذار و از خیر و نیکیت منعمان مفرما و مبارک  
گردان برای ما در آنچه از عمرمان مقدر فرموده ای و اصلاح گردان  
برای ما اسرار پوشیده مان را و از جانب خود به ما ایمنی و امان ببخش  
و ما را با ایمان خوب به کار و ادار و برسان ما را به ماه روزه و روزها و  
سالهای بعد از آن ای دارای جلالت و بزرگواری<sup>(۱)</sup>

دعای دیگر ماه مبارک رجب از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام



..... دعا کلید مشکلات

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَابْنِهِ  
عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ وَاتَّقَرُّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ خَيْرَ الْقُرْبِ يَا مَنْ إِلَيْهِ  
الْمَعْرُوفُ طَلِبٌ وَفِيهِمَا لَدَيْهِ رُغَبٌ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُذْنِبٍ قَدْ أَوْثَقَتْهُ  
ذُنُوبُهُ وَأَوْثَقَتْهُ عُيُوبُهُ فَطَالَ عَلَى الْخَطَايَا ذُؤُوبُهُ وَمِنَ الرَّزَايَا خُطُوبُهُ  
يَسْأَلُكَ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الْأُويَّةِ وَالنُّزُوعَ عَنِ الْحَوْبَةِ وَمِنَ النَّارِ فَكَأَنَّكَ رَقَبْتَهُ  
وَالْعَفْوَ عَمَّا فِي رِيقَتِهِ فَأَنْتَ مَوْلَايَ أَعْظَمُ أَمَلِيهِ وَثِقْتَهُ اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ  
بِمَسَائِلِكَ الشَّرِيفَةِ وَوَسَائِلِكَ الْمُنِيفَةِ أَنْ تَتَّعَمِدَنِي فِي هَذَا الشَّهْرِ بِرَحْمَةٍ  
مِنْكَ وَاسِعَةٍ وَنِعْمَةٍ وَازِعَةٍ وَنَفْسٍ بِمَا رَزَقْتَهَا قَانِعَةٍ إِلَى نُزُولِ الْخَافِرَةِ وَمَحَلِّ  
الْآخِرَةِ وَمَا هِيَ إِلَيْهِ ضَائِرَةٌ



۲۰۴

خدایا من از تو خواهم به حق دو مولود در ماه رجب یعنی محمد بن علی دوم (حضرت  
جواد) و فرزندش علی بن محمد آن امام برگزیده و تقرب جویم بوسیله آن دو بسویت به  
بهترین تقرب ای که از او احسان و نیکی جویند و همه آنچه را نزد او است راغبند از تو  
خواهم خواستن خطاکار و گنهکاری که گناهانش او را به ناهودی کشانده و عیبهایش او را در  
بند افکنده و شیوه‌اش بر خطاکاری طولانی شده و کارهایش با رنج و بلا آمیخته از تو پذیرش  
توبه و نیکویی هنگام بازگشت و جدایی از گناه و رهایی از آتش و گذشتن تو را از آنچه در  
گردن دارد خواهان است پس تویی ای مولای من بزرگترین آرزو و تکیه گاهش خدایا از تو  
خواهم به حق مسأله‌های شریف و وسیله‌های والایت که مرا در این ماه فراگیری به رحمت  
وسیعت و نعمت بخش شده‌ات و نفس قانعی به من بدهی که قانع باشد بدانچه روزیش  
کرده‌ای تا آن هنگام که به گور درآید و به جایگاه آخرت و آنچه سرانجام او است برود<sup>(۱)</sup>

زيارت رجبیه از ناحیه مقدسه امام زمان ارواحنا فداه از

### جناب حسین بن روح

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ وَأَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ  
مَا قَدْ وَجَبَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ وَعَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجُبِ  
اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ وَأُورِدْنَا مَوْرِدَهُمْ غَيْرَ  
مُحَلِّثِينَ عَنْ وِرْدِ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ وَالْخُلْدِ وَالسَّلَامِ عَلَيْكُمْ إِنِّي [قَدْ]  
قَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسْئَلَتِي وَحَاجَتِي وَهِيَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ  
وَالْمَقَرِّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شَيْعَتِكُمْ الْأَبْرَارِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ  
فِي غَمِّ عُقْبَى الدَّارِ أَنَا سَائِلُكُمْ وَأَمْلِكُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيطُ وَعَلَيْكُمْ  
التَّفْوِيطُ فِيكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ وَيُشْفَى الْمَرِيضُ وَمَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا  
تَغِيضُ إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ وَلِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ وَعَلَى اللَّهِ بِكُمْ مُقْسِمٌ فِي رَجْعِي  
بِحَوَائِجِي وَقَضَائِهَا وَامْضَائِهَا وَأَنْجَاحِهَا وَإِنْجَاحِهَا وَبِشَأْنِي لَدَيْكُمْ  
وَصَلَاحِهَا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودِعٌ وَلَكُمْ حَوَائِجُهُ مُودِعٌ يَسْأَلُ اللَّهُ  
إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ وَسَعِيَهُ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مُنْقَطِعٍ وَأَنْ يَرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ  
مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُرِّعٍ وَخَفِضٍ مُوسِعٍ وَدَعَاةٍ وَمَهْلٍ إِلَى حِينِ الْأَجَلِ وَخَيْرِ  
مَصِيرٍ وَمَحَلٍّ فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِ وَالْعَيْشِ الْمُقْتَبَلِ وَدَوَامِ الْأَكْلِ وَشُرْبِ  
الرَّحِيقِ وَالسَّلْسَلِ وَعَلٍّ وَنَهْلٍ لَا سَامَ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ  
وَتَحِيَّاتُهُ عَلَيْكُمْ حَتَّى الْعُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَالْفُوزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَالْحَشْرِ فِي  
زُمَرَتِكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ وَصَلَوَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ  
الْوَكِيلُ





ستایش خدایی را سزااست که ما را در ماه رجب به زیارتگاه اولیائش رسانید و واجب کرد بر ما از حق ایشان آنچه را که واجب بود و درود خدا بر محمد برگزیده و بر اوصیاء در پس پرده‌اش خدایا چنانچه ما را موفق به زیارت مرقدشان کردی پس وعده آنها را نیز درباره ما وفا کن و ما را در جای ورود آنها وارد کن نه اینکه ما را از ورود در خانه اقامت و خلود دور سازند سلام بر شما که براستی من شما را مقصود خویش قرار داده و در خواسته و حاجتم به شما تکیه کردم و آن حاجت و خواسته‌ام آزادیم از آتش دوزخ و جایگیر شدنم با شما است در خانه همیشگی با شیعیان نیکوکاران و سلام بر شما به خاطر آن شکیبایی که کردید و چه نیکو است سرانجام آن خانه بهشت، من از شما خواهم و آرزومند شمایم در آن چیزهایی که در اختیار شما است و تعویض آن برعهده شماست پس بوساطت شما جوش خورد استخوان شکسته و درمان شود شخص بیمار و آنچه در رحمها زیاد گردد یا کم شود همانا من به راز شما معتقدم و به گفتار شما تسلیمم و خدا را به شما قسم می‌دهم که از اینجا که بازگردم حوائج را گرفته و برآورده شده و به امضاء رسیده باشد و بدانها کامیاب گشته و سختیش رفع شده باشد و نیز درباره کارهایم نزد شما و اصلاحش را از او خواهم و سلام بر شما سلام خدا حافظی کننده‌ای که حاجتهای خود را نزد شما سپرده و از خدا خواهد که دوباره نزد شما آید و راهش بسوی شما بریده نشود و نیز خواهم که خدا مرا از محضر شما به بهترین وجهی برگرداند، برگرداند بسوی جایی سرسبز و خرم و زندگانی وسیع و گوارا و در خوشی و آسایش تا هنگام رسیدن مرگ و بهترین سرانجام و جایگاه در بهشت پر نعمت ازلی و زندگی آینده و خوراکیهای همیشگی و نوشیدن شراب و آب پاکیزه و گوارا در چند بار و یکبار که نوشیدنش خستگی و ملال نیاورد و رحمت خدا و برکات و تحیت‌های او بر شما باد تا هنگام بازگشت من به نزد شما و رستگار شدن در زمان رجعت شما و محشور شدن در زمرة شما و رحمت خدا و برکاتش و درودها و تحیاتش بر شما باد و او ما را بس است و نیکو (۱)



دعا به افتخار محمد بن صلت قمی از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام

دعا کلید مشکلات

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ  
مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، مُنْزِلَ الزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ  
الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ أَنْتَ إِلَهٌ مَنْ فِي  
السَّمَاءِ وَإِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَأَنْتَ جَبَّارٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ  
وَ جَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَأَنْتَ خَالِقُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ  
خَالِقُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا خَالِقَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَأَنْتَ حَكَمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ  
فِي الْأَرْضِ لَا حَكَمَ فِيهِمَا غَيْرُكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ  
الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَ  
الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ  
وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ وَ يَا مُخَيِّي الْمَوْتَى وَ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ  
إِلَّا أَنْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِي  
مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ، مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ رِزْقًا وَاسِعًا خَلَالًا طَيِّبًا وَ أَنْ تُفَرِّجَ  
عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَ كُلَّ هَمٍّ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَا أَرْجُوهُ وَ آمَلُهُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ. (۱)

ترجمه:

ای پروردگار نور عظیم و کرسی رفیع و بلند پایه و ای پروردگار  
دریای بیکران، ای آن که تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم را فرو



فرستادی! ای پیغمبر پملائکه مقرب و انبیاء و رسولان! تو خداوند ساکنان آسمان و زمینی و غیر از تو در آسمان و زمین خدایی نیست تنها قدرتمند آسمان و زمین تویی و جز تو صاحب قدرتی نیست؛ تو خالق همه موجوداتی و جز ذات پاک تو آفریدگاری نیست؛ تنها حکمفرمای آسمان و زمین تویی و غیر از تو حکم کننده‌ای نیست.

بارخدا یا! تو را به کریم و آن فروغی که از جمال احدیت تو جلوه گر است و نیز تو را به هستی و حیات دائمی و جاودانت می خوانم. ای آن که زنده و پابرجایی! تو را به آن اسمی که آسمان و زمین را بدان وسیله روشن کردی و نیز به نامی که بدان همه پیشینیان و اولین و آخرین را اصلاح فرمودی می خوانم. ای کسی که پیش از همه موجودات بده و پس از همه مخلوقات خواهی بود! ای آن که زنده‌ای آنگاه که موجود زنده‌ای نیست و ای حیات بخش و زنده کننده مردگان! ای خداوند حی و زنده! خدایی جز ذات پاک تو نیست. ای پروردگار زنده و باقی و استوار! از تو تقاضا می کنم که بر محمد و آل او درود فرستی و از جایی که گمان آن را دارم و ندارم مرا روزی دهی، روزی بسیار و حلال و پاکیزه، و نیز غمهای مرا از بین ببری و آنچه امید و آرزوی مرا دارم به من عطا کنی زیرا تو بر همه چیز قادر و توانایی.



## فهرست

صفحه	موضوع
۳	شیخ ابن ابی الجواد نعمانی
۴	محمد بن قاسم علوی در مسجد الحرام
۶	ابوالحسین بن ابی البغل کاتب
۱۰	حاج ملا سلطانعلی روضه خوان
۱۱	ملا محمد تقی مجلسی <small>رحمته الله</small>
۱۴	ابی الحسن محمد بن ابی اللیث
۱۵	صادقه شیخ علی مکی
۱۷	ملا محمد صادق عراقی
۱۹	نامه به شیخ مفید
۲۲	نامه به شیخ مفید
۲۵	یکی از مشایخ قم
۲۸	راه امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۹	پیرزنی از کنیزان حضرت
۴۰	دیگر ابو علی محمودی در غیبت صغری
۴۲	حاج سید احمد رشتی
۴۵	مریض کربلایی و شفا از مرض
۴۶	شاگرد شیخ محمد تقی تربتی
۴۷	علامه مجلسی <small>رحمته الله</small> در راه بازگشت از تبلیغ
۵۱	سید حسین یزدی و سفارش به دعای ندبه
۵۱	حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۵۲	صادقه عموی بزرگوار مرحوم حاج آقا سید محمد حسن جزائری <small>رحمته الله</small>
۵۴	حضرت آیت الله العظمی آقای نجفی مرعشی <small>رحمته الله</small>
۶۳	حاج غلام عباس حیدری در حرم امام هشتم <small>علیه السلام</small>
۶۵	از مهلکه با ذکر: یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان
۶۸	صادقه
۷۱	دعای امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۳	عصر <small>علیه السلام</small> در کنار قبر جدش حضرت
۷۳	بن جعفر <small>علیه السلام</small> و اثر دعای «یا من اظهر الجمیل»
۷۶	«الهی عظم البلاء» و ذکر «یا ارحم الراحمین»
۷۷	یا صاحب الزمان

..... دعا کلید مشکلات





۷۸ ..... داو زده امام خواجه نصیر

۷۹ ..... دو قضیه جالب و ارزشمند

۸۱ ..... دعا برای برطرف شدن مشکلات

۸۴ ..... دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار

۸۵ ..... دعای حضرت برای بخشیده شدن گناهان شیعیان

۸۷ ..... دعا بعد از ذکر رکوع

۸۷ ..... دعا برای درمان بیماری ها

۸۹ ..... دعای حضرت در کنار کعبه

۹۰ ..... دعای افتتاح

۹۹ ..... دعای ندبه

۱۱۲ ..... دعای حضرت در مقام نعمانیّه و حلّه

۱۱۴ ..... دعای عبرات

۱۱۵ ..... قدرت بی پایان الهی

۱۲۲ ..... دعای مخصوص زمان غیبت

۱۳۰ ..... دعای حضرت در هنگام ظهور

۱۳۳ ..... دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت

۱۳۷ ..... دعای دیگر حضرت در قنوت

۱۵۳ ..... زیارت آل یاسین

۱۵۸ ..... دعای دیگری از حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

۱۵۹ ..... زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه

۱۶۰ ..... حرز امام زمان علیه السلام

۱۶۰ ..... دعای امام غایب علیه السلام

۱۶۴ ..... دعای مصری علوی

۱۹۶ ..... از جمله دعاهای حضرت بقیه الله علیه السلام برای رهایی از شداید

۱۹۷ ..... تسبیح حضرت قائم علیه السلام از روز هیجدهم تا آخر ماه

۱۹۷ ..... دعای حضرت بقیه الله علیه السلام در روز عید فطر پس از نماز صبح

۱۹۹ ..... امر به دعا برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام

۲۰۱ ..... دعای اول ماه مبارک رجب

۲۰۴ ..... دعای دیگر ماه مبارک رجب از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام

۲۰۵ ..... زیارت رجیبه از ناحیه امام زمان علیه السلام از جناب حسین بن روح

۲۰۷ ..... دعا به افتخار محمد بن صلت قمی از ناحیه امام عصر علیه السلام

۲۰۹ ..... فهرست